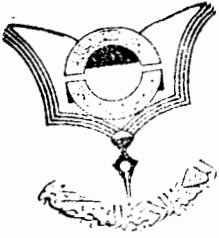


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

9193



انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد ، شماره ۹۹

دستور زبان فارسی

بر پایه نظریه گسناری

دکتر مهدی مشکوة‌الدینی

آذرماه ۱۳۶۶

مشخصات کتاب :

دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری

مؤلف : دکتر مهدی مشکوة‌الدینی

ناشر : مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد

تیراژ : ۲۰۰۰ نسخه

تاریخ انتشار : آذرماه ۱۳۶۶

چاپ : چاپخانه مؤسسه

قیمت : ۸۶۰ ریال

فهرست مطالب

سیزده

پیشگفتار

بخش اول

۱ برخی نظرگاه‌های بنیادی در تدوین دستور زبان گشتاری

فصل اول

۳ مقدمه

۳ ۱ - زبان‌شناسی و دستور زبان

۶ ۲ - توانش زبانی، موضوع اصلی توصیف دستور زبان گشتاری

۱۲ ۳ - توانش زبانی و مجموعه بی‌شمار جمله‌های زبان

۱۴ ۴ - واقعیت انتزاعی جمله‌های زبان

۱۷ یادداشتهای

فصل دوم

۱۹ دستور زبان گشتاری

۱۹ ۱ - کشف قاعده‌های دستوری و توصیف جمله‌های زبان

۲۲ ۲ - ژرف‌ساخت، روساخت و گشتارهای دستوری

۲۵ ۳ - بخشهای دستور زبان گشتاری

۳۰ یادداشتهای

بخش دوم

۳۱ قاعده‌های سازه‌ای، ژرف‌ساخت و قاعده‌های گشتاری در زبان فارسی

فصل سوم

۳۳ قاعده‌های سازه‌ای، واژگان و قاعده‌های گشتاری

۳۳ ۱ - بخش نحوی دستور زبان

۳۴ ۲ - قاعده‌های سازه‌ای

۴۱ ۳ - واژگان و قاعده‌های زیر مقوله‌ای

۵۲ ۴ - قاعده‌های گشتاری

۵۸ یادداشتها

فصل چهارم

۵۹ ژرف‌ساخت جمله‌های اصلی

۵۹ ۱ - جمله‌های اصلی

۶۱ ۲ - وجه

۶۳ ۳ - پرسش

۶۶ ۴ - عنصر منفی

۶۷ ۵ - قید

۶۸ ۶ - فعل وجهی

۷۰ ۷ - متمم

۷۲ ۸ - نمود

۷۳ ۹ - مطابقه شناسه و نهاد

۷۵ یادداشتها

فصل پنجم

۷۷ جمله‌های مرکب

۷۷ ۱ - همپایگی و ناهمپایگی در جمله‌های مرکب

۷۸ ۲ - جمله‌های مرکب همپایه

۸۰ ۳ - جمله‌های مرکب ناهمپایه

۸۸ یادداشتها

بخش سوم

روساخت جمله و سازه‌های آن در زبان فارسی

۸۹

فصل ششم

تجزیه روساختی جمله

۹۱

۱ - روش تجزیه روساختی

۹۱

۲ - نمایش تجزیه روساختی

۹۲

۳ - دوسازه عمده جمله: نهاد و گزاره

۹۴

۴ - گزاره و گروه فعلی

۹۸

الف - مسند + فعل رابط

۹۸

ب - متمم اسمی + فعل رابط

۱۰۰

ج - متمم قیدی + بودن

۱۰۱

د - فعل لازم

۱۰۲

ه - گروه اسمی + را + فعل متعدی

۱۰۳

و - متمم

۱۰۵

ز - متمم مفعولی

۱۱۰

ح - فعل + جمله وابسته

۱۱۱

۵ - متمم قیدی یا قید

۱۱۳

۶ - انواع جمله

۱۱۴

الف - جمله ساده

۱۱۴

ب - جمله مرکب

۱۱۵

ب - ۱ - جمله مرکب همپایه

۱۱۵

ب - ۲ - جمله مرکب ناهمپایه

۱۱۶

یادداشتها

۱۱۹

فصل هفتم

فعل

۱۲۱

۱ - صورتهای فعلی

۱۲۱

۱۲۱	۲ - فعل واژگانی
۱۲۲	پایه
۱۲۲	نشانهٔ زمان
۱۲۲	نشانهٔ حال
۱۲۲	نشانهٔ ماضی
۱۲۲	پی‌بند صفت مفعولی
۱۲۲	نشانهٔ نفی
۱۲۳	پیشوند فعلی
۱۲۳	پی‌بند رابط
۱۲۳	فعل معین
۱۲۳	عنصر سببی
۱۲۶	۳ - واژهٔ فعل
۱۲۶	الف - فعل حال ساده
۱۲۶	ب - فعل حال استمراری
۱۲۷	ج - فعل حال التزامی
۱۲۸	د - ماضی ساده
۱۳۱	هـ - ماضی استمراری
۱۳۲	و - ماضی التزامی
۱۳۲	ز - ماضی نقلی
۱۳۳	ح - ماضی نقلی استمراری
۱۳۳	ط - ماضی بعید
۱۳۴	ی - فعل آینده
۱۳۴	ک - فعل امر
۱۳۵	ل - فعل نهی
۱۳۵	م - فعل مجهول
۱۳۵	ن - فعل سببی
۱۳۶	۴ - فعل وجهی
۱۳۸	۵ - فعل مرکب
۱۴۳	یادداشتها

فصل هشتم

گروه اسمی

- ۱۴۵
- ۱۴۵ - ۱ - تعریف گروه اسمی و جایگاههای نحوی آن
- ۱۴۶ - ۲ - اسم و مشخصه‌های آن
- ۱۴۷ - ۳ - نشانه‌های صرفی اسم
- ۱۴۸ الف - نشانه جنس
- ۱۴۸ ب - نشانه‌های معرفه و نکره
- ۱۵۰ ج - نشانه‌های مفرد و جمع
- ۱۵۳ - ۴ - ضمیر
- ۱۵۳ الف - ضمیر شخصی منفصل
- ۱۵۴ ب - ضمیر شخصی متصل
- ۱۵۴ ج - ضمیر مشترک
- ۱۵۵ ضمیر انعکاسی
- ۱۵۵ ضمیر تاکیدی
- ۱۵۵ ضمیر متقابل
- ۱۵۶ د - ضمیر اشاره
- ۱۵۶ ه - ضمیر پرسشی
- ۱۵۶ و - ضمیر نامشخص
- ۵ - توزیع ضمیر در جایگاه نهاد‌های هم مرجع در جمله‌های مرکب همپایه و ناهمپایه
- ۱۵۶
- ۶ - وابسته‌های اسم
- ۱۵۸ الف - وابسته‌های اشاره
- ۱۵۸ ب - وابسته‌های پرسشی
- ۱۵۸ ج - وابسته عدد (و ممیز)
- ۱۵۸ د - وابسته‌های تعجبی
- ۱۵۸ ه - وابسته‌های نامشخص
- ۱۵۹ و - وابسته‌های صفتی
- ۱۵۹ ز - وابسته اسمی

- ۱۵۹ ح - وابسته بدل
- ۱۵۹ ط - وابسته متمم اسم
- ۱۵۹ ی - جمله وابسته
- ۱۶۰ ۷ - وابسته‌های پیشین
- ۱۶۰ الف - وابسته پیشین - ۱
- ۱۶۴ ب - وابسته پیشین - ۲
- ۱۶۴ وابسته عدد و ممیز
- ۱۶۵ وابسته عدد ترتیبی
- ۱۶۶ وابسته صفت برترین
- ۱۶۷ ج - وابسته پیشین - ۳
- ۱۷۰ ۸ - وابسته‌های پسین
- ۱۷۱ الف - وابسته صفتی
- ۱۷۲ ۱ - وابسته صفت
- ۱۷۲ ۲ - وابسته بیانی
- ۱۷۲ ۳ - وابسته توضیحی
- ۱۷۲ ۴ - وابسته تشبیهی
- ۱۷۷ ب - وابسته اسمی
- ۱۷۹ مالکیت و تعلق
- ۱۷۹ اختصاص
- ۱۸۰ ج - وابسته بدل
- ۱۸۱ د - وابسته متمم اسم
- ۱۸۲ ه - جمله وابسته
- ۱۸۳ و - ابهام در برخی از صورتهای "اسم + جمله وابسته"
- ۱۸۵ ۹ - نشانه "را" در گروه اسمی
- ۱۸۵ الف - گروه اسمی در جایگاه مفعول صریح
- ۱۸۷ ب - گروه اسمی در جایگاه پایه فعل مرکب با عنصر فعلی متعدی
- ۱۸۸ ج - گروه اسمی در جایگاه قید زمان و مکان
- ۱۸۸ د - گروه اسمی در جایگاه نهاد با فعل "بودن"
- ۱۸۸ ۱۰ - حروف اضافه

۱۹۰	از
۱۹۰	با
۱۹۰	به
۱۹۱	بر
۱۹۱	بی
۱۹۲	در
۱۹۲	تا
۱۹۳	جز
۱۹۶	یادداشتها

فصل نهم

۲۰۱	قید یا متمم قیدی
۲۰۱	الف - واژه‌های قیدی
۲۰۲	ب - جملهء وابستهء قیدی
۲۰۳	ج - مفاهیم قیدی
۲۰۸	یادداشتها

فهرست نشانه‌هایی که در این کتاب به کار رفته است :

- () : عنصر درون آن اختیاری است ، عنصر و یا عناصر معادل و یا هم معنی ، توضیح
- { } : امکانات چندگانه در یک نقطه
- o : امکان تکرار
- * : زنجیره و یا صورت نادرست یا غیر دستوری
- / : بافت زبانی ، عنصر زبانی معادل
- : جایگاه عنصر در بافت زبانی
- φ : تکواژ صفر (یا تکواژی که تظاهر آوایی ندارد) ، بدون نهاد
- " " : اصطلاح ، معنی صورت زبانی ، جمله و یا صورت نمونه
- + : مرز تکواژ ، بعلاوه
- # : مرز واژه
- # : مرز جمله
- [] : جمله وابسته در ژرف ساخت ، مقوله دستوری ، نمایش مشخصه‌های معنایی ، آوانویسی
- () : پیوند نمادهای مرکب
- △ : جمله درونه‌ای ، جمله همپایه ، جمله وابسته
- ← : بازنویسی می شود به ، تجزیه می شود به ، (از راه گشتار) تبدیل می شود به ، شامل این انواع است .
- ↗ : ارتباط دویخش جمله با امکان جایگزینی
- // : واج نویسی

به نام خداوند بخشنده مهربان

پیشگفتار

کتاب حاضر دستور زبان فارسی بر پایه نظریه "زایا گشتاری" است. بر پایه این نظریه، ساخت زبان در سه بخش توصیف می شود: بخش نحوی، بخش آوایی، بخش معنایی. از سه بخش مذکور، بخش نحوی به عنوان بخش اصلی در نظر گرفته می شود. در این کتاب، تنها توصیف بخش نحوی زبان فارسی مورد توجه می باشد، و به همین جهت، بخش آوایی و بخش معنایی زبان فارسی مورد بررسی قرار نمی گیرد. از این رو، کتاب حاضر به عنوان توصیف ساخت نحوی زبان فارسی بر پایه نظریه زایاگشتاری محسوب می شود. یادآوری این نکته لازم است که پیش از این نیز در زمینه دستور زبان فارسی بر پایه برخی دیگر از نظریه های عمومی زبان کتابهای با ارزشی نگاشته شده، که هر یک به سهم خود به روشن ساختن ویژگیهای دستوری زبان فارسی کمک فراوان کرده است.

نظریه "دستور زبان زایاگشتاری" و یا به طور خلاصه "دستور زبان گشتاری" نخستین بار به سال ۱۹۵۷ میلادی، در کتاب "ساختهای نحوی" بتوسط نوآم چامسکی زبانشناس معاصر آمریکایی عرضه گردید، و سپس در سال ۱۹۶۵ در کتاب دیگری از همین زبانشناس، با عنوان "جنبه های نظریه نحو" گسترشهای تازه ای یافت. از این زمان به بعد نیز، هم بتوسط چامسکی و هم برخی زبانشناسان دیگر، همواره در نظریه مذکور گسترشها و بازنگریهایی به انجام رسیده است. در واقع، نظریه دستور زبان

گشتاری، برای بررسی و توصیف زبان، در پیش چشم پژوهشگران افقی تازه گسترد. از این رو، نظریه مذکور نزد زبان‌شناسان و پژوهشگران دیگر زمینه‌های دانش‌های انسانی بسیار آشناست، هرچند که در سالهای اخیر، برخی نظریه‌های دیگر نیز ارائه شده است.

برخی از زبان‌های شناخته شده کنونی بر پایه نظریه دستور زبان گشتاری بررسی و توصیف شده است. بی شک، این گونه بررسی و توصیف برای زبان فارسی نیز سودمند و ضروری می‌باشد زیرا به بهتر روشن ساختن ویژگی‌های دستوری این زبان کمک می‌کند. در دهه اخیر، بر پایه نظریه یاد شده، در باره بخش‌های گوناگون دستور زبان فارسی به طور پراکنده بررسیها و پژوهش‌های باارزشی به انجام رسیده است. کتاب حاضر نیز پژوهشی در زمینه دستور زبان فارسی محسوب می‌شود. این کتاب بر پایه نظریه دستور زبان گشتاری به گونه‌ای که در کتاب "جنبه‌های نظریه نحو" (۱۹۶۵ میلادی) ارائه شده و همچنین گسترش‌های بعدی در نظریه مذکور تدوین و نگاشته شده است. از آنجاکه این نخستین کتاب دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری است که بخش‌های گوناگونی از توصیف نحوی زبان فارسی را در بر می‌گیرد، بی شک خالی از کمبودها و نارساییها نیست. امید است که با تذکرات صاحب نظران لغزشها و کمبودهای آن برطرف شود.

این کتاب در سه بخش تنظیم گردیده است. در بخش اول، برخی شالوده‌های بنیادی نظریه دستور زبان گشتاری توضیح داده شده است. در بخش دوم، قاعده‌های نحوی زایا و نیز ژرف ساخت جمله ارائه گردیده است. سرانجام در بخش سوم، روساخت جمله و سازه‌های آن در زبان فارسی بررسی و توصیف شده است.

در تدوین این دستور زبان، بیشتر آشنایان به زبان‌شناسی و مسائل دستور زبان فارسی مورد نظر بوده‌اند. به همین جهت، مسائل به صورتی فنی ارائه گردیده، و برخی مفاهیم زبان‌شناسی بدیهی فرض شده است. با این حال، کوشش شده است که مطالب تا حد امکان به بیان ساده ارائه شود، تا دیگر پژوهشگران و علاقه‌مندان به مطالعه و تحقیق در باره زبان‌شناسی و دستور زبان فارسی نیز بتوانند از آن استفاده کنند. بعلاوه، بخش سوم کتاب، که در آن بررسی و توصیف روساخت جمله و سازه‌های آن در زبان فارسی ارائه گردیده، به گونه‌ای تدوین شده است که می‌تواند بدون

مطالعه دو بخش اول و دوم مورد مطالعه و استفاده قرار گیرد. توضیح این نکته لازم است که این کتاب دستور زبان به صورتی که ارائه شده است برای تدریس در دوره‌های آموزشی پیش از دانشگاه مناسب نیست، بلکه مطالب آن می‌تواند برای تدوین کتابهای ساده دستور زبان برای دوره‌های آموزشی پایین‌ترین به عنوان پایه به کار رود. در تدوین و نگاشتن این کتاب، از نظرات و تذکرات سودمند و بارز استادان و همکاران بسیاری سود برده‌ام. نظرات پراح آنان موجب شد که بسیاری از کمبودها و لغزشهای آن برطرف شود. بویژه، دکتر علی اشرف صادقی، استاد زبان‌شناسی دانشگاه تهران نسخه دست‌نوشته اولیه این کتاب دستور زبان را که به صورتی دیگر تدوین شده بود مطالعه کردند و تذکرات پرارزشی دادند. همچنین، دکتر علی محمد حق‌شناس در باره برخی نظرگاه‌های بنیادی آن تذکرات سودمند دادند. نیز، دکتر نادر جهانگیری، استادیار زبان‌شناسی، دکتر عباسقلی محمدی، استادیار زبان و ادبیات فارسی، و دکتر محمد مستاجر حقیقی استادیار بخش زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، تمامی نسخه دست‌نوشته این کتاب را مطالعه کردند و نظرات، تذکرات و پیشنهادهای بسیار سودمند و پرارزشی ارائه کردند. بر نظرات و پیشنهادهای استادان و همکاران یادشده ارج بسیار می‌نهم و از آنان سپاسگزاری می‌کنم. همچنین، نظرات پرارزش برخی دیگر از استادان و همکاران در تدوین این کتاب مؤثر بوده است که برای جلوگیری از طولانی شدن مطلب از ذکر نامشان خودداری می‌کنم و به همین جهت از آنان پوزش می‌طلبم. با این حال، لغزشها و نارساییهایی که احتمالاً در این کتاب مشاهده شود، بی‌شک از آن خود من است.

در پایان، از کارکنان صدیق و زحمتکش مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد که برای چاپ این کتاب زحمات فراوانی را بر خود هموار کردند بسیار سپاسگزارم. بویژه، آقای رضا سالارپور که صفحه‌پردازی و نیز نظارت بر چاپ کتاب را بر عهده داشتند، در این راه زحمت بسیاری را پذیرا شدند. کوششهای ایشان را سپاس فراوان دارم.

بخش اول

برخی نظرگاههای بنیادی
در تدوین دستور زبان گشتاری



۱- زبان‌شناسی و دستور زبان

زبان در اصل نظامی ذهنی است که به صورت ابزاری آوایی ظاهر می‌شود، و عمده‌ترین نقش آن ارتباط و انتقال معانی از یک فرد انسان به فرد و یا افراد دیگر است. افراد انسان با به‌کارگرفتن قاعده‌های زبان و تولید رشته‌های گوناگونی از واژه‌ها با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. از همین رو، بروشنی پیداست که زبان به میزان زیادی با زندگی انسان، یعنی با فعالیتهای ذهنی و حرکتی او آمیخته است. علاوه بر زبان تقریباً از آغاز تا پایان زندگی با او همراه است. نکته جالب توجه این که هرچند انسان در شرایط گوناگون به آسانی زبان را به‌کار می‌گیرد، با این حال، زبان نظامی بسیار پیچیده می‌باشد که برای بررسی آن دقت و مشاهده بسیار لازم است. در واقع، یکی از ویژگیهای زبان انسان در مقایسه با نظام ارتباطی جانداران دیگر همین پیچیدگی آن است. مطالعات بسیاری که از زمانهای گذشته تا کنون درباره زبان به‌انجام رسیده، بیانگر همین واقعیت است. از سوی دیگر، بی‌شک، زبان بر تنظیم و گسترش اندیشه که یکی دیگر از ویژگیهای بارز ذهن انسان می‌باشد نیز، تأثیر فراوان داراست!

هدف اصلی دانش زبان‌شناسی بررسی و توصیف زبان است. روشن است که

موضوع بررسی زبان جنبه‌ها و نیز مسائل گوناگونی را در بر می‌گیرد. از جمله، این که زبان از چه بخشهای عمده‌ای تشکیل می‌یابد و عناصر و روابط مربوط به هر بخش و روابط موجود میان آنها کدام است، ویژگیهای همگانی زبانها چیست، کودک انسان چگونه زبان فرا می‌گیرد و بسیاری دیگر. با این حال، یکی از عمده‌ترین هدفهای زبان‌شناسی بررسی و توصیف چگونگی پیوند واژه‌ها برای پدید آوردن جمله‌های بی‌شمار در هر زبان است. به این بخش از بررسی و توصیف علمی، معمولاً، دستور زبان، و یا به اصطلاح دقیق‌تر نحو* گفته می‌شود. بنا به تعریف بالا، دستور زبان، به معنای خاص آن، به بررسی ساختهای دستوری یا سازه‌های[⊙] جمله و روابط موجود میان آنها می‌پردازد. از این راه، نقش ساختها و روابط دستوری در برقراری ارتباط زبانی میان سخنگویان هر زبان معلوم و مشخص می‌شود. دستور زبان، به مفهوم زبان‌شناسی آن سه بخش نحوی، آوایی و معنایی زبان را در بر می‌گیرد که به‌طور بسیار نزدیک بایکدیگر ارتباط دارند. در این کتاب، تنها بخش نحوی زبان مورد بررسی قرار خواهد گرفت. برای روشن شدن ساختها و روابط دستوری، نمونه‌هایی می‌توان ذکر کرد. مثلاً "همه سخنگویان فارسی‌زبان معنی جمله‌های نمونه زیر را به آسانی می‌فهمند:

"خدا داناست. انسان عاقل است. در فضای بی‌کران هستی ستارگان و سیارات بی‌شماری وجود دارد. جانداران به غذا نیازمندند." هر یک از جمله‌های نمونه بالا از تعدادی واژه پدید آمده که به ترتیب ویژه‌ای به دنبال هم در رشته‌ای به‌کار رفته است. واژه‌ها و نیز ترتیب خاص آنها در هر یک از جمله‌های نمونه بالا برای همه سخنگویان فارسی‌زبان آشناست. برعکس جمله‌های نمونه بالا، هر سخنگوی فارسی‌زبان به آسانی تشخیص می‌دهد که رشته واژه‌های زیر ساخت دستوری درستی را دارا نیست، و در نتیجه معنی خاصی از آنها فهمیده نمی‌شود (زنجیره‌های زبانی نادرست با نشانه ستاره* در جلوی آنها مشخص می‌شود):

* در دارد هستی ستارگان و وجود سیارات بی‌کران فضای
* به نیازمندند غذا جانداران (۱)

با مشاهده رشته واژه‌های بی‌معنی بالا و بسیاری نمونه‌های دیگر، بخوبی

معلوم می‌شود که ساختهای دستوری در انتقال مفاهیم و ارتباط زبانی نقش عمده‌ای داراست. از این رو، یکی از اساسی‌ترین وظایف زبان‌شناسی بررسی و توصیف ساختهای است که در هر زبان برای پیوند واژه‌ها در جمله‌های گوناگون به‌کار می‌رود تا از این راه به‌طور دقیق و ظریف معانی از یک سخنگو به دیگری انتقال یابد.

تاکید بر این نکته لازم است که آنچه بویژه به‌عنوان توصیف دستوری زبان شناخته می‌شود، دانش نا آگاه سخنگویان را در باره زبانشان مشخص می‌سازد. روشن است که دانش زبانی با دانش غیر زبانی یعنی آگاهیها و باورهای افراد انسان در باره جهان بیرون متفاوت است، هرچند این دوگونه دانش با یکدیگر ارتباط نزدیک دارد. در واقع، هر جمله در حالی که روابط دستوری مشخصی را داراست، از لحاظ تطابق و سازگاری با حقایق جهان بیرون و یا به بیان دیگر، با باورها و آگاهیهای سخنگویان، ممکن است نادرست باشد، مانند جمله نمونه زیر:

(۲) زمین بر پشت گاوی نهاده شده است.

با این حال، ممکن است جمله نمونه بالا در زمانی گذشته، با باور گروهی از مردم سازگار بوده است. از سوی دیگر، مثلاً در صورتی که "کره زمین مصنوعی" بر پشت "گاوی مصنوعی" نهاده شده باشد، جمله نمونه بالا با حقایق جهان بیرون سازگار است و در نتیجه معنی دار و درست می‌باشد. همچنین، جمله‌های نمونه زیر در غیر شرایط عادی و تنها برای بیان منظوره‌های خاص از جمله بیان ادبی و یا احساسی موضوع معنی دار است:

احمد روی ابرها پرواز می‌کرد. (مثلاً) برای بیان این موضوع که "احمد با هواپیما روی ابرها پرواز می‌کرد" (۳)
او در خانه گرگ زندگی می‌کند. (مثلاً) برای بیان این موضوع که "شخصی در خانه شخص درنده خوبی زندگی می‌کند".

هرچند که هر سخنگوی فارسی زبان می‌داند که جمله‌های نمونه بالا از لحاظ معنایی عادی نیست، با این حال، روابط دستوری مشخصی را در آنها احساس می‌کند. بر این اساس، معلوم می‌شود که هرچند روابط دستوری به‌طور جدا و انتزاعی قابل تشخیص است، اما تنها هنگامی که جمله‌ای علاوه بر دارا بودن روابط دستوری مناسب

با آگاهیها و باورهای سخنگویان در باره جهان بیرون نیز سازگار باشد جمله‌عادی درست محسوب می‌شود. موضوع دستور زبان نیز بررسی ساخت همین جمله‌های عادی است. به بیان دیگر، دستور زبان چگونگی پیوند واژه‌ها را در جمله‌های عادی زبان توصیف می‌کند. جمله‌هایی که ممکن است تنها در سبک‌های ادبی خاص، داستانهای خیالی و یا شرایط ویژه به کار رود موضوع توصیف سبکی یا سبک‌شناسی و یا کاربردهای عملی زبان است که هر یک به توصیفی جدا از توصیف جمله‌های عادی زبان نیازمند می‌باشد.

۲- توانش زبانی، موضوع اصلی توصیف دستور زبان گشتاری*

روشن است که سخنگویان هر زبان بر راحتی و بدون هیچ کوشش غیرعادی از راه تولید و درک گفتار و یا نوشتار با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. مشاهده نشان می‌دهد که به استثنای تعداد محدودی از گفته‌ها و صورتهای زبانی که در برخوردهای روزانه میان سخنگویان هر زبان متداول است و ظاهراً ثابت و یکنواخت به نظر می‌رسد، همانند جمله‌ها و عبارتهای معمول برای احوال‌پرسی، اظهار ادب، همدردی و جز اینها، جمله‌های بی‌شماری که در موقعیتهای گوناگون تولید می‌گردد، از لحاظ روابط دستوری، تقریباً همگی تازه است. از سوی دیگر، همه سخنگویان زبان هر جمله‌عادی از زبان‌شان را که بشنوند، بی‌درنگ معنی آن را می‌فهمند. جالب توجه آن است که بویژه در گفتار عادی بسیاری از جمله‌ها به دلیل وجود شرایط بافتی خارجی به صورت کوتاه‌گفته می‌شود. حتی، برخی گفته‌ها، بر اثر علل روانی از قبیل پریشانی، نگرانی اندوه، شادی و ترس بسیار زیاد و یا تغییر موضوع گفتار و یا شرایط جسمانی نامساعد ممکن است تا حدودی با قاعده‌های عادی زبان سازگار باشد. با این حال، سخنگویان زبان هم از راه تطبیق این گونه گفته‌ها با ساختهای زبانی درست درون ذهن خود و هم از راه شناختی که از جهان بیرون دارند، اغلب، معنی آنها را بخوبی درک می‌کنند.

* Transformational generative grammar

همه واقعه‌های یادشده در بالا نشان می‌دهد که هر سخنگوی زبان، بر اساس قاعده‌های دستوری فرا گرفته در ذهن خود، می‌تواند هر جمله‌ای را که بخواهد تولید کند و نیز قادر است معنی هر جمله‌ای را که بشنود درک نماید. به بیان دیگر، بر پایه نظرگاه دستور زبان گشتاری، به نظر می‌رسد که همه سخنگویان زبان دانش نا آگاه مشترکی در باره زبانشان دارا می‌باشند. در واقع، اصطلاح "سخنگویان زبان" نیز در ارتباط با همین دانش نا آگاه مشترک افراد یک جامعه هم‌زبان در باره زبانشان به کار می‌رود. به این دانش نا آگاه سخنگویان هر زبان در باره زبانشان توانش زبانی * گفته می‌شود. روشن است که توانش زبانی مستلزم هیچ‌گونه آموزش عمدی نیست، بلکه هر کودکی در دوران زبان آموزی، توانش لازم برای درک و تولید جمله‌های زبان محیط خود را به طور طبیعی کسب می‌کند^۳. همین توانش زبانی سخنگویان است که به آنان امکان می‌دهد تا گفته‌های مورد نیاز خود را تولید کنند و نیز معنی گفته‌های دیگران را درک نمایند. بر پایه آنچه گفته شد، معلوم می‌شود که توانش زبانی واقعیتی ذهنی است.

از سوی دیگر، هر بار که سخنی گفته می‌شود، در واقع کنش زبانی ⊙ صورت می‌پذیرد. یعنی، سخنگویان در هر بار سخن گفتن و یا سخن شنیدن، بخش مناسبی از توانش زبانی خود را به کار می‌برند، و بر پایه آن گفته‌ای را که می‌خواهند تولید می‌کنند و یا آنچه را که می‌شنوند درک می‌نمایند. بنا به تعریف، به هر بار فعالیت ذهنی سخنگویان برای تولید یک جمله که به صورت آوایی تحقق می‌پذیرد، کنش زبانی گفته می‌شود. روشن است که به هنگام سخن گفتن، به علل غیر زبانی که بیشتر به آنها اشاره شد، ممکن است جمله‌هایی ناقص و یا تا حدودی نابرابر با توانش زبانی یا قاعده‌های عادی زبان باشد. به بیان دیگر، ممکن است برخی جمله‌ها همراه با اشتباه یا تا حدودی نادرست تولید شود. معمولاً، سخنگویان زبان اغلب به آسانی به اشتباه دستوری خود پی می‌برند و گاهی گفته خود و یا دیگران را تصحیح می‌کنند. در واقع، آنان صورتهای کوتاه شده و یا همراه با اشتباه را بوسیله انطباق با ساختهای زیربنایی درست

* Competence

⊙ Linguistic Performance

درک می نمایند. براین اساس، معلوم می شود که توانش زبانی تنها یکی از میان عوامل متعددی است که در هنگام سخن گفتن و یا سخن شنیدن به کار می آید. همچنین، مغز، اعصاب و ماهیچه‌های گویایی نیز وظایف مهمی برعهده دارند. تنها در شرایط مطلوبی که همه عوامل یادشده بخوبی کارکنند، می توان پنداشت که گفتار یا کنش زبانی بازتاب واقعی توانش زبانی است.

بر پایه مطالب بالا، پیداست که میان توانش زبانی و کنش زبانی باید تمایز گذاشت^۴. چنانکه در بالا گفته شد، توانش زبانی که به دانش ناآگاه سخنگویان در باره زبانشان اشاره می کند، واقعیتی ذهنی است. برعکس، کنش زبانی واقعیت عینی زبان است که بسادگی قابل مشاهده می باشد. یعنی، همان گفتار عادی است که تولید و شنیده می شود. در واقع، کنش زبانی کاربرد عینی بخش مناسبی از توانش زبانی یعنی قاعده‌ها و واژگان مناسب، در شرایط گوناگون در زندگی عادی است. پیداست که برای بررسی کنش زبانی، یعنی تولید و درک گفتار، باید تاثیر عوامل گوناگون در نظر گرفته شود که در آن میان، توانش زبانی سخنگویان تنها یکی از آنهاست.

موضوع توصیف دستور زبان در اصل توانش زبانی است. یعنی توصیف دانش ناآگاه آن سخنگویی در باره زبانش، که زبان خود را بخوبی می داند، هرچند که بر این دانش زبانی الزاما آگاه نیست. نوآم چامسکی^۵ * زبانشناس معاصر آمریکایی در کتاب "زبان و ذهن انسان"، در باره توصیف توانش زبانی به تفصیل سخن گفته است. او معتقد است شخصی که زبانی را فرا گرفته، در درون ذهنش نظامی از قاعده‌ها را کسب کرده است که به ترتیبی خاص معانی را به زنجیره صداها مربوط می سازد. از این رو، در واقع، تدوین دستور برای یک زبان خاص به منزله پیشنهاد فرضیه‌ای درباره توصیف همین نظام درون ذهن سخنگویان است. بر پایه دستور زبان گشتاری، زبانشناس می کوشد معلوم سازد که چه چیزهایی این دانش زبانی ناآگاه درون ذهن را تشکیل می دهد. در واقع، در دستور زبانی که به دقت تدوین می شود، از میان عوامل متعددی که در کنش زبانی یا تولید گفتار دخالت دارد، تنها همین یک عامل

* Noam Chomsky

اساسی یعنی دانش زبانی ناآگاه سخنگویان مورد بررسی قرار می‌گیرد. یعنی عوامل غیرزبانی که احتمالاً در تولید گفتار تاثیر می‌گذارد و موجب پدید آمدن صورتهای زبانی نادرست می‌گردد، نادیده گرفته می‌شود. هنگامی که برای تأیید دستور زبان، قاعده‌های استخراج شده آن با شواهد تجربی، یعنی نمونه‌های گفتاری، آزموده می‌شود، نادیده انگاشتن صورتهای زبانی نادرست را که در بالا به آن اشاره شد، و به آن عمل مطلوب‌سازی* یا پالایش‌گفته می‌شود، باید در نظر داشت. روشن است که گفتار را به صورتی که هست، یعنی بدون مطلوب‌سازی یا پالایش نیز می‌توان بررسی و توصیف کرد، ولی این‌گونه مطالعه تنها در صورتی دقیق خواهد بود که همه عوامل مؤثر در تولید گفتار به‌طور جداگانه بخوبی مشخص شود^۶. در مطالعات رشته‌های دیگر علوم که با توصیف پدیده‌های تجربی پیچیده سروکار دارند نیز معمولاً، این گونه عمل پالایش یا مطلوب‌سازی انجام می‌گیرد، از جمله در بررسیها و مطالعات آزمایشگاهی فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و جز اینها. مثلاً، برای بررسی و تشخیص درجه ذوب یک فلز خاص، نخست کوشش می‌شود که فلز مورد آزمایش از ناخالصیها پالوده شود تا نتایج آزمایش دقیق باشد.

چنان‌که پیشتر گفته شد، چنین به نظر می‌رسد که هر سخنگوی زبان دستورزبان را به‌طور ناآگاه می‌داند. یعنی، برای تولید و درک گفتار، امکاناتی را در ذهن خود کسب کرده است که بر اساس آن هر جمله‌ای را که می‌خواهد تولید می‌کند و نیز معنی هر جمله‌ای را که می‌شنود درک می‌نماید. البته، او نمی‌تواند در باره چگونگی دستور زبانش به‌طور دقیق و مطمئن صحبت کند، مگر این که تربیت ویژه زبانشناسی داشته باشد. از این رو، معلوم می‌شود که دستور زبان دانش ناآگاه سخنگویان را در باره زبانشان مشخص می‌کند و نمایش می‌دهد. بر این پایه، لازم است دو مفهوم دستور زبان که از یکدیگر قابل تمایز است، همواره از یکدیگر جدا نگه داشته شود: یکی دانش ناآگاه سخنگویان در باره زبانشان و دیگری توصیف و نمایش این دانش زبانی ناآگاه. بنابراین، در واقع، دستور زبان به این پرسش پاسخ می‌دهد که سخنگوی زبان احتمالاً چه چیزهایی را به‌طور ناآگاه می‌داند که می‌تواند بوسیله زبان با دیگران

* Idealization

ارتباط برقرار نماید. روشن است که این دانش زبانی ناآگاه به‌سخنگویان زبان امکان می‌دهد که علاوه بر تولید و درک جمله‌های زبان، ناآشنایی خود را نسبت به جمله‌هایی که مربوط به زبانهای دیگر است نیز به آسانی در یابند و یا اگر گفتاری را بشنوند که با صورتهای عادی زبان سازگار نباشد، نادرستی آن را بسادگی تشخیص دهند. همچنین، انواع جمله‌های نادرست از لحاظ آوایی، نحوی و یا معنایی را از یکدیگر باز شناسند. نیز، روابط معنایی و دستوری موجود میان جمله‌های زبان را درک کنند، یعنی جمله‌هایی را که نسبت به هم معنی یکسان و یا برعکس متضاد دارا هستند، همچنین، معانی چندگانه جمله‌هایی را که به علت دارا بودن روابط دستوری خاص احتمالاً بیش از یک معنی دارند، تشخیص دهند، مانند نمونه زیر:

(۳) زهرا زن نویسنده را دید.

از سوی دیگر، هر سخنگوی زبان روابط دستوری موجود میان واژه‌های یک جمله را به‌طور ناخودآگاه تشخیص می‌دهد. یعنی نقشهای دستوری فاعل، فعل، مفعول صریح، صفت، قید و جز اینها را ناآگاهانه می‌داند، هرچند که نتواند درباره آنها صحبت کند و یا الزاماً اصطلاحهای دستوری یادشده را نداند. روشن است که جمله‌های زبان بر پایه همین دانش زبانی ناآگاه سخنگویان تولید می‌شود. از این رو، مسأله کشف این که سخنگویان زبان چه ذخیره زبانی در ذهن دارا هستند، در واقع پاسخ به این پرسش است که فرایندهای ذهنی ساخت جمله‌هایی که سخنگویان زبان برای ارتباط با یکدیگر تولید می‌کنند چگونه است. بنابراین، دستور زبان در این مفهوم، باید به‌طور دقیق و صریح فرایندهای ذهنی تولید و نیز ساخت جمله‌های زبان را آشکار سازد.^۷

از سوی دیگر، دستیابی به دانش زبانی از دوره ممکن است: یکی بررسی نمونه‌های گفتاری و دیگری درون‌نگری^۸*. در واقع، دو راه یادشده برای کشف دانش زبانی با یکدیگر ارتباط دارد. زبان‌شناس کوشش می‌کند از راه بررسی نمونه‌های گفتاری و درون‌نگری، نظام زیرین و ذهنی موجود در بطن جمله‌ها را مشخص سازد. سپس برای اطمینان از درستی یافته‌های خود، دوباره از راه درون‌نگری و نیز پرسش از

* introspection

سخنگویان دیگر، آنها را می‌آزماید. به هر حال، بررسی نمونه‌های گفتاری و درون‌نگری برای کشف نظام موجود در آنها و نیز آزمودن قاعده‌های به دست آمده باشم زبانی خود و دیگر سخنگویان زبان، تنها راه دسترسی به دانش زبانی ناآگاه است.

نکته مهم این است که چنان‌که پیشتر گفته شد، همه نمونه‌های گفتاری به‌عنوان بازتاب واقعی توانش زبانی نمی‌تواند در نظر گرفته شود. به بیان دیگر، همه نمونه‌های گفتاری نمونه‌های حمله درست و عادی زبان نیست. البته، این تمایز به علت نقص دانش زبانی سخنگویان نمی‌باشد، بلکه به این دلیل است که چنان‌که گفته شد، در برخی شرایط، کاربرد زبان یا گفتار منعکس‌کننده واقعی دانش زبانی سخنگو نیست. یعنی، برخی از مشخصه‌های گفتار صرفاً خطاهای کنشی است و از این رو، به توانایی زیربنایی زبانی مربوط نمی‌شود. از حمله، لغزشهای زبان، مکتبهای ناشی از تردید، حالت‌های جسمانی غیرعادی، خستگی، پریشانی، عصبانیت، هیجان، ناهوشیاری و جزاینها ممکن است موجب تولید نمونه‌های گفتاری نادرست شود. روشن است که ملاحظات غیرزبانی یاد شده مربوط به گفتار که ممکن است به تولید صورت‌های بیرون از قاعده‌های زبان بینجامد در بررسی دستور زبان قرار نمی‌گیرد. بنابراین، معقول است که چنین نمونه‌های گفتاری ناهماهنگ با قاعده‌های زبان، به‌عنوان بخشی از ماده مورد مطالعه برای بررسی و توصیف ساخت جمله‌های زبان منظور نشود. در واقع، معنی عمل پالایش و مطلوب‌سازی نیز همین به‌کنار گذاشتن نمونه‌های گفتاری نادرست می‌باشد. یادآوری این نکته لازم است که منظور از نمونه‌های گفتاری نادرست آن گونه اشتباه‌های دستوری تحویزی نیست که دستورنویسان سنتی ارائه می‌دهند^۹.

بر پایه مطالب بالا، معلوم می‌شود که مشکل زبان‌شناس این است که باید از راه بررسی نمونه‌های گفتاری و درون‌نگری نظام زیربنایی زبان یا مجموعه قاعده‌هایی را مشخص سازد که هر سخنگوی زبان بر آن تسلط دارد و آن را در کنش زبانی یا گفتار به‌کار می‌بندد. به این ترتیب، پیدا است که در مفهوم دقیق، دستور زبان توصیف فرایندهایی ذهنی* است، زیرا به کشف واقعیتی ذهنی که در زیربنای گفتار قرار دارد مربوط می‌شود. در واقع، در دستور زبان، توانش زبانی یا نظامی

* mentalistic processes

از فرایندهای زایا * بررسی می‌گردد که بر پایه آن گفتار تولید و نیز درک می‌شود. چنین دستور زبانی (که بر پایه توصیف نمونه‌های گفتاری و درون‌نگری در شرایط مطلوبی که پیشتر گفته شد، تدوین شده باشد) این واقعیت را توضیح می‌دهد که سخنگوی زبان چگونه گفتاری را به صورتی خاص تولید می‌کند و به کار می‌برد و یا آن را درک می‌نماید. اگر چنین دستور زبانی کاملاً صریح باشد، یعنی تجزیه و توصیف روشن و دقیقی از چگونگی کارکرد زبان به دست دهد، و به این ترتیب درک هیچ بخشی از آن برهوش و دریافت خواننده متکی نباشد، دستور زبان زایا [⊙] نامیده می‌شود^{۱۰}.

۳- توانش زبانی و مجموعه بی‌شمار جمله‌های زبان

چنان‌که در بالا گفته شد، دستور زبان در مفهوم واقعی آن کوششی است برای ارائه توصیفی دقیق از آنچه تصور می‌شود به هنگام تولید و یا درک جمله‌های زبان در ذهن سخنگویان می‌گذرد، یعنی توصیف دقیقی از نظام زیربنایی زبان و یا توانش زبانی. چون، همان‌طور که پیشتر اشاره شد، به استثنای ذخیره محدودی از صورتهای گفتاری متداول که تقریباً ثابت و تکراری است، تمامی جمله‌هایی که تولید می‌شود از لحاظ روابط دستوری تازه می‌باشد، توانش زبانی را به عنوان مجموعه محدودی از قاعده‌های زایا و واژگان که بالقوه مجموعه بی‌شماری از جمله‌ها را تولید می‌کند می‌توان تعریف کرد. از این رو، هر پیکره زبانی [⊠] یعنی هر مجموعه‌ای از گفتارهای زبان، که در نظر گرفته شود، هر چند هم که گسترده باشد، تنها بخش محدودی از جمله‌های بالقوه بی‌شمار زبان را در بر می‌گیرد، و روشن است که به هیچ وجه برابر تمامی جمله‌های زبان نیست. این موضوع نارسایی نگرشهای ساختگرایی در تدوین دستور زبان را نیز روشن می‌سازد. برای این اساس، در واقع، زبان‌شناس با بررسی و

* a system of generative processes

⊙ generative grammar

⊠ Corpus

مشاهده نمونه‌های گفتاری و درون‌نگری، می‌کوشد تا نظام زیربنایی و یا توانش زبانی سخنگویان را به‌طور هرچه دقیق‌تر توصیف نماید. همچنین، چنان‌که گفته شد زبان‌شناسان از راه پالایش و مطلوب‌سازی، باید تنها جمله‌های درست زبان را توصیف کند. براین اساس، زبان برابر توانش زبانی و نیز مجموعه بی‌شمار جمله‌ها که بالقوه بر پایه آن تولید می‌گردد تعریف می‌شود. به‌بیان دیگر، زبان به‌نظام زیربنایی ذهنی مشترک میان سخنگویان اشاره می‌کند که بر پایه آن ممکن است جمله‌های بی‌شماری تولید و یا درک گردد. البته ممکن است ایراد گرفته شود که ملاحظه مذکور اثبات‌شدنی نیست، و یا لاقلاً به‌سبب فانی‌بودن انسان نامربوط است. یعنی، عملاً "مجموعه بی‌شماری از جمله‌ها تولید نمی‌شود. پاسخ این است که به‌هر حال چنین فرضی* ضروری است، زیرا زایایی یا خلاقیت[⊙] زبان باید در نظر گرفته شود، هر چند که عملاً" بی‌شمار بودن جمله‌ها تجربه‌شدنی نیست. آنچه می‌توان نشان داد این است که در هیچ زبانی طولانی‌ترین جمله وجود ندارد. یعنی هر جمله‌ای که در نظر گرفته شود، جمله طولانی‌تر از آن نیز می‌تواند تصور شود، مانند نمونه‌های زیر:

احمد کتاب خواند.

احمد کتاب و مجله خواند.

احمد کتاب و مجله و روزنامه خواند.

..... (۴)

و یا

احمد خبری آورد.

احمد خبر تازه‌ای آورد.

احمد خبر تازه‌ای آورد که کسی نشنیده بود.

.....

به‌ترتیبی که در بالا مشاهده می‌گردد، به هر جمله‌ای که در نظر گرفته شود می‌توان واحد و یا واحدهایی تازه افزود و جمله طولانی‌تری تولید کرد. در واقع، از لحاظ

* assumption

⊙ Creativity

دستوری، برای گسترش نامحدود جمله‌ها، راه‌های متعددی وجود دارد که سخنگویان زبان به‌طور ناآگاه بر آن مهارت دارند^{۱۱}. بنا بر مطالب بالا، معلوم می‌شود که از لحاظ نظری جمله‌های زبان بی‌شمار است. از این‌رو، هیچ پیکره‌ای از گفتار موضوع واقعی توصیف دستور زبان زایا نیست، بلکه زبان‌شناس با مشاهده و بررسی پیکره‌ای از نمونه‌های گفتاری و درون‌نگری که پس از پالایش و مطلوب‌سازی لازم مشخص می‌شود، می‌کوشد نظام دستوری زبان را کشف نماید. یعنی، مجموعه‌ای از قاعده‌های محدود به دست دهد که بر پایه آن جمله‌های بی‌شمار زبان توصیف و تولید شود، هرچند که احتمال وقوع * یا به‌کاربردن شماری از آنها بسیار کم باشد.

از این‌رو، نکته مهم دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد و به‌هنگام تدوین دستور زبان نادیده گرفته شود مسأله احتمال وقوع است. روشن است که برخی ساختهای دستوری و جمله‌ها بیشتر از بقیه به‌کار می‌رود. مثلاً، جمله‌های مرکب بیشتر از جمله‌های ساده به‌کار می‌رود. این امر در مورد واژه‌ها نیز صادق است. معمولاً نوع جمله‌هایی که به‌کار می‌رود تا حد زیادی به شرایط بیرونی وابسته است که در آن ظاهر می‌شود. سبک‌های گوناگون زبان بر همین پایه پدید می‌آید. ولی تا آنجا که به زبان‌شناسی مربوط می‌گردد، وقوع هیچ جمله‌ای بیش از دیگری قابل پیش‌بینی نیست. به بیان دیگر، در تدوین دستور زبان، احتمالات مورد توجه قرار نمی‌گیرد. توضیح این‌که چرا جمله‌هایی در برخی شرایط و یا سبک‌ها به‌کار می‌رود و یا بیشتر ظاهر می‌شود بر عهده سبک‌شناسی و زبان‌شناسی اجتماعی است، و نه دستور زبان^{۱۲}.

۴- واقعیت انتزاعی جمله‌های زبان

روشن است که گفتار و نوشتار قابل مشاهده است. یعنی گفتار را می‌توان ضبط کرد و دوباره به آن گوش داد. همچنین، از لحاظ فیزیک صوت، گفتار تجزیه‌پذیر است. نیز می‌توان آن را به صورت واژه‌هایی آوانویسی کرد ⊙. نوشتار نیز قابل

* Probability

⊙ Transcribe

رویت است. یعنی روی صفحه به صورت رشته‌هایی دیده و هم شمرده می‌شود. با تامل بیشتر در گفتار، جمله‌ها را نیز می‌توان تشخیص داد. اما با لحظه‌ای اندیشه می‌توان دریافت که هم "واژه" و هم "جمله" در اصل واحدهایی انتزاعی است، زیرا آنها را می‌توان به صورت‌های گوناگون و به خط‌های متفاوت و نیز اندازه‌های مختلف نوشت. همچنین، بخوبی روشن است که تلفظ هر واژه و یا جمله در دفعات گوناگون، توسط یک فرد و یا افراد گوناگون، از جهاتی از یکدیگر متفاوت است. با این حال، همه سخنگویان زبان در می‌یابند که در همه موارد، همه صورتهای گفته شده و یا نوشته شده، هر واژه و یا جمله، واحد به مفهومی "یکسان" اشاره می‌کند. یعنی همه آنها یک واژه و یا یک جمله، "یکسان" است. از ملاحظات بالا چنین بر می‌آید که سخنگویان زبان از واژه‌ها و نیز جمله‌ها، شناختی انتزاعی دارا می‌باشند که به آنان امکان می‌دهد که آنها را به طور یکسان در موارد گوناگون تولید کنند و در عین حال همه آنها را "یکسان" بدانند.

طبیعت انتزاعی مفهوم واژه بویژه هنگامی آشکار می‌گردد که مشاهده می‌شود در تجزیه فیزیکی زنجیره‌های گفتار، میان واحدهایی که سخنگویان به عنوان واژه‌های جدا تشخیص می‌دهند، غالباً مکث وجود ندارد. از این رو، آوانویسی نوار ضبط شده از گفتار به صورت رشته‌ای از واژه‌ها مستلزم این است که آوانویس* زبان آن را بداند. به همین دلیل، واحدهای واژه را در یک زبان ناشناس نمی‌توان تشخیص داد. روشن است که در گفتار می‌توان واژه‌ها را بعمد یک به یک تلفظ کرد. تجربه مذکور را هم در مورد زبانهای دارای خط و هم زبانهای فاقد خط می‌توان مشاهده کرد. همه ملاحظات بالا نشان می‌دهد که به هر حال برای سخنگویان زبان واحدهایی انتزاعی که در اصطلاح "واژه" نامیده می‌شود، قابل تشخیص است.

تجربیات یادشده در بالا در مورد "جمله" نیز صادق است. ممکن است جمله‌ای واحد نوشته، چاپ و یا گفته شود. با این حال، همه موردهای گوناگون آن به عنوان یک جمله یکسان تشخیص داده می‌شود. بعلاوه، سخنگویان زبان جمله‌های گوناگونی را که دارای ساخت انتزاعی واحدی ⊙ است نیز تشخیص می‌دهند. مثلاً، جمله‌های

زیر بر پایهء ساخت دستوری انتزاعی یکسانی بنا شده است :

احمد کتاب تازه‌ای خوانده است .

(۵) علی خانهء خوبی ساخته است .

تشخیص ساختهای دستوری انتزاعی بوسیلهء سخنگویان زبان حائز اهمیت بسیار است . ممکن است بر پایهء یک ساخت انتزاعی تعداد بی شماری جمله‌های گوناگون تولید شود^{۱۳}، که در واقع ، بر پایهء همان توانش زبانی است . در توصیف زبان بیشتر همین ساختهای دستوری انتزاعی بررسی می شود . بر این اساس معلوم می شود که هم در توانش زبانی و هم در دستور زبان که برای توصیف آن تدوین می گردد ، تعداد محدودی قاعدهء زایا وجود دارد که بر پایهء آن ساختهای انتزاعی بی شماری تولید می شود . روشن است که ساختهای انتزاعی یاد شده زیربنای جمله‌های عادی زبان را تشکیل می دهد . در واقع ، هر جمله‌ای که گفته و یا نوشته می شود ، تحقق عینی یک ساخت انتزاعی در مادهء صوتی و یا خطی است .

یادداشتهای فصل اول

- ۱ - نگاه کنید به: مهدی مشکوة الدینی، زبان و رشد اندیشه، مجله زبانشناسی، زیر چاپ.
- ۲ - نگاه کنید به:
Brown, Keith, *Linguistics to day*, Fontana, 1984, P9.
- ۳ - نگاه کنید به: مهدی مشکوة الدینی، برخی نظرگاههای زبانشناسی جدید در باره یادگیری و رشد زبان در کودک، در مجله زبانشناسی، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۶۵، صفحات ۲۰ تا ۲۲.
- 4- Chomsky, Noam, *Aspects of the theory of Syntax*, the M.I.T. Press, 1965, 5.4.
- ۵ - نوآم چامسکی (Noam Chomsky) زبانشناس معاصر آمریکایی به سال ۱۹۲۸ میلادی در شهر فیلادلفیا در ایالات متحده آمریکا زاده شد. او در دانشگاههای پنسیلوانیا و هاروارد به تحصیل، مطالعه و تحقیق در زمینه زبانشناسی، ریاضیات و فلسفه پرداخت و از دانشگاه پنسیلوانیا درجه دکتری گرفت (۱۹۵۵). از آن پس تا کنون، در MIT (دانشگاه صنعتی ماساچوست) به تدریس زبانشناسی اشتغال داشته است، نگاه کنید به: جان لاینز، چومسکی، ترجمه احمد سمیعی، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۷، صفحات نه تا یازده.
- 6- Chomsky, Noam, *Language and Mind*, Harcourt Brace Jovanovich, Inc, U.S.A, 1968-1972, PP.26-27.
- 7- Flower, Roger, *An Introduction to Transformational syntax*, Great Britain, 1971, Routledge and Kegan paul Ltd. Reprinted 1973 and 1977, PP. 1-3.
- ۸ - منظور از "درون نگری" بررسی و آزمایش فکر و احساس شخص بتوسط خود اوست.
- 9- Huddleston, Rodney, *An Introduction to English Transformational syntax*, Longman Group Ltd, London, 1976, PP. 1-3.

- 10- Chomsky, Noam, *Aspects of the theory of syntax*,
op. cit., P.4.
- 11- Flower, Roger, *An Introduction to transformational
syntax*, op. cit., PP. 3-4.
- 12- Ibid., PP. 5-6.
- 13- Brown, Keith, *Linguistics today*, op. Cit., PP.
17-18.

دستور زبان گشتاری

۱ - کشف قاعده‌های دستوری و توصیف جمله‌های زبان

اگر از یک فرد سخنگوی زبان خواسته شود که جمله‌ای را تجزیه کند و واحدهای سازنده آن را تشخیص دهد، چگونه شروع خواهد کرد؟ مثلاً، جمله نمونه زیر را در نظر بگیرید:

(۱) پرندگان آزادی را دوست دارند.

هر سخنگوی زبان بر اساس شم زبانی خود که از توانش زبانی‌اش ناشی می‌شود، نخست آن را به دو بخش تقسیم خواهد نمود، به ترتیب زیر:

(۲) پرندگان | آزادی را دوست دارند

اگر باز هم از او خواسته شود که به تجزیه ادامه دهد، هر بخش را نیز به دو بخش کوچکتر تقسیم خواهد کرد. البته در جمله نمونه بالا، بخش اول تنها از یک واژه که کوچکترین واحد نحوی است تشکیل شده، و از این رو به واحدهای نحوی بیشتری تجزیه پذیر نیست. ولی در بخش دوم باز هم، دو واحد نحوی کوچکتر قابل تشخیص است، به صورت زیر:

(۳) پرندگان | آزادی را دوست دارند
 آزادی را | دوست دارند

بالأخره، تجزیه نحوی جمله بالا به واژه‌های سازنده آن، به صورت زیر خواهد بود:

$$(۴) \quad \begin{array}{|l} \text{پرندگان} \\ \text{آزادی را} \\ \text{دوست دارند} \end{array} \quad \begin{array}{|l} \text{آزادی را} \\ \text{دوست دارند} \end{array} \quad \begin{array}{|l} \text{آزادی را} \\ \text{دوست دارند} \end{array}$$

روشن است که واژه‌ها نیز به نوبه خود به واحدهای صرفی یا تکواژهای سازنده تجزیه پذیر می‌باشد، به صورت زیر:

$$(۵) \quad \# \text{ پرنده} + \text{گان} \# \text{ آزاد} + \text{ی} \# \text{ را} \# \text{ دوست} \# \text{ دار} + \text{ند} \#$$

در تجزیه اخیر (۵)، توالی واژه‌ها و نیز تکواژهای سازنده جمله بالا مشخص شده است. اما یادآوری این نکته لازم است که طرح بالا در ارتباط با روابط واژه‌ها و نیز تکواژها نسبت به یکدیگر گمان نادرستی را القا می‌کند. یعنی طرح مذکور این باور را بر می‌انگیزاند که واحدهای جدا شده در جمله، ارزش یکسانی را داراست. مثلاً، به نظر می‌رسد که نشانه جمع "ان/گان" همان ارزش دستوری "پرنده"، و یا شناسه "ند" همان ارزش "دار" را دارا می‌باشد، در حالی که برای سخنگویان، هریک از آنها ارزش خاص و متفاوتی داراست. در واقع، دستور زبان وسیله‌ای است که این گونه حقایق ذهنی سخنگویان را درباره زبانشان نشان دهد، یعنی آنچه را آنان احساس می‌کنند به طور ناخودآگاه در باره زبان خود می‌دانند، و نیز آنچه آنان را آگاه می‌سازد که واحدهای حاضر در طرح بالا، ارزش یکسانی ندارند^۱.

بر اساس نمودار (۴) در بالا، معلوم می‌شود که ساده‌ترین توصیف ساختی جمله که اساساً بر پایه شم زبانی سخنگویان صورت می‌پذیرد، تجزیه صورت عینی و ملموس آن به واحدهای سازنده است، که چنان که گفته شد، در نخستین تجزیه به دو بخش تقسیم می‌گردد، و هر بخش نیز به نوبه خود به بخشهای کوچکتر تجزیه می‌شود. در اصطلاح، به بخش اول که از نخستین تجزیه جمله به دست می‌آید "نهاد" و به بخش دوم، "گزاره" گفته می‌شود. ساده‌ترین روش عملی برای تجزیه حمله روش جایگزین سازی است. یعنی، در هر بار، هر بخش یا واحدی که به جای آن بتوان بخش یا واحد دیگری را جایگزین کرد، به عنوان یک واحد نحوی در نظر گرفته می‌شود،

مانند نمونه زیر:

پرندگان	آزادی را	دوست دارند.
(۶) کبوتران	درختان را	می شناسند .
طوطیها	جنگل را	می خواهند .

مشاهدهٔ جمله‌های گوناگون زبان فارسی نشان می‌دهد که بر خلاف جمله‌های نمونهٔ بالا، بسیاری جمله‌ها نیز هست که فاقد بخش اول یعنی "نهاد" است، مثلاً "نمونه‌های زیر:

کتابهای تازه را بخوان .
(۷) از سرگذشت دیگران پند بگیر .

چنانکه مشاهده می‌شود، جمله‌های نمونهٔ بالا تنها بخش دوم یا "گزاره" را دارا می‌باشد. با این همه، سخنگویان فارسی‌زبان احساس می‌کنند که در معنی آنها، بخش "نهاد" نیز وجود دارد. به بیان دیگر، در جمله‌های نمونهٔ بالا "تو" به عنوان "نهاد" را درک می‌کنند، به صورت زیر:

"تو کتابهای تازه را بخوان"

(۸) "تو از سرگذشت دیگران پند بگیر"

نمونه‌های بالا و بسیاری دیگر موجب می‌شود که در دستور زبان "گشتاری" برای جمله‌های زبان دوسطح، یعنی ژرف ساخت *، روساخت ⊙ و نیز گشتارهای دستوری □ در نظر گرفته شود.

* deep Structure

⊙ Surface Structure

□ grammatical transformations

۲- ژرف ساخت ، روساخت و گشتارهای دستوری

چنان‌که در بالا گفته شد ، صورت عینی و ملموس جمله بر پایه شم زبانی سخنگویان به طور پیاپی به بخشها یا واحدهای نحوی تجزیه پذیر است ، اما به همان گونه که پیشتر اشاره شد ، تجزیه جمله به واحدهای نحوی سازنده آن ، برای نشان دادن تمامی آگاهیهای دستوری و معنایی سخنگویان در باره جمله‌های زبان و نیز تعبیر آنها به هیچ وجه کافی نیست ، بلکه به نظر می‌رسد که لازم است برای هر جمله سطحی ذهنی که ژرف ساخت نامیده می‌شود نیز در نظر گرفته شود . همچنین ، فرایندهایی که بر ژرف ساخت اعمال می‌گردد تا روساخت جمله تولید شود ، یعنی گشتارهای دستوری نیز بخش دیگری از حقایق ذهنی سخنگویان در باره زبانشان را تشکیل می‌دهد . از همین رو ، دستور زبانی که بر پایه حقایق یاد شده در بالا ، یعنی بر پایه فرض ساخت دوسطحی جمله‌های زبان بنا شود ، دستور زبان زایا گشتاری* (یا به طور خلاصه دستور زبان گشتاری) نامیده می‌شود .

برخلاف روساخت که صورت عینی و ملموس جمله را نمایش می‌دهد ، ژرف ساخت حقایق ذهنی سخنگویان را در باره زبانشان و بویژه معنی جمله‌ها را باز می‌نماید . روشن است که سخنگویان زبان معنی هر جمله عادی از زبان خود را که بشنوند درک می‌کنند . البته ، معنی جمله از صورت عینی یا رشته پیاپی صداها که گفته و شنیده می‌شود متفاوت است . در واقع ، در زبانهای گوناگون ، صوت بیانگر معنی است و ارتباط میان صوت و معنی را نظام زبان مشخص می‌کند ، و هر سخنگوی زبان با این نظام آشناست . در غیر این صورت ، در ظاهر جمله چیزی که به طور عینی نشان دهنده معنی باشد وجود ندارد . از همین رو ، اگر گفته‌های زبانی ناشناس به گوش برسد ، از آن معنایی درک نمی‌شود . بر این پایه ، لازم است که در هر بار سخن گفتن و یا سخن شنیدن حقایق ویژه‌ای در ذهن سخنگویان برانگیخته شود تا بر پایه آن جمله‌ای تولید و یا تعبیر و درک گردد . از سوی دیگر ، سخنگویان رابطه جمله‌های زبان را با یکدیگر تشخیص می‌دهند . از جمله ، تشخیص می‌دهند که برخی جمله‌ها معنی

* Transformational generative grammar.

یکسانی دارا هستند، هرچند که صورت آوایی آنها متفاوت است، و برعکس، برخی جمله‌های دیگر معانی متضاد با یکدیگر دارند، هرچند که حتی برخی از آنها صورت آوایی یکسانی دارا می‌باشند، یا این‌که برخی ساخت نحوی یکسانی را نشان می‌دهند، و جز اینها. مثلاً" روشن است که هر جفت از جمله‌های نمونه^۱ زیر معنی یکسانی دارند:

(الف) در باره^۲ دستور زبان فارسی کتابهای تازه‌ای نوشته‌اند.

(ب) در باره^۳ دستور زبان فارسی کتابهای تازه‌ای نوشته شده است.

(۹) (الف) انسان می‌تواند صحبت کند ولی جانداران دیگر نمی‌توانند.
(ب) انسان می‌تواند صحبت کند ولی جانداران دیگر نمی‌توانند صحبت کنند.

چگونه سخنگویان زبان درک می‌کنند که هر جفت از جمله‌های نمونه^۱ بالا معنی یکسانی دارا می‌باشد؟ بی‌شک، واحدها و روابط دستوری زیربنایی یکسان در آنها موجب می‌شود که معنی مشابهی در ذهن سخنگویان برانگیخته شود. به بیان دیگر، هر جفت جمله^۲ قرینه در بالا ژرف ساخت یکسانی دارا است.

بر پایه^۳ مطالب بالا، به نظر می‌رسد که ساخت هر جمله از دو سطح تشکیل می‌شود: ژرف ساخت و روساخت. در واقع، ژرف ساخت واحدها و نیز روابط دستوری زیربنایی را شامل می‌گردد که بر پایه^۴ آن معنی جمله و همچنین رابطه^۵ آن با جمله‌های دیگر زبان مشخص می‌شود. از این رو، روشن است که ژرف ساخت واقعیتی انتزاعی است و در ذهن سخنگویان حای دارد، و نقش اصلی آن یافتن معنی در صورت آوایی یا روساخت جمله است. به بیان دیگر، ژرف ساخت هر جمله ساخت نحوی زیربنایی ویژه‌ای را ارائه می‌دهد که بر پایه^۶ آن توضیح صریحی از معنی جمله به دست می‌آید^۷، مثلاً^۸، به معنی جمله^۹ زیر توجه کنید:

(۱۰) پرنده^{۱۰} زیبایی^{۱۱} بر شاخه^{۱۲} درخت نشست.

در جمله^{۱۳} نمونه^{۱۴} بالا، گروه اسمی "پرنده^{۱۵} زیبا^{۱۶}" این معنی را می‌رساند که در واقع پرنده^{۱۷} زیبا^{۱۸} بوده است. به بیان دیگر، گروه اسمی "پرنده^{۱۹} زیبا^{۲۰}" به نحوی جمله^{۲۱} ژرف ساختی "پرنده^{۲۲} زیبا^{۲۳} بود^{۲۴}" را در بر دارد. بر این پایه^{۲۵}، ژرف ساخت جمله^{۲۶} نمونه^{۲۷} بالا را به طور بسیار ساده، به صورت زیر می‌توان در نظر گرفت:

(۱۱) پرنده [پرنده زیبا بود] بر شاخه درخت نشست .

چنان که مشاهده می شود ، در واقع ، ژرف ساخت جمله چگونگی تعبیر معنایی آن را به صراحت نشان می دهد . به بیان دیگر ، ژرف ساخت معنی جمله را به دست می دهد ، زیرا تمامی اطلاعاتی را که برای تعیین معنی جمله یا تعبیر معنایی آن لازم است در بر دارد^۳ .

چنان که پیشتر نیز اشاره شد ، ارتباط دوسطح ژرف ساخت و روساخت از راه فرایندهای دستوری ویژه ای صورت می پذیرد که به آنها گشتارهای دستوری (یا قاعده های گشتاری *) گفته می شود . گشتارهای دستوری آخرین اثر بخش نحوی دستور زبان است (نگاه کنید به : ۳ - بخشهای دستور زبان گشتاری) . از این رو ، گشتار تغییراتی را که لازم است بر ژرف ساخت جمله اعمال شود تا به روساخت تبدیل گردد ، مشخص می سازد . برای این که چگونگی عمل کرد گشتارها در دستور زبان فارسی روشن شود ، به دو جمله نمونه زیر توجه کنید :

(الف) احمد گفت علی کتاب تازه ای خوانده است . (۱۲)

(ب) احمد گفت کتاب تازه ای خوانده است .

روشن است که در جمله نمونه (الف) در بالا " فاعل " (نهاد) فعل " گفت " از " فاعل " فعل " خوانده است " متفاوت است . از همین رو ، هر دو در روساخت جمله ظاهر شده است . برعکس ، در جمله (ب) در بالا ، " فاعل " فعل " خوانده است " ظاهر نشده ، اما همه سخنگویان فارسی زبان احساس می کنند که " فاعل " آن " احمد " است که " فاعل " فعل " گفت " نیز هست و در آغاز جمله به کار رفته است . بنابراین ، ژرف ساخت جمله (ب) را به طور بسیار ساده به صورت زیر می توان نشان داد :

(۱۳) احمد گفت احمد کتاب تازه ای خوانده است

برای رسیدن از ژرف ساخت مذکور به روساخت (ب) در بالا ، تنها به یک قاعده گشتاری نیاز است . این گشتار فاعل " احمد " را که از راه قاعده های نحوی مناسب

* Transformational rules.

در ژرف ساخت جمله به کار رفته است حذف خواهد کرد. به این قاعده گشتاری، گشتار " حذف نهاد هم مرجع، از جمله وابسته" گفته می شود. چنان که مشاهده می شود بوسیله قاعده گشتاری تغییر ویژه ای بر ژرف ساخت اعمال می شود تا رو ساخت مناسب تولید گردد. انواع و چگونگی عمل کرد گشتارهای دستوری در فصل سوم این کتاب توضیح داده خواهد شد.

۳ - بخشهای دستور زبان گشتاری

چنان که پیشتر گفته شد، دستور زبان زایا گشتاری باید برای جمله های بالقوه بی شمار زبان توضیح و توصیفهای ساختی * به دست دهد، به طوری که با آنچه از دانش زبانی سخنگویان استنباط می شود سازگار باشد. روشن است که همه سخنگویان بر پایه توانش زبانی خود، تا میزانی متناسب، در باره چگونگی تعبیر معنایی جمله های زبان، و نیز صرف نظر از ویژگیهای لهجه ای و خصوصیات فردی صدای هر فرد، در مورد چگونگی تحقق جمله ها به صورت آوایی بایکدیگر موافقت دارند. به بیان دیگر، سخنگویان قادر هستند که در مورد هر یک از جمله های بی شمار زبان، به طور صحیح، یک تعبیر معنایی ① را به یک نمای آوایی ② مربوط سازند. یعنی، آنان به طور نا آگاه، بر فرایندهایی که بر اساس آن معانی شکل می گیرد و با صورتهای آوایی و یا نوشتاری مناسب همراه می شود تسلط دارند. از این رو، توصیف ساختی هر جمله باید همه ویژگیهایی را که سخنگویان برای مربوط ساختن معنی و صدا به صورت جمله های بی شمار زبان معتبر می دانند آشکار نماید^۴، و به این ترتیب، نشان دهد که سخنگویان چگونه جمله های زبان را تولید و یا درک می کنند. بر این پایه، در دستور زبان زایا گشتاری، تنها به طبقه بندی نمونه های دستوری خاص اکتفا نمی شود، بلکه برای تدوین و ارائه قاعده های زایا کوشش می شود^۵.

* Structural descriptions

① Semantic interpretation

② Phonetic representation

بر پایهٔ مطالب بالا، معلوم شود که دستور زبان زایاگشتاری باید نظامی از قاعده‌های زایا را در بر داشته باشد که بر پایهٔ آنها چگونگی تعبیر معنایی، ساخت نحوی و نیز نمای آوایی جمله‌های بی‌شمار زبان توضیح داده شود و به‌صراحت توصیف گردد. به‌این ترتیب، دانش زبانی ناآگاه سخنگویان در نظامی از قاعده‌ها تدوین می‌شود. قاعده‌های مذکور تمامی نظمهایی را که در تولید جمله‌های زبان مشاهده می‌شود نشان می‌دهد، و از این رو، چگونگی صورت‌پذیری معانی، چگونگی و عمل کرد ساختهای نحوی و نیز ساخت آوایی جمله‌های بی‌شمار زبان را در بر می‌گیرد. بر این اساس، نظام قاعده‌های زایا به‌طور مناسب، سه‌بخش عمدهٔ دستور زبان زایاگشتاری را تشکیل می‌دهد: بخش نحوی *، بخش آوایی ⊙ و بخش معنایی □.

بخش نحوی باید به‌هرجملهٔ زبان یک ژرف ساخت و یک روساخت اختصاص دهد و به‌شیوه‌ای مشخص آنها را به‌هم مربوط سازد. از این رو، بخش نحوی به‌نویسهٔ خود، از زیربخش پایه ◇ که مجموعهٔ محدودی از قاعده‌های سازهای ● (یا بازنویسی ■) و نیز فهرست واژگان را در بر می‌گیرد، و نیز زیر بخش قاعده‌های گشتاری تشکیل می‌شود. قاعده‌های سازهای به‌گونه‌ای تدوین می‌شود که با به‌کار بستن آنها به‌همراه واژگان، زنجیره‌های زیرین جمله‌های بی‌شمار زبان تولید شود، و بعلاوه، بر پایهٔ آنها هیچ جملهٔ نادرستی تولید نگردد. در واقع، قاعده‌های زایا و محدود بخش نحوی می‌تواند مجموعهٔ بی‌شماری از ساختهای نحوی انتزاعی را مشخص سازد که هر یک از آنها تمامی اطلاعاتی را که برای تعبیر معنایی یک جملهٔ خاص معتبر است، در بر می‌گیرد. همچنین، در فهرست واژگان تمامی اطلاعات لازم برای مشخص کردن ویژگیهای آوایی، نحوی و معنایی هر واحد واژگانی گنجانده می‌شود، به‌طوری‌که بر

* Syntactic component

⊙ Phonological component

□ Semantic component

◇ base

● Phrase- Structure rules

■ rewriting rules

پایه^۶ مشخصه‌های نحوی و معنایی، پایه‌های واژگانی مناسب در جمله‌ها ظاهر می‌گردد. ویژگی‌های آوایی هر واحد واژگانی اساس تلفظ آن را مشخص می‌سازد. هر ژرف ساخت حاصل از به‌کار بستن قاعده‌های سازه‌ای و واژگان پس از اعمال قاعده‌های گشتاری مناسب به‌رو ساخت قرینه^۷ آن تبدیل می‌شود. قاعده‌های بخش آوایی دستور زبان نمای واجی زیربنایی* و سپس نمای صوتی^۸ هر جمله^۹ زبان را تعیین می‌کنند. به‌بیان دیگر، قاعده‌های آوایی صورت صوتی و در نتیجه چگونگی تلفظ جمله‌های زبان را آشکار می‌سازد. در واقع، قاعده‌های آوایی رو ساخت حاصل از بخش نحوی را به‌صورت آوایی مناسب مربوط می‌کند^{۱۰}. بخش معنایی تعبیر معنایی جمله را مشخص می‌نماید. یعنی، ژرف ساخت خاصی را که بوسیله قاعده‌های سازه‌ای تولید شده است، به‌نمای معنایی^{۱۱} مناسب مربوط می‌سازد. در بخش معنایی، فهرستی از پایه‌های واژگانی به‌همراه معنی آنها داده می‌شود، به‌طوری‌که از لحاظ معنایی هر پایه^{۱۲} واژگانی از تمامی بقیه واژه‌ها مشخص می‌گردد. به‌این ترتیب، معلوم می‌شود که سخنگویان چه مفهومی را به هریک از پایه‌های واژگانی مربوط می‌دانند. همچنین، بخش معنایی شبکه^{۱۳} ساخت معنایی واژگان را به‌دست می‌دهد. یعنی، روابط معنایی موجود میان پایه‌های واژگانی، و نیز جمله‌های زبان از قبیل هم معنایی^{۱۴}، تضاد^{۱۵}، چنسد معنایی^{۱۶}، شمول معنایی^{۱۷} و جز اینها را مشخص می‌سازد. بر پایه اطلاعات یاد شده در بالا و نیز ژرف ساخت هر جمله، تعبیر معنایی جمله‌های زبان به‌طور منظم به‌دست می‌آید^{۱۸}. به‌این ترتیب، معلوم می‌شود که در دستور زبان زایا گشتاری، تنها بخش نحوی زایا و اصلی است، و دو بخش آوایی و معنایی به‌ترتیب بیانی و تعبیری هستند.

* Underlying phonological representation

⊙ Phonetic representation

□ Semantic representation

◇ Synonymy

● antonymy

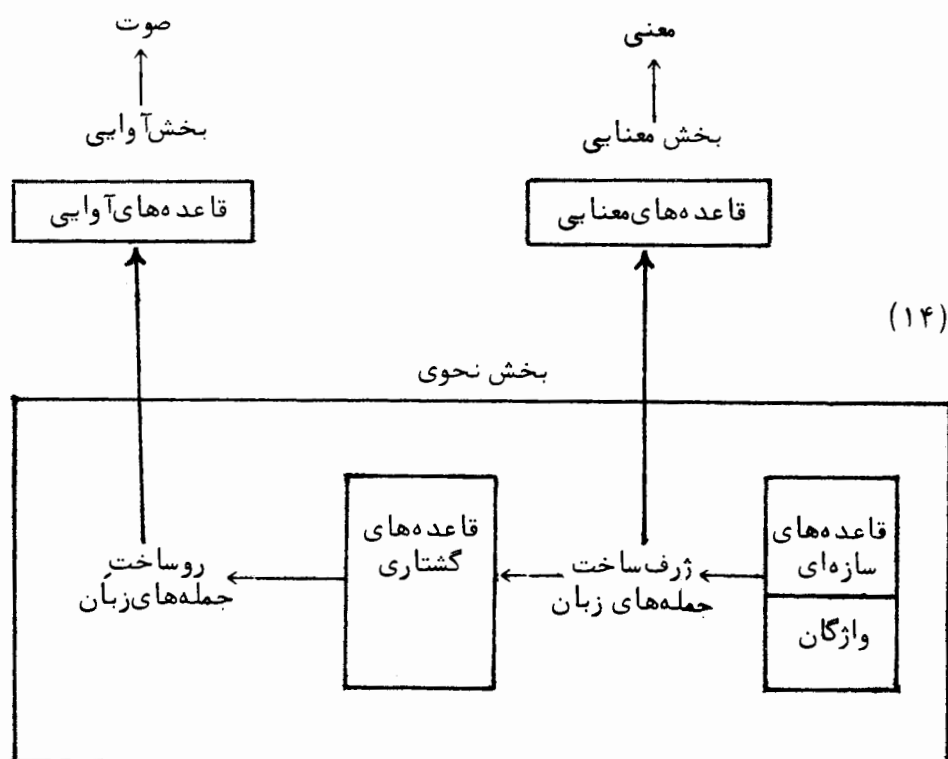
■ Polysemy

◆ Superordination

یعنی هریک از آنها اطلاعاتی را که بوسیلهٔ بخش نحوی به ترتیب به صورت رساخت و ژرف ساخت فراهم می‌شود، مورد استفاده قرار می‌دهند و از این راه نمای صوتی و تعبیر معنایی هر جمله را به دست می‌دهند.

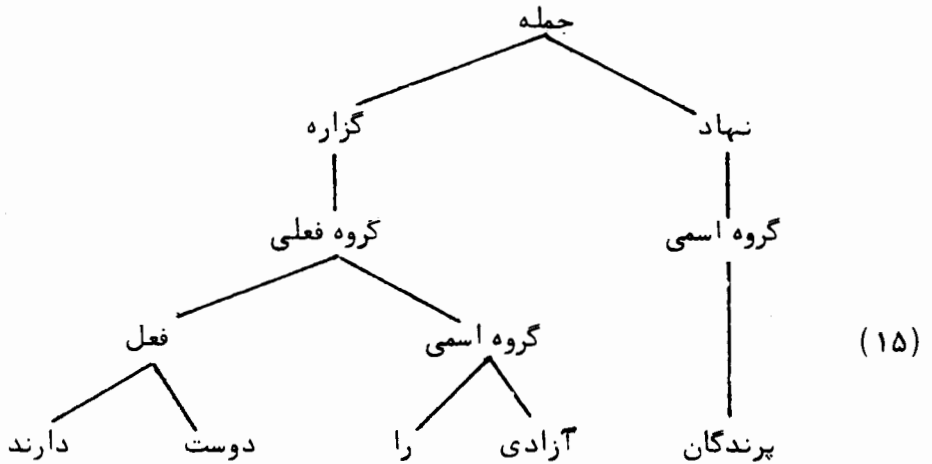
زیر بخش قاعده‌های گشتاری (گشتارهای دستوری) نیز، چنان‌که پیشتر گفته شد، فرایندهای خاصی را در بر می‌گیرد که بر ژرف ساخت جمله‌های زبان اعمال می‌شود تا از راه تغییرات لازمی که در آنها پدید می‌آید، رساخت مناسب تولید گردد. به این ترتیب، بخش نحوی بوسیلهٔ قاعده‌های گشتاری، ژرف ساخت و رساخت مربوط به هریک از جمله‌های زبان را که تولید می‌کند به هم پیوند می‌دهد.

با توجه به مطالبی که در بالا گفته شد، طرح کلی دستور زبان گشتاری را به شکل نمودار زیر می‌توان نمایش داد:



یادآوری این نکته لازم است که سه بخش نحوی، آوایی و معنایی دستور زبان به یکدیگر مربوط است و هیچ یک جدا از دو بخش دیگر عمل نمی‌کند.

در دستور زبان گشتاری، روساخت و ژرف ساخت جمله به صورت نمودار درختی* یا جمله نما ⊙ نشان داده می شود، مانند جمله نمای روساخت نمونه^۴ زیر:



چنان که مشاهده می شود، در واقع، جمله نمای روساخت همان تجزیه به سله های پیاپی جمله را که پیشتر به صورت نمودار (۴) ارائه شد، به شکل نمای درختی نشان می دهد. در این کتاب، تنها بخش نحوی دستور زبان فارسی بررسی خواهد شد.

* Tree diagram / Tree structure

⊙ Phrase- marker

یادداشت‌های فصل دوم

- 1- Elgin, suzette Haden, *what is linguistics*, Prentice-Hall, Inc., New Jersey, 1973, P.23.
- 2- Jacobs, Rodarick, A., Rosenbaum, Peter S. *English Transformational Grammar*, P.18.
- 3- Ibid., P.19.
- 4- Fowler, Roger, *An Introduction to Transformational syntax*, OP.Cit., P.7.
- 5- Chomsky, Noam, OP.Cit., PP.4-5.
- 6- Fowler, Roger, *An Introduction to transformational syntax*, OP.Cit., P.7.
- ۷- برای آگاهی از ساخت آوایی زبان، نگاه کنید به:
مهدی مشکوة الدینی، ساخت آوایی زبان، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۶۴.
- 8- Fowler, R.; OP.Cit. PP. 7-8.

بخش دوم

قاعده‌های سازه‌ای ، ژرف‌ساخت
و قاعده‌های گشتاری در زبان فارسی

قاعده‌های سازه‌ای ، واژگان و قاعده‌های گشتاری

۱- بخش نحوی دستور زبان

چنان‌که پیشتر گفته شد (فصل دوم-۳- بخش‌های دستور زبان گشتاری) ، در دستور زبان گشتاری ، بخش نحوی زایا و اصلی است و دوبخش معنایی و آوایی فقط ارزش تعبیری یا بیانی دارد . یعنی ، تحقق و ارتباط زبان را با جهان بیرون نشان می‌دهد . هریک از دوبخش مذکور زنجیره‌های ژرف‌ساختی را که بوسیله بخش نحوی تولید می‌شود به صوت یا معنا ارتباط می‌دهد . بخش نحوی از دو زیربخش تشکیل می‌شود : زیربخش پایه ، شامل قاعده‌های سازه‌ای و واژگان ، و زیربخش قاعده‌های گشتاری . ژرف ساخت جمله از به‌کار بستن قاعده‌های سازه‌ای به‌همراه واژگان مناسب تولید می‌شود . قاعده‌های گشتاری بر ژرف ساخت جمله اعمال می‌شود تا روساخت پدید آید .

بر پایه مطالب بالا ، معلوم می‌شود که بخش نحوی دستور زبان برای هر جمله ، باید یک ژرف ساخت که تعبیر معنایی آن را مشخص می‌کند ، و یک روساخت که صورت آوایی آن را نشان می‌دهد به دست دهد . به بیان دیگر ، توصیف نحوی هر جمله زبان باید ژرف ساخت و روساخت و نیز چگونگی پیوند آنها را نشان دهد .

۲- قاعده‌های سازه‌ای

قاعده‌های سازه‌ای مجموعه‌ای محدودی از قاعده‌های بازنویسی است. هر قاعده‌ای سازه‌ای یا بازنویسی یک عنصر دستوری را به صورت عنصر و یا زنجیره‌ای از عناصر دیگر بازنویسی می‌کند، مانند قاعده‌های بازنویسی زیر:

$$\begin{aligned} \text{جمله} &\leftarrow \text{نهاد} + \text{گزاره} \\ (1) \quad \text{نهاد} &\leftarrow \text{گروه اسمی} \end{aligned}$$

هرچند که با اعمال قاعده‌های سازه‌ای تعداد بسیار زیادی جمله تولید می‌شود، ولی در عین حال جمله‌هایی که تولید می‌شود محدود است. با اضافه کردن قاعده‌های بازگشتی *، از این تعداد محدود قاعده‌های سازه‌ای، تعداد نامحدود جمله می‌توان تولید کرد. قاعده‌ی بازگشتی یعنی قاعده‌ای که بتواند عنصر "جمله" را در درون قاعده‌ی سازه‌ای جای دهد و به این ترتیب بیش از یک بار به کار بسته شود، مانند قاعده‌ی زیر:

$$(2) \quad \text{نهاد} \leftarrow \text{گروه اسمی} + \text{جمله}$$

چنان که در زیر مشاهده می‌شود، قاعده‌های سازه‌ای با عنصر "جمله" آغاز می‌شود. این امر نشان دهنده‌ی این حقیقت است که هدف دستور زبان زایا نمایش چگونگی تولید و نیز توصیف جمله‌های زبان است. ضمناً نشان دهنده‌ی این واقعیت نیز هست که در دستور زبان زایا، جمله به عنوان عمده‌ترین واحد نحوی و نیز عنصر آغازی [⊙] در نظر گرفته می‌شود. هر قاعده‌ی سازه‌ای دستوری است برای این که چگونه عنصری به صورت عنصر و یا عناصر دیگر بازنویسی شود^۱. قاعده‌های سازه‌ای از نوع قاعده‌های زیر است:

$$\begin{aligned} (1) \quad \text{جمله} &\leftarrow \text{نهاد} + \text{گزاره} \\ (2) \quad \text{نهاد} &\leftarrow \text{گروه اسمی} \end{aligned}$$

* recursive rules

⊙ initial element / initial symbol

(۳) گروه اسمی ← { (وابسته) + اسم }
ضمینر

(۴) اسم ← { کودک، زبان، خانه ... }

(۵) گزاره ← گروه فعلی + عنصر صرفی

(۶) گروه فعلی ← { فعل لازم
گروه اسمی + را + فعل متعدی
مسند + فعل رابط
حرف اضافه + گروه اسمی + فعل رابط } + عنصر صرفی

(۷) فعل لازم ← { ساده
مرکب
پیشوند دار } (۳)

(۸) فعل متعدی ← { ساده
مرکب
پیشوند دار }

(۹) مسند ← { صفت
گروه اسمی }

(۱۰) فعل مرکب ← پایه + عنصر فعلی

(۱۱) پایه ← { صفت
گروه اسمی
حرف اضافه + اسم }

(۱۲) عنصر صرفی ← زمان + شناسه

(۱۳) زمان ← { گذشته
حال
آینده }

}	اول شخص مفرد	{	(۱۴) شناسه ←
	دوم شخص مفرد		
	سوم شخص مفرد		
	اول شخص جمع		
	دوم شخص جمع		
	سوم شخص جمع		

(۱۵) فعل رابط ← بودن

(۱۶) عنصر فعلی ← زدن، کردن، شدن

(۱۷) فعل پیشوند دار ← برآمدن، فرورفتن، فرارسیدن

قاعده‌های سازه‌ای بالا به همراه واژگان ژرف ساخت حمله‌های زبان را تولید می‌کند. با به کار بستن قاعده‌های مذکور، زنجیره‌های زیرین* (یا زیرساختی، و یا زیربنایی) و یا اشتقاقها[⊙] پدید می‌آید. هر بار فقط یک قاعده به کار بسته می‌شود و در نتیجه یک زنجیره به دست می‌آید. به مجموع زنجیره‌هایی که برای تولید ژرف ساخت یک جمله پدید می‌آید اشتقاق گفته می‌شود. بدین ترتیب، برای تولید هر زنجیره ژرف ساختی برخی از قاعده‌های سازه‌ای و نیز پایه‌های واژگانی مناسب به کار بسته می‌شود تا اشتقاق و همچنین سرانجام ژرف ساخت خاص به دست آید. به اشتقاق نمونه زیر توجه کنید:

جمله

نهاد + گزاره

نهاد + گروه فعلی + عنصر صرفی

گروه اسمی + گروه فعلی + عنصر صرفی (۴)

گروه اسمی + گروه اسمی + را + فعل متعدی + عنصر صرفی

اسم + گروه اسمی + را + فعل متعدی + عنصر صرفی

* Underlying strings

⊙ derivations

اسم + اسم + را + فعل متعدی + عنصر صرفی
 اسم + اسم + را + فعل متعدی + زمان + شناسه
 اسم + اسم + را + فعل متعدی + حال + شناسه
 اسم + اسم + را + فعل متعدی + حال + سوم شخص مفرد

آخرین زنجیره^۲ بالا یک زنجیره^۳ ژرف ساختی مجرد است که از به‌کار بستن قاعده‌های سازه‌ای نتیجه شده، و هنوز هیچ عنصر واژگانی در آن به‌کار نرفته است. از این مرحله به بعد، به ترتیب به جای عناصر دستوری حاضر در آخرین زنجیره در بالا، عناصر واژگانی مناسب به‌کار می‌رود و به ترتیب زنجیره‌های زیر پدید می‌آید:

کودک + اسم + را + فعل متعدی + حال + سوم شخص مفرد
 کودک + زبان + را + فعل متعدی + حال + سوم شخص مفرد
 (۵) کودک + زبان + را + آموختن + حال + سوم شخص مفرد
 کودک + زبان + را + آموختن + حال + کُد

هریک از زنجیره‌های اشتقاق بالا یک زنجیره^۴ زیرین و # جمله # عنصر آغازی نامیده می‌شود. "حمله" به عنوان عنصر آغازی این حقیقت را نشان می‌دهد که در تدوین دستور زبان تولید جمله‌ها مورد نظر است.^۵

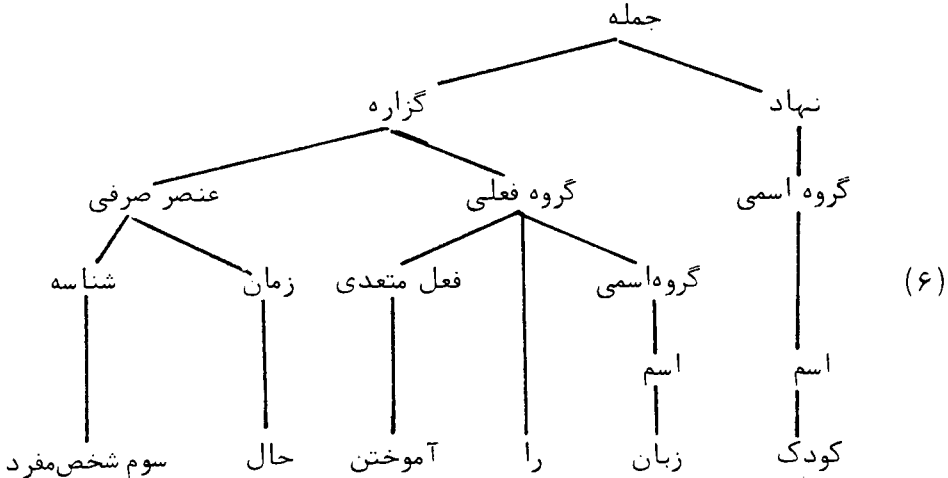
توضیح این نکته لازم است که آنچه در بالا به صورت زنجیره‌های زیرین نشان داده شد، در واقع نمایشگر فرایندهایی است که تصور می‌شود به هنگام سخن گفتن و یا سخن شنیدن در ذهن سخنگویان می‌گذرد. همچنین، به نظر می‌رسد که در نخستین مرحله از فرایندهای مذکور یک زنجیره^۶ زیرین مجرد تولید می‌شود که بدین ترتیب زیربنای نحوی جمله را نشان می‌دهد. سپس در مرحله^۷ بعد، به ترتیب هر بار یک پایه^۸ واژگانی در این زنجیره^۹ زیرین مجرد به‌کار می‌رود تا سرانجام زنجیره^{۱۰} ژرف ساختی جمله پدید می‌آید، به صورتی که در اشتقاق نمونه بالا نشان داده شده است.

به آخرین زنجیره^{۱۱} ژرف ساختی (مانند نمونه بالا، "کودک + زبان + آموختن + حال + کُد) زنجیره^{۱۲} پایانی * و به هر یک از زنجیره‌های پیش از آن زنجیره^{۱۳} غیر پایانی ⊙

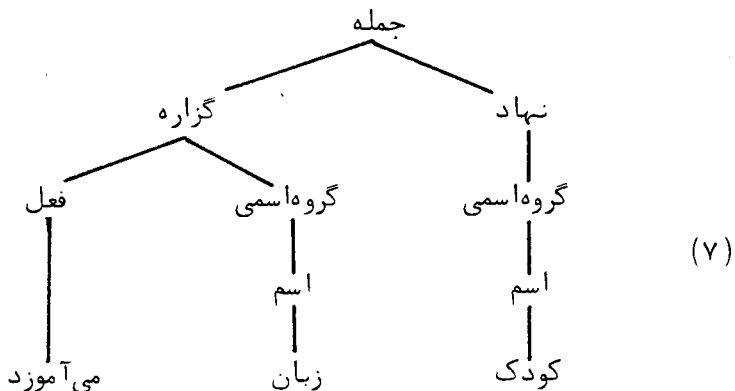
* Terminal string

⊙ non-terminal string

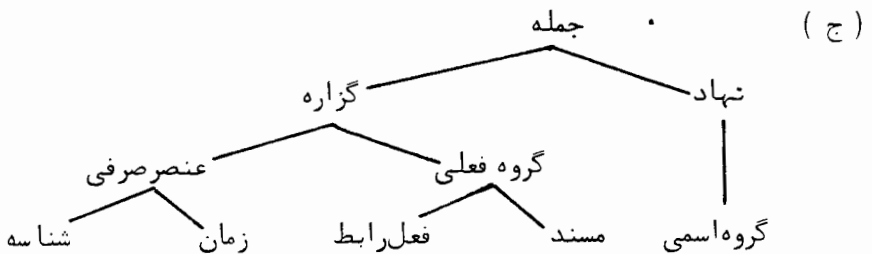
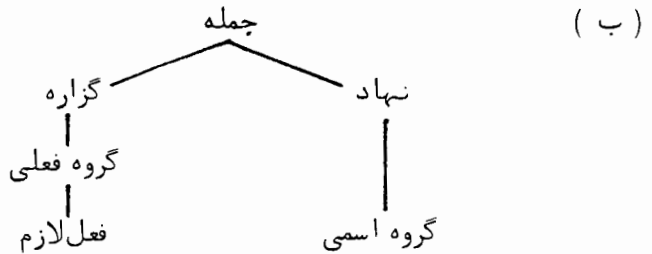
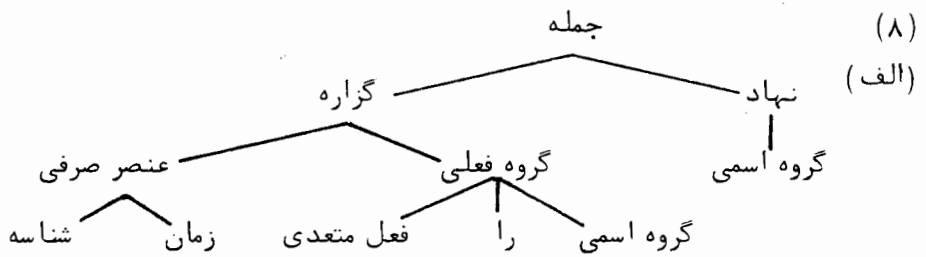
گفته می‌شود. همچنین، هریک از واحدهای "کودک"، "زبان"، "آموختن" و "د" در مثال بالا، نشانه‌های پایانی * نامیده می‌شود. به‌همه زنجیره‌های غیرپایانی بر روی هم سابقه یا مراتب اشتقاق[⊙] گفته می‌شود. تمام زنجیره‌های غیرپایانی و زنجیره پایانی بر روی هم ژرف ساخت جمله را پدید می‌آورد. زنجیره ژرف ساختی جمله را به صورت حمله‌نمای نمونه[⊙] زیر می‌توان نمایش داد:



چنان‌که پیشتر نیز گفته شد (فصل دوم، ۳- بخشهای دستور زبان گشتاری)، جمله‌نمای ژرف ساخت پس از اعمال قاعده‌های گشتاری مناسب به جمله‌نمای روساخت تبدیل می‌شود، به صورت زیر:



بنابر آنچه در بالا گفته شد، قاعده‌های سازه‌ای مجموعهٔ محدودی است که تعداد محدودی جمله‌نمای اصلی* به دست می‌دهد. جمله‌نماهای اصلی زنجیره‌های اولیه‌ای هستند که ژرف ساخت جمله‌ها را تشکیل می‌دهد. یعنی، در زیربنای هر جمله یک و یا چند جمله‌نمای اصلی وجود دارد. در میان جمله‌های زبان تعداد محدودی که بویژه بسیار ساده است، یعنی تنها یک جملهٔ ژرف ساختی دارد و برای تولید روساخت آنها حداقل گشتارها به کار می‌رود، "جمله‌های اصلی" ⊙ نامیده می‌شود. جمله‌های اصلی را نباید با جمله‌نماهای اصلی که در زیربنای آنها قرار دارد اشتباه کرد. جمله‌نماهای اصلی در کاربرد زبان نقش متمایز و اساسی دارد.^۳ در زبان فارسی، جمله‌نماهای اصلی از نوع نمونه‌های زیر است:



* base phrase- marker

⊙ Kernel sentences

این نکته را باید به خاطر داشت که قاعده‌های سازه‌ای، زنجیره‌های ژرف‌ساختی و جمله‌نماها تنها توصیف ساختی جمله‌های * زبان را به دست می‌دهند. نباید چنین تصور کرد که هنگامی که سخن می‌گوییم، واقعا" به ترتیب یاد شده در بالا قاعده‌ها را یکی پس از دیگری به کار می‌بندیم. در واقع، عمل کرده‌های مذکور کوششی است برای نمایش تقریبی آنچه تصور می‌شود سخنگویان زبان در باره" روابط نحوی، معنایی و آوایی انتزاعی و نیز تلفظ واژه‌ها در ذهن دارند. لازم به یادآوری است که چنان‌که پیشتر گفته شد، این ذخیره" اطلاعات زبانی ناآگاه سخنگویان در باره" ساخت و نیز تولید و درک جمله‌های زبان، بخشی از شعور زبانی آنان را تشکیل می‌دهد که به آن توانش زبانی گفته می‌شود.

با ملاحظه" قاعده‌های سازه‌ای و نیز جمله‌نماهای ژرف‌ساخت حاصل از به کار بستن آنها، می‌توان نقشهای دستوری را از مقوله‌های دستوری باز شناخت. می‌توان گفت " نهاد " عنصری است که در نمودار جمله‌نما مستقیما" زیر انشعاب [⊙] " جمله " واقع می‌شود. همچنین، " گزاره " عنصری است که مستقیما" زیر انشعاب " جمله " قرار دارد. این دو، یعنی نهاد و گزاره نقش [⊠] را نشان می‌دهند، در حالی که نمادهای " گروه اسمی " و " گروه فعلی " مقوله یا طبقه [◇] را که در نقشهای دستوری خاص به کار می‌رود مشخص می‌سازد. یعنی، مثلا" گروه اسمی در نقشهای دستوری گوناگون از قبیل نهاد، مفعول صریح، مسند و جز اینها به کار می‌رود. همچنین، گروه فعلی نقش گزاره را داراست. به بیان دیگر، گروه اسمی عنصری است که مستقیما" زیر انشعاب نهاد و یا گروه فعلی قرار دارد، و گروه فعلی عنصری است که مستقیما" زیر انشعاب گزاره می‌باشد. آن گروه اسمی که در زیر انشعاب نهاد واقع است " فاعل " و آن که در زیر انشعاب گروه فعلی با فعل متعدی قرار دارد " مفعول صریح " نامیده می‌شود. به این ترتیب، نقشهای دستوری از مقوله‌های دستوری جدا می‌شود. برخلاف مفهوم

* Structural description

⊙ node

⊠ function

◇ Category

"گروه اسمی"، مفهوم "نهاد" نقشی خاص را بیان می‌کند و نه طبقه‌ء دستوری را. می‌توان گفت "نقش" مفهوم ارتباطی میان دو بخش از جمله را نشان می‌دهد و طبقه مفهومی درونی برای عنصر دستوری است. از این‌رو، قاعده‌های سازه‌ای یا بازنویسی که عنصری را به صورت نمادهای مقوله‌ای بازنویسی می‌کند، قاعده‌های مقوله‌ای* نیز نامیده می‌شود. قاعده‌های سازه‌ای یا مقوله‌ای به‌طور ضمنی روابط دستوری را که در ژرف ساخت‌ایفای نقش می‌نماید معین می‌کند. در واقع، نقشهای دستوری همان روابط دستوری خاصی است که یوسپله^۴ قاعده‌های سازه‌ای در ژرف ساخت جمله مشخص می‌شود. از این‌رو، به نظر نمی‌رسد که بویژه به‌کاربردن نشانه‌های مربوط به بیان نقشهای دستوری همانند، فاعل، مفعول صریح و برخی دیگر در قاعده‌های سازه‌ای ضروری باشد^۴. با این حال، در قاعده‌های سازه‌ای زبان فارسی، تنها برخی از نقشهای نحوی که روابط نحوی را بهتر روشن می‌سازد به‌کار می‌رود، از جمله نهاد، گزاره، قید، مفعول صریح، مسند.

۳- واژگان[⊙] و قاعده‌های زیر مقوله‌ای[⊠]

چنان‌که پیشتر گفته شد، بخش نحوی برای هر جمله، زبان یک ژرف ساخت و یک روساخت تولید می‌کند. روساخت جمله از به‌کار بستن قاعده‌های گشتاری مناسب بر ژرف ساخت جمله پدید می‌آید. بخش آوایی، بر پایه روساخت، سرانجام، چگونگی تلفظ واژه‌ها و جمله را مشخص می‌سازد. از سوی دیگر، بخش معنایی، بر حسب ژرف ساخت، تعبیر معنایی جمله را به دست می‌دهد. از این‌رو، معلوم می‌شود که در دستور زبان گشتاری، بخش نحوی بخش اصلی است. به این معنی که بخش نحوی برای هر یک از جمله‌های بالقوه بی‌شمار زبان، ژرف ساخت و روساخت مناسبی که به ترتیب پایه‌ای برای تعیین تعبیر معنایی و نمای صوتی قرار می‌گیرد تولید می‌کند.

* Categorical rules

⊙ lexicon

⊠ Subcategorization rules

از آنجا که با به‌کار بستن قاعده‌های سازه‌ای، ممکن است هم جمله‌های درست و هم زنجیره‌های غیر دستوری یا نادرست تولید شود، دستور زبان باید توانایی نمایش چگونگی روابط دستوری سازه‌های واژگانی * (پایه‌های واژگانی) حاضر در جمله‌های درست و نیز تعیین و بیان چگونگی انحراف دستوری زنجیره‌های نادرست را دارا باشد، تا به این ترتیب از تولید زنجیره‌های نادرست جلوگیری کند. به بیان دیگر، لازم است ژرف‌ساخت تمامی اطلاعات نحوی را که برای تعبیر معنایی جمله به‌کار می‌آید در برداشته باشد^۵. برای روشن شدن موضوع بالا، به نمونه‌هایی از زنجیره‌های زبانی بی‌معنی (الف) و نیز نمونه‌هایی از جمله‌های درست (ب) در زیر، توجه نمایید:

کودک باد تند را ترساند

(الف) باد تند کار خوب مرا تحسین خواهد کرد

من تصمیم نادرست احمد را شگفت زده کردم

(۹) درخت سپری شد

باد تند کودک را ترساند.

(ب) او کار خوب مرا تحسین خواهد کرد.

تصمیم نادرست احمد مرا شگفت زده کرد.

سالها سپری شد

زنجیره‌های (الف) در بالا، هریک به‌نحو خاصی از قاعده‌های دستوری زبان فارسی انحراف دارد. به بیان دیگر، زنجیره‌های نادرست (الف) به‌عنوان جمله‌های زبان فارسی محسوب نمی‌شود. به هر حال، در صورتی هم که زنجیره‌های (الف) تعبیرپذیر باشد، بر پایه تطبیق با جمله‌های درست قرینه آنها خواهد بود. یعنی تعبیری که از آنها می‌شود، بر اساس شباهت‌هایی است که با جمله‌های درست دارند. بعلاوه، برخی از جمله‌ها که در شرایط عادی نادرست است ممکن است در سبک ادبی و یا شرایط ویژه درست باشد. بنابراین، دستور زبان باید چگونگی تمایز میان زنجیره‌های نادرست و نیز جمله‌های درست، مانند نمونه‌های (الف) و (ب) در بالا را مشخص

* lexical formatives

نماید. البته، در برخی نمونه‌های دیگر، تنها ناسازگاری با قاعده‌های نحوی وجود دارد، مانند نمونه زیر:

(۱۰) باد کودک ترساند را تند

همچنین، بازهم نمونه‌های دیگری هست که در آنها تنها ناسازگاری معنایی مشاهده می‌شود، مثلاً:

(۱۱) پسر بر قایقی که قرار بود ساحل‌نشینان بسازند سوار شد.

نمونه‌های بالا از مواردی که پیشتر گفته شد کاملاً متفاوت است.

بر پایه مطالب بالا، به نظر می‌رسد که لازم است بخش نحوی علاوه بر قاعده‌های سازه‌ای، فهرستی از واژگان یا مجموعه سازه‌های واژگانی (یا واژه‌های) زبان را دربر داشته باشد. در فهرست واژگان، برای هر یک از سازه‌های واژگانی ویژگی‌های نحوی، معنایی و آوایی عمده بازشناخته می‌شود که بر اساس آنها، چنان‌که پیشتر اشاره شد، از یک سو، سرانجام چگونگی تعبیر معنایی و از سوی دیگر تلفظ جمله مشخص می‌گردد. یعنی، فهرست واژگان، همانند فرهنگ لغت برای هر یک از واحدهای واژگانی مشخصه‌های نحوی، معنایی و نیز صورت واجی را به دست می‌دهد.

از لحاظ صوری، موضوع ویژگی‌های نحوی واژه‌ها مشابه مشخصه‌های واجی در مورد واحدها (صداها) به نظر می‌رسد. واحدها یا واحدهای واجی بر حسب قاعده‌های واجی خاصی که بر آنها اعمال می‌شود در دسته‌های متمایزی قرار می‌گیرد. مثلاً، قاعده‌هایی هست که تنها بر صامت‌های انسدادی کامی، صامت‌های دماغی و یا در ارتباط با مصوت‌های پیشین اعمال می‌شود، و نه بر واحدهایی غیر از آنها. مثلاً، در زبان فارسی، صامت‌های انسدادی کامی پیش از مصوت‌های پیشین از پیش‌کام، در حالی که پیش از مصوت‌های پسین از پس‌کام تلفظ می‌شود. چگونگی تلفظ /k/ و /g/ را در جفت واژه‌های زیر مقایسه نمایید:

gine گینه، kin کین /gune گونه، kar کار. از همین رو، هر واحد واجی به عنوان مجموعه‌ای از مشخصه‌های تمایز دهنده (یا مشخصه‌های واجی) در نظر گرفته می‌شود، و به این ترتیب، طرح بخش واجی (یا آوایی) چنان مشخص می‌گردد که هر قاعده واجی خاص بر یک دسته از واحدهایی که مشخصه و یا مشخصه‌های یکسانی را دارا هستند اعمال می‌شود. همین راه حل، برای دسته‌بندی نحوی واژه‌ها (سازه‌های واژگانی)

نیز به کار می رود^۷. یعنی، به منظور دسته بندی نحوی واژه‌ها و نیز در عین حال نمایش یکپارچگی نظریه دستوری* و مقوله‌های واژگانی[⊙] روش مشابهی به کار بسته می شود. بر این پایه، هر سازه واژگانی به همراه مجموعه‌ای از مشخصه‌های نحوی[□] در نظر گرفته می شود، مثلاً، واژه "پسر" با دارا بودن مشخصه‌های نحوی [+ اسم]، [+ عام]، [+ انسان] و جز آن از واژه‌های دیگر متمایز می گردد. بر همین اساس، نمادهایی که مقوله‌های واژگانی را نشان می دهند، مانند اسم، فعل و جز آن، بوسیله قاعده‌هایی به نمادهای مرکب[◇] تجزیه می شود. به این ترتیب هر نماد مرکب مجموعه‌ای از مشخصه‌های نحوی است. به این گونه قاعده‌های دستوری● (یا قاعده‌های واژگانی■) خاصی که چگونگی تجزیه یک مقوله واژگانی را به مشخصه‌های نحوی آن نمایش می دهد یا آن را به صورت مشخصه‌های نحوی باز نویسی می کند، قاعده‌های زیر مقوله‌ای◆ گفته می شود. قاعده‌های زیر مقوله‌ای اسم را به صورت زیر می توان نشان داد:

- (الف) اسم ← [+ اسم ، ± ذات] ، یعنی اسم ممکن است ذات و یا معنی [- ذات] باشد .
- (ب) [+ ذات] ← [± شمردنی] ، یعنی اسم ذات ممکن است شمردنی و یا ناشمردنی (یا جنس) باشد .
- (ج) [+ شمردنی] ← [± عام] ، یعنی اسم شمردنی ممکن است عام و یا غیر عام (خاص و یا معرفه) باشد .
- (د) [+ عام] ← [± جاندار] ، یعنی اسم عام ممکن است جاندار و یا بی جان باشد .
- (ه) [- عام] ← [± جاندار] ، یعنی اسم غیر عام (خاص و یا معرفه) ممکن است جاندار و یا بی جان باشد .
- (و) [+ جاندار] ← [± انسان] ، یعنی اسم جاندار ممکن است انسان و یا غیر انسان باشد .

* grammatical theory

⊙ lexical categories

□ syntactic features

◇ Complex Symbols

● grammatical rules

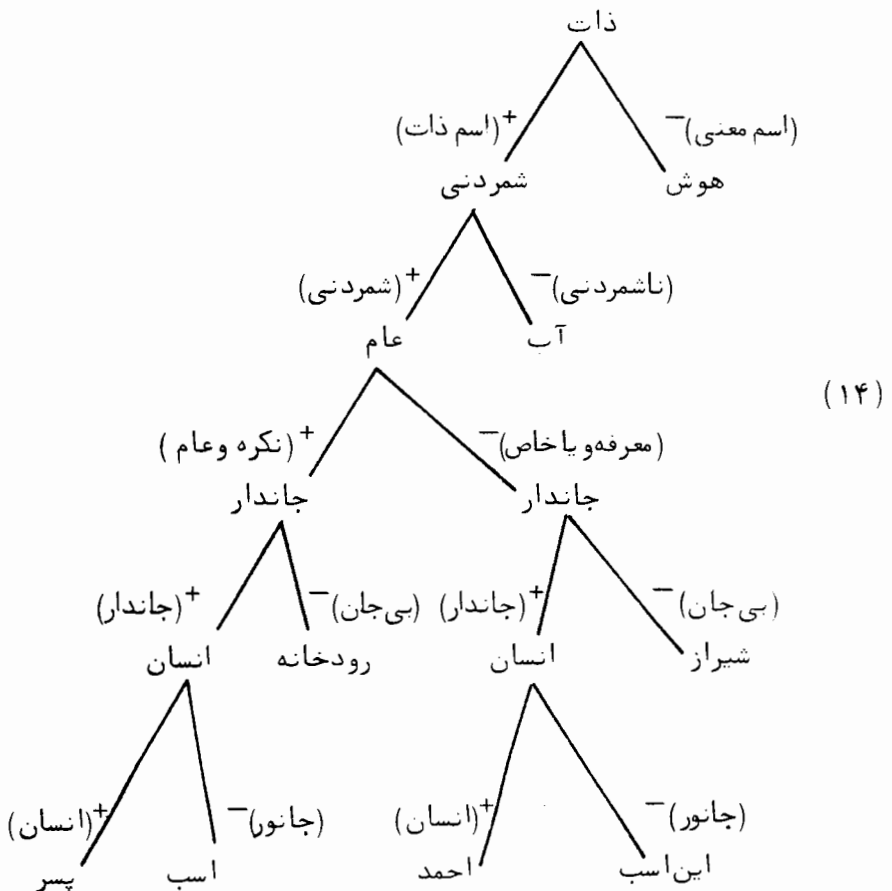
■ lexical rules

◆ Subcategorization rules

در قاعده‌های زیر مقوله‌ای بالا، نشانه بعلاوه (+) یعنی مفهوم دارا بودن مشخصه‌ای و نشانه منها (-) یعنی مفهوم فاقد بودن مشخصه‌ای، مثلاً "انسان و غیر انسان". مفهوم نماد "شمردنی" (ناشمردنی) به جنس یا ماده طبیعی اشاره می‌کند. با به‌کار بستن قاعده‌های زیر مقوله‌ای بالا، نمادهای مرکب پدید می‌آید، مانند نمونه‌های زیر:

- [+ اسم ، + ذات ، + شمردنی ، + عام ، + جاندار]
 (۱۳) [+ اسم ، + ذات ، + شمردنی ، + عام ، - جاندار]

هریک از نمادهای مرکب بالا سازه‌ی واژگانی خاصی مثلاً به ترتیب، "اسب" و "رودخانه" را مشخص می‌سازد. قاعده‌های زیر مقوله‌ای را به صورت نمودار درختی زیر نیز می‌توان نمایش داد:



در نمودار بالا، به‌طور سلسله‌مراتبی، در رأس هرانشعاب یک مشخصه نحوی قرار گرفته و دو انشعاب که با نشانه‌های + و - مشخص شده است دو مشخصه در تقابل با یکدیگر نشان می‌دهد، مثلاً [+ ذات] یا " اسم ذات " و [- ذات] یا " اسم معنی " . در نقطه پایانی هر مسیر از انشعابهای پیاپی نیز یک واژه نمونه که مجموعه مشخصه‌های نحوی مذکور در همان مسیر را داراست، قرار داده شده است .

قاعده‌های زیر مقوله‌ای فعل را نیز به ترتیب بالا می‌توان به دست داد، و بر پایه آنها نمادهای مرکب فعل را مشخص کرد، مانند نمونه‌های نمادهای مرکب فعل در زیر:

[+ فعل ، + متعدی] ، یعنی ممکن است فعل متعدی باشد مانند: خواندن، بردن...

[+ فعل ، - متعدی] ، یعنی ممکن است فعل لازم باشد، مانند: آمدن، رفتن . . .

[+ فعل ، + فاعل جاندار] ، یعنی ممکن است فعل الزاما" با فاعل جاندار

به کار رود، مانند: خوردن، حس کردن، چریدن...

[+ فعل ، - فاعل جاندار] ، یعنی ممکن است فعل الزاما" با فاعل بی جان

به کار رود، مانند: جوشیدن، وزیدن (۱۵)

[+ فعل ، + مفعول جاندار] ، یعنی ممکن است فعل الزاما" با مفعول جاندار

به کار رود، مانند: کشتن، رام کردن، ترساندن...

[+ فعل ، - مفعول جاندار] ، یعنی ممکن است فعل الزاما" با مفعول بی جان

به کار رود، مانند: ساختن، دوختن، ساییدن...

[+ فعل ، + فاعل انسان] ، یعنی ممکن است فعل الزاما" با فاعل انسان

به کار رود، مانند: دعوت کردن، سخن گفتن . . .

بر پایه قاعده‌های زیر مقوله‌ای و در نتیجه نمادهای مرکب زنجیره‌های پیش از

پایانی* تولید می‌شود، به صورت نمونه زیر: کودک + زبان + آموختن

[+ اسم ، + شمردنی ، + انسان ، { ویژگیهای معنایی ، ویژگیهای آوایی }]

[+ اسم ، - ذات ، { ویژگیهای معنایی ، ویژگیهای آوایی }] + را [+ فعل ،

+ متعدی ، + فاعل جاندار ، { ویژگیهای معنایی ، ویژگیهای آوایی }] + عنصر (۱۶)

صرفی .

* Preterminal

چنان‌که مشاهده می‌شود "کودک" برای نخستین نماد مرکب، "زبان" برای دومین و همچنین "آموختن" برای سومین نماد مرکب در نظر گرفته می‌شود، به صورت زنجیره ژرف ساختی زیر:

(۱۷) کودک + زبان + را + آموختن + عنصر صرفی

بر پایه نمادهای مرکب حاصل از قاعده‌های زیر مقوله‌ای، محدودیت‌های کاربرد فعل در گروه فعلی مشخص می‌شود. به این‌گونه محدودیت‌ها، محدودیت‌های بافتی * فعل گفته می‌شود^۱. به این ترتیب، قاعده‌هایی که بافت‌های فعل را به دست می‌دهد، ارائه می‌گردد، مانند قاعده‌های زیر:

(الف) فعل ← [+ فعل، + متعدی]، یعنی فعل دریافتی که پیش از آن "گروه

اسمی + را" است به کار می‌رود. بافت

مذکور به صورت زیر نشان داده می‌شود:

/ گروه اسمی + را + —

(۱۸) (ب) فعل ← [+ فعل، — متعدی]، یعنی فعل دریافتی به کار می‌رود که

به همراه آن "گروه اسمی + را" ظاهر

نمی‌شود، و این عدم حضور با نشانه^۲

∅ نمایش داده می‌شود، به صورت

زیر: / ∅ —

همچنین، بافت‌های دیگر فعل را نیز بر حسب مشخصه‌های نحوی آن می‌توان به دست داد:

(الف) فعل ← [+ فاعل جاندار]، یعنی فعل دریافتی که فاعل جاندار

است به کار می‌رود. بافت مذکور

به صورت زیر نمایش داده می‌شود:

(۱۹)

/ [+ اسم، + جاندار] —

* Contextual restrictions

(ب) فعل ← [- فاعل جاندار] ، یعنی فعل دریافتی که فاعل بی جان

است به کار می رود :

/ [+ اسم ، - جاندار] -

(ج) فعل ← [+ مفعول جاندار] ، یعنی فعل دریافتی که مفعول جاندار

است به کار می رود :

/ [+ اسم ، + جاندار] + را -

(د) فعل ← [- مفعول جاندار] ، یعنی فعل دریافتی که مفعول

بی جان است به کار می رود :

/ [+ اسم ، - جاندار] + را -

(هـ) فعل ← [+ فاعل انسان] ، یعنی فعل دریافتی که فاعل انسان

است به کار می رود :

/ [+ اسم ، + انسان] -

قاعده‌های یادشده در بالا را می توان به صورت دو قاعده زیر نیز باز نوشت :

{ [+ فعل] ← { [+ متعدی] ، / گروه اسمی + را - }
[- متعدی] ، / \emptyset - }

(۲۵)

{ [+ فاعل جاندار] ، / [+ اسم ، + جاندار] - }
[- فاعل جاندار] ، / [+ اسم ، - جاندار] - }
[+ مفعول جاندار] ، / [+ اسم ، + جاندار] + را - } ← فعل (ب)
[- مفعول جاندار] ، / [+ اسم ، - جاندار] + را - }
[+ فاعل انسان] ، / [+ اسم ، + انسان] - }

در قاعده‌های بالا ، خط مایل " / " به معنی بافتِ خاص می باشد . همچنین ، خط تیره کشیده " - " جایگاه فعل را در گروه فعلی مشخص می سازد . قاعده‌های بالا را به صورتهای زیر نیز می توان بیان کرد :

فعلی که مشخصه [+ متعدی] را داراست دریافتی به کار می رود که به همراه آن گروه اسمی (در جایگاه مفعول صریح) ظاهر می شود ، مانند " احمد کتاب را خواند " و یا فعلی که دارای مشخصه [- متعدی] (یا لازم) است به تنهایی گروه فعلی را تشکیل

می‌دهد، مانند "انسان می‌اندیشد"، و جز آن. به قاعده‌های یادشده در بالا، قاعده‌های انتخاب* و به‌مشخصه‌های به‌کار رفته در آنها مشخصه‌های بافتی ⊙ گفته می‌شود. قاعده‌های مذکور محدودیت‌های انتخاب □ را مشخص می‌کند. یعنی مشخص می‌کند که هر واژه در چه بافتی به‌کار می‌رود. بدین ترتیب، ساختهای نحوی بافت-بسته ◇ در برابر بافت-آزاد ● نشان داده می‌شود.^۹ در واقع، ساخت نحوی بافت-بسته به صورت قاعده الف-ب/ج-د می‌باشد، و نشان می‌دهد که عنصر زبانی "الف" تنها در بافت "ج-د" به صورت "ب" انتخاب می‌گردد. در دستور زبان گشتاری، با مشخص کردن قاعده‌های نحوی بافت-بسته، از تولید زنجیره‌های نادرست جلوگیری می‌شود. یعنی قاعده بافت-بسته نشان می‌دهد که یک عنصر زبانی تنها در بافت خاصی که مثلاً "ج-د" است به‌کار می‌رود و در جاهای دیگر به‌کار نمی‌رود. قاعده‌های نحوی فعل در بالا تنها بخشی از این‌گونه قاعده‌ها را در زبان فارسی به دست می‌دهد. چنان‌که مشاهده می‌شود، بوسیله قاعده‌های زیر مقوله‌ای و نیز قاعده‌های انتخاب می‌توان به مجموعه مقوله‌های واژگانی گسترش و صراحت بخشید. بنابر آنچه در بالا گفته شد، بر پایه قاعده‌های زیر مقوله‌ای و قاعده‌های انتخاب، در هر زنجیره ژرف‌ساختی، سازه‌های واژگانی مناسب انتخاب می‌گردد، و به این ترتیب، از به‌وجود آمدن زنجیره‌های نادرست جلوگیری می‌شود. یعنی، در دستور زبان گشتاری، درستی و یا نادرستی هر زنجیره زبانی از لحاظ نحوی و معنایی، بر اساس قاعده‌های سازه‌ای و نیز قاعده‌های زیر مقوله‌ای و قاعده‌های انتخاب، مشخص می‌شود.

مثلاً، در زنجیره "کودک باد تند را ترساند"، فعل "ترساندن" مشخصه نحوی [+مفعول جاندار] را داراست، اما، سازه "باد" مشخصه مذکور را دارا نیست.

* Selectional rules

⊙ Contextual features

□ Selectional restrictions

◇ Context-Sensitive

● Context-free

در نتیجه، نظام نحوی آن به هم ریخته و نادرست است. برعکس، مشخصه نحوی مذکور در جمله نمونه " باد تندکودک را ترساند " منظور شده و به همین سبب، کاملاً عادی و درست به نظر می‌رسد. به بیان دیگر، ناسازگاری نحوی و واژگانی در آن مشاهده نمی‌شود. از این رو، چنان‌که پیشتر نیز گفته شد، معلوم می‌شود که قاعده‌های زیر مقوله‌ای و نمادهای مرکب از تولید زنجیره‌های نادرست جلوگیری می‌کند. بر این پایه می‌توان گفت که قاعده‌های مذکور در واقع قاعده‌های شبه‌گشتاری* است. یعنی همانند قاعده‌های گشتاری از طریق حذف و اضافه کردن واژه‌ها در زنجیره‌های ژرف ساختی تولید جمله‌های زبان را ممکن می‌سازد^{۱۰}.

بر پایه مطالب بالا، معلوم می‌شود که بخش نحوی دونوع قاعده دارد: الف) قاعده‌های سازه‌ای (بازنویسی) که بر نمادهای مقوله‌ای یعنی اسم، فعل و جز آن به کار بسته می‌شود، و معمولاً به صورت جمله‌نما (نمودار درختی) نشان داده می‌شود، ب) قاعده‌های زیر مقوله‌ای. چنان‌که مشاهده شد، قاعده‌های زیر مقوله‌ای چگونگی تجزیه نمادهای مقوله‌ای را به مشخصه‌های نحوی معلوم می‌سازد و بدین ترتیب نمادهای مرکب را به دست می‌دهد. همچنین، بخش نحوی مجموعه واژگان را نیز در بر دارد که به طور ساده فهرستی از تمام سازه‌های واژگانی است.

در فهرست واژگان، هر سازه واژگانی از لحاظ آوایی به صورت رشته‌ای از بخشهای واجی نشان داده می‌شود. هر بخش واجی مجموعه‌ای از مشخصه‌های تمایز دهنده واجی است، که در نوشتار به شکل خاصی نوشته می‌شود. همچنین، از لحاظ نحوی، به صورت مجموعه‌ای از مشخصه‌های نحوی ویژه یعنی یک نماد مرکب، در نظر گرفته می‌شود. همان‌طور که مشاهده شد، واژگان از قاعده‌های سازه‌ای متمایز شده است. همچنین، قاعده‌های زیر مقوله‌ای و نمادهای مرکب نیز ارائه گردیده است. این کار امتیازاتی را در بر دارد. از جمله این‌که می‌توان بسیاری از ویژگیهای نحوی سازه‌های واژگانی را به صورت مشخصه‌های نحوی و نمادهای مرکب در واژگان به دست داد. به این ترتیب نیازی نیست که مشخصه‌های نحوی در قاعده‌های سازه‌ای گنجانده شود، زیرا، با منظور کردن مشخصه‌های نحوی در واژگان که طبعاً متعلق به آن است، و

* Quasi- transformational rules

خارج کردن آنها از قاعده‌های سازه‌ای، دستور زبان ساده می‌شود. از سوی دیگر، به این ترتیب، اعمال برخی گشتارهای دستوری نیز ممکن می‌گردد، (نگاه کنید به: ۴ - قاعده‌های گشتاری، در همین فصل). از جمله، امکان حذف مفعول به عنوان یک مشخصه نحوی برای برخی از فعلهای متعدی می‌تواند منظور شود، مثلاً، فعلهای "خوردن" و "زاییدن" که ممکن است مفعول آنها حذف شود. بر این پایه، همان‌طور که در بالا گفته شد، مثلاً، قاعده گشتاری حذف مفعول تنها بر آن فعلهایی به کار بسته می‌شود که مشخصه نحوی یادشده را داراست. به دو جمله نمونه زیر توجه نمایید:

پستانداران بچه می‌زایند اعمال گشتار حذف مفعول پستانداران می‌زایند
 (۲۱) انسان غذا می‌خورد تا زنده بماند — انسان می‌خورد تا زنده بماند

به‌طور کلی، همه ویژگیهای اختصاصی واژه‌ها در فهرست واژگان ارائه می‌گردد. از جمله، برای هر سازه واژگانی، ویژگیهای زیر باید مشخص شود:

الف - ساخت واجی که برای هر واژه صورت خاصی دارد.

(مثلاً، "ماه" / māh / سه‌بخش واجی دارد و هر بخش به صورت مجموعه‌ای از مشخصه‌های واجی در نظر گرفته می‌شود: بخش نخستین، / m / : [+ صامت، + دولبی، + دماغی]، بخش دومین، / â / : [+ مصوت، - افراشته، + پسین] و بخش سومین، / h / : [+ صامت، + سایشی، + چاکنایی] .

ب - مشخصه‌های نحوی که چگونگی کاربرد سازه واژگانی را در زنجیره‌های زیرین مشخص می‌کند و نیز برای عمل کرد قاعده‌های گشتاری لازم است، مانند مثال پیشین در مورد حذف مفعول و بسیاری دیگر.

ج - مشخصه‌های معنایی که برای تعبیر معنایی جمله معتبر است (شبه‌تعریفهایی که فرهنگ لغت به دست می‌دهد)، مثلاً، مرد: [انسان، مذکر، بالغ]

د - مشخصه‌های بافتی که جایگاه یک سازه واژگانی را در زنجیره زیرین مشخص می‌کند، مانند حای نهاد، مفعول، فعل و جز اینها.

به‌طور کلی، هر سازه واژگانی همه اطلاعات عمده‌ای را که در بخشهای آوایی (واجی) و معنایی و نیز قاعده‌های گشتاری دستور زبان و همچنین تعیین جایگاه مناسب آن در جمله لازم است، در بر دارد. به این ترتیب بر پایه اطلاعات مذکور،

به‌طور ضمنی، انحراف دستوری زنجیره‌های نادرست مشخص می‌شود، بعلاوه، مشخصه‌هایی که در بالا برای سازه‌های واژگانی گفته شد، و لازم است دستور زبان آنها را در بر داشته باشد، در تولید جمله‌های درست و نیز جلوگیری از زنجیره‌های نادرست مؤثر است.^{۱۱}

۴ - قاعده‌های گشتاری

بنا به تعریف، به‌فرایندهای دستوری خاصی که از راه اعمال تغییرات مناسب، ژرف ساخت جمله را به‌روساخت تبدیل می‌کند قاعده گشتاری (یا گشتار دستوری) گفته می‌شود. براین پایه، هر قاعده گشتاری یک زنجیره ژرف ساختی یا جمله‌نمای ژرف ساخت را با اعمال تغییراتی به‌زنجیره دیگری از عناصر و یا جمله‌نمای دیگری یعنی روساخت تبدیل می‌کند. بدین ترتیب، در مواردی که لازم است چندگشتار به ترتیب یکی پس از دیگری، بر زنجیره ژرف ساختی اعمال شود تا روساخت پدید آید، پس از عمل کرد هر گشتار زنجیره‌ای میانی* نیز تولید می‌شود. مثلاً، در جمله‌های منفی - پرسشی، یکبار گشتار پرسشی و بار دیگر گشتار منفی اعمال می‌شود، مانند نمونه زیر (در نمونه‌هایی که ارائه می‌گردد، ژرف ساخت به صورت بسیار ساده نشان داده می‌شود):

"آیا این کتاب تازه را خوانده‌ای؟"

عنصر منفی + عنصر پرسشی + این کتاب تازه را خوانده‌ای

(۲۲) اعمال گشتار پرسشی عنصر منفی + آیا این کتاب تازه را خوانده‌ای؟

اعمال گشتار منفی آیا این کتاب تازه را خوانده‌ای؟

در مثال بالا، زنجیره "عنصر منفی + آیا این کتاب تازه را خوانده‌ای؟" زنجیره میانی است. یعنی میان زنجیره ژرف ساختی "عنصر منفی + عنصر پرسشی + این کتاب را خوانده‌ای" و روساخت "آیا این کتاب تازه را خوانده‌ای؟" قرار گرفته است. با مشاهده جفت جمله‌های نمونه زیر، عمل کرد گشتارهای دستوری را بهتر

* intermediate string

می‌توان بازساخت:

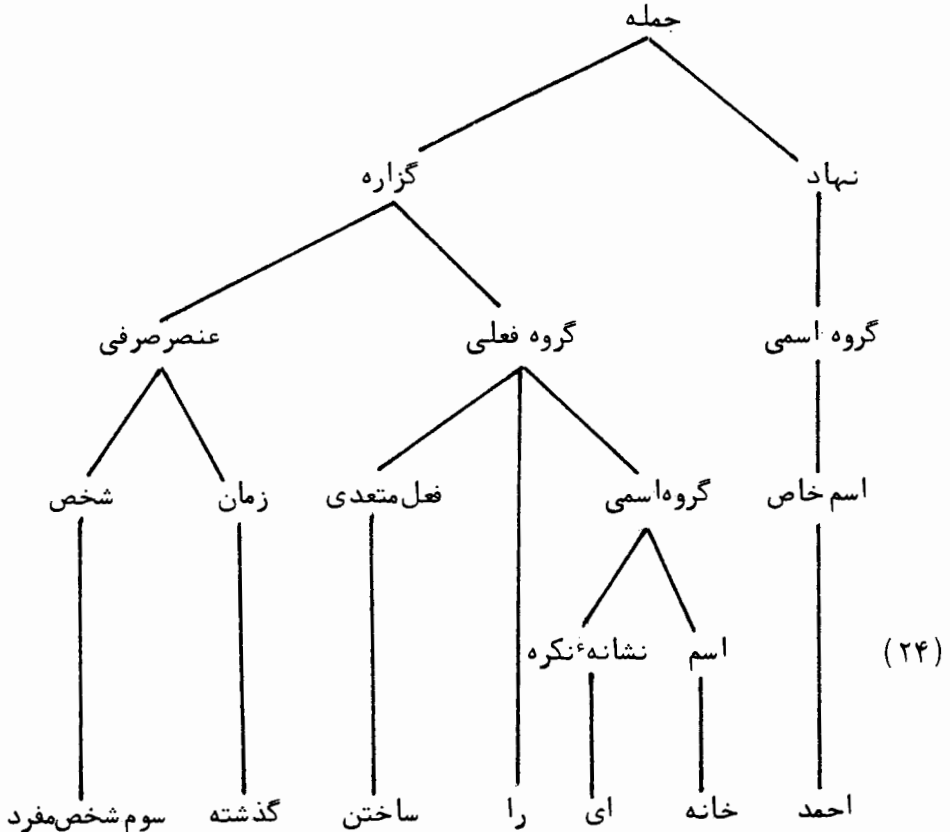
(۲۳) الف) احمد خانه‌ای ساخت.

خانه‌ای به‌دست احمد ساخته شد.

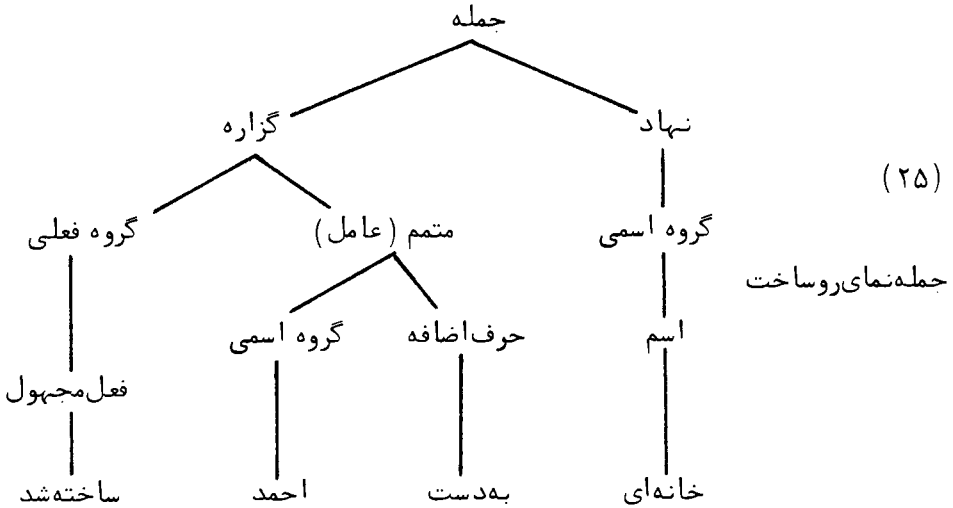
ب) کار نادرست دوستم مرا پیریشان کرد.

من از کار نادرست دوستم پیریشان شدم.

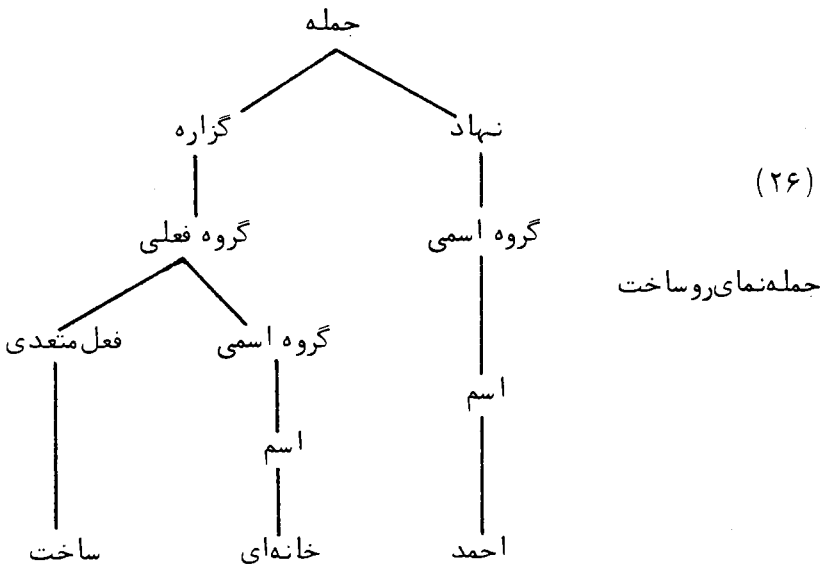
هرچند که هر جمله از جفت جمله‌های نمونه بالا از دیگری متفاوت است، اما هر سخنگوی فارسی‌زبان می‌داند که معنی آنها تقریباً یکسان است. به بیان دیگر، هر جفت جمله نمونه بالا از ژرف ساخت یکسانی تولید می‌شود. جمله‌نمای ژرف ساخت جفت جمله‌های (الف) را به صورت زیر می‌توان نشان داد:



در صورتی که گشتار مجهول بر آن اعمال شود، جمله‌نمای روساخت به صورت زیر تولید می‌شود:



در صورتی که گشتار مجهول بر ژرف ساخت بالا اعمال نشود، ژرف ساخت بالا با روساخت جمله معلوم مربوط به آن تقریباً "یکسان است، به صورت زیر:



بامقایسهٔ روساخت جملهٔ مجهول نمونهٔ بالا و ژرف ساختِ مربوط به آن، معلوم می‌شود که به ترتیب، قاعده‌های گشتاری زیر بر آن اعمال می‌گردد:

نخست، سازه‌های واژگانی "احمد" و "خانه‌ای" یعنی نهاد و مفعول صریح جابجا می‌شود. سپس فعل معلوم با صفت مفعولی، "ساخته"، جانشین می‌گردد. آن‌گاه فعل معین "شدن" به دنبال "ساخته" به کار می‌رود. در آخر، حرف اضافهٔ "به دست" پیش از سازهٔ واژگانی "احمد" افزوده می‌شود.

چنان‌که در نمونهٔ بالا مشاهده می‌شود، گاهی چند قاعدهٔ گشتاری بر یک ژرف ساخت اعمال می‌گردد. در این صورت، مجموعهٔ گشتارهای اعمال شده رایب شکل یک گشتارنما* می‌توان نمایش داد^۱. مثلاً، گشتارنمای جملهٔ مجهول نمونهٔ بالا به صورت زیر است (در گشتارنمای نمونهٔ زیر، تنها گشتارهای عمده مشخص شده است):

- ۱ ————— گشتار جابجایی نهاد و مفعول صریح
- ۲ ————— گشتار جانشینی "صفت مفعولی"
- ۳ ————— گشتار افزایش فعل معین "شدن" (۲۷)
- ۴ ————— گشتار افزایش حرف اضافهٔ "به دست"

گشتارنمای هر جمله تغییراتی را که با توالی و ترتیب الزامی خاصی بر ژرف ساخت آن اعمال شده است نشان می‌دهد. در واقع، روساخت هر جمله جمله‌نمای مشتقی ⊙ است که به عنوان برون داد[□] نهایی عمل کرده‌ایی محسوب می‌شود که بوسیلهٔ گشتارنما ارائه می‌گردد. بر این پایه، برون داد هر قاعدهٔ گشتاری می‌تواند درون داد ◇ برای قاعدهٔ گشتاری دیگری باشد. به هر حال، ژرف ساخت همهٔ جمله‌های زبان، لااقل زیر عمل کرد یک قاعدهٔ گشتاری قرار می‌گیرد. به این ترتیب، هر قاعدهٔ گشتاری یک توصیف ساختی ●

* transformation- marker

⊙ derived phrase-marker

□ output

◇ input

● Structural description

که برونداد زیر بخش پایه است و یک تغییر ساختی* که نتیجه عمل کرد قاعده‌های گشتاری است را در بر می‌گیرد.

برونداد قاعده‌های گشتاری یعنی زنجیره‌ای که پس از اعمال یک گشتار نتیجه می‌شود یک جمله‌نمای مشتق و یا زنجیره مشتق[⊙] می‌باشد. این زنجیره آوایی درونداد برای بخش آوایی است که در آنجا بر اساس قاعده‌های آوایی به صورت رو ساخت صوتی درمی‌آید. آخرین جمله‌نمای مشتق و یا زنجیره مشتق همان رو ساخت نحوی جمله است. بنابراین، گشتارها آخرین اثر بخش نحوی دستور زبان است که ژرف ساخت جمله را به‌نمای واجی آن مربوط می‌سازد. ارتباط تعبیر معنایی و نمای آوایی هر جمله به‌طور کامل، بوسیله تمامی بخش نحوی که تنها بخش "زایای" زبان را تشکیل می‌دهد میسر می‌شود. چنان‌که در گشتارنمای (۲۷) در بالا مشاهده می‌شود، به‌کار بستن قاعده‌های گشتاری اغلب نظام و ترتیب خاصی را داراست. روشن است که ترتیب خاص اعمال گشتارها از روابط دستوری خاص هر جمله ناشی می‌شود. یعنی، هنگامی که گشتارهای چندگانه اعمال می‌شود، بنابر هر مورد ویژه، به‌کار بستن آنها از ترتیب خاصی پیروی می‌کند. چنان‌که پیشتر گفته شد، روشن است که هر زنجیره ژرف ساختی نوع قاعده و یا قاعده‌های گشتاری را که لازم است بر آن اعمال شود، مشخص می‌کند، (نگاه‌کنید به: ۳-واژگان و قاعده‌های زیر مقوله‌ای، در همین فصل).

همه زبانها گشتارهایی را دارا هستند که ژرف ساخت جمله‌ها را به رو ساخت قرینه آن تبدیل می‌کند. هرچند که گشتارهای ویژه هر زبان از زبان دیگر متفاوت است، با این حال نکته مهم این است که در همه زبانها، گشتارها اساساً بر پایه عمل‌کردهای مشابهی استوار است. به‌بیان دیگر، گشتارهای اولیه‌ای[⊠] را می‌توان در نظر گرفت که عمل‌کرد آنها یکسان است، هرچند که در زبانهای گوناگون به‌طور ویژه و متفاوت به‌کار بسته می‌شود. در واقع، در هر زبان، قاعده‌های گشتاری خاص بر پایه عمل‌کرد گشتارهای اولیه صورت می‌پذیرد.

* Structural change

⊙ derived string

⊠ elementary transformations

به نظر می‌رسد که دست‌کم سه نوع گشتار اولیه وجود دارد که در تدوین قاعده‌های گشتاری خاص ممکن است به کار رود^{۱۳}:

الف - افزایش *

ب - جانشینی[⊙]

ج - حذف[⊠]

بر پایه گشتارهای اولیه بالا، گشتارهای ویژه در زبانهای گوناگون عمل می‌کنند. مثلاً، در جمله نمونه زیر:

(۲۸) احمد به‌خانه رفت. علی به‌خانه رفت ← احمد و علی به‌خانه رفتند

گشتار افزایش و نیز حذف؛ و در جمله:

(۲۹) هرکس هرکس را بهتر می‌شناسد ← هرکس خودش را بهتر می‌شناسد

گشتار جانشینی ضمیر انعکاسی در جایگاه مفعول صریح که با نهاد هم مرجع است و بالاخره، در جمله نمونه زیر:

(۳۰) علی کتاب تازه‌ای خرید. علی کتاب تازه را به دوستش هدیه کرد ←

علی کتاب تازه‌ای خرید و به دوستش هدیه کرد

گشتار حذف نهاد یکسان و نیز حذف مفعول صریح یکسان، در جمله پایه "علی کتاب تازه را به دوستش هدیه کرد" اعمال شده است.

* adjunction

⊙ Substitution

⊠ deletion

یادداشتهای فصل سوم

- 1- Huddleston, Rodney, *An Introduction to English Transformational syntax*, Longman Group Ltd., London, 1976, PP. 35-36.
- 2- Ibid, P.36.
- 3- Chomsky, Noam, *Aspects of the theory of syntax*, PP. 17-18.
- 4- Ibid; PP. 68-70.
- 5- Ibid, P. 75.
- ۶- برای آگاهی از مشخصه‌های واجی و نیز قاعده‌های واجی ، نگاه کنید به : مهدی مشکوه‌الدینی ، ساخت آوایی زبان ، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد ، ۱۳۶۴ ، فصلهای پنجم ، هفتم و هشتم .
- 7- Ibid., P. 60.
- 8- Ibid., PP. 93-95
- 9- Ibid., P. 112.
- 10- Ibid., PP. 88-89.
- 11- Ibid., PP. 87-88.
- 12- Ibid., PP. 130-131.
- 13- Ibid., P 144; also, Jacobs, Roderick, A., Rosenbaum, Peter, S., *English Transformational Grammar*, 1968, John Wiley & Sons, Inc. U.S.A., the Wiley Eastern limited edition, PP. 27-28.

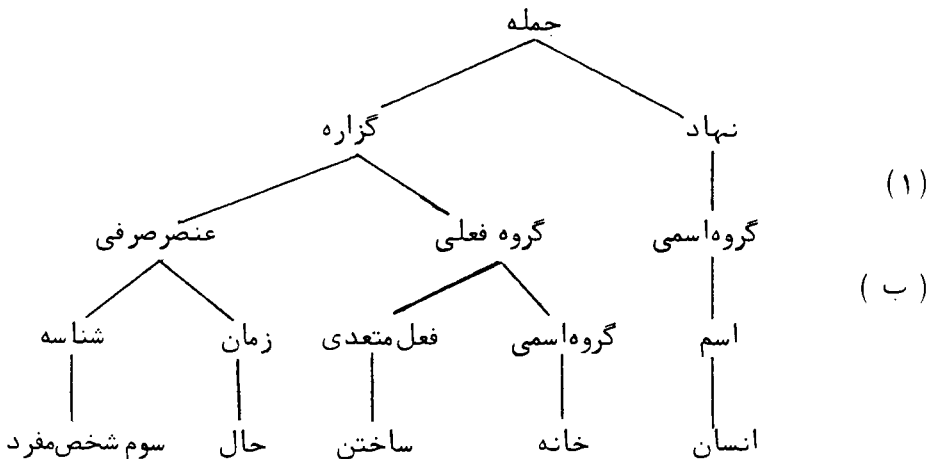
ژرف ساخت جمله‌های اصلی

۱- جمله‌های اصلی

چنان‌که پیشتر گفته شد، با به‌کار بستن قاعده‌های سازه‌ای زنجیره‌های زیرین (زیربنایی) تولید می‌شود، و سپس، بایه‌کارگیری سازه‌های واژگانی در زنجیره‌های مذکور زنجیره‌های ژرف ساختی (زنجیره‌های پایانی)، یا ژرف ساخت جمله پدید می‌آید. زنجیره ژرف ساختی به صورت جمله‌نمای ژرف ساخت نیز نشان داده می‌شود، مانند نمونه زیر:

انسان خانه می‌سازد.

(الف) انسان + خانه + ساختن + حال + سوم شخص مفرد



همچنین، چنان‌که گفته شد، قاعده‌های سازه‌ای در اصل، مجموعه‌ای محدودی زنجیره‌های اصلی یا جمله‌نماهای اصلی تولید می‌کند. با به‌کارگیری قاعده‌های مذکور به‌همراه قاعده‌های بازگشتی جمله‌های بی‌شمار زبان تولید می‌شود (قاعده‌های بازگشتی عنصر آغازی یعنی جمله‌را به‌طور همپایه و یا ناهمپایه به‌کار می‌بندد) (نگاه‌کنید به: فصل پنجم، جمله‌های مرکب). قاعده‌های بازگشتی هرچند بار که لازم باشد به‌کار گرفته می‌شود. در میان جمله‌های زبان تعداد محدودی بسیار ساده است که به‌آنها جمله‌های اصلی گفته می‌شود. جمله‌های اصلی دارای یک جمله ژرف ساختی یا جمله‌نمای اصلی می‌باشد، و برای تولید روستخت آنها حداقل گشتارها به‌کار می‌رود. در زبان فارسی جمله‌نماهای اصلی به‌قرار زیر است:

- ۱ گروه اسمی + گروه اسمی + را + فعل متعدی
- گروه اسمی + گروه اسمی + فعل رابط
- (۲) گروه اسمی + صفت + فعل رابط
- گروه اسمی + حرف اضافه + گروه اسمی + فعل رابط
- گروه اسمی + فعل لازم

جمله‌های نمونه زیر به‌ترتیب، بر پایه جمله‌نماهای اصلی بالا تولید شده است:

- انسان خانه می‌سازد.
- مریخ سیاره است.
- انسان هوشیار است.
- علی در خانه است.
- (۳) این کتاب در باره دستور زبان است.
- انسان می‌اندیشد.

در ژرف ساخت جمله، علاوه بر عناصر سازه‌ای اسم، فعل و جز آن، عناصر دستوری دیگری نیز به‌کار می‌رود. عمده‌ترین این عناصر به‌قرار زیر است:

وجه، پرسش، نفی و متمم.

۲ - وجه *

عنصر وجه به قطعی بودن، غیرقطعی بودن و یا امری بودن مفهوم جمله از نظر گوینده اشاره می‌کند. برحسب ژرف ساخت جمله، عنصر وجه ممکن است اخباری، امری و یا التزامی باشد. وجه اخباری به قطعی بودن، وجه امری به توصیه، خواهش و یا امر، و وجه التزامی به غیرقطعی بودن مفهوم جمله اشاره می‌کند^۱. عنصر وجه را به صورت قاعده^۲ زیر می‌توان نشان داد:

$$(۴) \quad \left. \begin{array}{l} \text{اخباری} \\ \text{امری} \\ \text{التزامی} \end{array} \right\} \leftarrow \text{عنصر وجه}$$

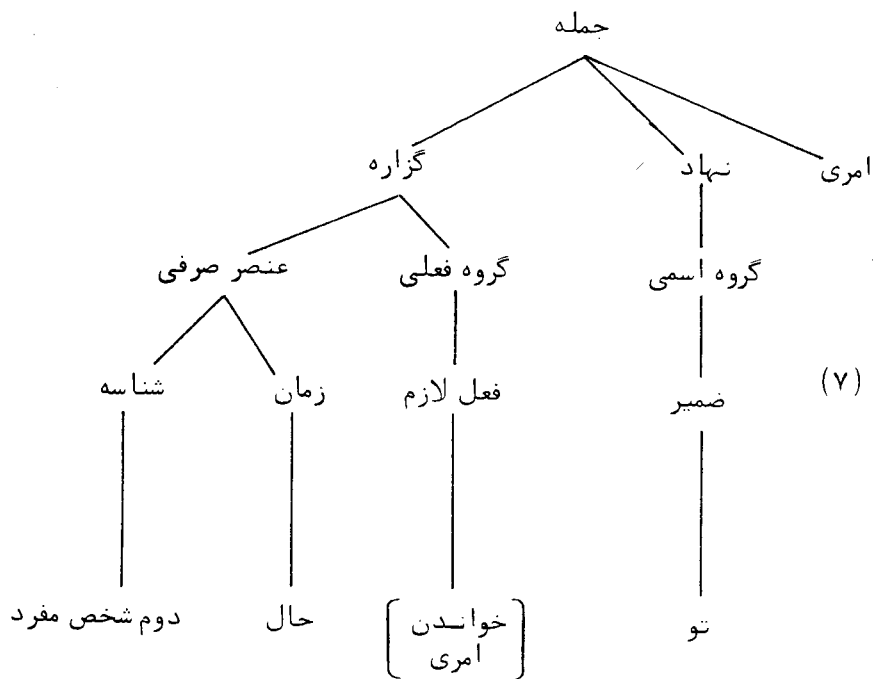
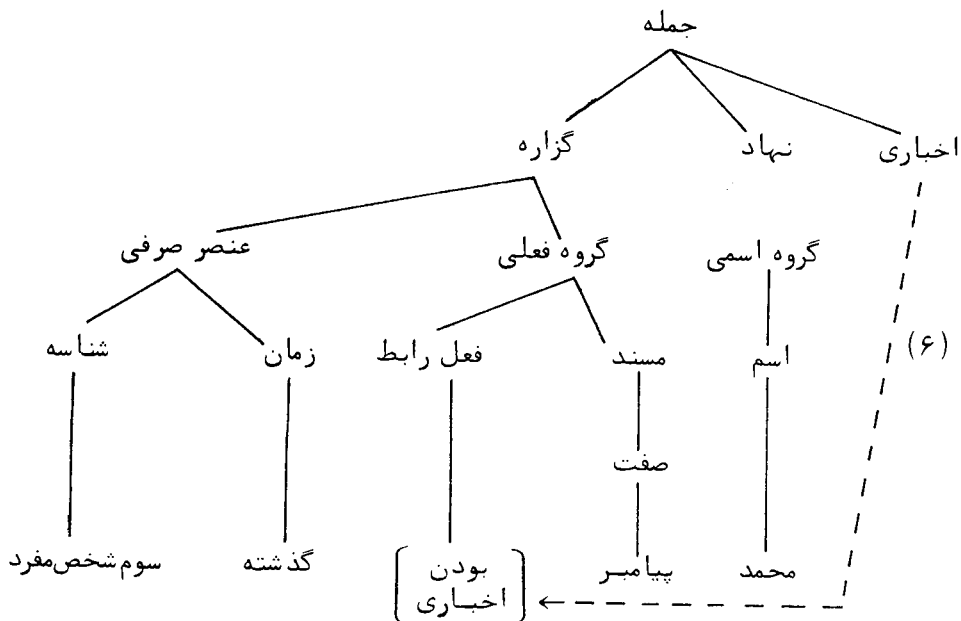
برحسب گونه‌های عنصر وجه در قاعده^۳ بالا، ژرف ساخت جمله به یکی از صورتهای نمونه^۴ زیر خواهد بود. یادآوری این نکته لازم است که برحسب عنصر وجه، فعل یکی از مشخصه‌های "اخباری"، "امری" و "یا" التزامی را دارا خواهد بود.

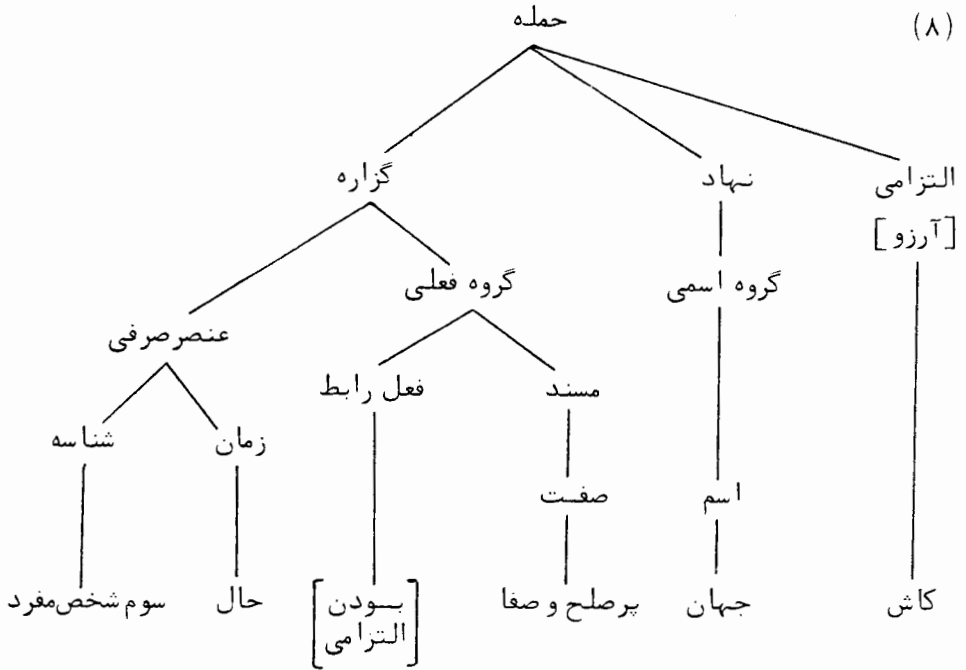
وجه اخباری + نهاد + گزاره ← محمد (ص) پیامبر بود

(۵) وجه امری + نهاد + گزاره گشتار جمله^۵ "امری" بخوان

وجه التزامی + نهاد + گزاره گشتار جمله^۶ التزامی "آرزو" کاش جهان پر صلح و صفا بود

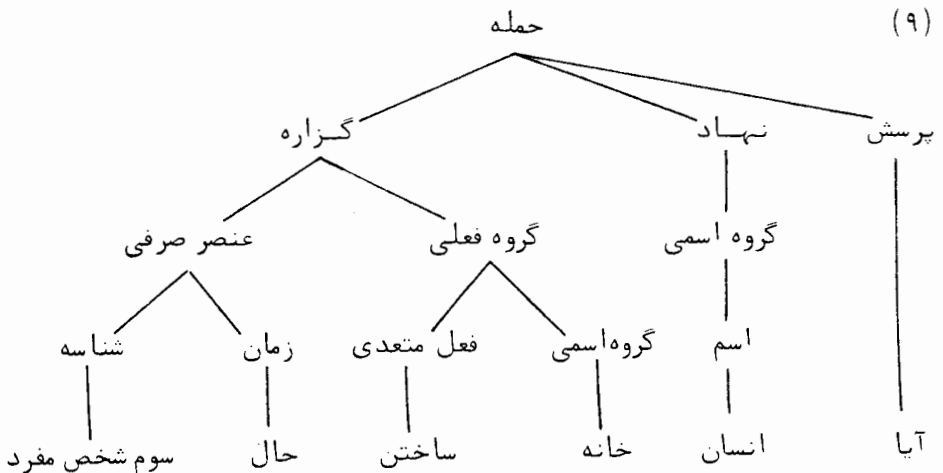
جمله‌نمای ژرف ساخت جمله‌های نمونه بالا را به صورت زیر می‌توان نشان داد:





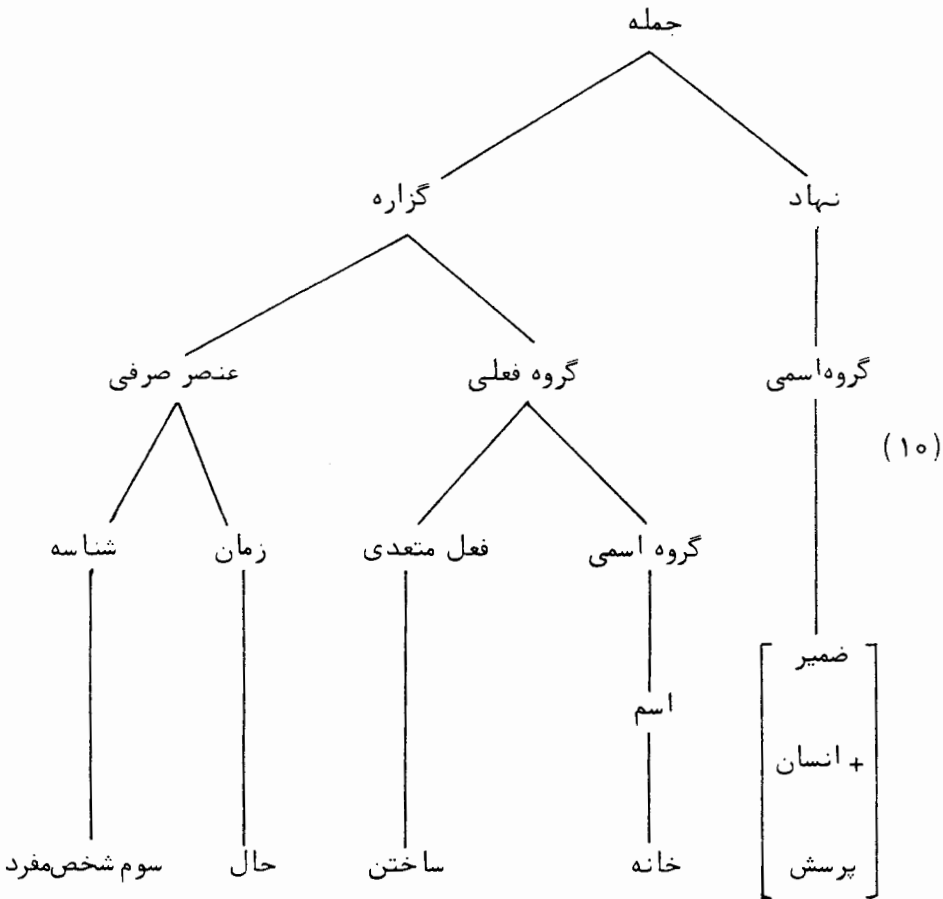
۳- پرسش

ممکن است به جای عنصر وجه، عنصر "پرسشی" در ژرف ساخت جمله به کار رود، مانند نمونه زیر: آیا انسان خانه می‌سازد؟



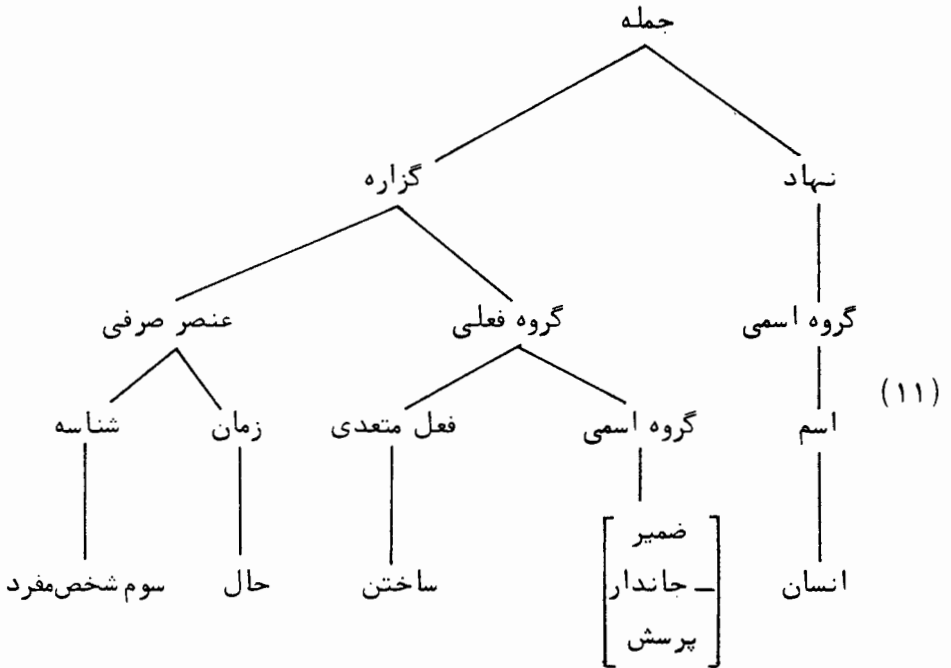
همچنین ، ممکن است عنصر پرسش ، به عنوان یک مشخصه نحوی به همراه اسم در جایگاه نهاد ، مفعول صریح ، قید ، مسند و جز آن به کار رود . در رو ساخت این گونه جمله ها ، یک واژه پرسشی مناسب ظاهر می شود ، مانند جمله نماهای نمونه زیر و رو ساخت قرینه آنها :

(الف) که خانه می سازد ؟



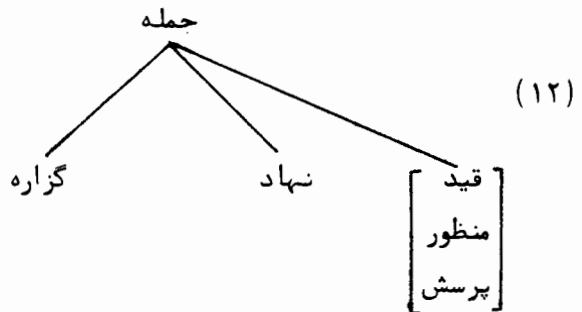
چنان که در جمله نمای بالا مشاهده می شود ، پرسش به نهاد مربوط می باشد ، و از همین رو یک واژه پرسشی در جایگاه نهاد ظاهر می گردد .

(ب) انسان چه می‌سازد؟



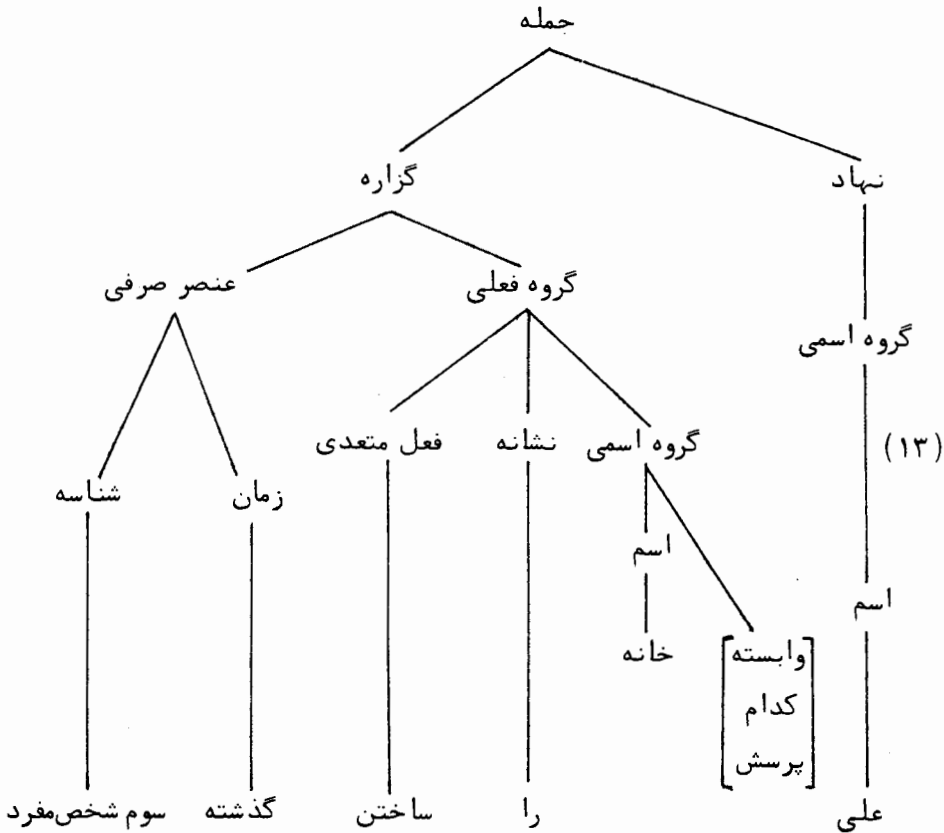
در جمله‌نمای بالا (۱۱)، واژه پرسشی در جایگاه مفعول صریح به‌کار می‌رود.

(ج) چرا انسان خانه می‌سازد؟



در جمله‌نمای نمونه بالا، پرسش در جایگاه قید به‌کار رفته‌است.

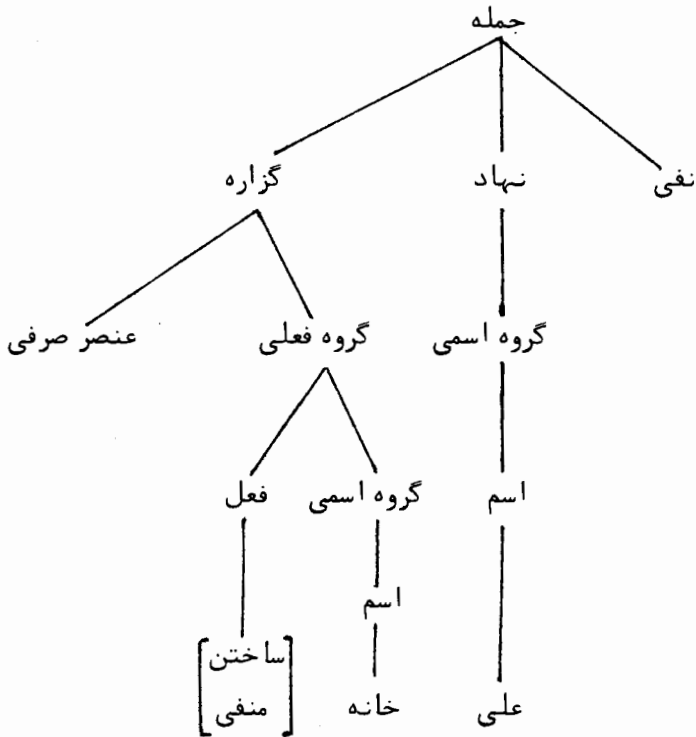
(د) علی کدام خانه را ساخت ؟



در جمله‌نمای نمونه بالا، واژه پرسشی در جایگاه وابسته پرسشی ظاهر شده است

۴ - عنصر نفی

ممکن است در ژرف ساخت جمله عنصر "نفی" به کار رود. در این صورت،
 رو ساخت نیز جمله‌ای منفی خواهد بود. یعنی فعل جمله به صورت منفی ظاهر می‌شود
 مانند نمونه زیر:
 علی خانه نساخت.



(۱۴)

۵- قید

ممکن است در ژرف ساخت جمله، عنصر قید نیز به کار رود. مفاهیم عمده قیدی به قرار زیر است:

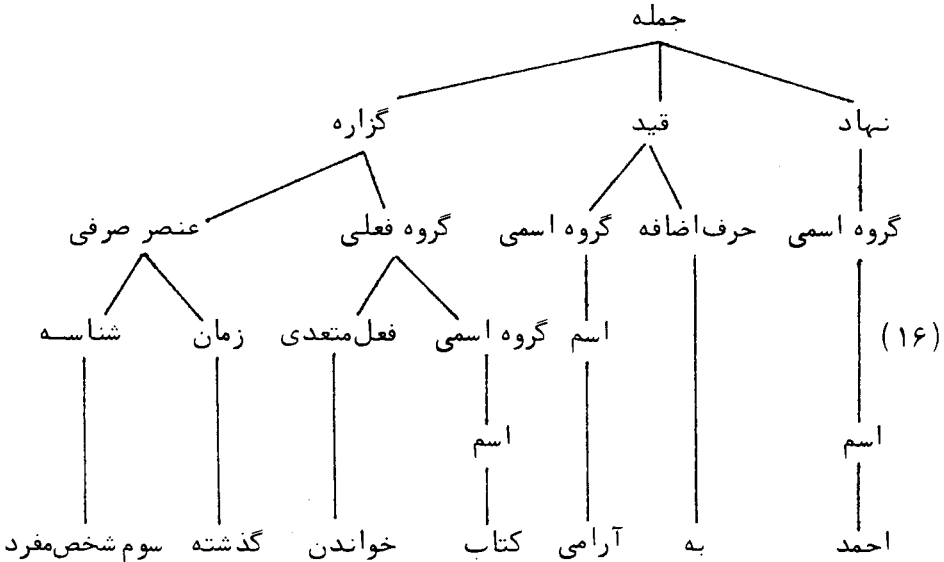
زمان، مکان، آغاز و یا مبدأ زمان و مکان، پایان و یا مقصد زمان و مکان، وضعیت، حالت و چگونگی، مقدار و اندازه، ترتیب، دقت، تکرار، علت، شرط، استثنا، حصر، تردید و احتمال، منظور و هدف، سوگند، آرزو، دعا، تقابل و تباین، نتیجه و حاصل، ایجاب و تاکید، نفی و انکار، پرسش {درباره: زمان، مکان، وضعیت، حالت (چگونگی)، ترتیب، مقدار و اندازه، علت، {، پرسش و اعتراض.

بنابر این، جمله ممکن است به صورت زیر نیز بازنویسی شود:

(۱۵) جمله ← نهاد + (قید) + گزاره

به حمله‌نمای ژرف ساخت نمونه^۶ زیر توجه کنید :

احمد به آرامی کتاب خواند .



قید بعداً^{۱۶} در فصل نهم مورد بحث قرار خواهد گرفت .

۶ - فعل وجهی

ممکن است در ژرف ساخت جمله ، فعل وجهی نیز به کار رود . فعل وجهی صورت‌های زیر را در بر می‌گیرد . باید ، بایستی ، می‌باید ، می‌بایستی (و بندرت ، بایست و می‌بایست) ، می‌شود ، می‌شد ، بشود ، می‌توان ، بتوان ، و نیز صورت‌های صرف شده فعل "توانستن" به زمان‌های گذشته و حال .

"باید" در کاربردهای گوناگون به یکی از معانی اجبار ، استنباط و نتیجه‌گیری اشاره می‌کند^۳ ، به نمونه‌های زیر توجه نمایید :

او باید در بیمارستان بستری شود ، چون خیلی بیمار است . (اجبار)

باید احمد در خانه باشد چون چراغ اطاقش روشن است . (استنباط و نتیجه‌گیری) . (۱۷)

فعل‌های وجهی "می شود"، "بشود" و "می شد" به ترتیب به معنی "ممکن است"، "ممکن باشد"، "ممکن بود" و "یا" ممکن باشد" به کار می‌رود، مانند نمونه‌های زیر:

می‌شود برای هرکاری برنامه‌ریزی کرد.

(ممکن است برای هرکاری برنامه‌ریزی کرد.)

اگر بشود زودتر برنامه کار آماده شود، نتیجه بهتری به دست خواهد آمد.

(۱۸) (اگر ممکن باشد.....)

می‌شد کار را زودتر به پایان برسانیم. (ممکن بود.....)

اگر می‌شد زودتر برنامه کار آماده شود، نتیجه بهتری عاید می‌گردید.

(اگر ممکن بود.....)

فعل‌های وجهی "می‌توان"، "بتوان" به معنی "امکان وقوع فعل" و صورتهای صرف شده "توانستن" به معنی "امکان وقوع فعل" و نیز "توانایی به انجام رساندن فعل" اشاره می‌کند، مانند نمونه‌های زیر:

می‌توان رفت. ("رفتن ممکن است")

(۱۹) می‌توانم شنا کنم. ("توانایی شنا کردن را دارم")

می‌توانم شب در مهمانخانه بمانم. ("برایم ممکن است که شب در مهمانخانه بمانم").

فعل اصلی به دنبال فعل وجهی به صورت التزامی به کار می‌رود.

به جمله‌نمای ژرف ساخت جمله نمونه زیر توجه کنید:

می‌توانم بمانم.

علی در بارهٔ سفرش فکر می‌کرد .

(۲۲) من در بارهٔ این موضوع با شما صحبت خواهم کرد .

علی با احمد به‌خانه رفت

بر پایهٔ مطالب بالا ، گروه فعلی ممکن است به‌صورت زیر نیز بازنویسی شود .

(۲۳) گروه فعلی ← متمم + $\left\{ \begin{array}{l} \text{گروه اسمی + را + فعل متعدی} \\ \text{فعل لازم} \end{array} \right\}$

روشن است که از راه گشتار جایجایی مفعول صریح و متمم ممکن است جایجا شود ، مانند نمونه‌های زیر :

(الف) علی نامه‌ای به‌دوستش داد .

(ب) علی به‌دوستش نامه‌ای داد .

(۲۴) (الف) من کتابها را از فروشنده گرفتم .

(ب) من از فروشنده کتابها را گرفتم .

متمم با روابط معنایی متفاوتی به‌کار می‌رود . رابطهٔ معنایی متمم بوسیله حرف

اضافه بیان می‌شود ، به‌نمونه‌های زیر توجه کنید :

(الف) علی به‌کار احمد خندید .

(ب) احمد با علی به‌خانه رفت . ("با علی" متمم ، بیانگر "همراهی")

(ج) نوسوادان معمولاً بامداد می‌نویسند . ("بامداد" متمم ، بیانگر "ابزار")

(۲۵) (د) برخی مردم با کشتی مسافرت می‌کنند . ("با کشتی" متمم ، بیانگر

"وسیله")

(ه) شهرهای ما به‌دست دشمن خراب شد . ("به‌دست دشمن" متمم ،

بیانگر "عامل" یا "منشاء فعل")

(و) دشمن از ما شکست خورد . ("از ما" متمم ، بیانگر "عامل")

چنان‌که در نمونه‌های بالا مشاهده می‌شود ، ممکن است متمم بیانگر مفاهیم

"همراهی" ، "ابزار" ، "عامل" و جز اینها باشد .

۸ - نمود

چنان‌که پیشتر گفته شد، فعل مشخصه‌های نحوی ویژه‌ای را داراست. یکی از مشخصه‌های آن مربوط به نحوه به‌انجام رسیدن فعل از لحاظ وقوع ساده، پیشرفت یا استمرار و یا پایان یافتن آن است. به مشخصه‌های یادشده نمود* گفته می‌شود. بنابراین، سه مشخصه نمود وجود دارد: ساده، استمراری[⊙] و کامل[□]. جمله‌های نمونه زیر مشخصه‌های یادشده را داراست:

- احمد به مدرسه رفت. (رفت: ساده)
 احمد هر روز به مدرسه می‌رفت. (می‌رفت: استمراری)
 هنگامی که احمد به مدرسه می‌رفت دوستش را دید. (می‌رفت: استمراری)
 (۲۶) احمد داشت به مدرسه می‌رفت. (داشت می‌رفت: استمراری)
 احمد به مدرسه رفته است. (رفته است: کامل)
 احمد به مدرسه رفته بود. (رفته بود: کامل)

چنان‌که مشاهده می‌شود، در روستا، فعل استمراری با پیشوند فعلی "می" مانند نمونه "می‌رفت" ظاهر می‌شود، در حالی که فعل استمراری هم به صورت نمونه "می‌رفت" و هم به همراه فعل معین "داشتن" یعنی به شکل نمونه "داشت می‌رفت" به کار می‌رود. صورت اخیر تنها در فارسی گفتاری مشاهده می‌شود. نمود کامل به صورت یکی از فعلهای ماضی نقلی و یا ماضی بعید ظاهر می‌گردد. توضیح این نکته لازم است که فعل کامل به مفهوم پایان یافتن فعل پیش از زمان حال (ماضی نقلی) و یا زمان گذشته دیگری (ماضی بعید) اشاره می‌کند. بر پایه مطالب بالا، در ژرف ساخت، فعل با یکی از مشخصه‌های نمود به کار می‌رود، مانند نمونه‌های زیر:

* aspect

⊙ Continuous

□ Perfect

- (الف)
- $$\left. \begin{array}{l} \text{فعل} \\ \text{رفتن} \\ \text{+ گذشته} \\ \text{+ ساده} \end{array} \right\}$$
 + سوم شخص مفرد ← رفت
- (ب)
- $$\left. \begin{array}{l} \text{فعل} \\ \text{رفتن} \\ \text{+ گذشته} \\ \text{+ استمراری} \end{array} \right\}$$
 + سوم شخص مفرد ← می‌رفت
- (۲۷)
- (ج)
- $$\left. \begin{array}{l} \text{فعل} \\ \text{رفتن} \\ \text{+ گذشته} \\ \text{+ پیش از حال} \\ \text{+ کامل} \end{array} \right\}$$
 + سوم شخص مفرد ← رفته است
- (د)
- $$\left. \begin{array}{l} \text{فعل} \\ \text{رفتن} \\ \text{+ گذشته} \\ \text{+ پیش از زمان} \\ \text{گذشته دیگر} \\ \text{+ کامل} \end{array} \right\}$$
 + سوم شخص مفرد ← رفته بود

۹ - مطابقه شناسه و نهاد

عنصر شناسه در ژرف ساخت به همراه گزاره و در رو ساخت در جایگاه پایانی واژه فعل ظاهر می‌شود. شناسه به شخص و نیز مفرد و یا جمع بودن (عدد) نهاد اشاره

می‌کند ، و به‌همین سبب در اصل با آن مطابقت دارد ، مانند نمونه‌های زیر :

علی کتاب می‌خواند . (علی ک د [سوم شخص مفرد])
 (۲۸) آنان کتاب می‌خواندند . (آنان ک ند [سوم شخص جمع])

تنها به‌همراه نهاد با مشخصه‌های نحوی [- جاندار ، + جمع] یا " نهاد جمع غیر-جاندار " ممکن است بر حسب ژرف‌ساخت شناسهٔ جمع و یا مفرد ظاهر شود . به‌نظر می‌رسد که تنها در مواردی که بر تعداد چیزی یعنی یک یک موردها و یا واحدهای آن تأکید باشد ، شناسهٔ جمع به‌کار می‌رود . در بقیهٔ موارد که بر تعداد تأکیدی نیست و از این‌رو موجب ابهام نیز نمی‌گردد ، معمولاً " همهٔ موردها و واحدها به‌صورت یک کل یا به‌بیان دیگر یک مجموعهٔ واحد در نظر گرفته می‌شود ، و از همین‌رو ، شناسهٔ مفرد ظاهر می‌گردد ، مانند نمونه‌های زیر :

(الف) در ناحیهٔ شمال رودخانه‌های زیادی وجود دارد .
 (ب) در ناحیهٔ شمال رودخانه‌های زیادی وجود دارند .
 (الف) در باغ گل‌های زیبایی شکفته است . (۲۹)
 (ب) در باغ گل‌های زیبایی شکفته‌اند .

یادداشتهای فصل چهارم

- ۱ - نگاه کنید به: علی اشرف صادقی، غلامرضا ارژنگ، دستور، سال چهارم، فرهنگ و ادب، ۱۳۵۸، ص ۷.
 - ۲ - نگاه کنید به: Jacobs, Roderick A., Rosenbaum Peter, S. *English Transformational Grammar*, P.108.
- در برخی کتابهای دستور زبان فارسی، به جای اصطلاح "استمراری" به مفهوم ادامه داشتن وقوع فعل اصطلاحهای دیگری از جمله "لموس"، "مستمر" و "در جریان" نیز به کار رفته است. نگاه کنید به: علی اشرف صادقی، غلامرضا ارژنگ، دستور، سال چهارم، فرهنگ و ادب، ۱۳۵۸، ص ۷، و محمد جواد مشکور، دستورنامه در صرف و نحو زبان پارسی، ۱۳۵۵، انتشارات شرق، ص ۸۳.
- ۳ - نگاه کنید به: محمدرضا باطنی، مسائل زبانشناسی نوین، انتشارات آگاه، ۱۳۵۴، صفحات ۱۹۹-۱۹۴.



فصل

جمله‌های مرکب*

۱ - همپایگی[⊙] و ناهمپایگی[□] در جمله‌های مرکب

دستور زبان، علاوه بر توصیف جمله‌های ساده که از یک جمله اصلی (یا یک زنجیره اصلی) تشکیل می‌شود، و از راه به‌کار بستن قاعده‌های سازه‌ای تولید می‌گردد، باید چگونگی تولید جمله‌های مرکب را نیز به دست دهد. جمله مرکب از بیش از یک جمله اصلی پدید می‌آید^۱، مانند نمونه‌های زیر:

- (الف) علی کتابی خرید و به دوستش هدیه کرد.
 علی به کتابخانه رفت و کتابی خواند.
- (ب) (۱) علی کتابی را که تازه خریده بود به احمد داد.
 علی می‌دانست که احمد نمی‌آید.
 علی به‌خانه احمد رفت تا به او کمک کند.

* Complex sentences

⊙ Coordination

□ Subordination / embedding

هرچند که بسادگی می‌توان مشاهده کرد که هریک از جمله‌های نمونه بالا به جمله‌های کوچکتری تجزیه‌پذیر است، با این حال، جمله‌های (الف) از جمله‌های (ب) متفاوت است. یعنی، جمله‌های نمونه (الف) در بالا را به صورت دو جمله ساده می‌توان بازگو کرد:

(۲) احمد کتاب خواند. علی روزنامه خواند.
 علی به کتابخانه رفت. علی کتابی خواند.

هیچ یک از دو جمله اصلی از حفت جمله‌های نمونه بالا بر دیگری احاطه دستوری* ندارد. یعنی، هیچ یک از آنها رابطه دستوری خاصی با دیگری ندارند، از همین رو، می‌تواند به صورت جمله‌ای مستقل به کار رود. به جمله‌های مرکب نمونه (الف) در بالا، جمله مرکب همپایه گفته می‌شود. از لحاظ نظری، جمله مرکب همپایه می‌تواند به هر میزانی طولانی باشد، با این حال، در گفتار عادی، معمولاً "از تعداد محدودی پیوندهای همپایه تجاوز نمی‌کند.

برعکس، میان جمله‌های اصلی سازنده جمله‌های نمونه (ب) در بالا، نوعی رابطه دستوری احساس می‌شود. یعنی، روشن است که جمله‌ای در جایگاه یک سازه نحوی خاص، مثلاً وابسته صفتی، مفعول صریح، قید و جز اینها در درون جمله دیگر به کار رفته است. از همین رو، به جمله‌های مرکب نمونه (ب) در بالا، جمله مرکب ناهمپایه گفته می‌شود.

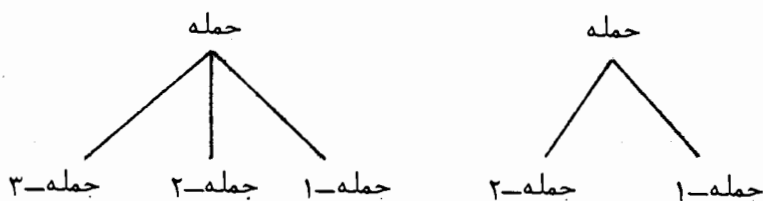
۲ - جمله‌های مرکب همپایه

چنان‌که گفته شد، جمله مرکب همپایه از بیش از یک جمله که به‌طور همپایه و زنجیری به یکدیگر پیوند می‌یابد تشکیل می‌شود. از لحاظ زبانی، برای تعداد جمله‌هایی که به‌طور همپایه به یکدیگر افزوده می‌گردد محدودیتی نیست. مثلاً "به جمله مرکب همپایه زیر به هر تعدادی که بخواهیم می‌توانیم جمله‌های همپایه بیفزاییم:

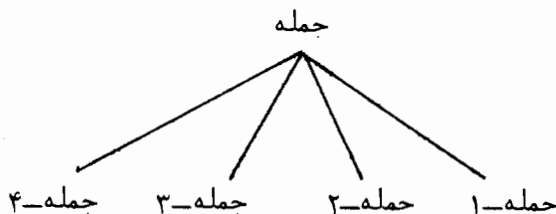
* grammatical domination

(۳) احمد کتاب می‌خواند، علی نامه می‌نوشت، محمود نقاشی می‌کرد، و حسن بازی می‌کرد.....

بر این پایه، دستور زبان باید چگونگی تولید جمله‌نماهای ثانوی * مانند نمونه‌های زیر را به‌طور بی‌شمار نشان دهد:



(۴)



بنابراین، قاعده‌های بی‌شماری به‌صورت "جمله ← جمله + جمله"، "جمله ← جمله + جمله + جمله" و جز آن باید ارائه شود. اما، چون دستور زبان باید محدود باشد (زیرا هدف آن نمایش نظامی است که سخنگویان زبان در ذهن خود دارند، و از همین رو نمی‌توانند نامحدود باشد)، از این رو، برای تولید جمله‌های مرکب همپایه، به‌قاعده‌های نحوی، قاعده‌ی زیر را می‌توان افزود^۲:

(۵) جمله مرکب ← جمله \leq ۲ باشد

(قاعده‌ی بالا یعنی جمله مرکب می‌تواند از پیوند دو جمله اصلی و یا بیشتر تشکیل شده باشد).

در جمله‌های مرکب همپایه، نهادهای هم مرجع با نهاد پیشین و نیز دیگر سازه‌های نحوی یکسان از روستخت جمله‌های همپایه حذف می‌شود، مانند نمونه‌های

* Subtrees

زیر:

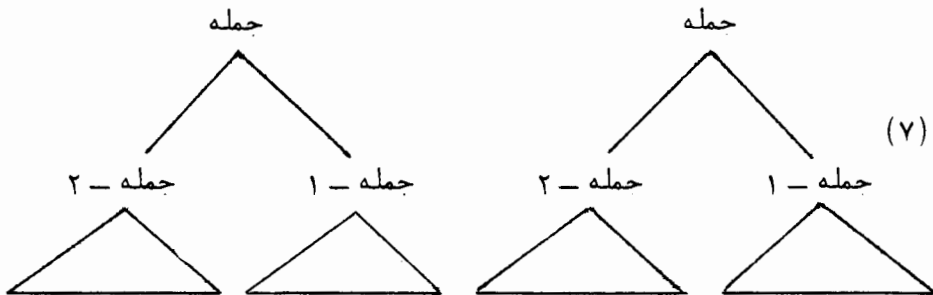
(الف) احمد روزنامه خرید و احمد روزنامه را خواند ← احمد روزنامه خرید و خواند

(۶) (ب) علی روزنامه خرید و علی روزنامه را به محمود داد ← علی روزنامه خرید و به محمود داد

(ج) احمد کتاب خرید و علی روزنامه خرید ← احمد کتاب خرید و علی روزنامه

(د) علی گرسنه بود و علی خسته بود ← علی گرسنه و خسته بود

جمله‌های اصلی در جمله مرکب از راه‌گشتار ترکیبی * به یکدیگر پیوند می‌یابد.^۳ جمله‌نماهای ثانوی به صورت نمونه‌های زیر نمایش داده می‌شود (برای صرف نظر کردن از نمایش سازه‌های نحوی جمله‌نماهای اصلی از نمودار مثلثی استفاده می‌گردد):



احمد روزنامه خرید احمد روزنامه را خواند (الف)
احمد کتاب خرید علی روزنامه خرید (ب)

احمد روزنامه خرید و خواند احمد کتاب خرید و علی روزنامه

۳ - جمله‌های مرکب ناهمپایه

چنان‌که پیشتر گفته شد، قاعده‌های سازه‌ای با در برداشتن قاعده‌های بازگشتی

* Conjoining or conjunction transformation

می‌توانند جمله‌های بالقوه بی‌شماری تولیدکنند. قاعده‌های بازگشتی آنها بی‌است که عنصر آغازی یعنی جمله‌ها در درون یکی از سازه‌های نحوی جمله به‌کار می‌برد. به‌این ترتیب، جمله در درون گروه فعلی و یا گروه اسمی در یکی از نقشهای نحوی ظاهر می‌شود.^۴ به جمله‌هایی که در درون سازه‌های نحوی جمله دیگر به‌کار می‌رود، جمله درونه‌ای* و از لحاظ ارتباط دستوری آنها با جمله در برگزیده یا اصلی^① جمله وابسته[□] گفته می‌شود، مانند نمونه‌های زیر:

علی می‌دانست که احمد می‌آید.

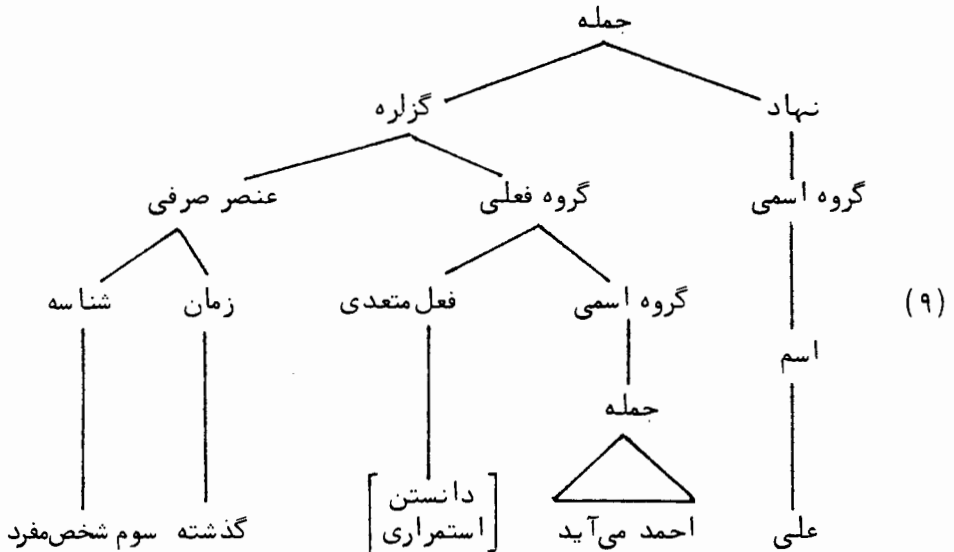
احمد که تازه خانه خریده بود خوشحال به‌نظر می‌رسید.

علی خانه‌ای را که تازه خریده بود فروخت. (۸)

علی به‌خانه احمد رفت تا به‌او کمک کند.

جمله‌نمای ژرف ساخت جمله‌های نمونه بالا به ترتیب به صورت زیر نشان داده می‌شود:

علی می‌دانست که احمد می‌آید.

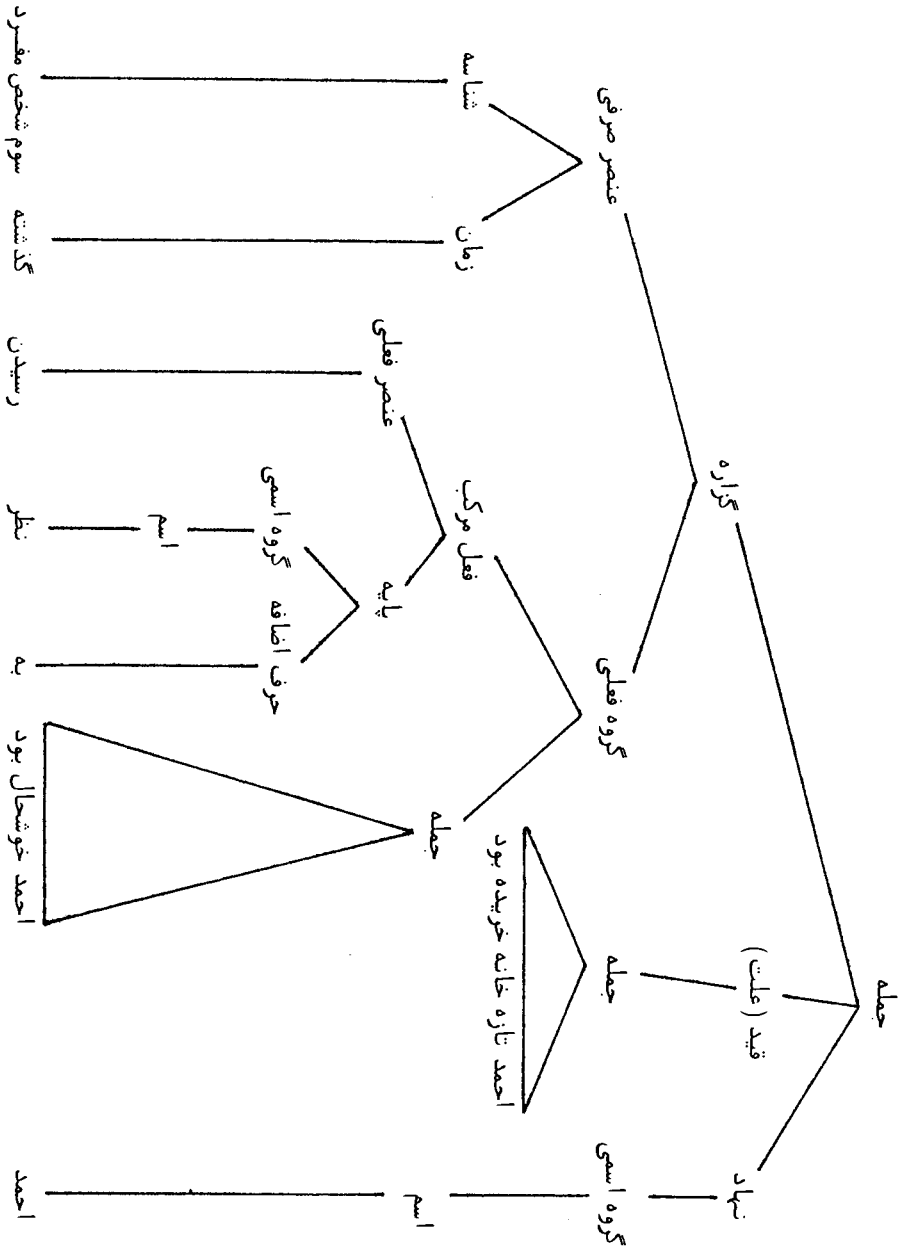


* embedded sentence

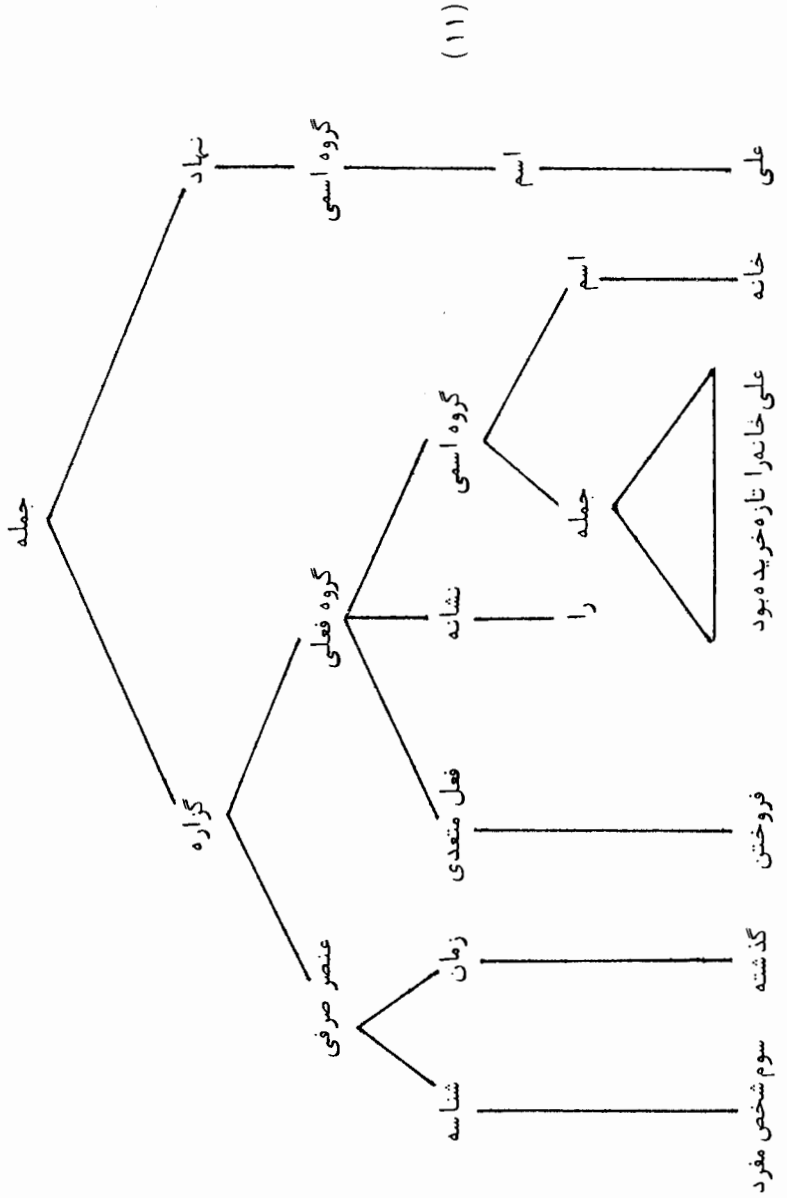
① main clause

□ Subordinate clause

احمد که تازه خانه خریده بود خوشحال به نظر می رسید .

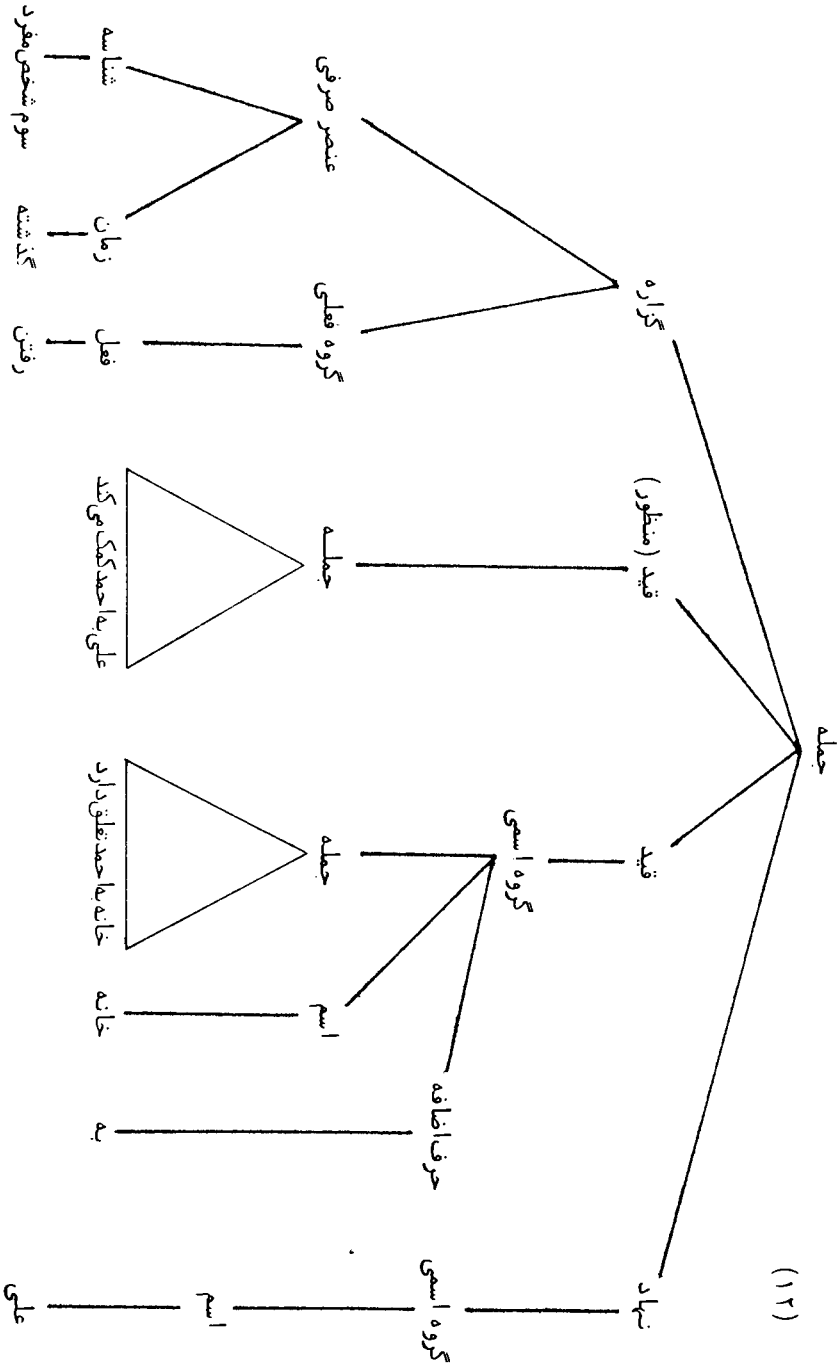


علی خانهای را که تازه خریده بود فروخت .



علی به‌خانه احمد رفت تا به‌او کمک کند.

(۱۲)



چنان‌که در جمله‌نماهای نمونه بالا مشاهده می‌شود، جمله وابسته در درون یکی از سازه‌های جمله پایه یعنی گروه فعلی، قید و یا نهاد به‌کار رفته است. بر پایه ملاحظات بالا، قاعده‌های سازه‌ای و بازگشتی زیر را می‌توان به‌دست داد:

$$(۱۳) \quad \left\{ \begin{array}{l} \text{وابسته + اسم + (جمله)} \\ \text{جمله} \end{array} \right\} \leftarrow \text{(الف) گروه اسمی}$$

(در قاعده بالا، دوکمانک به معنی اختیاری بودن عنصر داخل آن است.)

$$(ب) \quad \text{گروه فعلی} \leftarrow \text{جمله + فعل}$$

ممکن است جمله وابسته در روساخت به صورت "وابسته صفتی"، "وابسته اسمی" و "یا" وابسته متمم اسم ظاهر شود، مانند نمونه‌های زیر:

$$(۱۴) \quad \left\{ \begin{array}{l} \text{(الف) علی در روستا [روستا زیباست] زندگی می‌کند} \\ \text{علی در روستای زیبایی زندگی می‌کند} \\ \text{علی در روستایی که زیباست زندگی می‌کند} \end{array} \right.$$

$$(ب) \quad \text{خانه [خانه به علی تعلق دارد] در روستاست} \leftarrow$$

خانه علی در روستاست

(ج) دانشجویی [دانشجو از دانشگاه تهران است] کتابی نوشته است

دانشجویی از دانشگاه تهران کتابی نوشته است

چنان‌که در نمونه‌های بالا مشاهده می‌شود، جمله‌های درونه‌ای (وابسته) پس از اعمال گشتارهای مناسب به صورت وابسته صفتی "زیبا" در گروه اسمی "روستای زیبایی"، وابسته اسمی "علی" در گروه اسمی "خانه علی"، و وابسته متمم اسم "از دانشگاه تهران" در گروه اسمی "دانشجویی از دانشگاه تهران" ظاهر شده است. چنان‌که نمونه‌های بالا نشان می‌دهد، ژرف‌ساخت مربوط به روساختهای "اسم + وابسته صفتی" "اسم + وابسته اسمی" و "اسم + وابسته متمم اسم" با یکدیگر متفاوت است.

رابطه نحوی موجود میان عنصر اسم و وابسته صفتی (در روساخت "اسم + وابسته صفتی") رابطه نحوی زنجیره‌ای اصلی "اسم + صفت + فعل رابط" می‌باشد،

مانند نمونه‌های زیر:

" روستای زیبا " و " چشمه پرآب " ، در جمله:

این روستا [این روستا زیباست] چشمه [چشمه پرآب است] دارد ←
این روستای زیبا چشمه پرآبی دارد .

(۱۵)

" معلم دانا " در جمله:

معلم [معلم دانا بود] دانش‌آموزان را راهنمایی کرد ←
معلم دانا دانش‌آموزان را راهنمایی کرد

رابطه نحوی موجود میان عنصر اسم و وابسته اسمی (در ساخت " اسم + وابسته اسمی ") از زنجیره‌های اصلی متفاوتی ناشی می‌شود که برخی از آنها به‌قرار زیر است:

(الف)

(۱۶) گروه اسمی + به + گروه اسمی + تعلق داشتن

همه صورتهای " اسم + وابسته اسمی " که به مفهوم " مالکیت " یا " تعلق " دلالت دارد از زنجیره اصلی بالا (۱۶) نتیجه می‌شود ، مانند نمونه‌های زیر:

خانه به‌علی تعلق دارد ← خانه علی

(۱۷) کتاب به‌من تعلق دارد ← کتاب من

لباس به‌احمد تعلق دارد ← لباس احمد

(ب)

(۱۸) " گروه اسمی + به + گروه اسمی + اختصاص داشتن "

همه صورتهایی که رساخت " اسم + وابسته اسمی " را داراست و به مفهوم " اختصاص " اشاره می‌کند ، رابطه نحوی بالا (۱۸) ، را داراست ، مانند نمونه‌های زیر:

فرش به این اتاق اختصاص دارد ← فرش این اتاق

(۱۹) کلید به این قفل اختصاص دارد ← کلید این قفل

(ج)

(۲۰) " گروه اسمی + گروه اسمی + را + فعل متعدی "

بسیاری از صورتهای گروه اسمی با روساخت " اسم + وابسته اسمی " رابطه نحوی بالا (۲۰) را داراست، مانند نمونه‌های زیر:

- (۲۱)
- | | | |
|---------------------------------|---|----------------|
| کسی درخت را قطع می‌کند | ← | قطع درخت |
| کسی نواقص را رفع می‌کند | ← | رفع نواقص |
| کسی کار درخواست می‌کند | ← | درخواست کار |
| احمد چیزی می‌خرد | ← | خرید احمد |
| پزشکان بیمارن را معالجه می‌کنند | ← | معالجه بیماران |

چنان‌که مشاهده می‌شود، همه نمونه‌های بالا روساخت " اسم + وابسته اسمی " را نشان می‌دهد. با این حال، هر دسته از ژرف ساخت متفاوتی پدید آمده است. روشن است که بر ژرف ساخت هر یک از نمونه‌های بالا، گشتارهای مناسب اعمال می‌شود تا روساخت قرینه آن تولید گردد. مثلاً، چنان‌که در نمونه‌های (۲۱) مشاهده می‌شود، در صورتهای "قطع درخت"، "رفع نواقص" و "درخواست کار" تنها پایه فعل مرکب و مفعول صریح در روساخت ظاهر می‌گردد، و بقیه عناصر ژرف ساختی حذف می‌شود. در نمونه‌های "خرید احمد" و "معالجه بیماران" به ترتیب "فعل و نهاد" و "پایه فعل مرکب و مفعول صریح" در روساخت ظاهر می‌شود و بقیه عناصر حذف می‌گردد. روشن است که بر همه صورتهای بالا، گشتار جابجایی مفعول صریح و یا نهاد نیز اعمال می‌شود. بر پایه مطالب بالا، معلوم می‌شود که بر خلاف روساخت " اسم + وابسته صفتی " که تنها از زنجیره اصلی " نهاد + صفت + فعل رابط " نتیجه می‌شود، روساخت " اسم + وابسته اسمی " ممکن است از زنجیره‌های اصلی متفاوتی که در بالا به برخی از آنها اشاره شد پدید آید. پیداست که ملاحظات ژرف ساختی بالا، برای روشن شدن روابط دستوری موجود در صورتهای زبانی گوناگون بسیار حائز اهمیت است.

یادداشتهای فصل پنجم

۱ - نگاه کنید به :

Fowler, Roger, *An Introduction to Transformational syntax*, Great Britain, Routledge and Kegan Paul ltd. 3rd Impression 1977, P.117.

2- Huddleston, Rodney, *An introduction to English Transformational syntax*, Longman, London, 1976, P.64.

3- Fowler, Roger, *An Introduction to Transformational syntax*, OP. cit., P.122.

4- Huddleston, Rodney, Op. cit., P. 94.

بخش سوم

روساخت جمله و سازه‌های آن

در زبان فارسی

تجزیهٔ روساختی جمله

۱ - روش تجزیهٔ روساختی جمله

به تجزیهٔ جمله به واحدهای نحوی آن "تجزیهٔ روساختی" * و به هر یک از بخشها یا واحدهای نحوی حاصل از تجزیهٔ مذکور "سازه" [⊙] گفته می شود. در تجزیهٔ روساختی، جمله به طور پیاپی، به بخشهای سازنده تجزیه می شود، تا سرانجام، کوچکترین سازه های نحوی، یعنی واژه ها مشخص شود. چنانکه پیشتر نیز گفته شد، در دستور زبان گشتاری، تجزیهٔ روساختی جمله به صورت نمودار درختی یا جمله نما نشان داده می شود. بدین ترتیب، تجزیهٔ روساختی، سازه ها یا واحدهای نحوی سازندهٔ جمله و نیز ترتیب ظاهر شدن آنها مشخص می گردد.

ساده ترین روش برای تجزیه روساختی جمله روش جایگزین سازی است. بر پایهٔ روش یاد شده، هر جمله بر حسب امکان جایگزین سازی واحدهای نحوی در آن، به بخشها یا سازه های کوچکتری تجزیه می شود.

* Surface analysis

⊙ Constituent

تجزیهٔ روساختی (سازه‌ای) واژه‌ها مشخص می‌شود. باید به‌خاطر داشت که اصطلاح "گروه" * هم به‌معنی یک جایگاه نحوی و هم به‌معنی ترکیب نحوی خاص به‌کار می‌رود. مثلاً، در جملهٔ نمونه "احمد کتاب می‌خواند"، "احمد" در جایگاه گروه اسمی در نقش نهاد به‌کار رفته است، در حالی که در جملهٔ "دوست من کتاب می‌خواند"، "دوست من" ترکیب نحوی یعنی یک گروه اسمی با واحدهای اسم و وابسته است که در جایگاه نهاد ظاهر شده است. به‌واژه‌هایی که به‌ترتیب یادشده در بالا در تجزیهٔ روساختی به‌دست می‌آید، نشانه‌های پایانی ⊙ نیز گفته می‌شود.

۳- دوسازهٔ عمدهٔ جمله: نهاد و گزاره

با نگاهی به جمله‌های زیر می‌توان دریافت که شمار زیادی از جمله‌ها در نخستین تجزیهٔ روساختی دست‌کم به‌دو بخش اصلی تجزیه‌پذیر است، به‌نمودار زیر توجه کنید:

الف	ب
انسان	آزادی را دوست دارد.
جاندار	غذا می‌خواهد
زمین	گرد است
هوا	تاریک می‌شود

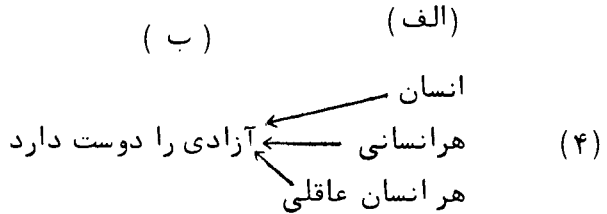
(۳)

ارتباط دو بخش (الف) و (ب) در جمله‌های نمونهٔ بالا از رابطهٔ شناسهٔ فعل در بخش (ب) با بخش (الف) مشخص می‌شود. شناسهٔ پی‌بند فعل است که به‌شخص و عدد اشاره می‌کند. براین پایه، ماهیت شناسهٔ فعل در بخش (ب) همان ماهیت شخص و عددی است که بخش (الف) بر آن دلالت دارد. از سوی دیگر هر یک از دو بخش (الف) و (ب) را از راه روابط همنشینی و جانشینی با صورتهای زبانی دیگری می‌توان

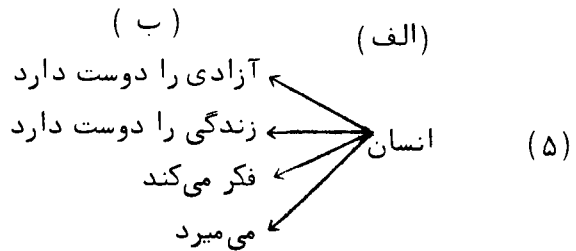
* Phrase

⊙ Terminal symbols

جایگزین نمود. مثلاً، به جای "انسان" در بخش (الف) در نمودار بالا صورتهایی مانند نمونه‌های زیر را می‌توان جانشین کرد:



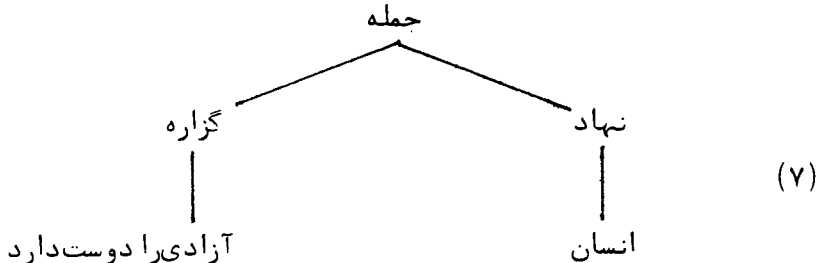
همچنین، بخش (ب) در همان جمله را با صورتهای زبانی دیگری از جمله نمونه‌های زیر می‌توان جایگزین کرد:



بر اساس نام‌گذاری، به‌دو بخش یادشده در بالا، به‌ترتیب، "نهاد" و "گزاره" گفته می‌شود^۱. بر پایهٔ مطالب بالا، نخستین تجزیهٔ روساختی جمله را به‌صورت زیر می‌توان نمایش داد:

(۶) جمله ← نهاد + گزاره

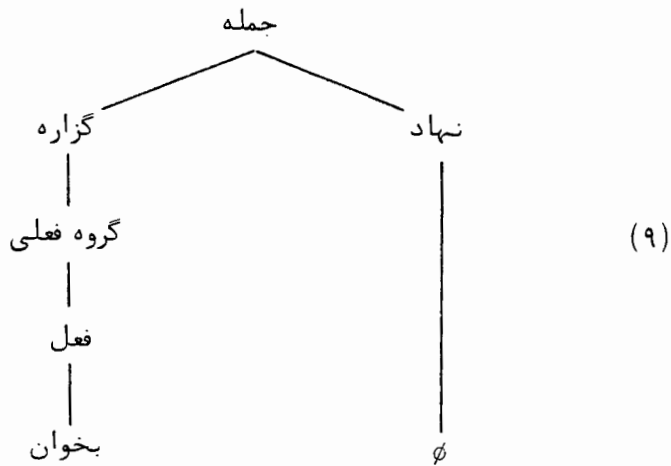
تجزیهٔ بالا را می‌توان چنین بیان نمود: ممکن است جمله به‌دوسازهٔ نحوی نهاد و گزاره تجزیه شود. تجزیهٔ بالا را به‌شکل جمله‌نمای زیر می‌توان نمایش داد:



در رساخت، برخی جمله‌ها تنها بخش (ب) یعنی گزاره را دارا می‌باشند، مانند نمونه‌های زیر: بخوان، می‌نویسد، فکر می‌کند، تاریک شد. رساخت جمله‌های اخیر را به صورت زیر می‌توان نشان داد:

(۸) جمله ← گزاره

مانند جمله‌نمای زیر:



مجموع دو تجزیه رساختی (۶) و (۸) در بالا را می‌توان به صورت تجزیه زیر نشان داد:

(۱۰) جمله ← (نهاد) + گزاره

تجزیه اخیر نشان می‌دهد که در رساخت ممکن است جمله هر دو بخش نهاد و گزاره و یا تنها بخش گزاره را در برداشته باشد، و دوکمانک نشان دهنده اختیاری بودن نهاد است که می‌تواند به کار رود و یا حذف شود.

علاوه بر دویخشی که در تجزیه رساختی جمله در بالا نشان داده شد، ممکن است بخش دیگری در آغاز جمله ظاهر شود، مانند نمونه‌های زیر:

بی‌شک | انسان آزادی را دوست دارد.
سرانجام | هرچانداری می‌میرد.

(۱۱)

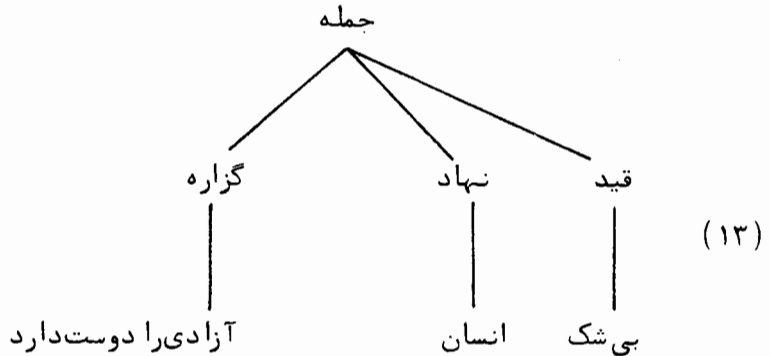
بتدریج | برخی از آثار سعدی به همه زبانهای زنده دنیا ترجمه شد.

به بخشی که در آغاز جمله ظاهر می‌شود و به روابط دستوری و معنایی ویژه‌ای از جمله، زمان، مکان، چگونگی و جز آن اشاره می‌کند، به‌طور کلی "قید" یا متمم قیدی گفته می‌شود (نگاه کنید به: فصل نهم، قید یا متمم قیدی).

بر اساس مطالب بالا، تجزیهٔ روساختی زیر را برای جمله می‌توان به دست داد:

(۱۲) جمله ← (قید) + (نهاد) + گزاره

جمله‌نمای روساخت نمونه زیر تجزیه بالا را نمایش می‌دهد:



به‌طور کلی، از لحاظ تجزیهٔ روساختی، به‌صورت‌های زبانی گوناگونی که در جایگاه نهاد ظاهر می‌گردد، گروه اسمی گفته می‌شود. گروه اسمی به‌نوبهٔ خود ممکن است از سازه‌های نحوی متفاوتی تشکیل شود. سازه‌های نحوی گروه اسمی در جای خود بعداً در همین کتاب بررسی خواهد شد (نگاه کنید به: فصل هشتم گروه اسمی). در جایگاه قید، گروه اسمی و یا "حرف اضافه + گروه اسمی" و یا جمله وابستهٔ قیدی و یا صورت‌های قیدی خاص مانند "مردانه، آگاهانه، درست" به‌کار می‌رود (نگاه کنید به: فصل نهم، قید یا متمم قیدی). در جایگاه گزاره، سازه‌های نحوی گوناگونی ظاهر می‌شود که در زیر آن گفتگو خواهد شد، بقیهٔ مباحث نیز در فصل‌های مربوط خواهد آمد.

۴ - گزاره و گروه فعلی

به‌طور کلی، در جایگاه گزاره گروه فعلی^۱ * ظاهر می‌شود. گروه فعلی یک و یا چند واحد نحوی کوچکتر را در بر می‌گیرد، و عنصر اصلی آن را فعل تشکیل می‌دهد. برای بررسی واحدهای نحوی سازنده، گروه فعلی به جمله‌های نمونه زیر نگاه کنید:

الف - خدا آفریننده است. پیامبران راهنمایان مردم بودند.
طبیعت شگفت‌انگیز است.

ب - این انگشتر از طلاست. این نامه برای پروین است
این مردم از روستاهای ایران هستند.

ج - احمد در خانه است. هیچ پرنده‌ای در باغ نبود.

د - علی می‌آید. احمد رفت. موسی کار می‌کند. هوا گرم می‌شود. خورشید می‌درخشد. جانداران می‌میرند. (۱۴)

ه - احمد کتاب را خواند. علی خانه ساخته است. جاندار غذا می‌خواهد.
و - به‌نظر می‌رسد که از کار تازه‌اش راضی است. پیداست که همه مردم به یکدیگر نیازمندند. احمد نگفت کی بر می‌گردد.

با نگاهی به گروه فعلی در جمله‌های نمونه بالا، معلوم می‌شود که هر یک، از واحد و یا واحدهای نحوی متفاوتی تشکیل شده است. از این رو، گروه فعلی بر حسب واحدهای نحوی سازنده آن با تجزیه‌های روساختی خاص به شرح زیر مشخص می‌شود.

الف - مسند + فعل رابط :

در جمله‌های نمونه دسته (الف) "خدا آفریننده است"، "راهنمایان مردم بودند" و "طبیعت شگفت‌انگیز است" نمونه‌های گروه فعلی "آفریننده است" "راهنمایان مردم بودند"، و "شگفت‌انگیز است" می‌باشد. از لحاظ تجزیه‌روساختی به واحدهای نحوی، "آفریننده"، "راهنمایان مردم"، "شگفت‌انگیز" و مانند آن،

* Verb phrase

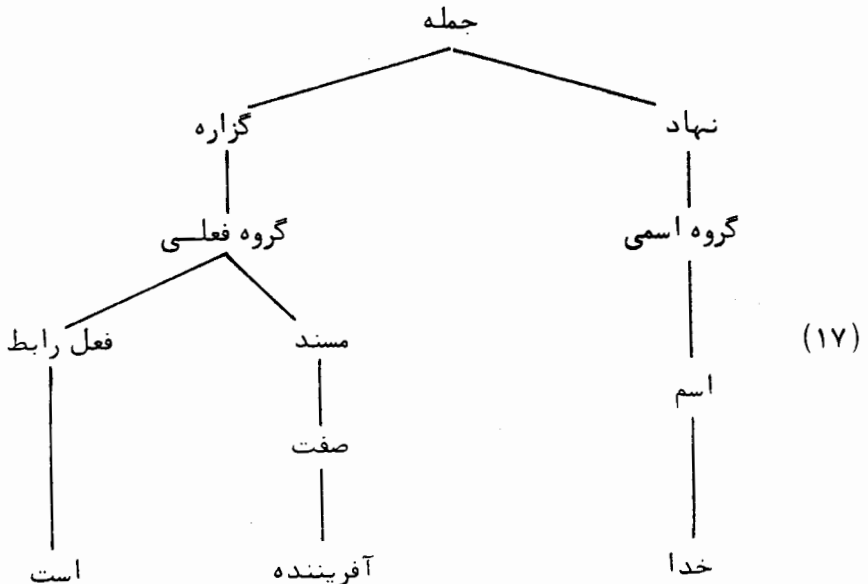
"مسند" و به عنصر فعلی "بودن"، فعل رابط گفته می‌شود. براین پایه، تجزیهٔ روساختی گروه فعلی در جمله‌های نمونهٔ دستهٔ الف را به صورت زیر می‌توان نشان داد:

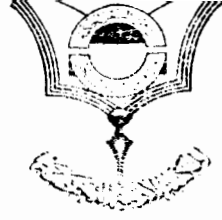
(۱۵) گروه فعلی ← مسند + فعل رابط

تجزیهٔ روساختی بالا را می‌توان چنین بیان نمود: گروه فعلی می‌تواند به صورت مسند بعلاوهٔ فعل رابط ظاهر شود. چنان‌که در نمونه‌های بالا مشاهده می‌شود، در جایگاه مسند، صفت و یا گروه اسمی می‌تواند به کار رود (عناصر نحوی سازندهٔ گروه اسمی، اسم و وابسته‌های نحوی آن از جمله صفت، بعداً" بررسی خواهد شد، نگاه کنید به: فصل هشتم، گروه اسمی). منظور از فعل رابط تنها فعل "بودن" است (فعل "شدن" و "گردیدن" به عنوان عنصر فعلی در فعل مرکب، آمده است، نگاه کنید به: فصل هفتم، فعل). بیان بالا را به شکل تجزیهٔ روساختی زیر می‌توان ارائه کرد:

(۱۶) مسند ← { صفت / گروه اسمی }

بر پایهٔ تجزیهٔ روساختی بالا، جمله‌نمای جمله‌های نمونهٔ دستهٔ (الف) را به شکل زیر می‌توان نشان داد:





از لحاظ معنی ، فعل رابط، "بودن" ، بیانگر پیوند میان "شخص" و "حالت" (مسند) است . فعل رابط منفی نبودن پیوند را نشان می دهد مانند نمونه زیر :

(۱۸) احمد معلم نیست .

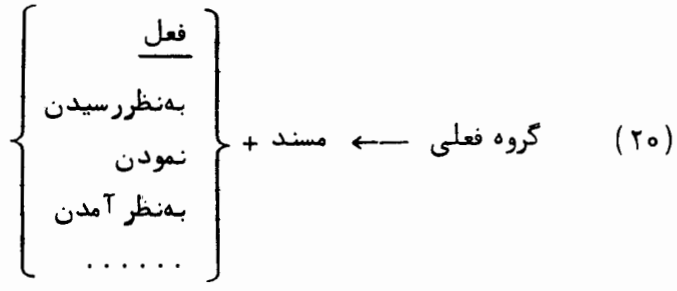
از لحاظ روابط دستوری ، مفهوم "شخص" به "انسان" ، "جانور" و یا هرچیز مادی و یا غیرمادی اشاره می کند .

یادآوری این نکته لازم است که برحسب معنی ، در برخی جمله های مشابه نمونه های بالا به جای فعل رابط ، ممکن است فعلهای دیگری از قبیل "به نظر رسیدن" "نمودن" ، "به نظر آمدن" ، و جز اینها به کار رود ، مانند نمونه های زیر :

(۱۹) علی خوشحال به نظر می رسید .

احمد پریشان می نمود .

تجزیه و روستا ختی گروه فعلی در جمله های نمونه بالا را به صورت زیر می توان نشان داد :

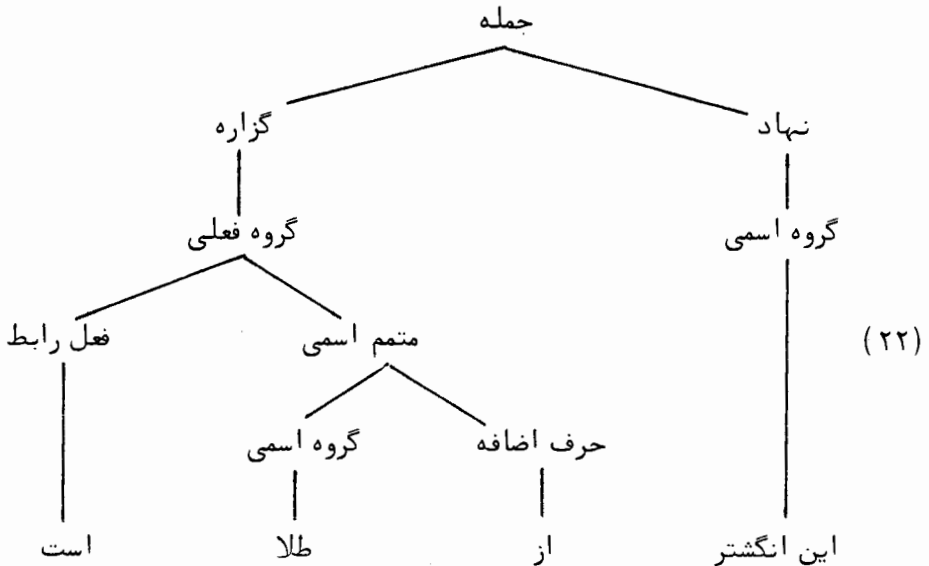


ب - متمم اسمی + فعل رابط :

در جمله های نمونه (ب) ، "این انگشتر از طلاست" ، "این نامه برای پروین است" ، و "این مردم از روستاهای ایران هستند" ، نمونه های گروه فعلی ، صورتهای "از طلاست" ، "برای پروین است" و "از روستاهای ایران هستند" می باشد . تجزیه و روستا ختی گروه فعلی مذکور به صورت "حرف اضافه + گروه اسمی + بودن" است . تجزیه و روستا ختی "حرف اضافه + گروه اسمی" ، متمم اسمی فعل ، و یا به طور خلاصه "متمم اسمی" نامیده می شود . بر پایه مطالب بالا ، تجزیه و روستا ختی گروه فعلی در جمله های دسته (ب) را به صورت زیر می توان نشان داد :

(۲۱) گروه فعلی ← متمم اسمی + فعل رابط

تجزیهٔ روساختی بالا را می‌توان چنین بیان کرد: گروه فعلی می‌تواند به صورت متمم اسمی به علاوهٔ فعل رابط ظاهر شود. جمله‌نمای نمونهٔ زیر تجزیهٔ روساختی جمله‌های دستهٔ (ب) را نشان می‌دهد:

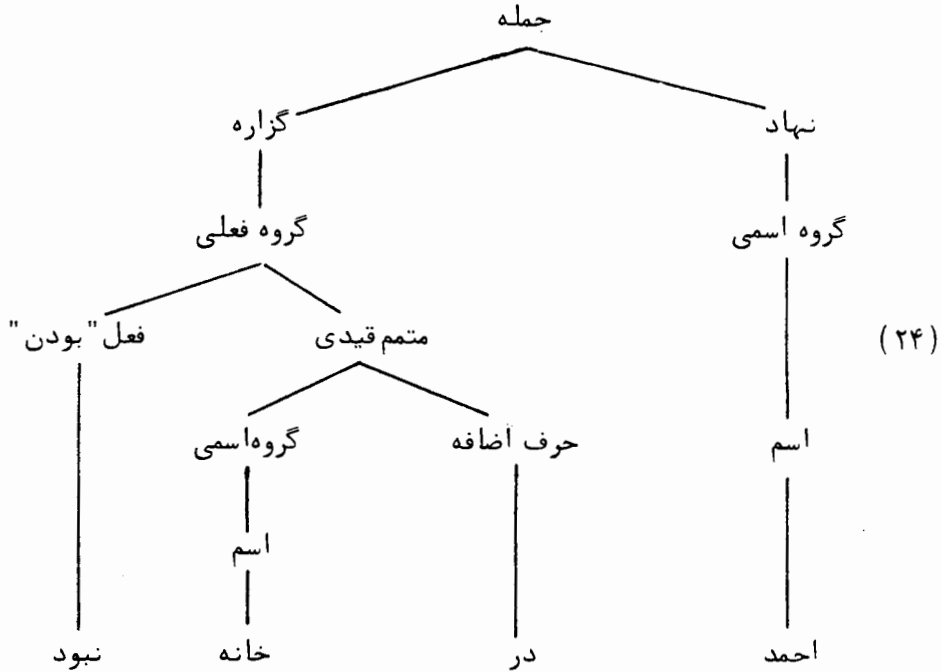


ج - متمم قیدی + بودن:

در جمله‌های نمونهٔ دسته (ج)، "احمد در خانه است"، "هیچ‌پرنده‌ای در باغ نبود"، نمونه‌های گروه فعلی، صورتهای زبانی "در خانه است" و "در" در باغ نبود" می‌باشد. با مشاهدهٔ صورتهای بالا و مقایسه آنها با صورتهای گروه فعلی در دسته‌های (الف) و (ب) یعنی "مسند + فعل رابط" و "متم اسمی + فعل رابط" معلوم می‌شود که ساخت نحوی نمونه‌های "در خانه"، "در باغ" و مانند آن، مفهوم مکانی دارد، و از این رو، "قید مکان" نامیده می‌شود. بعلاوه، فعل "بودن" در گروه فعلی دسته (ج) فعل رابط نیست، بلکه به مفهوم اصلی آن یعنی "وجود داشتن" دلالت می‌کند. براین اساس تجزیهٔ روساختی، گروه فعلی در دسته (ج) را به صورت زیر می‌توان نمایش داد:

(۲۳) گروه فعلی ← متمم قیدی + بودن

روشن است که بر پایهٔ مطالب بالا، تجزیهٔ روساختی متمم قیدی در گروه فعلی دستهٔ بالا را به صورت "در + گروه اسمی" می‌توان ارائه کرد. جمله‌نمای نمونهٔ زیر تجزیهٔ روساختی جمله‌های دستهٔ (ج) را نشان می‌دهد:



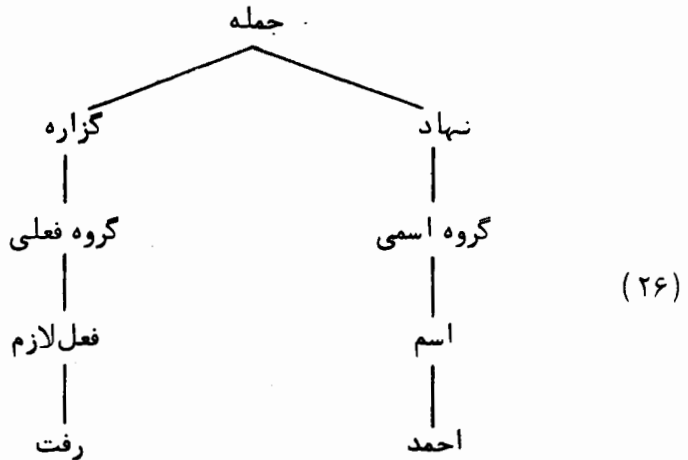
د - فعل لازم

در جمله‌های نمونهٔ "علی می‌آید"، "احمد رفت"، "موسی کار می‌کند"، "هوا گرم می‌شود" و جز آن در دستهٔ (د)، نمونه‌های گروه فعلی صورتهای "می‌آید"، "رفت"، "کار می‌کند" و "گرم می‌شود" می‌باشد. روشن است که گروه فعلی در این دسته تنها از یک فعل تشکیل شده است. چنان‌که مشاهده می‌شود فعل در گروه فعلی این دسته می‌تواند به صورت فعل مرکب نیز ظاهر شود (برای آگاهی از فعل مرکب، نگاه کنید به فصل هفتم، ۵ - فعل مرکب). به فعل در این دسته که می‌تواند به تنهایی گروه فعلی را تشکیل دهد، به طور سنتی، "فعل لازم" گفته می‌شود. تجزیهٔ روساختی زیر را برای گروه فعلی در این دسته

می‌توان ارائه کرد:

(۲۵) گروه فعلی ← فعل لازم

تجزیهٔ روساختی بالا را می‌توان چنین بیان نمود: گروه فعلی می‌تواند به صورت فعل لازم ظاهر شود. بر پایهٔ تجزیهٔ روساختی بالا، جمله‌نمای جمله‌های دسته (د) را به شکل نمونه زیر می‌توان نمایش داد:

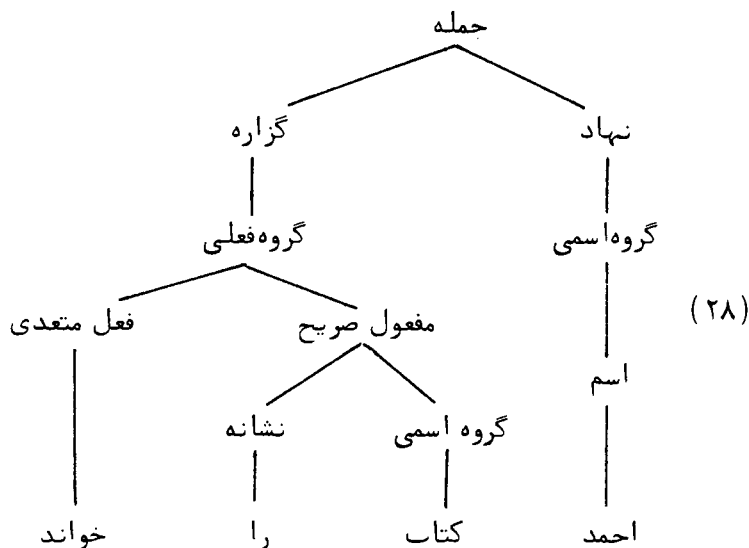


هـ- گروه اسمی + (را) + فعل متعدی:

در جمله‌های نمونهٔ دسته (هـ)، "احمد کتاب را خواند"، "علی خانه ساخته است"، و "جاندار غذا می‌خواهد"، نمونه‌های گروه فعلی صورتهای زبانی "کتاب را خواند"، "خانه ساخته است" و "غذا می‌خواهد" می‌باشد. چنان‌که از نمونه‌های بالا پیداست، گروه فعلی در دسته یادشده به صورت گروه اسمی بعلاوه فعل تشکیل می‌شود. همچنین، چنان‌که مشاهده می‌شود در موارد خاصی به دنبال گروه اسمی نشانهٔ "را" به کار می‌رود. یعنی ممکن است در برخی موارد نشانهٔ "را" ظاهر نشود. موارد گوناگون کاربرد "را" در "گروه اسمی" توضیح داده شده است (نگاه کنید به: فصل هشتم، گروه اسمی، ۹- نشانهٔ "را" در گروه اسمی). در این دسته، به فعل، "فعل متعدی" و به گروه اسمی همراه آن "مفعول صریح" گفته می‌شود. بر پایهٔ مطالب بالا، برای گروه فعلی در این دسته، تجزیهٔ روساختی زیر را می‌توان به دست داد:

(۲۷) گروه فعلی ← گروه اسمی + (را) + فعل متعدی

تجزیهٔ روساختی بالا را می‌توان چنین بیان نمود: گروه فعلی می‌تواند به صورت گروه اسمی بعلاوهٔ فعل متعدی ظاهر شود. چنان‌که اشاره شد، در این حالت، در برخی موارد که در زیر در بارهٔ آن بحث می‌شود، به دنبال گروه اسمی نشانهٔ "را" می‌تواند به کار رود. بر پایهٔ تجزیهٔ روساختی بالا، جمله‌نمای جمله‌های دستهٔ (هـ) را به شکل نمونهٔ زیر می‌توان نشان داد:



با مقایسهٔ جمله‌های نمونهٔ دودستهٔ (الف) و (ب) در زیر، موارد ظاهر شدن عنصر نشانهٔ "را" را به دنبال گروه اسمی در گروه فعلی دستهٔ (هـ) می‌توان مشخص کرد:

(الف) احمد کتاب را خواند.

من علی را می‌شناسم.

احمد کتابی را که من آورده بودم خواند.

انسان آزادی را دوست دارد.

انسان خوبی را درک می‌کند.

کودکان شیرینی را دوست دارند.

(۲۹)

(ب) احمد کتاب خواند .

کودکان شیرینی دوست دارند .

انسان آزادی می خواهد

چنان که در نمونه‌های (الف) در بالا می‌توان مشاهده کرد ، نشانه " را " به دنبال گروه اسمی در گروه فعلی دسته (ه) در موارد زیر ظاهر می‌شود :

۱ - گروه اسمی به صورت اسم معرفه و یا خاص باشد ، مانند نمونه‌های :
من کتاب را خواندم . من علی را می‌شناسم .

۲ - گروه اسمی جمله وابسته (که) در برداشته باشد ، مانند نمونه :
احمد کتابی را که من آورده بودم ، خواند .

۳ - گروه اسمی ، از لحاظ معنایی مفهوم تاکید و یا تمایز را برساند ، یعنی تقابل یک گروه اسمی با گروه اسمی دیگر مورد تاکید قرار گیرد ، مانند نمونه‌های زیر :

انسان آزادی را دوست دارد . انسان خوبی را درک می‌کند .
در برابر :

انسان اسارت را دوست ندارد .

و - متمم :

چنان که در نمونه‌های بالا مشاهده شد ، برخی گروههای فعلی با روساخت "گروه اسمی + را + فعل متعدی" ظاهر می‌شود . موارد دیگری نیز هست که به همراه گروه فعلی ، متمم (مفعول بواسطه) نیز به کار می‌رود . به جمله‌های نمونه زیر توجه کنید :

احمد کتاب را به علی داد .

(۳۰) علی برای احمد کتابی خرید .

من از احمد کتابی گرفتم .

نمونه‌های (۲۷) در بالا ، نشان می‌دهد که به همراه برخی فعلهای متعدی ،

علاوه بر گروه اسمی در جایگاه مفعول صریح، واحد نحوی دیگری به صورت " حرف اضافه + گروه اسمی " نیز ظاهر می‌گردد. نمونه‌های آن در جمله‌های بالا به قرار زیر است: " به‌علی"، " برای احمد" و " از احمد". از لحاظ تجزیه‌رو ساختی، به‌این گونه واحد نحوی که به‌همراه فعل متعدی و علاوه بر گروه اسمی در جایگاه مفعول صریح، در گروه فعلی به‌کار می‌رود، به‌طور سنتی مفعول بواسطه (یا غیر صریح و یا متمم) گفته می‌شود. لازم به‌یادآوری است که جای متمم (مفعول بواسطه) در گروه فعلی متغیر است. به‌این معنی که در فارسی رسمی متمم ممکن است در پیش و یا به‌دنبال مفعول صریح ظاهر شود، نگاه کنید به‌گروه فعلی در جمله‌های نمونه بالا. در گفتار عادی، متمم به‌دنبال فعل نیز به‌کار می‌رود، مانند نمونه‌های زیر:

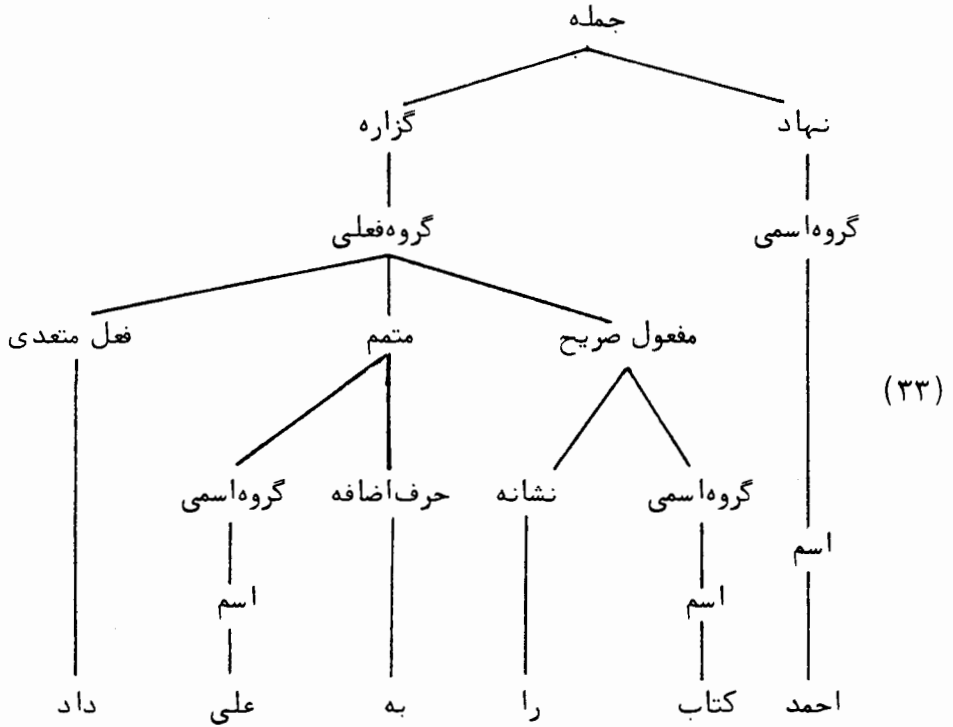
احمد کتاب را داد به‌علی.
(۳۱) علی کتابی خرید برای احمد.

صرف نظر از نمونه‌های اخیر که در گفتار عادی به‌کار می‌رود، تجزیه‌رو ساختی گروه فعلی با متمم را به‌شکل زیر می‌توان نشان داد:

(۳۲) گروه فعلی { گروه اسمی + (را) + حرف اضافه + گروه اسمی + فعل متعدی }
{ حرف اضافه + گروه اسمی + گروه اسمی + (را) }

تجزیه‌رو ساختی بالا را می‌توان چنین بیان نمود: در گروه فعلی با فعل متعدی علاوه بر مفعول صریح، واحد نحوی حرف اضافه به‌علاوه گروه اسمی نیز می‌تواند در پیش و یا به‌دنبال مفعول صریح ظاهر شود. نشانه دوا برو { } در تجزیه‌رو ساختی بالا نشان‌دهنده دوامکان برای جای متمم است.

تجزیه‌رو ساختی جمله‌های نوع بالا را به‌شکل جمله‌نمای نمونه زیر می‌توان نمایش داد:



لازم به توضیح است که متمم به همراه فعل لازم نیز به کار می‌رود، مانند نمونه‌های زیر:

(۳۴) احمد با علی رفت. علی به محمود خندید. پروین با زهرا آمد.

همچنین، انواع دیگری متمم نیز هست که از لحاظ معنایی و روابط دستوری از متمم نوع یادشده در بالا متفاوت است. در زیر، انواع دیگر متمم توضیح داده می‌شود. نوعی متمم را در جمله‌های نمونهٔ زیر می‌توان مشاهده کرد:

ما به دشمن ضربه می‌زنیم.

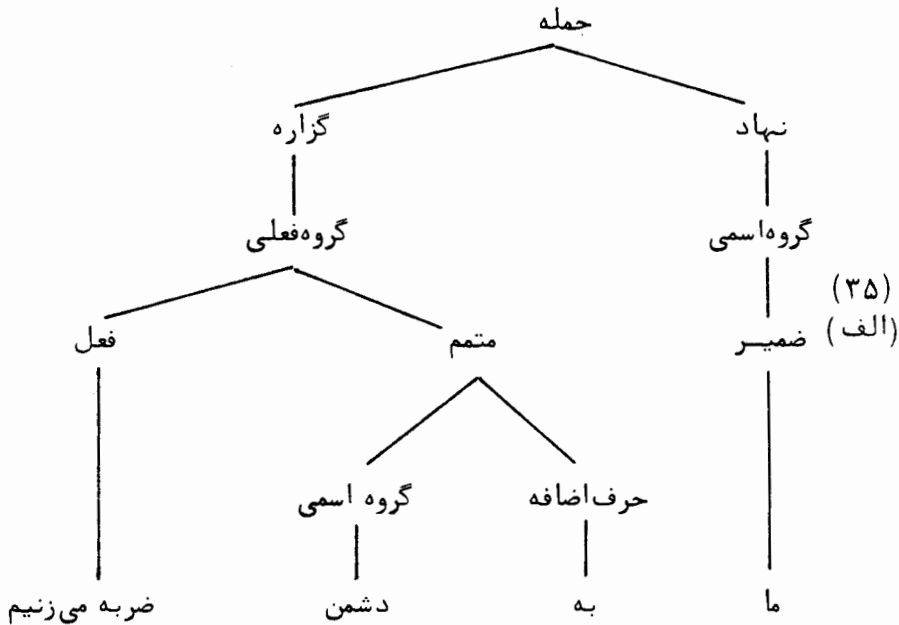
(۳۵) احمد به علی کاری ندارد.

ما از شما سئوالی نداریم.

چنان‌که پیداست، متمم نوع بالا معمولاً "به همراه فعل مرکب به کار می‌رود، (برای آگاهی از فعل مرکب، نگاه کنید به: فصل هفتم، ۵ - فعل مرکب).

از لحاظ معنایی متمم مذکور هدفی را که فعل به سوی آن اشاره می‌کند نشان می‌دهد، و از همین رو به آن " متمم شخصی " نیز گفته می‌شود. متمم شخصی ممکن است به هر چیزی از جمله "انسان"، "جانور" و یا "شیئی" اشاره کند. لازم به توضیح است که از لحاظ دستوری، به انسان، جانور و شیئی، شخص گفته می‌شود و به این ترتیب، پیداست که منظور از شخص، شخص دستوری است.

بر پایه مطالب بالا، تجزیهٔ روستاختی و جمله‌نمای جمله‌های نمونهٔ بالا را به قرار زیر می‌توان نشان داد:



همچنین، نوع چهارمی از متمم نیز هست که از لحاظ معنایی به "ابزار" و یا "وسیله" ای که فعل به همراه آن به وقوع می‌پیوندد، اشاره می‌کند، مانند صورت‌های "با مداد" و "با کشتی" در جمله‌های نمونهٔ زیر:

دانش‌آموزان نوسواد معمولاً با مداد می‌نویسند.
 (۳۶) بعضی مردم با کشتی مسافرت می‌کنند.

لازم است به این نکته اشاره شود که همچنین، بازهم نوع دیگری از متمم

از لحاظ روابط ژرف ساختی و در نتیجه معنایی به "فاعل" (عامل) و یا "منشاء" فعل اشاره می‌کند. به این معنی که مثلاً، "ژرف ساخت جمله" "دشمن از ما فریب خورد" را به صورت "ما دشمن را فریب دادیم" می‌توان در نظر گرفت. به این ترتیب، پیداست که در جمله ژرف ساختی، "ما" نهاد یا فاعل می‌باشد. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

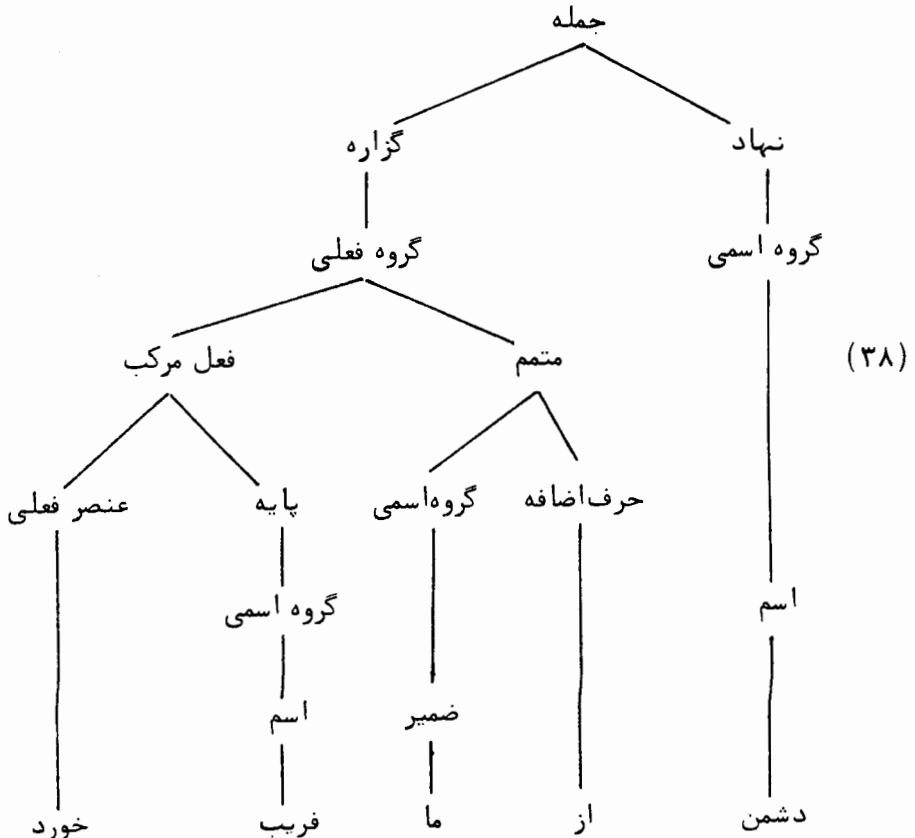
ما هیچگاه از دشمن نمی‌ترسیم .

دشمن از ما فریب خورد .

برخی از شهرهای ایران به دست دشمن ویران شد . (۳۷)

ما از دشمن هرگز شکست نمی‌خوریم .

در زیر، جمله‌نمای نمونه‌ای با سازهٔ نحوی متمم از نوع اخیر نشان داده شده است:
دشمن از ما فریب خورد



چنان که مشاهده می شود ، سازه نحوی متمم همواره به صورت " حرف اضافه + گروه اسمی " ظاهر می گردد .

ز - متمم مفعولی :

ممکن است در گروه فعلی با فعل متعدی ، علاوه بر مفعول صریح ، واحد نحوی دیگری به صورت صفت و یا گروه اسمی نیز به کار رود . به نمونه های زیر توجه کنید :

ما او را خوشحال یافتیم .

مردم مکه محمد (ص) را امین می خواندند .
 مردم او را آدم درستکاری می دانستند .
 آنان دیوار باغ را بلند ساختند .

(۳۹)

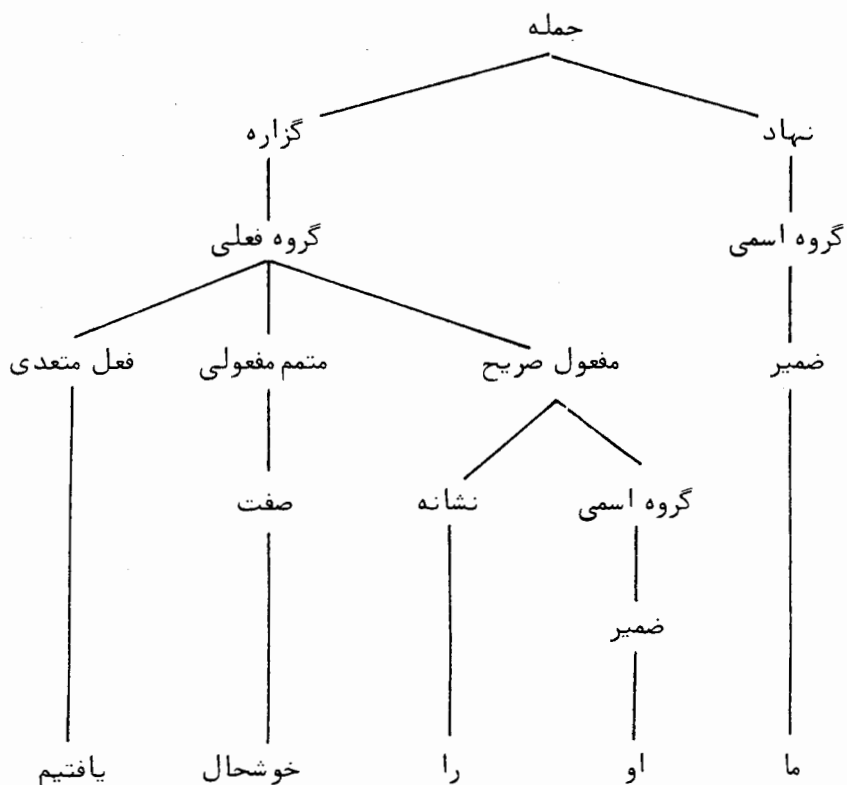
گروه فعلی در جمله های نمونه بالا ، صورتهای " او را خوشحال یافتیم " ، " محمد را امین می خواندند " ، " او را آدم خوبی می دانستند " و " دیوار باغ را بلند ساختند " می باشد . چنان که مشاهده می شود ، گروه فعلی در نمونه های بالا ، علاوه بر " مفعول صریح " که در این گونه گروه فعلی ، اسم معرفه و یا خاص را نشان می دهد ، و بیشتر مورد بحث قرار گرفت ، واحد نحوی دیگری که در نمونه های بالا ، " خوشحال " ، " امین " ، " آدم خوبی " و " بلند " می باشد را نیز در بر دارد . از لحاظ معنایی ، واحد نحوی یاد شده مفهوم خاصی را به گروه فعلی می افزاید که به گروه اسمی در جایگاه مفعول صریح مربوط می گردد . از همین رو ، واحد نحوی مذکور " متمم مفعولی " نامیده می شود . تجزیه روستاختی گروه فعلی گونه بالا را به شکل زیر می توان ارائه کرد :

(۴۰) گروه فعلی ← مفعول صریح + را + متمم مفعولی + فعل متعدی

{ صفت
گروه اسمی } ← متمم مفعولی

تجزیه روستاختی بالا را می توان چنین بیان کرد : ممکن است گروه فعلی به صورت رشته ای از واحدهای نحوی یعنی مفعول صریح با نشانه " را " به علاوه متمم مفعولی که به صورت صفت و یا گروه اسمی ظاهر می گردد و فعل متعدی به کار رود .

حمله‌نمای زیر تجزیهٔ روساختی جمله‌های نوع بالا را نشان می‌دهد:



(۴۱)

ح - فعل + جمله وابسته متمم:


آخرین نوع گروه فعلی را در جمله‌های نمونهٔ دسته (و) می‌توان مشاهده کرد:
 به‌نظر می‌رسد که از کار تازه‌اش راضی نیست.
 پیداست که همهٔ مردم به‌یکدیگر نیازمندند.
 احمد نگفت کی بر می‌گردد.

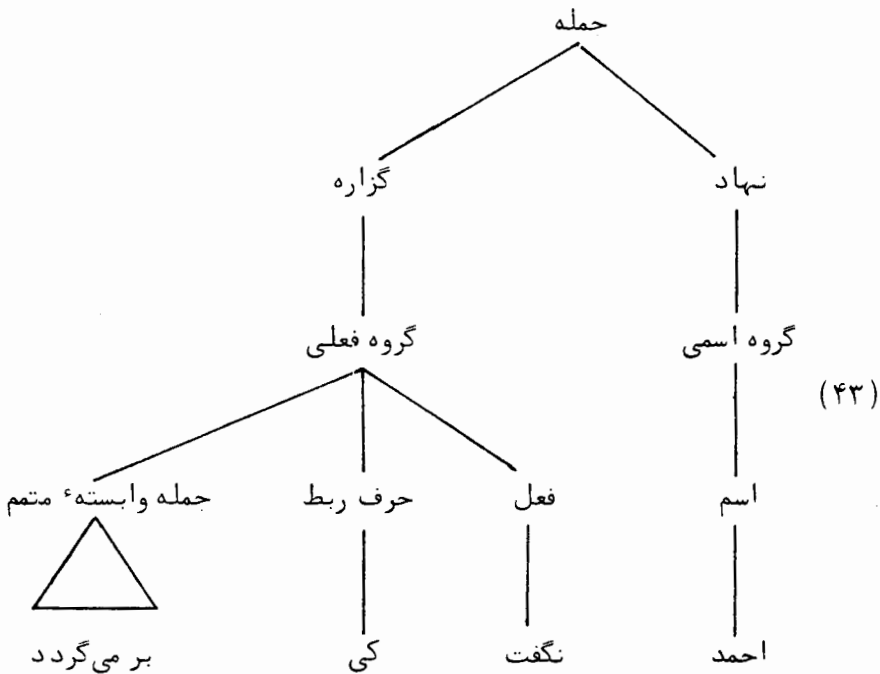
نمونه‌های گروه فعلی در جمله‌های نمونهٔ بالا صورتهای "به‌نظر می‌رسد که از کار تازه‌اش راضی نیست"، "پیداست که همهٔ مردم به‌یکدیگر نیازمندند" و "نگفت کی بر می‌گردد" است. چنان‌که مشاهده می‌شود، گروه فعلی در این دسته، به‌همراه

جمله وابسته ظاهر می‌گردد. مثلاً، در جمله اول در بالا، " که از کار تازه اش راضی نیست " و در جمله دوم " که همه مردم به یکدیگر نیازمندند " جمله وابسته است. به جمله وابسته مذکور " جمله وابسته متمم " گفته می‌شود. بر پایه مطالب بالا، برای گروه فعلی در دسته اخیر، تجزیه روستا ختی زیر را می‌توان به دست داد:

(۴۲) گروه فعلی ← فعل + جمله وابسته متمم

جمله‌نمای جمله‌های دسته (و) را به شکل نمونه زیر می‌توان نشان داد (در نمودار

جمله‌نما، جمله وابسته متمم با علامت مثلث  نمایش داده شده است):



۵ - متمم قیدی یا قید

با مشاهدهٔ جمله‌های نمونهٔ زیر، معلوم می‌شود که علاوه بر نهاد و گزاره ممکن است سازهٔ نحوی دیگری نیز در جمله به‌کار رود:

احمد به آرامی کار می‌کرد.

این نویسنده سال گذشته کتابی در بارهٔ زبان نوشت.

این نویسنده در سال گذشته کتابی نوشت.

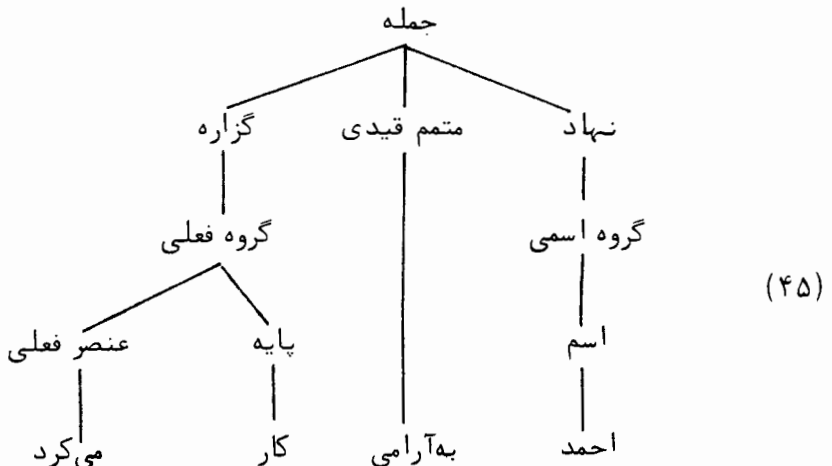
سربازان ما دلیرانه با دشمن می‌جنگند. (۴۴)

خوشبختانه علی در دانشگاه پذیرفته شد.

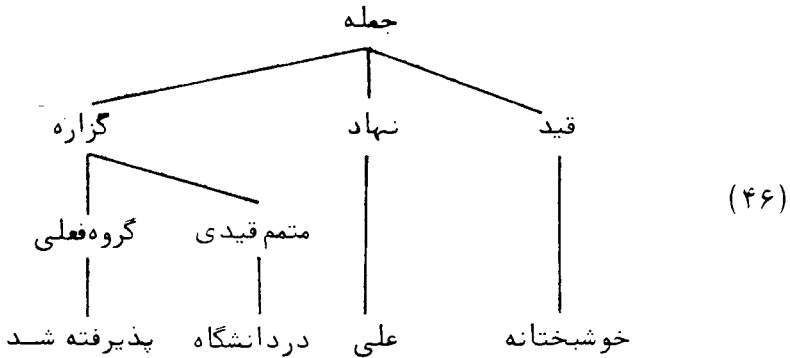
من علی را از پیش می‌شناختم.

به‌صورت‌های "به‌آرامی"، "سال گذشته"، "در سال گذشته"، "دلیرانه"، و "خوشبختانه" در جمله‌های نمونهٔ بالا متمم قیدی یا قید گفته می‌شود. (قید و انواع آن در فصل نهم، بررسی خواهد شد). چنان‌که در جمله‌های نمونهٔ بالا مشاهده می‌شود، متمم قیدی یا قید ممکن است در آغاز و یا میان جمله و یا در گزاره ظاهر شود. به‌جمله‌نماهای نمونهٔ زیر توجه کنید:

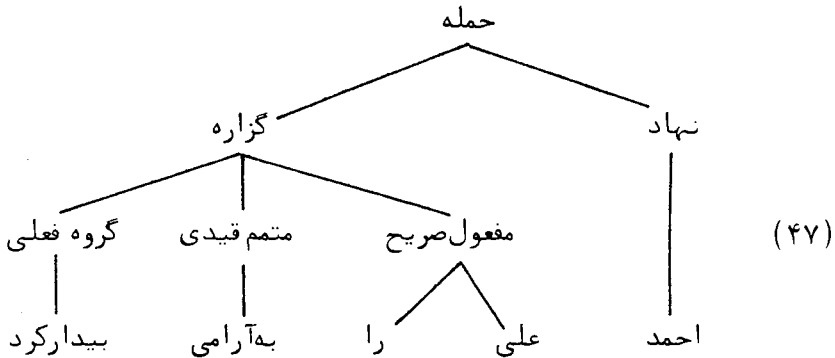
احمد به آرامی کار می‌کرد.



خوشبختانه علی در دانشگاه پذیرفته شده.



احمد علی را به آرامی بیدار کرد.



۶- انواع جمله

جمله بر دو نوع است: ساده و مرکب.

الف - جمله ساده:

از لحاظ تجزیه، ساختی، جمله ساده تنها سازه‌های روساختی یک جمله

اصلی را داراست، مانند نمونه‌های زیر (نگاه کنید به: فصل چهارم، ۱- جمله‌های اصلی):

خدا تواناست.

بخوان

(۴۸) پیامبر اسلام مردم را به پرستش خدای یگانه دعوت کرد.

در روی زمین، جانداران بسیاری وجود دارند.

ب - جملهٔ مرکب

ازلحاظ تجزیهٔ روستاختی، جملهٔ مرکب سازه‌های روستاختی بیش از یک جملهٔ اصلی را در بر دارد. به بیان دیگر، از دو جملهٔ اصلی و یا بیشتر تشکیل می‌شود، مانند نمونه‌های (الف) و (ب) در زیر:

علی به کتابخانه رفت و کتابی خواند.

(الف) احمد کتاب خواند و علی روزنامه.

(۴۹)

علی می‌دانست که احمد نمی‌آید.

(ب) علی کتابی را که تازه خریده بود، به احمد داد.

چنان‌که پیشتر بررسی شد (فصل پنجم، جمله‌های مرکب)، جملهٔ مرکب بردونوع است: جملهٔ مرکب همپایه و جملهٔ مرکب ناهمپایه. جمله‌های نمونهٔ (الف) و (ب) در بالا به ترتیب جمله‌های مرکب همپایه و ناهمپایه می‌باشد.

ب - ۱- جملهٔ مرکب همپایه:

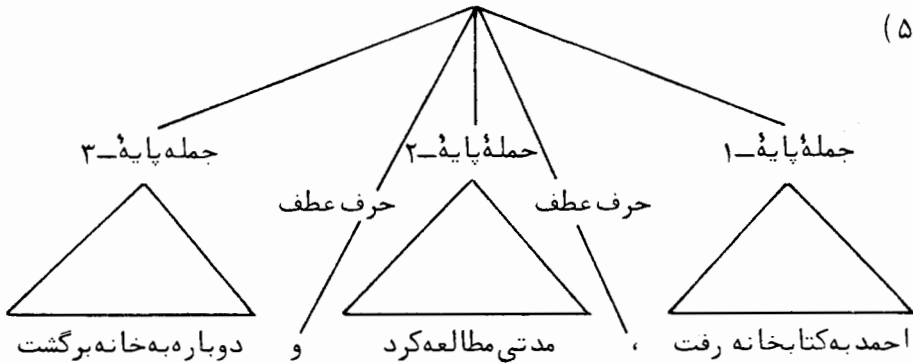
جملهٔ مرکب همپایه از پیوند دو و یا چند جملهٔ اصلی تشکیل می‌شود که با یکی از حروف عطف (یا پیوند همپایگی)، یعنی "و"، "یا...یا..."، "اما" "ولی" و جز اینها به یکدیگر مربوط شده باشد، مانند نمونه‌های (۴۳-الف) در بالا. به مهربان از جمله‌های سازندهٔ جملهٔ مرکب همپایه، جملهٔ پایه گفته می‌شود. توضیح

این نکته لازم است که جمله‌های پایه سازنده جمله مرکب همپایه هیچ‌گونه رابطه نحوی خاص با یکدیگر ندارند. یعنی، از لحاظ نحوی و معنایی هر جمله پایه مستقل است و از این رو، می‌تواند به تنهایی نیز به کار رود. جمله‌نمای جمله مرکب همپایه به شکل نمونه زیر نمایش داده می‌شود:

احمد به کتابخانه رفت، مدتی مطالعه کرد و دوباره به خانه برگشت

جمله مرکب همپایه

(۵۰)



چنان‌که در نمونه بالا و نیز نمونه‌های دیگر مشاهده می‌شود، نهادهای هم مرجع با نهاد پیشین و نیز سازه‌های نحوی یکسان در جمله‌های پایه بعدی ظاهر نمی‌شود.

ب - ۲ - جمله مرکب ناهمپایه:

جمله مرکب ناهمپایه از یک جمله پایه (اصلی) و یک یا چند جمله وابسته که در یکی از جایگاه‌های نحوی جمله پایه ظاهر می‌گردد، تشکیل می‌شود. در جلو جمله وابسته، معمولاً، یکی از حروف ربط (یا پیوند ناهمپایگی) به کار می‌رود، از جمله: که، تا، اگر، چون، زیرا، زیرا که، وقتی که، هنگامی که، زمانی که، جایی که، کجا و جز اینها.

در برخی جمله‌های مرکب ناهمپایه، ممکن است حرف ربط ظاهر نشود. با این حال، در این‌گونه جمله‌ها نیز حرف ربط می‌تواند به کار رود. نمونه‌هایی از

جمله‌های مرکب ناهمپایه در زیر داده شده است :

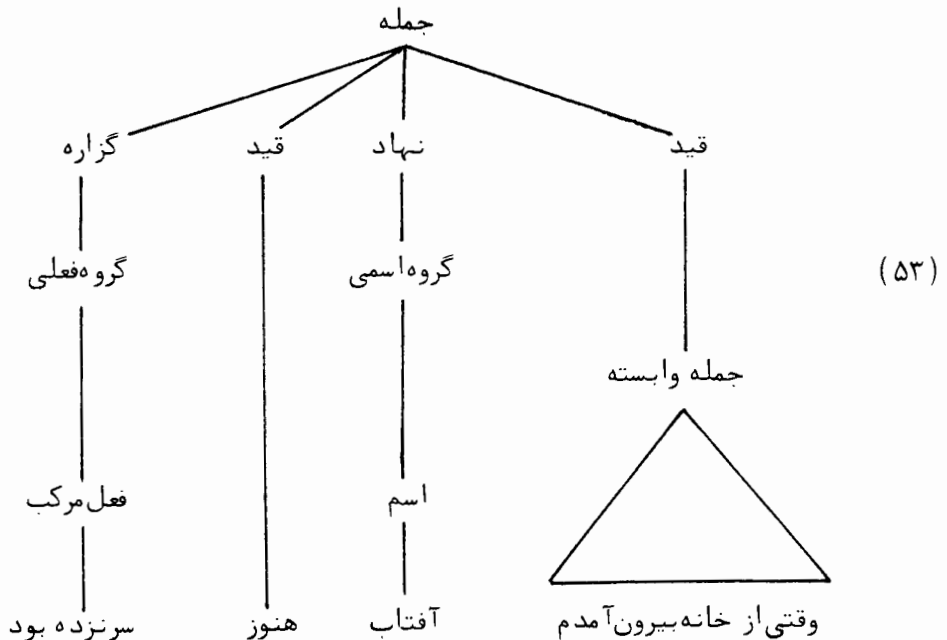
- وقتی که از خانه بیرون رفتم ، هنوز آفتاب سر نزنده بود .
 احمد که تازه از راه رسیده بود نگران به‌نظر می‌آمد .
 (۵۱) این خانه‌ای است که چندین سال در آن زندگی کرده‌ام .
 معلوم نیست کجا رفته است .

به‌نظر می‌رسد که از کار تازه‌اش راضی نیست

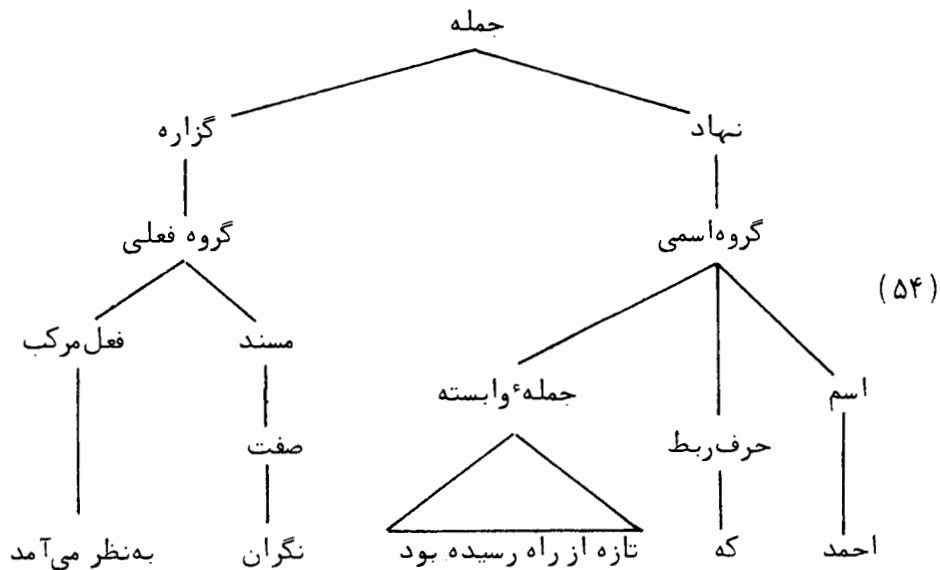
یادآوری این نکته لازم است که جمله‌های مرکب همپایه نیز ممکن است با خود جمله‌های وابسته‌ای داشته باشند ، مانند نمونهٔ زیر :

- احمد که تازه از راه رسیده بود ، نگران به‌نظر می‌آمد و بیشتر درکناری می‌نشست و فکر می‌کرد .
 (۵۲)

جمله‌نماهای نمونهٔ زیر جمله‌های مرکب ناهمپایه را نشان می‌دهند :
 وقتی از خانه بیرون رفتم هنوز آفتاب سر نزنده بود .



احمد که تازه از راه رسیده بود ، نگران به نظر می آمد .



یادداشتهای فصل ششم

- ۱ - نگاه کنید به: پرویز ناتل خانلری، دستور زبان فارسی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ چهارم، ۱۳۵۵، ص ۱۳.
- ۲ - اصطلاح "گروه فعلی" در دستور زبانهای دیگر با تعاریف دیگری نیز به کار رفته است؛ نگاه کنید به: محمدرضا باطنی، توصیف دستوری ساختمان زبان فارسی، انتشارات امیرکبیر، ص ۱۱۱، همچنین، علی اشرف صادقی، غلامرضا ارژنگ، دستور، برای سال دوم فرهنگ و ادب، سازمان انتشارات کتب درسی، ۱۳۵۶، ص ۲۹.



فصل

فعل

۱ - صورتهای فعلی

در گروه فعلی همواره یک فعل واژگانی (یا فعل اصلی) ظاهر می‌شود. ممکن است به همراه فعل واژگانی عناصر فعلی دیگری نیز به کار رود، مانند نمونه‌های زیر:

(۱) می‌رود، رفته بود، می‌توان رفت، می‌شود برویم، می‌شد برویم، اگر بشود رفت، اگر بشود برویم، باید برویم، باید بشود رفت، باید بشود برویم، باید بتوان رفت، باید بتوانیم برویم، باید رفته باشد، می‌شود نیاید و جز اینها.

به چند عنصر فعلی که با هم به کار رود، صورت "چند فعلی" گفته می‌شود، مانند نمونه‌های زیر:

باید برویم، باید بشود رفت، باید بشود برویم، باید بتوان رفت، می‌شود برود.

عناصر فعلی از لحاظ ویژگیهای معنایی و صرفی نحوی از یکدیگر متفاوتند و بر همین اساس در دسته‌های عمدهٔ چندگانه‌ای قرار می‌گیرند:

فعل واژگانی، فعل رابط، فعل معین، فعل وجهی، عنصر فعلی (در فعل مرکب).

۲ - فعل واژگانی

فعل واژگانی فعل اصلی است که به تنهایی می‌تواند در جایگاه گروه فعلی

ظاهر شود، مانند نمونه‌های زیر: رفت، می‌رود، رفته است، رفته بود، خواهم رفت. از لحاظ ساخت واژه، صورت صرف‌شده فعل واژگانی از برخی و یا همه عناصر زیر تشکیل می‌شود:

پایه: خوان (خواندن) رو (رفتن)، گو (گفتن)

نشانه زمان:

نشانه حال: صفر، ϕ

نشانه ماضی: /-âd, -id/، -t, -d, -ad, -t, -d

پی‌بند صفت مفعولی: /-e/ (که به صورت "-ه) و یا "-ه نوشته می‌شود،

مثلاً، "در" مانده"، "خوانده"، "رفته"، "گفته"، در ماضی نقلی و ماضی بعید.

شناسه: شخص و عدد

شناسه‌های حاضر در صورت‌های فعل در جدول زیر نشان داده می‌شود:

سوم شخص		دوم شخص	اول شخص	
در صورت فعل ماضی ϕ	در صورت‌های فعل حال و آینده د /- ad /	ی /- i /	م /- am /	مفرد
	ند /- and /	ید /- id /	/- im /	جمع

(۲)

نشانه نفی: / na /، / ne /، / ne /، / ne /

در صورت‌های فعل با پیشوند /mi/ "می" نشانه / ne /، / ne /، / ne / و در صورت‌های فعلی بدون پیشوند "می" نشانه / na /، / na /، / na / ظاهر می‌شود. نمی‌رود /nemiravad/، نرفت /naraft/.

پیشوند فعلی: /mi -/ "می" و /be -biy و bo -/ "بی-"، "بی-"
 "بی-".

"می" در صورت فعل حال ساده و نیز به عنوان پیشوند استمراری در صورت‌های فعل ماضی و پیشوندهای سه‌گانه "بی-"، "بی- و "بی- بسته به مصوت حاضر در هجای آغازی پایه فعل در صورت‌های فعل التزامی و امر به کار می‌رود. پیشوند "بی- با پایه فعل که با مصوت / â / "آ" آغاز شود، پیشوند "بی- تنها با پایه فعل که در هجای آغازی آن مصوت / o / "و" حاضر باشد (بویژه در فعل /boro / "برو")، و بالاخره پیشوند "بی- به استثنای آن دسته از پایه‌های فعلی که با مصوت / â / "آ" آغاز می‌شوند و نیز صورت فعلی "برو"، با دیگر پایه‌های فعلی به کار می‌رود.

پی‌بند رابط: /am / "ام-"، /i / "ای-"، /ast / "است-"، /im / "ایم-"، /id / "اید-"، /and / "اند- (در صورت‌های فعل ماضی نقلی).

فعل معین:

"بود" (در صورت فعل ماضی بعید)،
 "باش" (در صورت فعل ماضی التزامی)
 "خواه" (در صورت فعل آینده)،
 "داشتن" (در صورت‌های فعل استمراری: دارم می‌خوانم، داشت می‌خواندم)،
 "شدن" (در صورت‌های فعل مجهول: کاشته می‌شود، کاشته شد)،
 فعل‌های معین به همراه فعل واژگانی به کار می‌روند، و صورت‌های خاص فعل را پدید می‌آورند (نگاه کنید به جدول - ۲).

عنصر سببی: /an / "ان" (مثلاً)، در صورت‌های فعلی / xorândan / "خوراندن" در مقایسه با xordan "خوردن".

جدول ۳- در زیر، صورت‌های فعلی در زبان فارسی را نشان می‌دهد. در این جدول فعل‌های مجهول و سببی آورده نشده است. دو صورت فعلی یادشده در جای خود در همین فصل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

صورت‌های صرفی فعل

ماضی			حال	
التزامی	استمراری	ساده	التزامی	ساده
رفته باشم	می‌رفتم	رفتم	بروم	می‌روم
رفته باشی	می‌رفتی	رفتی	بروی	می‌روی
رفته باشد	می‌رفت	رفت	برود	می‌رود
.....	می‌رویم می‌روید می‌روند
			باشم باشی باشد ...	هستم هستی هست ...
				دارم داری دارد ...

در زبان فارسی

نهی	امر	آینده	ماضی بعید	ماضی نقلی	
				استمراری	ساده
نرو	برو	خواهم رفت خواهی رفت خواهد رفت	رفته بودم رفته بودی رفته بود	می رفته‌ام می رفته‌ای می رفته‌است	رفته‌ام رفته‌ای رفته‌است
نباش	باش				
	داشته باش				

۳- واژه فعل

با تجزیه واژه فعل، عناصر سازنده و نیز ترتیب پیوند آنها مشخص می شود.

الف- فعل حال ساده:

عناصر سازنده صورت فعل حال ساده را در نمونه های زیر می توان مشاهده کرد (تکواژهای سازنده با نشانه بعلاوه + جدا شده است):

mi + xâb + am	می + خواب + م	" می خوابم "	
mi + oft + am	می + افت + م	" می افتم "	
mi + xor + am	می + خور + م	" می خورم "	(۴)
mi + keš + am	می + کش + م	" می کشم "	

بر پایه نمونه های بالا، پیداست که در صورت فعل حال ساده نشانه ای برای زمان حال نیست. به بیان دیگر، نشانه زمان حال صفر " ϕ " است. براین اساس، در واقع پایه فعل در صورت فعل حال ساده برابر " بن حال " است:

(۵) بن حال ← پایه فعل + ϕ

بر پایه مطالب بالا، تجزیه صورت واژه فعل حال ساده به شکل زیر نشان داده می شود:

(۶) صورت فعل حال ساده ← /mi/ می + بن حال + شناسه

صورت فعل حال ساده از "بودن"، "هستم، هستی... هستند" و از "داشتن"، "دارم، داری... دارند" می باشد.

ب- فعل حال استمراری

صورت فعل حال استمراری به قرار زیر است:

(۷) صورت فعل حال استمراری ← { دارم
داری
دارند } + صورت حال ساده فعل واژگانی
با شناسه هم مرجع

مانند: دارم می‌خوانم، داری می‌بینی، ...

تجزیه بالا نشان می‌دهد که صورت فعل حال استمراری از صورت حال ساده فعل معین "داشتن" علاوه صورت حال ساده فعل واژگانی با شناسه هم‌مرجع با آن تشکیل می‌شود. از لحاظ تجزیه روستختی گروه فعلی، ممکن است در میان فعل معین "داشتن" و فعل واژگانی، واحد نحوی دیگری ظاهر گردد، مانند نمونه‌های زیر:

من دارم به‌گلها آب می‌دهم.

احمد دارد از میان باغ می‌گذرد.

از آنجا که فعل حال استمراری به "جریان داشتن" فعل در زمان "حال حاضر" اشاره می‌کند، ممکن است یکی از قیدهایی که به زمان "حال حاضر" دلالت دارد با آن به‌کار رود، از جمله، الان، اکنون، حالا، هنوز، مانند: الان دارم به‌گلها آب می‌دهم، حالا داریم می‌نویسیم، هنوز داریم کار می‌کنیم. فعلهای "داشتن" و "بودن" به صورت "استمراری" به‌کار نمی‌رود، زیرا معنی فعلهای یادشده بخودی‌خود مفهوم "استمرار" و "تداوم" را دارا می‌باشد.

ج - فعل حال التزامی:

تجزیه صورت فعل التزامی به‌قرار زیر است:

$$(8) \quad \left\{ \begin{array}{l} \text{be -} \\ \text{biy -} \\ \text{bo -} \end{array} \right\} + \text{بن حال} + \text{شناسه} \leftarrow \text{صورت فعل حال التزامی}$$

مانند، بخوان، بیا...

تجزیه بالا را می‌توان چنین بیان کرد: در صورتی که بن حال با مصوت a^{h} "T" آغاز شود، پیشوند فعلی "biy-بی-" و در بقیه موارد، پیشوند فعلی "be-بی-" ظاهر می‌شود، مانند نمونه‌های زیر:

$$(9) \quad \begin{array}{ll} \text{biyasamim, biyazmayim} & \text{بیاشامیم، بیازماییم} \\ \text{bexorim, beravim} & \text{بخوریم، برویم} \end{array}$$

در مواردی که در هجاء اول بن حال مصوت "o" "u" وجود داشته باشد، در گفتار،

معمولا" پیشوند "bo" بـ " به کار می رود، مانند نمونه های:

(۱۰) بخوریم، بدویم boxorim, bodowim

صورت حال التزامی فعل "بودن" به شکل "باشم، باشی، باشد..." ظاهر می شود. از لحاظ معنی، فعل حال التزامی به یکی از مفاهیم التزامی که از مفهوم خبری متفاوت است، از جمله تردید، تعجب، آرزو، دعا، نفرین و شرط اشاره می کند. معمولا" برای بیان مفاهیم التزامی یادشده، واژه قیدی مناسبی نیز به کار می رود مانند نمونه های: شاید احمد بیاید. کاش می توانست بیاید.

د - ماضی ساده:

تجزیه صورت فعل ماضی ساده را در نمونه های زیر می توان مشاهده کرد:

xâb + id + am	خواب + ید + ام	"خوابیدم"
oft + âd + am	افت + اد + ام	"افتادم"
xor + d + am	خور + د + ام	"خوردم" (۱۱)
koš + t + am	کش + ت + ام	"کشتم"

با مقایسه تجزیه صورتهای حال ساده و ماضی ساده فعلهای نمونه بالا، چهار نشانه ماضی مشخص می گردد. به مجموع پایه فعل بعلاوه نشانه ماضی "بن ماضی" گفته می شود.

(۱۲) بن ماضی ← پایه فعل + نشانه ماضی

به کار رفتن هر یک از نشانه های چهارگانه ماضی مشروط به پایه فعل است. یعنی پایه فعل نشانه ماضی را که با آن به کار می رود مشخص می کند. چنان که در نمونه های بالا مشاهده می شود، پیشوند فعلی در صورت فعل ماضی ساده صفر است. تجزیه صورت فعل ماضی ساده به قرار زیر است:

(۱۳) صورت فعل ماضی ساده ← بن ماضی + شناسه

مانند: خواندم، رفتیم...

از لحاظ تعریف ساخت واژه فعل، در برخی فعلها، پایه فعل در صورت ماضی ساده

و حال ساده کاملاً یکسان است. از این رو، پایه فعل و نشانه ماضی در صورت فعل ماضی این گونه فعلها متمایز و قابل تشخیص است. به این گونه فعلها، اصطلاحاً "فعل منظم" یا با قاعده گفته می شود، مانند نمونه های بالا. برعکس، در برخی از صورتهای فعل ماضی ساده، پایه فعل معمولاً با تفاوت صوتی آشکاری ظاهر می گردد. در این گونه فعلها، که اصطلاحاً "نامنظم" نامیده می شوند، صدای پایانی پایه فعل به صورت صدای دیگری ظاهر می شود. گاهی نیز دو صدای پایانی تغییر می یابد، مانند نمونه های: نشین - نشست، رو - رفت. همچنین، در مواردی، ممکن است صدای پایانی حذف گردد. بر حسب تغییر خاص صدای پایانی در پایه فعل، فعلهای نامنظم در دسته هایی به قرار زیر جای می گیرند (یادآوری این نکته لازم است که در اینجا تفاوت بین حال و بن ماضی بدون توجه به ملاحظات تاریخی بررسی شده است. روشن است که بررسی تاریخی بن فعل در زبان فارسی به مطالعه جداگانه ای نیاز دارد):

"می کارم"	کار + م + م	"می کارم"	کاش + ت + م	"کاشتم"
"می پندارم"	پندار + م + م	"می پندارم"	پنداش + ت + م	"پنداشتم"
"می گذارم"	گذار + م + م	"می گذارم"	گدش + ت + م	"گذاشتم"
"می گمارم"	گمار + م + م	"می گمارم"	گماش + ت + م	"گماشتم"
"دارم"	دار + م	"دارم"	دش + ت + م	"داشتم"

در دسته بالا، در جایگاه پایانی پایه فعل در صورت حال ساده صدای [x] "ر" و در صورت ماضی ساده صدای [s] "ش" ظاهر می گردد.

"می سوزم"	سوز + م + م	"می سوزم"	سوخ + ت + م	"سوختم"
"می دوزم"	دوز + م + م	"می دوزم"	دوخ + ت + م	"دوختم"
"می پزم"	پز + م + م	"می پزم"	پخ + ت + م	"پختم"
"می نوازم"	نواز + م + م	"می نوازم"	نواخ + ت + م	"نواختم"
"می سازم"	ساز + م + م	"می سازم"	ساخت + ت + م	"ساختم"
"می گدازم"	گداز + م + م	"می گدازم"	گداخ + ت + م	"گداختم"
"می آموزم"	آموز + م + م	"می آموزم"	آموخ + ت + م	"آموختم"
"می گریزم"	گریز + م + م	"می گریزم"	گریخ + ت + م	"گریختم"

در دسته بالا، پایه فعل در صورت حال ساده با صدای پایانی [z] "ز" و در ماضی ساده با صدای پایانی [x] "خ" ظاهر می شود.

"ستودم"	ستو + د + م	"می ستایم"	می + ستا + ی + م
"سرودم"	سرو + د + م	"می سرایم"	می + سرا + ی + م
"زدودم"	زدو + د + م	"می زدایم"	می + زدا + ی + م
"افزودم"	افزو + د + م	"می افزایم"	می + افزا + ی + م
"آزمودم"	آزمو + د + م	"می آزمایشم"	می + آزما + ی + م
"بیمودم"	بیمو + د + م	"می پیامیم"	می + پیما + ی + م
"بخشودم"	بخشو + د + م	"می بخشایم"	می + بخشا + ی + م
"کشودم"	کشو + د + م	"می کشایم"	می + گشا + ی + م

(۱۶)

در دسته بالا، در جایگاه پایانی پایه فعل در صورت حال ساده صدای [â] "ا" و در ماضی ساده صدای [u] "او" ظاهر می شود. صدای [y] در میان پایه فعل و شناسه در صورت حال ساده صامت میانجی است. در تلفظ واژه های زبان فارسی به طور طبیعی در میان دو مصوت همواره صامت میانجی ظاهر می گردد.

"چیدم"	چی + د + م	"می چینم"	می + چین + م
"آفریدم"	آفری + د + م	"می آفرینم"	می + آفرین + م
"گزیدم"	گری + د + م	"می گزینم"	می + گرین + م
"زدم"	ز + د + م	"می زنم"	می + زن + م

(۱۷)

در دسته بالا، صدای [n] "ن" از جایگاه پایانی پایه فعل در صورت ماضی ساده حذف می شود.

همچنین، برخی دسته های فعل نامنظم تعداد محدودی و با تنها یک فعل

را در بر می گیرد، مانند نمونه های زیر:

"رفتم"	رف + ت + م	"می روم"	می + رو + م
"شناختم"	شناخ + ت + م	"می شناسم"	می + شناس + م
"گفتم"	گف + ت + م	"می گویم"	می + گو + ی + م
"فروختم"	فروخ + ت + م	"می فروشم"	می + فروش + م

(۱۸)

در صورتهای حال ساده و ماضی ساده، دو فعل "بودن" و "دیدن" دو پایه فعلی کاملاً متفاوت ظاهر می‌گردد: هستم: بودم، می‌بینم: دیدم. به این گونه فعلها، "فعل دو پایه‌ای" گفته می‌شود.

هـ - ماضی استمراری

از لحاظ تجزیه و اژه فعل، فعل ماضی استمراری به دو صورت ظاهر می‌شود:

$$(19) \left. \begin{array}{l} \text{صورت فعل ماضی استمراری} \leftarrow \left. \begin{array}{l} \text{(الف) } mi \text{ می + بن ماضی + شناسه} \\ \text{(ب) } \left\{ \begin{array}{l} \text{داشتم} \\ \text{داشتی} \\ \text{داشت} \\ \dots \end{array} \right\} \text{ + صورت ماضی استمراری (الف)} \\ \text{با شناسه هم مرجع} \end{array} \right\} \end{array} \right\}$$

مانند: می‌رفتم، داشتم می‌رفتم...

صورت ماضی استمراری در نمودار (ب) بیشتر در گفتار به کار می‌رود. از لحاظ معنی صورت ماضی استمراری در نمودار (الف) یا به مفهوم جریان داشتن فعل در زمان خاصی در گذشته و یا به مفهوم تکرار وقوع فعل در زمان گذشته اشاره می‌کند، مانند دونه‌ها زیر:

احمد همیشه به دیدن خویشان می‌رفت.

(۲۰) وقتی احمد به مدرسه می‌رفت به یکی از خویشانش برخورد.

صورت ماضی استمراری در نمودار (ب) در بالا، بیشتر به مفهوم جریان داشتن فعل در زمان خاصی در گذشته اشاره می‌کند، مانند نمونه‌های زیر:

احمد داشت کتاب می‌خواند که یکی از خویشانش پیش او آمد.

(۲۱) علی داشت از دوستش کتاب می‌گرفت.

چنان‌که در نمونه‌های بالا مشاهده می‌شود، ممکن است میان فعل معین "داشتن" و فعل واژگانی، واحد و یا واحدهای نحوی دیگری ظاهر شود. لازم به یادآوری است که فعل استمراری با فعل معین "داشتن" تنها در گفتار به کار می‌رود.

و - ماضی التزامی

تجزیه صورت فعل ماضی التزامی به قرار زیر است:

$$(22) \quad \left\{ \begin{array}{l} \text{باشم} \\ \text{باشی} \\ \text{باشد} \\ \dots \end{array} \right\} + \text{صورت فعل ماضی التزامی} \leftarrow \text{صفت مفعولی}$$

(الف) صفت مفعولی ← بن ماضی + /ه/ /ه/ /-e/

مانند: رفته باشم، رفته باشی...

چنان که پیشتر گفته شد، از لحاظ معنی، فعل ماضی التزامی به یکی از مفاهیم التزامی که از مفهوم خبری متفاوت است، اشاره می کند. مفاهیم التزامی از این قرار است: تردید، تعجب، آرزو، دعا، نفرین، شرط، و جز اینها، مانند نمونه زیر:

(23) شاید احمد قبلاً این کتاب را خوانده باشد.

ز - ماضی نقلی ساده:

تجزیه صورت فعل ماضی نقلی به قرار زیر است:

(24) صورت فعل ماضی نقلی ساده ← صفت مفعولی + پی بند رابط

پی بندهای رابط در جدول زیر نشان داده شده است:

شخص	اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	- ام	- ای	- است
جمع	- ایم	- اید	- اند

از لحاظ معنی، فعل ماضی نقلی به ارتباط دو زمان گذشته و حال اشاره می‌کند به این معنی که تحقق و یا عدم تحقق فعل در گذشته به نحوی به زمان حال مربوط می‌شود. به معنی فعل ماضی نقلی در جمله نمونه زیر توجه کنید:

من پیشتر نیز چندین کتاب دستور زبان فارسی خوانده‌ام.

ح - ماضی نقلی استمراری:

تجزیه صورت فعل ماضی نقلی استمراری به قرار زیر است:

(۲۶) صورت فعل ماضی نقلی استمراری ← /mi می + صورت فعل ماضی نقلی ساده

مانند: می‌رفته‌ام، می‌شنیده‌اند...

از لحاظ معنی، فعل ماضی نقلی استمراری به ادامه داشتن فعل در زمان گذشته و نیز ارتباط آن با زمان حال اشاره می‌کند. به معنی فعل ماضی نقلی استمراری در جمله زیر توجه کنید:

(۲۷) احمد سالهای زیادی به آن کتابخانه می‌رفته است.

ط - ماضی بعید:

تجزیه صورت فعل ماضی بعید به شکل زیر نشان داده می‌شود:

(۲۸) صورت فعل ماضی بعید ← صفت مفعولی + $\left. \begin{array}{l} \text{بودم} \\ \text{بودی} \\ \text{بود} \\ \dots \end{array} \right\}$

از لحاظ معنی، فعل ماضی بعید به ارتباط دو زمان گذشته به هم اشاره می‌کند. به این معنی که فعل در زمان گذشته‌ای روی داده است و در عین حال به نحوی به زمان گذشته‌ای بعد از آن نیز مربوط می‌شود. به معنی فعل ماضی بعید در جمله نمونه زیر

توجه کنید:

(۲۹) وقتی که به ایستگاه رسیدم ، قطار رفته بود .

ی - فعل آینده:

تجزیه صورت فعل آینده به قرار زیر است:

$$(۳۰) \quad \left. \begin{array}{l} \text{خواهم} \\ \text{خواهی} \\ \text{خواهد} \\ \dots \end{array} \right\} \leftarrow \text{صورت فعل آینده} + \text{مصدر کوتاه}$$

(الف) مصدر کوتاه ← رفت ، گفت ، شنید ...

مانند: خواهم رفت ، خواهی رفت ...

مصدر کوتاه مصدر مرخم نیز نامیده می شود (به آن صورت مصدری که نشانه

مصدری یعنی / an / "ن" از آن حذف شده باشد ، مصدر کوتاه گفته می شود .

صورت مصدر کوتاه با صورت بن ماضی یکسان است .)

ک - فعل امر:

تجزیه صورت فعل امر به شکل زیر نشان داده می شود:

$$(۳۱) \quad \left. \begin{array}{l} \text{---} / \text{be} \\ \text{---} / \text{biy} \\ \text{---} / \text{bo} \end{array} \right\} \leftarrow \text{صورت فعل امر} + \text{بن حال } \phi$$

چنان که تجزیه بالا نشان می دهد صورت فعل امر تنها یکی است: با شناسه

صفر ϕ و یا معنی دوم شخص مفرد ، مانند نمونه های زیر:

بخوان ، بیا .

پیشوند فعل امر با همان ویژگیهای پیشوند فعل التزامی به کار می رود . صورت فعل

امر از "بودن" ، "باش" ، "باش" ، "باش" ، "داشتن" ، "داشته باش" است . از لحاظ معنی ،

و یا اثر آن را بپذیرد (یادآوری می‌شود که از لحاظ دستور زبان، "شخص" به انسان، حیوان و یا شیئی دلالت می‌کند).

۴ - فعل وجهی*

به دسته‌ای از فعلهای غیر اصلی (غیر واژگانی) که هم از لحاظ تجزیه صورت و هم از لحاظ معنی از فعلهای معین متفاوت است، "فعل وجهی" گفته می‌شود. فعلهای وجهی به‌قرار زیر است: باید، (می‌باید، بایستی، می‌بایستی، می‌بایست)، می‌شود، می‌شد، می‌توان، بتوان، و همچنین صورتهای ماضی ساده، ماضی استمراری، ماضی نقلی، ماضی التزامی و نیز حال ساده از فعل "توانستن"، مانند نمونه‌های زیر:

باید رفت، باید می‌رفت، باید برویم، می‌شود خواند، می‌شود بخوانیم، می‌شد خواند، می‌شد بخوانیم، اگر بشود گفت، اگر بشود بمانیم، باید بشود بمانیم، (۳۴) می‌توان دید، می‌توان گفت، می‌توانم بگویم، می‌توانستم بخوانم، توانستم بایستیم، توانسته‌اند ببینند.

به صورتهای فعلی بالا "صورتهای چندفعلی" گفته می‌شود. چنان که در نمونه‌های بالا مشاهده می‌شود، از لحاظ ساخت واژه، فعلهای وجهی به‌صورت ثابتی ظاهر می‌گردند، به‌استثنای فعل "توانستن" که علاوه بر صورتهای فعلی ثابت "می‌توان" و "بتوان"، به صورتهای صرف‌شده نیز به‌کار می‌رود، مانند چند نمونه آخر در بالا.

از آن جهت که فعل وجهی از لحاظ صرفی، یا صورتی ثابت دارد، مانند فعلهای "باید"، "می‌باید" . . . و نیز "می‌شد"، "می‌شود"، "بشود"، و "می‌توان" و "بتوان"، و یا به‌همه صورتهای یا صیغه‌ها صرف نمی‌شود، مانند "توانستن" به آن فعل ناقص نیز گفته می‌شود. از لحاظ نحوی و معنایی، فعل وجهی همواره به‌همراه یک فعل واژگانی به‌کار می‌رود. روشن است که در مواردی ممکن است فعل واژگانی

به قرینه حذف شده باشد .

از لحاظ ترتیب ظاهرشدن واژه‌ها در جمله ، فعل وجهی همواره در جلو فعل واژگانی به‌کار می‌رود ، مانند نمونه‌های بالا . به‌آن دسته از صورتهای چندفعلی که با شناسه ظاهر می‌شود ، "فعل شخصی" و به‌دسته دیگری از صورتهای چندفعلی که بدون شناسه به‌کار می‌رود "فعل غیرشخصی" گفته می‌شود . مثلاً ، صورتهای فعلی "باید می‌رفت ، باید برویم ، می‌شد برویم ، اگر بشود بمانیم ، می‌توانم بمانم" و جزاینها ، فعل شخصی ، و صورتهای فعلی "باید گفت ، می‌شود رفت ، می‌شد ماند ، اگر بشود گفت" و مانند اینها ، فعل غیرشخصی است . در فعل شخصی ، فعل واژگانی همواره به‌صورت حال التزامی ظاهر می‌شود ، مانند نمونه‌های زیر : می‌شد بگوییم ، می‌شود بنویسد ، باید برود .

در فعل غیرشخصی ، فعل واژگانی همواره به‌صورت مصدر کوتاه ظاهر می‌گردد ، (یادآوری می‌شود که به‌آن صورت مصدری که نشانه مصدری یعنی / - an / "ن" از آن حذف شده باشد ، مصدر کوتاه گفته می‌شود) . مانند نمونه‌های "رفت ، گفت ، شنید" در صورتهای چندفعلی زیر : باید رفت ، می‌شد گفت ، می‌شود شنید ، می‌توان رفت . تجزیه و ساختنی صورتهای چند فعلی به‌شکل زیر نمایش داده می‌شود :

$$(۳۵) \quad \text{فعل شخصی} \leftarrow \left\{ \begin{array}{l} \text{فعل وجهی به‌صورت حال} \\ \text{فعل وجهی به‌صورت ماضی} \\ \text{باید} \end{array} \right\} + \text{فعل واژگانی به‌صورت حال التزامی}$$

مانند نمونه‌های : می‌توانم بگویم ، می‌شود بنویسم ، می‌شد بخوانی ، باید بروم .

$$(۳۶) \quad \text{فعل غیرشخصی} \leftarrow \left\{ \begin{array}{l} \text{می‌توان} \\ \text{بتوان} \\ \text{می‌شود} \\ \text{بشود} \\ \text{می‌شد} \\ \text{باید} \end{array} \right\} + \text{مصدر کوتاه}$$

مانند نمونه‌های : می‌توان گفت ، اگر بتوان نوشت ، می‌شود نشست ، اگر بشود ایستاد می‌شد رفت ، باید رفت .

در فعل‌های شخصی و غیر شخصی، ممکن است میان فعل وجهی و فعل واژگانی واحدهای نحوی دیگری ظاهر شود، مانند نمونه‌های زیر:

باید به‌هم‌نوعان کمک کرد .
(۳۷) می‌شود چند روزی در اینجا بمانیم .

۵ - فعل مرکب

به‌طور کلی، فعل اصلی (واژگانی) از لحاظ عناصر سازنده آن در سه دسته قرار می‌گیرد: فعل ساده، فعل پیشونددار، فعل مرکب. فعل ساده تنها از یک پایه واژگانی تشکیل می‌شود، مانند نمونه‌های . می‌خواند، رفت، دیده بود. فعل پیشونددار به‌صورت یک پیشوند غیرفعلی و یک پایه فعلی ظاهر می‌گردد، مانند نمونه‌های: بر می‌گردد، پس می‌گیرند، در رفت. فعل مرکب از دو سازه نحوی تشکیل می‌شود: پایه و عنصر فعلی. نمونه‌هایی از فعل مرکب به‌قرار زیر است:

صلح کرده‌اند، فریب خورده است، کار می‌کرد، دوست داشت، آتش می‌گیرد، زمین خوردند، کشتی گرفتند، کمک بزرگی کرد، کار خوبی کرد، کشتی سختی گرفتند .
(۳۸)

چنان‌که در نمونه‌های بالا مشاهده می‌شود، از لحاظ تجزیه، روساختی پایه فعل مرکب به‌صورت گروه اسمی و یا صفت ظاهر می‌گردد. بنابراین مطالب بالا، تجزیه روساختی فعل مرکب به‌شکل زیر نشان داده می‌شود:

(۳۹) فعل مرکب ← پایه + عنصر فعلی

{ گروه اسمی
صفت } ← پایه فعل مرکب

مانند:

پایه فعل مرکب: فریب، کار، دوست . . .
عنصر فعلی: خوردن، کردن، داشتن . . .

یادآوری می‌شود که از لحاظ تجزیهٔ روساختی ترکیب نحوی "گروه اسمی + فعل متعدی" نیز با فعل مرکب مشابه است، مانند نمونه‌های: پیراهن می‌دوزد، کتاب خواندم، کاغذ خریده است، خانهٔ بزرگی ساخته‌اند. ملاک بسیار ساده‌ای برای تشخیص فعل مرکب از ترکیب نحوی یادشده در بالا این است که اگر گروه اسمی از ترکیب نحوی بالا حذف شود، فعل باقی مانده باز هم همان معنی اصلی در ترکیب نحوی را دارا خواهد بود. به این معنی که مثلاً "فعل‌های" می‌دوزد"، "خواندم"، "می‌خرید" و "ساخته‌اند" به تنهایی نیز به معنی واژگانی خود اشاره می‌کنند، در حالی که برعکس، اگر پایه از فعل مرکب حذف شود، عنصر فعلی باقی مانده معنی خاصی را که در فعل مرکب داراست دیگر در بر نخواهد داشت. مثلاً، معنی "داده" است "به تنهایی برابر معنی آن در فعل مرکب" فریب داده است "نیست. بر پایهٔ مطالب بالا، اگر در جمله‌ای پایه از فعل مرکب حذف شود، صورتی بی معنی و غیر عادی باقی می‌ماند، در حالی که اگر از صورت ساخت نحوی "گروه اسمی + فعل متعدی" گروه اسمی حذف گردد، صورت زبانی باقی مانده، اغلب عادی است و نشان می‌دهد که گروه اسمی به قرینهٔ ذهنی و یا زبانی حذف شده است. مثلاً، "صورت‌های زبانی" "در سال گذشته نوشت" و "در باغش کاشته است" معنی دار است و پیداست که مثلاً، به ترتیب از دو جملهٔ "در سال گذشته کتابی نوشت" و "در باغش درخت زیادی کاشته است" به ترتیب گروه‌های اسمی "کتابی" و "درخت زیادی" حذف گردیده است. از سوی دیگر، بخوبی مشاهده می‌شود که صورت‌هایی مانند " *از دیدن این منظره خیلی شدم" و "یا" *بچه زیاد می‌کشد" بی معنی و غیر عادی است. در صورت‌های اخیر، لازم است پایهٔ مناسب ظاهر شود تا صورت‌های زبانی عادی و معنی دار مثلاً، "از دیدن این منظره خیلی منعجب شدم" و "بچه زیاد فریاد می‌کشید" تولید شود. شیوهٔ یادشده در بالا، یعنی حذف واژه و یا واژه‌های همراه فعل و در نتیجه بی معنی و غیر عادی شدن صورت باقی مانده مانند نمونه‌های بالا، می‌تواند به عنوان آزمایشی ساده برای بازساختن فعل مرکب از ساخت‌های نحوی مشابه به کار رود. در واقع، در فعل مرکب مجموع معنی پایه و عنصر فعلی برابر معنی یک فعل واژگانی است. نمونه‌های زیر که در آنها یک پایهٔ فعلی به دو صورت فعل ساده و فعل مرکب ظاهر می‌شود، نشان‌دهندهٔ همین واقعیت است:

خم شدن	:	خمیدن
فریب دادن	:	فریفتن
فرسوده شدن ، فرسوده کردن	:	فرسودن
طلب کردن	:	طلبیدن
به خواب رفتن	:	خوابیدن
حست زدن	:	جهیدن (۴۰)
کاوش کردن	:	کاویدن
گریه کردن	:	گریستن
اندیشه کردن ، در اندیشه بودن	:	اندیشیدن
حنگ کردن	:	حنگیدن

یادآوری می شود که فعلهای ساده و مرکب که از پایه واژگانی مشترکی پدید می آیند ، مانند نمونه های بالا ، اغلب از لحاظ کاربرد با یکدیگر متفاوتند . به این معنی که فعلهای مرکب بیشتر در گفتار به کار می رود ، در حالی که برخی از فعلهای ساده یاد شده بیشتر کاربرد نوشتاری یا سبکی دارد . مثلا ، واژه های "گریستن" ، "خمیدن" ، "جهیدن" و جز اینها بیشتر در نثر ادبی و شعر به کار می رود . ضمنا ، توضیح این نکته لازم است که در زبان فارسی ، برخی فعلها از پایه اسمی پدید آمده اند ، مانند نمونه های : جنگیدن ، خمیدن ، طلبیدن ("طلب" در زبان عربی پایه فعلی است) . در دستور زبانهای سنتی به این گونه فعلها "فعل جعلی" گفته می شود . از لحاظ معنی ، در بیشتر موارد پایه فعل مرکب به "حالت" و یا "عمل" خاصی اشاره می کند ، در حالی که عنصر فعلی به "وقوع عمل و یا حالتی" دلالت می نماید . به معنی پایه و عنصر فعلی در فعلهای مرکب نمونه بالا دقت کنید ، مثلا ، "فرسوده" به حالت و "گریه" به عمل خاصی اشاره می کند . شمار محدودی از فعلها به عنوان عنصر فعلی در فعلهای مرکب به کار می رود ، از جمله : زدن ، خوردن ، دادن ، شدن ، گرفتن ، بردن و کشیدن . به نمونه های زیر توجه نمایید : فریاد زدن ، گاززدن ، زنگ زدن ، تعمیر کردن ، پرواز کردن ، گریه کردن ، سوگند خوردن ، قسم خوردن ، فریب دادن ، زرد شدن ، آرام شدن ، خنده ... گرفتن ، مات ... بردن ، خواب ... بردن ... به طور کلی ، می توان گفت که عنصر فعلی در فعل مرکب همان فعل واژگانی

است که از معنی اصلی یا واژگانی خود خالی شده و در بیشتر موارد به یک معنی دستوری یعنی بیان " به وقوع پیوستن عمل و یا حالتی " به کار می‌رود. مثلاً، " عنصر فعلی "گرفتن" در فعل مرکب " آتش گرفتن " از معنی واژگانی اش که عمل خاص " دریافت - کردن " است، خالی شده و به معنی دستوری " به وقوع پیوستن عمل " به کار رفته است. در برخی از فعلهای مرکب، از جمله " سوگند خوردن "، تحول معنایی نشانگر روندی تاریخی یا در زمانی است.^۳ روشن است که بررسی این گونه تحول معنایی یکی از بحثهای زبانشناسی تاریخی را تشکیل می‌دهد، و از موضوع بحث این کتاب بیرون است.^۴ بر پایه مطالب بالا، معلوم می‌شود که در شمار بسیاری از فعلهای مرکب، هر یک از دوسازه پایه و عنصر فعلی معنی مستقلی را داراست که از تلفیق آنها فعل مرکب پدید می‌آید. احتمالاً، منظور برخی از دستورنویسان از این که به معنی یکپارچه فعل مرکب اشاره کرده‌اند، همین تلفیق معنایی دوسازه آن بوده است.^۵ استقلال معنایی پایه در فعل مرکب این امکان را به وجود می‌آورد که از لحاظ نحوی نیز بتواند از راه پیوند با وابسته‌های نحوی مناسب به صورت دو و یا چند واژه ظاهر شود، مانند نمونه‌های زیر:

او را فریب سختی دادند. احمد اظهار خوشحالی بسیاری کرد. زهرا خرید
(۴۱) خوبی کرد.

برعکس، دسته‌ای از فعلهای مرکب نیز هست که یکپارچگی بیشتری دارند، مانند نمونه‌های زیر:

بست نشستن، دامن زدن، سر زدن، دل بستن، نان خوردن.

در این گونه فعلهای مرکب، معمولاً، پایه گسترش نحوی نمی‌پذیرد.

دسته دیگری از فعلهای مرکب با تجزیه روستختی " حرف اضافه + پایه + عنصر فعلی " به کار می‌رود، مانند نمونه‌های زیر:

از حال رفتن، به کار انداختن، به زمین خوردن، به زمین زدن، به هوش آمدن،
(۴۳) به نظر رسیدن، به کار بردن، به حال آمدن، به کار گرفتن، از کار افتادن.

یادآوری این نکته لازم است که ساخت " پایه + عنصر فعلی " دسته بسیار گسترده‌ای از فعلهای مرکب را در بر می‌گیرد، و از همین رو بسیار فعال است، به طوری

که حتی فعلهای ساده و واژه‌های قرضی نیز بسادگی در ساخت نحوی مذکور به‌کار می‌رود، مانند نمونه‌های زیر:

(۴۴) خریدن‌کردن / خریدن، فروش‌کردن / فروختن، پخت‌کردن / پختن،
ریزش‌کردن / ریختن، آموزش‌دادن / آموختن، گذرکردن / گذشتن.
همچنین: تایپ‌کردن، ماشین‌کردن، واکسینه‌کردن، پاستوریزه‌کردن.

یادآوری می‌شود که در همه فعلهای مرکب متعدی، ممکن است مفعول صریح به‌صورت یک ضمیر متصل پس از پایه ظاهر شود، مانند نمونه‌های زیر:

(۴۵) آزارش دادند، تحملش می‌کنم، سیاهش کرد، راهشان بردم.

با این حال، از لحاظ تجزیه روستاخی، برخی از فعلهای مرکب همواره به‌صورت "پایه + ضمیر متصل + عنصر فعلی" ظاهر می‌شوند. این گونه فعلهای مرکب ممکن است خود یک جمله پدید آورند، مانند نمونه‌های زیر:

(۴۶) خوابم می‌آید، خوشش می‌آید، باورت می‌شود، خوابش‌گرفت، بدش آمد،
لحش‌گرفت، خنده‌ام می‌گیرد، ماتم برد، غییش زد.

در زبان فارسی‌کنونی، فعلهای مرکب مشابه نمونه‌های بالا بدون ضمیر متصل درست نیست.

یادداشت‌های فصل هفتم

- ۱ - برای آگاهی از چگونگی ظاهرشدن صامت میانجی، نگاه کنید به: مهدی مشکوه‌الدینی، ساخت آوایی زبان، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۶۴، ص ۱۱۵.
- ۲ - برای آگاهی بیشتر در این زمینه، نگاه کنید به: محمدرضا باطنی، مسائل زبانشناسی نوین، انتشارات آگاه، ۱۳۵۴، صفحات ۱۹۹ - ۱۹۴.
- ۳ - در فارسی گذشته، "سوگند خوردن" به‌آشامیدن شربتی خاص پیش از عمل مذکور اشاره داشته است.
- ۴ - برای آگاهی در زمینه تغییرمعنایی، نگاه کنید به: مهدی مشکوه‌الدینی، زبانشناسی تاریخی، در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره سوم و چهارم سال هفدهم، پاییز و زمستان ۱۳۶۳، صفحات ۴۵۱-۴۴۰.
- ۵ - نگاه کنید به: محمدرضا باطنی، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۸، صفحه ۷۹.



فصل

گروه اسمی

۱ - گروه اسمی و جایگاه نحوی آن در جمله

از لحاظ تجزیه، روستاختی، به آن واحد نحوی که از یک و یا چندواژه تشکیل می‌شود، و بنا برروابط نحوی خاص در جایگاه نهاد، وابسته، اسمی (ملکی، مضاف‌الیه)، وابسته بدل، وابسته متمم اسم، مفعول صریح، مسم، مسد، پایه فعل مرکب، متمم مفعولی قید یا متمم قیدی و جز اینها به‌کار می‌رود، گروه اسمی گفته می‌شود (وابسته‌های اسم در همین فصل بررسی خواهد شد). بنا به تعریف بالا، گروه اسمی یک واحد نحوی است که در ساخت جمله در جایگاههای یادشده ظاهر می‌گردد. به‌نمونه‌هایی از گروه اسمی در جایگاههای نحوی کوناگون توجه کند:

در جایگاه نهاد : مردم هوشیار ایران همواره در برابر هجموم

بیگانگان استنادگی کرده‌اند.

"مردم هوشیار ایران" در جایگاه نهاد.

در جایگاه وابسته اسمی : مردم این کشور پهناور،

"این کشور پهناور" در جایگاه وابسته اسمی.

در جایگاه وابسته بدل : فردوسی، شاعر بزرگ حماسه‌سرای ایران

"شاعر بزرگ حماسه‌سرای ایران" در جایگاه بدل.

- در جایگاه وابسته، متمم اسم : اثری از این شاعر بزرگ
 " از این شاعر بزرگ " در جایگاه متمم اسم .
- در جایگاه مفعول صریح : پیامبر کتاب الهی مسلمانان را بتدریج در طول
 بیست و سه سال بر آنان فرو خواند .
 " کتاب الهی مسلمانان " در جایگاه مفعول صریح .
- در جایگاه مسند : پیامبر اسلام رهبری بزرگ بود .
 " رهبری بزرگ " در جایگاه مسند .
- در جایگاه پایه، فعل مرکب : آموزگاران برای پرورش نوجوانان زحمت بسیاری
 می‌کنند .
 " زحمت بسیاری " در جایگاه پایه، فعل مرکب .
- در جایگاه متمم مفعولی : او را آدم خوبی می‌دانستند .
 " آدم خوبی " در جایگاه متمم مفعولی .
- در جایگاه متمم قیدی : معمولاً، در فصل تابستان، مردم بیشتر سفر می‌کنند .
 " در فصل تابستان " در جایگاه متمم قیدی .
- در جایگاه متمم : در برخی صحراهای گرم و خشک، تنها با شتر
 مسافرت می‌کنند
 " با شتر " در جایگاه متمم .
- در گروه اسمی همواره یک اسم و یا ضمیر به عنوان عنصر اصلی یا " هسته "
 به کار می‌رود . چنان‌که پیشتر گفته شد، ممکن است گروه اسمی تنها از یک اسم و یا
 ضمیر تشکیل شود . به‌واژه‌هایی که در گروه اسمی به همراه اسم و یا ضمیر (در جایگاه
 هسته) به کار می‌رود " وابسته " گفته می‌شود .

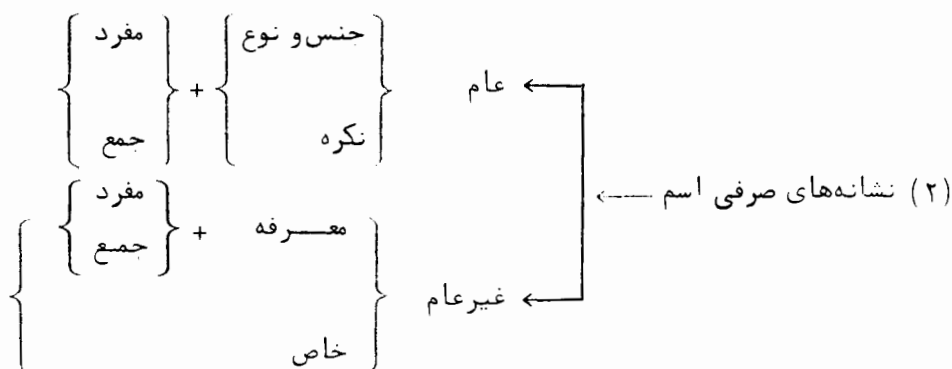
۲ - اسم و مشخصه‌های آن

چنان‌که در بالا گفته شد، از لحاظ تجزیه، روستا، اسم واژه‌ای است که

به‌عنوان هسته در جایگاه اصلی گروه اسمی به‌کار می‌رود. اسم با نشانه‌های صرفی خاصی همراه می‌شود. نشانه‌های صرفی اسم به‌مفاهیم دستوری جنس و نوع (منظور از جنس، غیر از مذکر و مؤنث است)، معرفه و نکره و نیز مفرد و جمع اشاره می‌کند. از لحاظ معنایی، ممکن است اسم به‌انسان، جانور، گیاه، شیئی و یا به‌طور کلی به‌همه پدیده‌های مادی و غیرمادی دلالت نماید^۱.

۳- نشانه‌های صرفی اسم

نشانه‌های صرفی اسم بر دو نوع کلی است: نشانه‌ عام، نشانه‌ غیرعام. نشانه‌ عام دودسته جنس و نوع و نکره را در بر می‌گیرد. همچنین، نشانه‌های غیرعام دودسته معرفه و خاص را شامل می‌شود. هریک از نشانه‌های جنس و نوع، نکره و معرفه می‌تواند با نشانه‌ مفرد و یا جمع همراه باشد. نمودار زیر، دستگاه نشانه‌های صرفی اسم را به‌دست می‌دهد:



نمودار بالا نشان می‌دهد که اسم عام و نیز معرفه ممکن است یکی از نشانه‌های مفرد و یا جمع را به‌همراه داشته باشد. یادآوری می‌شود که از لحاظ نحوی و با توجه به ویژگی‌های معنایی، معمولاً واژه اسم بر حسب نشانه‌های صرفی آن به‌همین نامها یعنی، اسم جنس، نوع، نکره، معرفه و خاص خوانده می‌شود. در زیر، به‌نمونه‌هایی از واژه اسم با نشانه‌های صرفی یادشده توجه کنید:

بسیاری از کشاورزان شمال ایران برنج کشت می‌کنند. برنج: اسم جنس
برای به‌عهده‌گرفتن برخی از مشاغل اجتماعی زن مناسب‌تر است. زن: اسم نوع

کتابی خریدم .	: کتابی	اسم نکره و مفرد
کتابهایی خریدم .	: کتابهایی	اسم نکره و جمع
کتاب را خریدم .	: کتاب	اسم معرفه و مفرد
کتابها را خریدم .	: کتابها	اسم معرفه و جمع
گلستان را خوانده‌ام .	: گلستان	اسم خاص (کتاب گلستان سعدی)

الف - نشانه جنس:

نشانه جنس صفر (ϕ) است . از این رو ، اسم جنس بی نشانه است . از لحاظ معنایی ، اسم جنس به "جنس" و یا "نوع" چیزی اشاره می‌کند ، مانند نمونه‌های زیر :

هوا برای جانداران و گیاهان لازم است . (هوا : اسم جنس)
 در زندگی عادی انسان ، چوب مصرفهای زیادی دارد . (چوب : اسم جنس)
 (۴) طلا فلز گرانبهائی است . (طلا : اسم جنس)

برای کارهای سخت مرد مناسب‌تر است . (مرد : اسم نوع)
 لازم به یادآوری است که ممکن است به همراه اسمی که بر جنس و نوع نیز دلالت دارد ، یکی از وابسته‌های معرفه‌ساز و یا نکره‌ساز (مانند : این ، آن ، برخی ، چند و یا اعداد طبیعی) به کار رود . در این گونه موارد ، اسم مذکور اسم جنس یا نوع نیست ، بلکه بر حسب مورد معرفه و یا نکره محسوب می‌شود . جفت نمونه‌های زیر را مقایسه کنید :

(الف) این هوای سرد برای گیاهان مناسب نیست . (این هوا : اسم معرفه)
 هوا برای گیاهان لازم است . (هوا : اسم جنس)
 (۵) (ب) چند کتاب خریدم . (چند کتاب : اسم نکره)
 کتاب خریدم . (کتاب : اسم نوع)

ب - نشانه‌های معرفه و نکره :

نشانه معرفه نیز مانند نشانه جنس صفر است . یعنی ، اسم معرفه با خود نشانه‌ای ندارد^۲ . در مواردی که اسم به واحد ، واحدها ، مورد و یا مواردی اشاره کند "که میان گوینده و شنونده شناخته [شده] باشد (یا فرض بر این باشد که شناخته

[شده] است) ، آن اسم معرفه نامیده می شود ، ولی اگر چنین شناختگی یا سابقه‌ای مطرح نباشد به اسم نکره گفته می شود^۳ . به نمونه‌های زیر توجه کنید :

پیامبر در طول بیست و سه سال بتدریج کتاب الهی خود را برم دم فرو خواند.
(پیامبر : اسم معرفه)

(۶) این هوا برای مسافرت مناسب نیست . (هوا : اسم معرفه)
کشور ما ایران است . (کشور : معرفه)

چنان که در نمونه‌های " این هوا " و " کشور ما " در بالا مشاهده می شود ، ممکن است اسم از راه پیوند نحوی با وابسته‌های معرفه ساز ، یعنی وابسته‌های اشاره " این " و " آن " و یا وابسته اسمی مشخص (اسم خاص و ضمائر شخصی) ، معرفه شود. نشانه نکره /i/ - ی است . از لحاظ معنایی ، اسم نکره به یک یا چند فرد و یا مورد نامشخص از انسان ، جانور ، گیاه و یا هر چیز مادی و یا غیرمادی اشاره می نماید . هنگامی که نشانه نکره به اسم ناشمردنی اضافه می شود معنی آن را محدود می کند . به نمونه‌هایی از کاربرد نشانه نکره در زیر توجه کنید :

(الف) کتابی خرید . (کتابی : اسم نکره)

غذایی خورد . (غذایی : اسم ناشمردنی ، نکره ، با معنی محدود)
در اطراف جنگل خانه‌هایی ساخته شده است . (خانه‌هایی : اسم نکره)
این روستا آبی هم دارد . (آبی : اسم ناشمردنی ، نکره ، با معنی محدود)

(۷)

(ب) کتاب سودمندی خرید .

باغ بزرگی داشت .

چنان که در دو نمونه اخیر (ب) در بالا ، یعنی " کتاب سودمندی " و " باغ بزرگی " ، مشاهده می شود ، در مواردی که به دنبال اسم ، وابسته صفت به کار رود ، معمولاً نشانه نکره به وابسته صفت افزوده می شود . با این حال ، در بسیاری موارد در زبان فارسی رسمی و بویژه در سبک ادبی ، در ترکیبهای نحوی اسم و صفت ، نشانه نکره به دنبال اسم نیز ظاهر می گردد ، مانند نمونه‌های زیر :

(۸) دیواری بلند ، کاخی بلند ، درختانی سرسبز .

در مواردی که "یک" و "یا" هر "از وابسته‌های نکره، پیش از اسم ظاهر شود، ممکن است نشانه نکره" - ی حذف شود و یا باقی بماند^۴. به جفت‌نمونه‌های زیر توجه کنید:

- (الف) یک کتاب روی میز بود . یک کتابی روی میز بود .
 (ب) هر دانشجو یک کتاب دارد . هر دانشجویی یک کتاب دارد .
 (ج) از هر خانه یک تن به شورای مسجد محل می‌رود . از هرخانه‌ای یک تن به شورای مسجد محل می‌رود .

در صورتی که در ترکیب‌های نحوی یادشده در بالا وابسته صفتی نیز ظاهر شود، نشانه نکره به دنبال صفت ظاهر می‌گردد، مانند نمونه‌های زیر:

- (۱۰) هر آدم عاقلی، هر کتاب تازه‌ای، یک آدم عاقلی، هر یک تن دانشجویی .
 تجزیه‌رو ساختی زیرا برای ترکیب‌های نحوی یادشده در بالا می‌توان به دست داد:

$$(11) \text{ گروه اسمی} \left\{ \begin{array}{l} \text{هر} \\ \text{یک} \\ \text{هریک} \end{array} \right\} + \text{اسم} + \text{(-صفت)} + (y)$$

نشانه جمع پیش از نشانه نکره ظاهر می‌شود، مانند نمونه‌های زیر:

- (۱۲) کتابهایی، خانه‌هایی .

یادآوری این نکته لازم است که نشانه / ۱ / "ی" ممکن است نشانه "وحدت" یعنی "عدد یک" نیز باشد، مانند نمونه زیر:

- (۱۳) سیب کیلویی شصت ریال است (کیلویی: یک کیلو)

ج - نشانه‌های مفرد و جمع

نشانه مفرد صفر است. یعنی اسم مفرد بی نشانه است، مانند نمونه‌های زیر:
 پسر، دختر، گل، کوه، آب، دریا .
 نشانه جمع به دنبال اسم ظاهر می‌شود. دو نشانه جمع که بیشتر به کار می‌رود

"ها" و "ان" است. درگفتار و نوشتار عادی، به همراه همه اسمها، نشانه جمع "ها" به کار می رود، در حالی که در گفتار و نوشتار رسمی، با اسم جاندار و برخی اسم گیاهان نشانه جمع "ان" و با اسم غیر جاندار نشانه جمع "ها" ظاهر می شود، مانند نمونه های زیر:

پسران، دختران، مردان، زنان، همکاران زنبوران، کبوتران، گنجشکان
(۱۴) موران، گیاهان، درختان، انگستان.

با این حال، با برخی اسمهای جاندار تنها نشانه "ها" به کار می رود: خانمها، هووها، جاریها، کلاغها.

در مواردی که صدای پایانی اسم [â] "ا" باشد، نشانه جمع "ان" به صورت "یان" [yān] ظاهر می شود، مانند: دانایان، بینایان، چهارپایان، جاشویان. نشانه جمع دیگری که کاربرد محدودتری دارد "گان" [-gān] است. از لحاظ معنایی، نشانه یادشده به مجموعه ای از واحدها و موارد یکسان و یا مشابه اشاره می کند، (در اینجا، منظور از مجموعه مفهومی است که در نظریه مجموعه ها در ریاضیات جدید به کار می رود)، مانند نمونه های زیر:

(۱۵) دهگان، صدگان، هزارگان

توضیح این نکته لازم است که در مواردی مشابه نمونه های بالا، "گان" به مفهوم صفت نسبی نیز اشاره می کند، مانند نمونه های: رقم دهگان، رقم هزارگان. همچنین به همراه اسمهایی که به مصوت [e] "ه" (ه / ه) پایان می یابد، نشانه جمع به صورت "گان" ظاهر می شود، مانند نمونه های زیر:

(۱۶) فرشتگان، برگزیدگان، ستارگان، مردگان، واژگان.

با این حال، درگفتار عادی، به همراه اسمهای یادشده نشانه جمع "ها" نیز به کار می رود، مانند نمونه های زیر:

(۱۷) برگزیده ها، مرده ها، ناوها، صدها، دهها، واژه ها، فرشته ها، ستاره ها.

نشانه جمع دیگر "جات" [-t̪ â t̪] است. این نشانه کاربرد بسیار

محدودی دارد. از لحاظ معنایی، به نظر می‌رسد که همانند نشانهٔ جمع " -گان" بر مفهوم مجموعه دلالت داشته باشد، مانند نمونه‌های:

(۱۸) مرباجات، دواجات، شیرینیجات، مسجات، ترشیجات.

نشانه‌های جمع دیگری نیز هست که تنها با واژه‌های قرضی عربی که در زبان فارسی متداول شده‌اند به‌کار می‌رود. البته، نشانهٔ جمع فارسی " -ها" با همهٔ اسمهای قرضی عربی و " -ان" با بسیاری از آنها پیوند می‌خورد. این نشانه‌های جمع یادشده از این قرار است: " -ات" / $\hat{a} t$ /، " -ین" / $-in$ / و " -ون" / $-un$ / از سه نشانهٔ جمع اخیر، تنها نشانهٔ " -ات" با برخی اسمهای فارسی نیز به‌کار می‌رود. نشانهٔ جمع " -ات" بیشتر با واژه‌های قرضی عربی که به مصوت " -" / $-e$ / پایان می‌یابد ظاهر می‌شود. نشانه‌های جمع " -ین" و " -ون" با اسم انسان به‌کار می‌رود، مانند نمونه‌های زیر:

(الف) مکاتبات، مبارزات، معاملات، مشاهدات، کلمات، قطعات، معلومات

مجهولات، محمولات، حیوانات و نمونه‌های فارسی: دهات، باغات

(۱۹) (ب) معلمین، مترجمین، مستشرقین، محصلین، کاشفین، مقتولین،

محرومین، منسوبین، مصدومین.

(ج) روحانیون، صلیبیون، انقلابیون، طبیعیون، مادیون، منطقیون.

چنان‌که در نمونه‌های اخیر (ج) مشاهده می‌شود، نشانهٔ جمع " -ون" با اسمهایی به‌کار می‌رود که معمولاً به مصوت / i / " -ی" پایان می‌یابند.

نوع دیگر نشانهٔ جمع که از زبان عربی قرض گرفته شده است، - جمع مکسر است که با به‌کار بستن آن، شکل واژه تغییر می‌یابد. یعنی بیشتر، مصوت و یا مصوتهایی از واژهٔ اسم حذف و یا اضافه می‌شود، مانند نمونه‌هایی که در دسته‌های زیر داده شده است:

الف - مناصب (منصب)، مکاتب (مکتب)، مذاهب (مذهب)، مأخذ (مأخذ).

ب - امور (امر)، علوم (علم)، سموم (سم)

ج - فضلا (فاضل)، عرفا (عارف)، فقها (فقیه)

د - اعمال (عمل)، آثار (اثر)، احسام (حسم)، اجزاء (حزء)، اصداد (ضد).

ه - مدارس (مدرسه)، منافع (منفعت)، مراتب (مرتبه)، مراحل (مرحله).

و - دفعات (دفعه)، ضربات (ضربه)، صدمات (صدمه).

چنان که پیشتر گفته شد، همه واژه‌های اسم قرضی عربی با نشانه‌های جمع فارسی " -ها" و " -ان" بخوبی به‌کار می‌رود، مانند نمونه‌های زیر:

منصبها، مکتبها، مذهبها، عارفان، مدرسه‌ها، صدمه‌ها، ضربه‌ها.

نشانه‌های جمع در زبان فارسی را به‌صورت نمودار زیر می‌توان نشان داد:

-ان	(با اسم جانداران)	} ← نشانه جمع (۲۱)
-ها	(با همه اسمها بویژه در فارسی‌گفتاری)	
-گان	(با کاربرد محدود)	
-جات	(با کاربرد محدود)	
-ین	(با واژه قرضی عربی مربوط به انسان)	
-ون	(با واژه قرضی عربی مربوط به انسان)	
-ات	(با واژه‌های قرضی عربی که معمولاً " به مصوت e " - پایان می‌یابد و یا تعداد محدودی از واژه‌های فارسی)	
- جمع مکسر	(با واژه‌های قرضی عربی)	

۴ - ضمیر

عنصر ضمیر در جایگاه گروه اسمی در یک جمله و یا جمله‌های پیاپی به‌حای اسم ظاهر می‌شود. عنصر ضمیر بر حسب صورت و ویژگیهای صرفی نحوی آن درشش دسته قرار می‌گیرد.

الف - ضمیر شخصی منفصل^۵:

شش عضو این دسته در جدول زیر نمایش داده شده است^۶:

شخص	اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
عدد	مفرد	تو	او
	جمع	شما	آنان / ایشان / آنها

ضمیر منفصل در همهٔ جایگاههای گروه اسمی در جمله به کار می‌رود.

ب - ضمیر شخصی متصل:

شش عضو این دسته در جدول زیر نشان داده شده است:

شخص		اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
عدد	مفرد	م	ت / ت	ش / ش
	جمع	مان	تان	شان

(۲۳)

چون ضمیر متصل به صورت یک واژه به کار نمی‌رود، همیشه به واژهٔ دیگری از جمله اسم، فعل، صفت و حرف اضافه می‌چسبد، مانند نمونه‌های زیر:

(۲۴) خانهاش کجاست؟، مادرشان غذاشان داده است، دیدمش، خوشش آمد، بهتم زد، پیداش شد، گرم می‌شود.

ج - ضمیر مشترک:

شش عضو این دسته به قرار جدول زیر است:

شخص		اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
عدد	مفرد	خودم	خودت	خودش
	جمع	خودمان	خودتان	خودشان

(۲۵)

ضمیر مشترک با دو نقش دستوری متفاوت به کار می‌رود: یکی در جایگاه مفعول صریح و متم هم مرجع با نهاد، و دیگری در جایگاههای نخوی گوناگون غیر هم مرجع با نهاد. ضمیر مشترک هم مرجع با نهاد ضمیر مشترک انعکاسی (یا به طور خلاصه، "ضمیر انعکاسی")، و ضمیر مشترک در جایگاه نهاد و یا غیر هم مرجع با نهاد ضمیر مشترک تاکیدی (ضمیر تاکیدی) نامیده می‌شود.

می‌باشد، که تنها با نهاد جمع به‌کار می‌رود، مانند نمونه‌های زیر:

آنها یکدیگر در همدیگر / هم) را دیدند.
(۳۰) ما به‌همدیگر (/ یکدیگر / هم) هدیه دادیم.

د - ضمیر اشاره:

این، آن، اینها و آنها ضمائر اشاره می‌باشد، مانند نمونه‌های زیر:
(۳۱) آن کجاست؟ این از کار افتاده است. اینها را چند خریده‌ای؟
آنها را کی دیده‌ای؟

"این" و "اینها" برای اشاره به نزدیک و "آن" و "آنها" برای اشاره به دور به‌کار می‌رود.

ه - ضمیر پرسشی

که، چه، کدام و چند ضمائر پرسشی است، مانند نمونه‌های زیر:
(۳۲) که آمد؟ چه می‌خواهی؟ کدام را بر می‌داری؟ به‌چند خریدی؟

و - ضمیر نامشخص

ضمائر نامشخص به‌قرار زیر است:
کسی، یکی، فلانی، آدم، همه، تمام، خیلی، بعضی، بعضیها، برخی، دیگری، دیگران، چیزی، مانند نمونه‌های زیر:
(۳۳) باید از کسی بپرسم، یکی دارد می‌آید. آدم که از همه‌چیز خبر ندارد.
بعضی هیچ کاری بلد نیستند. همه رفته‌اند.

۵ - توزیع ضمیر در جایگاه نهادهای هم‌مرجع در جمله‌های مرکب همپایه و ناهمپایه

در جمله‌های مرکب همپایه و ناهمپایه، در جایگاه نهاد در جمله وابسته و یا جمله پایه دوم، تنها ضمیر تاکیدی ممکن است به‌کار رود. در غیراین صورت،

حایگاه نهاد خالی می ماند. بیان بالا را در تجزیهٔ روستا ختی زیر می توان نشان داد:

$$(۳۴) \quad \left. \begin{array}{l} \text{ضمیر تاکیدی} \\ \text{به شرط آن که نهاد اول} \\ \text{ضمیر تاکیدی نباشد} \end{array} \right\} \left. \begin{array}{l} \phi \\ \phi \end{array} \right\} \leftarrow \text{نهاد هم مرجع با نهاد پیشین}$$

مانند نمونه‌های زیر:

(۳۵) احمد گفت خودش می آید. / احمد گفت می آید.
شما می دانستید که خودتان باید بیشتر کار کنید. / شما می دانستید که
باید بیشتر کار کنید.

در مواردی که در جایگاه نهاد اول، ضمیر تاکیدی ظاهر شود، در جملهٔ
وابسته و یا جملهٔ پایهٔ دوم، حایگاه نهاد هم مرجع خالی است^۷، مانند نمونه‌های زیر:

(۳۶) خودش گفت می آید.
خودتان می دانستید که باید بیشتر کار کنید

۶- وابسته‌های اسم

در کاربرد عادی زبان، به نظر نمی رسد که هیچ عنصر اسمی به تنهایی بتواند
در تمام موقعیتها به کار رود و منظور خاص ما را بیان نماید. به این معنی که هر بار
برای صحبت از چیز خاصی، باید عنصر اسمی مورد نظر با عناصر وابستهٔ دیگری که
با هم گروه اسمی تازه‌ای را پدید می آورد، همراه شود، به طوری که زنجیرهٔ حاصل
بیانگر آن موقعیت خاص باشد و منظور ما را برآورد. مثلاً، همیشه برای نوشیدنی
مورد نظر تنها واژهٔ "شیر" را نمی توان به کاربرد، بلکه در کاربردهای گوناگون، این
نوشیدنی با گروهی از واژه‌های مناسب بیان می شود، مثلاً:

این بکلیوان شیر، شیری که امروز صبح خوردم، شیر تازهٔ خوش طعم، و حزاینها.
بخوبی پیداست که موردها و کاربردهای هر اسم بی شمار و گوناگون است. از
این رو، در بسیاری موارد که از چیزی صحبت می شود، گروه اسمی تازه‌ای تولید
می گردد تا آن موقعیت خاص را بیان کند.

به‌واژه‌هایی که در گروه اسمی با عنصر اسم، همراه است وابسته‌های اسم گفته می‌شود. وابسته‌های اسم بر حسب معنی و رابطه، دستوری آنها با اسم، در دسته‌های گوناگونی قرار می‌گیرد. با نگاهی به نمونه‌های زیر، انواع وابسته‌های اسم و نیز جایگاههای نحوی آنها را در گروه اسمی می‌توان مشاهده کرد:

رفتار پیامبر اسلام همه مردم را جلب می‌کرد.

محمد ص، به‌عنوان پیامبری بزرگ، مردم را رهبری می‌کرد.

سربازان مسلمان، به‌هنگام حمله به دشمنان، تنها خدای بزرگ را در نظر داشتند. (۳۷)

این چندتن سربازی که پیشاپیش رفته‌اند، از چگونگی جایگاههای دشمن خبر می‌آورند.

فردوسی، شاعر حماسه‌سرای ایران، در قرن چهارم پس از هجرت می‌زیست.

وابسته‌های اسم از لحاظ رابطه، دستوری و نیز معنایی در دسته‌های زیر قرار می‌گیرد:

الف - وابسته‌های اشاره: این، آن، همین، همان

ب - وابسته‌های پرسشی: کدام، چه، چند، چندمین، چقدر، چه‌نوع، چه‌جور.

ج - وابسته عدد (و ممیز):

اعداد اصلی: یک، دو، سه ...

اعداد ترتیبی: یکمین، دومین، سومین ...

: یکم، دوم، سوم ...

ممیز: تن، نفر، حلد، عدد، کیلو، فروند، رأس ...

د - وابسته‌های تعجبی: عجب، چه، چقدر، چه همه.

ه - وابسته‌های نامشخص: هر، هیچ، هر قدر، آن قدر، خیلی، بعضی، برخی،

همه، همه‌گونه، همه‌نوع، همه‌جور، چینیان،

این چنین، چنان، آن چنان، فلان.

و - وابسته‌های صفتی: مانند نمونه‌های زیر:

(الف) خانم (در "خانم آموزگار") ، عمو (در "عمورضا") ، بزرگترین (بزرگترین خانه) ، تنها ، یگانه . (۳۸)

(ب) کوشا (آدم کوشا) ، بزرگ (باغ بزرگ) ، جوان (پسر جوان) .

ز - وابسته اسمی: مانند نمونه‌های زیر:

(۳۹) احمد (در "کتاب احمد") ، ایران (در "پایتخت ایران") ، کیوتر (پرواز کیوتر) .

ح - وابسته بدل: مانند نمونه‌های زیر:

(۴۰) شاعر بزرگ ایران (در "فردوسی ، شاعر بزرگ ایران")
دختر پیامبر ، (در "فاطمه ، دختر پیامبر")

ط - وابسته متمم اسم: مانند نمونه‌های زیر:

(۴۱) از این نویسنده ، (در "اثری از این نویسنده) ، در باره تاریخ (در "کتابی در باره تاریخ) .

ی - جمله وابسته: مانند نمونه‌های زیر:

که از خانه بیرون رفت ، (در "مردی که از خانه بیرون رفت ،")

(۴۲) که تازه از راه رسیده بود ، (در "احمد ، که تازه از راه رسیده بود ،")

چنان‌که در نمونه‌های بالا مشاهده می‌شود ، از لحاظ تجزیه روستختی ، برخی از وابسته‌ها در جلو اسم و برخی دیگر به دنبال آن ظاهر می‌گردند. به وابسته‌هایی که در جلو اسم به کار می‌رود "وابسته‌های پیشین" و به آنهایی که به دنبال آن قرار می‌گیرد وابسته‌های پسین گفته می‌شود . ممکن است وابسته‌های پیشین و وابسته‌های پسین به صورت زنجیره‌ای از وابسته‌ها ظاهر شود ، یعنی چندین وابسته به دنبال یکدیگر قرار گیرد . همچنین ، ممکن است برخی وابسته‌ها از یک نوع ، تکرار شود ، مانند نمونه زیر :

این چند جلد کتاب معتبر تاریخ ، تاریخ بیهقی ، تاریخ جهانگشای جویینی

(۴۳) و تاریخ سیستان ، به زبان فارسی ، که در دوره‌های گوناگون گذشته ایران

نوشته شده است ، ...

۷ - وابسته‌های پیشین

در جدول (۴۴) در صفحه بعد وابسته‌های پیشین و چگونگی توالی آنها نشان داده شده است.^۸ جدول ۴۵ نیز وابسته‌های نامشخص را به دست می‌دهد. چنان‌که در جدول (۴۴) مشاهده می‌شود وابسته‌های پیشین به‌طور بیایی در سه جایگاه پیش از اسم قرار می‌گیرد. در نخستین (یا نزدیکترین) جایگاه پیش از اسم وابسته وصفی (وابسته پیشین - ۱)، در دومین جایگاه یکی از وابسته‌های عدد و ممیز، عدد ترتیبی، صفت برترین و یا وابسته‌های "تنها" و "یگانه"، و بالاخره در سومین جایگاه پیش از اسم یکی از وابسته‌های اشاره، پرسشی، تعجب و یا نامشخص ظاهر می‌شود. وابسته‌های پیشین تنها به ترتیبی که در بالا گفته شد و در جدول (۴۴) و جدول (۴۵) نشان داده شده است به کار می‌رود. در هر گروه اسمی از وابسته‌های چندگانه در هر جایگاه تنها یک نوع وابسته می‌تواند ظاهر شود. به‌طور کلی، تجزیه روستاختی گروه اسمی با وابسته‌های پیشین را به صورت زیر می‌توان نشان داد:

(۴۶) گروه اسمی - (وابسته پیشین - ۳ + وابسته پیشین - ۲ + وابسته پیشین - ۱) + اسم

مانند نمونه‌های زیر:

این ستن خانم آموزگار

(۴۷) این ستن آموزگار

این آموزگار

الف - وابسته پیشین - ۱ :

نمونه‌های زیر تجزیه روستاختی "وابسته پیشین - ۱ + اسم" را داراست:

خانم آموزگار، (مثلاً، در جمله "خانم آموزگار سروقت به کلاس می‌آید")

دایی محمود، دختر خانم، آقا پسر، خاله مریم، جناب سرهنگ، حاج احمد،

دختر بچه، شهدی حسن، عمورضا، سید علی، حسن آقا.

(۴۸)

چنان‌که در نمونه‌های بالا مشاهده می‌شود، وابسته پیشین - ۱ از نوع اسم و یا صفت است:

$$(۴۹) \quad \left. \begin{array}{c} \text{اسم} \\ \text{صفت} \end{array} \right\} \leftarrow \text{وابسته پیشین - ۱}$$

باید توجه داشت که برخی از صورتهای نحوی "صفت + اسم" آن‌قدر زیاد در زبان تکرار شده که در واقع اسمهای مرکبی را پدید آورده است. به این معنی که سخنگویان زبان رابطه نحوی بالا را در آنها حس نمی‌کنند، مانند نمونه‌های زیر: حوانمرد، گردباد، سفیدرود.

به بیان دیگر، برخی از صورتهای مشابه نمونه‌های بالا در این نوع فرایند واژه‌سازی زبان فارسی قالب‌ریزی شده است.^۹ با این حال، رابطه نحوی بالادری صورتهای زیادی حس می‌شود. از این رو، می‌توان گفت که در بعضی موارد ترکیب "صفت - اسم" مبهم است. یعنی می‌تواند ترکیبی صرفی به صورت "صفت - اسم" یا "واژه مرکب" و یا ترکیبی نحوی به صورت "صفت + اسم" یا "وابسته پیشین - ۱ + اسم" باشد، مانند: پیرمرد، سیاه‌رود.

ممکن است واژه‌های "خوب" و "بد" و یا واژه‌های دیگری با یکی از دو معنی یادشده در جایگاه وابسته پیشین - ۱ به کار رود. در این صورت، نشانه [ذ] "ی - الزاما" به دنبال اسم ظاهر می‌شود، مانند نمونه‌های زیر:

خوب حرفی (احمد خوب حرفی زد)، بد آدمی (بد آدمی مسوؤل این کار (۵۰) است)، نازنین آدمی (محمود نازنین آدمی است).

تجزیه و ساختی صورتهای نمونه بالا به قرار زیر است:

$$(۵۱) \quad \text{گروه اسمی} \leftarrow \left\{ \begin{array}{c} \text{خوب} \\ \text{بد} \\ \text{صفت با معنی} \\ \text{"خوب" و "یا" "بد"} \end{array} \right\} + \text{اسم - ی}$$

اسم (هسته)	وابسته پیشین - ۱	وابسته پیشین - ۲		وابسته پیشین - ۳	
آموزگار بچه	خانم پسر	یک تن دو سه	وابسته عدد و ممیز	این آن همین همان کدام چه چه اندازه	وابسته‌های اشاره
		یکمین دومین سومین آخرین	وابسته عدد ترتیبی	چه جور چه طور چه نوع چند چندین	وابسته‌های پرسشی
		بهترین بزرگترین بدترین تنها یگانه	وابسته صفت برترین	عجب چه چه قدر چه همه نگاه کنید به حد دل (۴۵)	وابسته‌های تعجب وابسته‌های نامشخص

اسم (هسته)	وابسته پیشین-۱	وابسته پیشین-۲	وابسته پیشین-۳
آموزگار(ی)			وابسته نامشخص
			هر هیچ چنین این چنین چنان آن چنان فلان این فلان* آن فلان هیچ نوع / گونه هر نوع / گونه / جور همه همه گونه همه نوع همه جور آن قدر آن همه این همه چند
دانشجویان			برخی بعضی

(۴۵)

* آن تعداد از وابسته‌های نامشخص که در حلو آنها ستون با خط کج پر شده است، با وابسته‌های پیشین-۲ به کار نمی‌رود.

ب - وابسته پیشین - ۲:

طبقه وابسته پیشین - ۲ چهار زیر طبقه وابسته عدد و ممیز، عدد ترتیبی، صفت برترین و صفت‌های "تنها" و "یگانه" را در بر می‌گیرد.

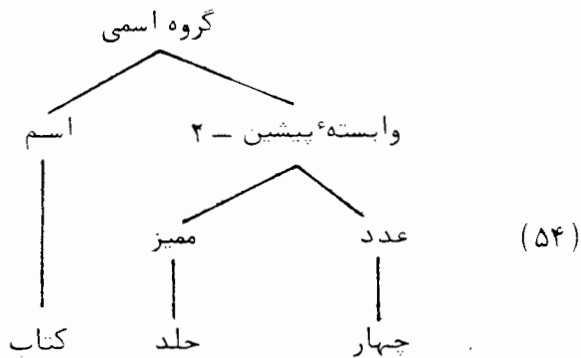
وابسته عدد و ممیز:

اعداد اصلی به همراه ممیز و یا بدون آن به عنوان وابسته پیشین - ۲ ممکن است به کار رود:

(۵۲) وابسته پیشین - ۲ ← عدد + (ممیز)

(الف) ممیز ← عدد، تن، نفر، تا، رأس، فروند، فنجان، ظرف، سیخ، نوع، گونه، جور...
مانند نمونه‌های زیر:

(۵۳) چهار جلد کتاب، (مثلاً)، در جمله "احمد چهار جلد کتاب خرید"، سه تن کارگر، دو استکان چای، سه جور غذا، یک پسر، پنج درخت. نمودار درختی زیر نمونه‌ای از تجزیه روستاختی بالا را نشان می‌دهد:



صورت‌های نمونه بالا نشان می‌دهد که عنصر ممیز از لحاظ معنایی با اسم همراه آن ارتباط دارد. به این معنی که ممیزها از میان واژه‌های زبان و متناسب با ویژگی‌های معنایی اسم برگزیده می‌شود، مثلاً "جلد" برای "کتاب"، "تن" برای

"انسان"، "فنجان" برای "شیر" و "کیلو، گرم، سیر، مثقال" برای همه چیزهای وزن شدنی. از همین رو، به همراه برخی اسمها ممیزهای متفاوتی ممکن است به کار رود، مثلاً "فنجان"، "لیوان"، "استکان"، "پیمانه"، "سطل" و جز اینها برای "شیر". با این حال، ممکن است به همراه برخی اسمها عدد به تنهایی به عنوان وابسته پیشین - ۲ به کار رود، مانند نمونه‌های زیر:

(۵۵) سه‌مرد، پنج‌کتاب، دو خانه.

از لحاظ تجزیه‌رو ساختی به اسمهایی که ممکن است به همراه آنها عدد به تنهایی یعنی بدون ممیز به کار رود "اسم شمردنی" گفته می‌شود. از لحاظ معنایی، این گونه اسمها به افراد و یا واحدهای جدا از یکدیگر اشاره می‌کند، مانند نمونه‌های بالا. برعکس، به اسمهایی که به تنهایی با وابسته عدد بدون ممیز به کار نمی‌رود، "اسم ناشمردنی" گفته می‌شود. از لحاظ معنایی، اسم ناشمردنی به جنس یا ماده طبیعی و توده‌وار مانند شیر، آب، گوشت، آرد، برنج، و یا اسم معنی مانند خطر، خوبی، هوش، دوستی، صداقت و جز اینها اشاره می‌کند. توضیح این نکته لازم است که اسم معنی به یک و یا چند ویژگی معنایی مشترک میان پدیده‌های گوناگون اشاره می‌کند. مثلاً، "خوبی" ویژگی مشترک کارهایی از جمله "انفاق"، کمک‌کردن به دیگران و "هدیه‌دادن" می‌باشد. روشن است که پدیده‌های توده‌وار از لحاظ معنایی قابل شمارش نیست، مگر این که بر حسب مقیاسهایی که ممیز بیانگر آن است، تفکیک و شماره شود. مثلاً، "شیر، آب، گوشت"، و جز اینها با عدد بدون ممیز به کار نمی‌رود، چون در مورد آنها به طور محض هیچ چیز شمردنی وجود ندارد، و از همین رو همراه آمدن آنها با عدد ناسازگار است. در مورد این گونه اسمها ممیز واحدهایی قابل شمارش را مشخص می‌سازد، مانند نمونه‌های زیر:

(۵۶) پنج پیمانه شیر، دو لیوان آب، یک کیلو آرد

وابسته عدد ترتیبی:

نمونه‌های زیر تجزیه‌رو ساختی "عدد ترتیبی + اسم" را داراست:

(۵۷) یکمین جایگاه، (مثلاً)، در جمله "این ورزشکار در یکمین جایگاه قهرمانی قرار گرفت." (پنجمین خیابان، دهمین سرباز، آخرین گروه.

چنان‌که مشاهده می‌شود "آخرین" نیز به‌عنوان یک وابسته ترتیبی در همین زیر طبقه قرار می‌گیرد. ممیز به‌عنوان اسم یا هسته گروه اسمی به‌دنبال وابسته عدد ترتیبی نیز ظاهر می‌شود، مانند نمونه‌های زیر:

(۵۸) دومین جلد کتاب، چهارمین ظرف غذا.

وابسته صفت برترین:

وابسته صفت برترین با ساخت صرفی "صفت - ترین" و همچنین "یگانه" و "تنها"، نیز زیر طبقه‌ای از وابسته پیشین - ۲ را تشکیل می‌دهد. نمونه‌های زیر تجزیه روستاختی "صفت برترین + اسم" را داراست^{۱۰}:

(۵۹) بزرگترین خانه (مثلاً)، در جمله "این بزرگترین خانه است"، باریکترین خیابان، سردترین شهر، تنها خانواده باقی مانده.

"تنها" و "یگانه" نیز همانند وابسته صفت برترین در جایگاه وابسته پیشین - ۲ ظاهر می‌شود، و از لحاظ معنی نیز بر محدودیت تأکید دارد. وابسته‌های مذکور در ساخت نحوی ویژه‌ای به‌کار می‌رود. یعنی می‌تواند با یکی از وابسته‌های اشاره و یا "کدام" از وابسته‌های پیشین - ۳ به‌کار رود، ولی به‌رحال، ظاهر شدن یکی از دو وابسته اسمی و یا جمله وابسته و یا هر دو آنها الزامی است. تجزیه روستاختی زیر چگونگی کاربرد دو وابسته مذکور یعنی، "تنها" و "یگانه" را نشان می‌دهد:

$$(۶۰) \left\{ \begin{array}{l} \text{وابسته اسمی} \\ \text{جمله وابسته} \end{array} \right\} + \text{اسم} + \left\{ \begin{array}{l} \text{تنها} \\ \text{یگانه} \end{array} \right\} + \left(\left\{ \begin{array}{l} \text{وابسته اشاره} \\ \text{کدام} \end{array} \right\} \right) \leftarrow \text{گروه اسمی}$$

مانند نمونه‌های زیر:

یگانه مبدأ هستی (مثلاً)، در جمله "یگانه مبده هستی خداست"، همین تنها منبع نور و حرارت منظومه ما (موجب رشد جانداران و گیاهان است). (۶۱)
این تنها دختر احمد که دانشجوی زبان و ادبیات فارسی است، ...

از لحاظ معنایی، "یگانه" تنها به یک فرد، واحد، مورد و یا موضوع اشاره می‌کند، در حالی که "تنها" ممکن است فقط به یک و یا شمار محدودی از افراد، واحدها و یا موارد دلالت نماید، مانند نمونه‌های زیر:

یگانه کارگر مبتکر این کارخانه (وسیله جدیدی ساخته است).
(۶۲) تنها خانه‌هایی که در این شهر سالم مانده است (همین چندتا است).

ج - وابسته پیشین - ۳:

در جایگاه وابسته پیشین - ۳، چهار زیرطبقه وابسته اشاره، وابسته پرسشی، وابسته تعجب و وابسته نامشخص ظاهر می‌شود. عناصر چهار زیرطبقه یادشده در جدول ۴۴ نشان داده شده است. وابسته‌های اشاره و نیز "کدام"، "عجب" و "هر" از وابسته‌های پیشین - ۳ همراه با عناصر وابسته پیشین - ۲ می‌تواند به کار رود. ترتیب و توالی وابسته پیشین - ۳ به همراه وابسته پیشین - ۲ وابسته پیشین - ۱ در گروه اسمی را به صورت زیر می‌توان نشان داد:

(۶۳) گروه اسمی ← { وابسته‌های اشاره
کدام
عجب
هر } + وابسته پیشین - ۲ + وابسته پیشین - ۱ + اسم

مانند:

این چندتن خانم آموزگار (مثلاً)، در جمله "این چندتن خانم آموزگار (۶۴) کتابی نوشته‌اند"، همان ساده‌ترین کار، بعضی مردم، این آموزگار.

از آنجا که هیچ یک از عناصر وابسته اصلی نیست، ممکن است برخی از آنها در زنجیره اسمی ظاهر نشود، و در نتیجه عنصر وابسته بعدی در جای نزدیکی به اسم قرار گیرد، دو گروه اسمی نمونه زیر را مقایسه کنید:

این سه تن خانم آموزگار،
(۶۵) این آموزگار،

عناصر وابسته پیشین - ۳ با یکدیگر به کار نمی‌روند .

برخی از وابسته‌های نامشخص و نیز "چه" و "عجب" از وابسته‌های پیشین - ۳ الزاما" به همراه اسم با نشانه نکره به کار می‌رود . به تجزیه روستاخی زیر توجه کنید :

$$(۶۶) \text{ گروه اسمی } \leftarrow \left\{ \begin{array}{l} \text{چنین} \\ \text{این چنین} \\ \text{چنان} \\ \text{آن چنان} \\ \text{چه} \\ \text{عجب} \\ \text{هیچ} \end{array} \right\} + \text{اسم - ی}$$

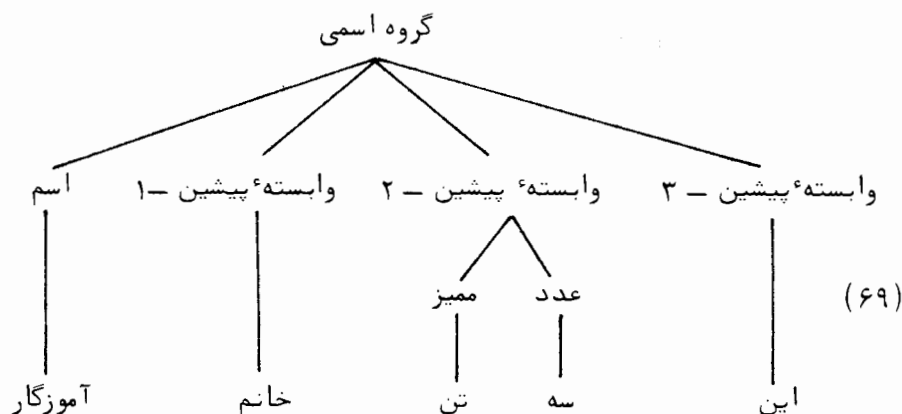
رواسته‌های نحوی بالا با اسم بدون نشانه نکره "ی" ، نادرست و یا نادر است : چنین آدمی ، چه روزی ، عجب هوایی ، هیچ سربازی . بقیه عناصر وابسته‌های نامشخص ممکن است به همراه اسم با نشانه نکره و یا بدون آن به کار رود ، مانند نمونه‌های زیر :

(۶۷) هر آدمی ، هر آدم ، چند تنی ، چند تن .

"بعضی" و "برخی" از وابسته‌های نامشخص به همراه اسم با نشانه جمع و یا اسم جمع ظاهر می‌شود ، مانند نمونه‌های زیر :

(۶۸) برخی مردان ، بعضی گیاهان ، بعضی مردم .

نمودار درختی نمونه زیر تجزیه روستاخی گروه اسمی با وابسته‌های پیشین را نشان می‌دهد :



تنها وابسته‌های عدد ترتیبی و صفت برترین ممکن است به صورت تکرار همپایه به کار رود، مانند نمونه‌های زیر:

سالم‌ترین و باهوش‌ترین بچه‌ها، (مثلاً)، در جمله " سالم‌ترین و بهترین (۷۵) باهوش‌ترین بچه‌ها" برای فراگیری این ورزش سخت انتخاب شدند، بهترین و بزرگترین خانه، خوبترین یا بدترین کتاب، اولین و چهارمین خانه.

"این" و "همین" معنی "اشاره به نزدیک" و "آن" و "همان" معنی "اشاره به دور" را داراست. وابسته‌های اشاره "همین" و "همان" علاوه بر اشاره به نزدیک و اشاره به دور معنی "تاکید" را نیز در بر دارد. از وابسته‌های پرسشی، "کدام" و "چه" برای "شناختن و یا تشخیص ماهیت"، "چند" برای "تشخیص تعداد"، "چندمین" برای "تشخیص ترتیب" و بالاخره بقیه وابسته‌های پرسشی نیز برای "تشخیص مقدار، اندازه" و "یا" تشخیص نوع و یا حالت به کار می‌رود.

وابسته‌های نامشخص چنان‌که از اسمشان پیداست، به طور نامشخص به فردی، واحدی، موردی، مقداری، تعدادی و یا به تمامی افراد، واحدها و موردهای یک نوع اشاره می‌کنند. هر " برای اشاره به یکایک افراد، واحدها و یا موردها، "همه" برای اشاره به تمامی افراد، واحدها و موردهای یک نوع و "هیچ" به معنی نفی یکایک آنها به کار می‌رود.

۸ - وابسته‌های پسین

در صورتهای نمونه زیر، روساختهای نحوی متفاوت "اسم + وابسته پسین" مشاهده می شود:

پیامبر بزرگ اسلام،

پیشوایان بزرگ دین، پیامبر و امامان،

دو دانشمند بزرگ ایرانی، ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی، که

(۷۱) نوشته‌هایشان حاکی از پیشرفت دانش در ایران در زمان آنانست، . . .

مسائل فراوان و پیچیده جوامع امروز،

پژوهشهای گسترده زبانشناسان درباره ساخت و کارکرد زبان‌کهنیادهای

نظریه عمومی زبان را فراهم کرده است،

صورتهای زیر نادرست و یا کمیاب است:

مسائل فراوان پیچیده دنیای امروز،

پژوهشهای در باره ساخت و کارکرد زبان گسترده زبانشناسان،

(۷۲) پژوهشهایی که بنیادهای نظریه عمومی زبان را فراهم کرده است در باره

ساخت و کارکرد زبان،

با بررسی صورتهای درست و نادرست مشابه نمونه‌های بالا، ترتیب و توالی وابسته‌های پسین را در گروه اسمی به صورت تجزیه روساختی کلی زیر می‌توان ارائه کرد:

(۷۳) گروه اسمی — اسم +

(+ وابسته صفتی + وابسته اسمی + وابسته بدل + وابسته متمم اسم + جمله وابسته)

وابسته پسین - ۱ وابسته پسین - ۲ وابسته پسین - ۳ وابسته پسین - ۴ وابسته پسین - ۵

چنان که در تجزیه روساختی بالا مشاهده می شود، وابسته‌های پسین به ترتیب

نزدیکی به اسم از ۱ تا ۵ شماره‌گذاری می شود. با این حال، روشن است که هر یک از آنها

ممکن است به کار نرود، و در نتیجه وابسته بعدی نزدیکتر به اسم قرار گیرد، مانند

نمونه‌های زیر:

- (الف) پژوهش در بارهٔ ساخت و کارکرد زبان، ...
 (ب) پژوهشهایی که بنیادهای نظریهٔ عمومی زبان را فراهم کرده است، ...

چنان‌که در نمونه‌های اخیر مشاهده می‌شود، در مقایسه با مثال زیر (ج):

- (ج) پژوهشهای گستردهٔ زبانشناسان در بارهٔ ساخت و کارکرد زبان که بنیادهای نظریهٔ عمومی زبان را فراهم کرده است، ...

مثلاً، وابستهٔ صفتی "گسترده" و نیز وابستهٔ اسمی "زبانشناسان" و جملهٔ وابستهٔ "که بنیادهای نظریهٔ عمومی زبان را فراهم کرده است"، در مثال (الف)، و همچنین، وابستهٔ صفتی "گسترده" و وابستهٔ اسمی "زبانشناسان" و وابستهٔ متمم اسم "در بارهٔ ساخت و کارکرد زبان" در مثال (ب) به‌کار نرفته است.

الف - وابستهٔ صفتی (وابستهٔ پسین - ۱):

در نزدیکترین جایگاه پس از اسم وابستهٔ صفتی (صفت) ظاهر می‌شود. تجزیهٔ روساختی اسم و صفت به‌قرار زیر است:

(۷۴) گروه اسمی ← اسم + ـِ + صفت

مانند نمونه‌های زیر:

(۷۵) کتابهایِ سودمند، مردِ دانا، درختِ سرو، کوچهٔ دوم، پزشکِ زن، فصلِ بهار، انگشترِ طلا، شهرِ تهران.

چنان‌که در نمونه‌های بالا مشاهده می‌شود، صفت با اسم جمع، بدون نشانهٔ جمع ظاهر می‌گردد.

با مشاهدهٔ نمونه‌های "پزشکِ زن"، "فصلِ بهار"، "دانشجویِ پسر" و

"انگشترِ طلا" در بالا، معلوم می‌شود که عنصر اسم نیز در جایگاه وابستهٔ صفتی به‌کار می‌رود. از لحاظ روابط نحوی روشن است که کاربرد اسم در جایگاه وابستهٔ صفتی با کاربرد آن در جایگاه وابستهٔ اسمی (ملکی، مضاف‌الیه) یکسان نیست. به‌این

معنی که اسم در جایگاه وابسته صفتی گسترش نحوی نمی پذیرد و در واقع در جایگاه صفت ظاهر می شود، در حالی که اسم در جایگاه وابسته اسمی خود در جایگاه یک گروه اسمی به کار می رود، و بر این اساس، از لحاظ نحوی، می تواند گسترش یابد (نگاه کنید به: وابسته اسمی). دو نمونه زیر را مقایسه کنید:

فصل بهار ("بهار" در جایگاه وابسته صفتی)

(۷۶) هوای بهار امسال ("بهار" در جایگاه وابسته اسمی)

از لحاظ معنی، وابسته صفتی در انواع زیر قرار می گیرد^{۱۱}:

۱- وابسته صفت:

وابسته صفت "حالت" اسم را بیان می کند، مانند نمونه های: مرد خوب، معلم دانا، باغ بزرگ.

۲- وابسته بیانی:

وابسته بیانی جنس و یا نوع اسم را بیان می کند، مانند نمونه های: انگشتر طلا، کارمند زن، کارگر مرد.

۳- وابسته توضیحی:

وابسته توضیحی اسم خاصی است که در جایگاه وابسته صفتی ظاهر می شود، و در واقع، اسم را توضیح می دهد، مانند نمونه های: شهر تهران، استان خراسان.

۴- وابسته تشبیهی:

وابسته تشبیهی نوعی وابسته صفتی است که بیانگر شباهت اسم به وابسته است، مانند نمونه های: قد سرو، روی ماه، ابروی کمان.

در برخی صورتهای "اسم + وابسته تشبیهی" شباهت وابسته به اسم بیان می شود، مانند نمونه های: داس مه نو، حلقه گیسو، فرش چمن.

با مشاهده برخی صورتهای گروه اسمی با تجزیه روستختی "اسم + وابسته صفتی" معلوم می شود که وابسته صفتی می تواند به صورت گروه صفتی یعنی تکرار

صفت و یا توالی صفت و عدد ترتیبی ظاهر گردد، مانند نمونه‌های زیر:

(۷۷) باغِ بزرگِ سرسبز، پسرِ دانا و باهوش، خیابانِ وسیعِ سوم، خانه‌هایِ دوم و چهارم.

تجزیهٔ روساختی تکرار وابستهٔ صفتی به صورت زیر ارائه می‌شود:

$$(78) \left\{ \begin{array}{l} \text{صفت} + \left\{ \begin{array}{l} \text{" } \frac{\text{و}}{\text{و}} \text{" } \text{o} \\ \text{" } \frac{\text{و}}{\text{و}} \text{" } \text{va} \\ \text{" } \frac{\text{و}}{\text{و}} \text{" } \text{e} \end{array} \right\} + \text{صفت} \\ \text{صفت} + \frac{\text{و}}{\text{و}} \text{e} + \text{عدد ترتیبی} \\ \text{عدد ترتیبی} + \left\{ \begin{array}{l} \text{" } \frac{\text{و}}{\text{و}} \text{" } \text{o} \\ \text{" } \frac{\text{و}}{\text{و}} \text{" } \text{va} \end{array} \right\} + \text{عدد ترتیبی} \end{array} \right\} \leftarrow \text{گروه صفتی}^{\circ}$$

تجزیهٔ روساختی بالا نشان می‌دهد که در توالی صفت و عدد ترتیبی، همیشه عدد ترتیبی به دنبال صفت ظاهر می‌شود، (توالی آنها به صورت "عدد ترتیبی + صفت + صفت" نادرست و یا کمیاب است). ضمناً، در روساخت نحوی بالا، هریک از تکرار و یا توالیها با یکی از دو صورت حرف عطف "va" و "و" / "o" و یا نشانهٔ اضافه "e" / "و"، به کار می‌رود.

در موارد نادری ممکن است عدد ترتیبی با پسوند "مین" / o min نیز در جایگاه وابستهٔ صفتی پسین به کار رود مانند: خانهٔ پنجمین، مرحلهٔ دومین. (توضیح این که "مین" خود به واحدهای صرفی "م + مین" تجزیه پذیر است. "مین" نشانهٔ "نسبت" است).

لازم به توضیح است که نشانهٔ اضافه (کسرهٔ اضافه) بر حسب مورد، ممکن است به یکی از سه صورت "e" / "ی" / "ve" / "و" ظاهر شود. به این معنی که به دنبال صامت به صورت "ی" و به دنبال مصوت به شکل "ی" / [ye]، ظاهر می‌شود. به دنبال مصوت / o / ow "و" ممکن است یکی از دو صورت [ye] / "ی" و یا [ve] / "و" به کار رود، مانند نمونه‌های زیر:

(۷۹) کتاب تازه، خدای بزرگ، جو سیاه / جو سیاه.

در نوع دیگری از گروه صفتی، ممکن است به همراه صفت، متم صفت نیز ظاهر شود. متم صفت معمولاً "به دنبال صفت به کار می رود، مانند نمونه های زیر:

(الف) پزشک متخصص در بیماریهای داخلی، آدم بی خبر از همه جا، جانی محکوم به زندان، (۸۰)

(ب) نوشابه سرد یخی، لباس آبی روشن، باد ملایم بهاری

نمونه های بالا نشان می دهد که متم صفت به دو صورت " حرف اضافه + گروه اسمی " و " یا صفت ظاهر می شود:

(۸۱) وابسته صفتی ← صفت + متم صفت

{ حرف اضافه + گروه اسمی } ← (الف) متم صفت ← { - + صفت }

با این حال گروه صفتی به صورت هایی مانند نمونه های زیر نیز وجود دارد:

دوست به سفر رفته، آدم از پا افتاده، آثار برجای مانده، آدم از خدا بیخبر کشورهای عقب مانده. (۸۲)

صورت های نحوی " از پا افتاده "، " برجای مانده "، " از خدا بیخبر " "عقب مانده" و مانند اینها به عنوان گروه صفتی در نمونه های بالا، تجزیه و ساختی "صفت مفعولی فعل مرکب" و "یا" حرف اضافه + اسم + صفت " را دارا هستند. تجزیه و ساختی گروه صفتی نوع اخیر را به صورت زیر می توان نشان داد:

(۸۳) گروه صفتی ← { صفت مفعولی فعل مرکب } مانند " از پا افتاده " از فعل
" مرکب " از پا افتادن "
" حرف اضافه + اسم + صفت } مانند " از خدا بیخبر "

ممکن است یک جمله اصطلاحی، ضرب المثل و جز آن در جایگاه وابسته صفتی به کار رود، مانند نمونه های زیر:

گفته از تو حرکت از خدا برکت، ضرب المثل مار از پونه بدش می آید دم سوراخش سبز می شود، دردِ چکنم چکنم.

از این رو، تجزیهٔ روساختی زیر را نیز برای وابستهٔ صفتی می‌توان ارائه داد:

(۸۴) وابسته صفتی ← جمله (اصطلاحی، ضرب‌المثل و جز آن)

ممکن است به همراه صفت قید نیز ظاهر شود، مانند نمونه‌های زیر:

(۸۵) آدم بسیار دانا، باغ بسیار بزرگ.

بر این پایه، روساخت "اسم + صفت" به صورت زیر نیز ظاهر می‌شود:

(۸۶) گروه اسمی ← اسم + $\bar{}$ + قید + صفت

از ضمائر، بیشتر ضمیر "من" یا وابستهٔ صفتی به کار می‌رود مانند نمونه‌های زیر:

(۸۷) من معلم، من کارگر.

ترکیب وابستهٔ صفتی با ضمائر "ما"، "تو" و "شما" نادر است، مانند

نمونه‌های زیر:

(۸۸) مای معلم، شمای دانشجو، توی فهمیده، توی کارگر.

(صورت درست و عادی نمونه‌های بالا به قرار زیر است که روساخت "ضمیر + بدل"

و یا "ضمیر + جملهٔ وابسته" را دارا می‌باشد:

ما، معلمان / ماکه معلم هستیم؛ شما، دانشجویان / شما که دانشجو هستید؛

تو که فهمیده هستی؛ تو، کارگر / تو که کارگر هستی).

ترکیب وابستهٔ صفتی با ضمایر سوم شخص عادی نیست:

* اوی کارگر، * آنهای فهمیده.

اعداد ترتیبی با پسوند [om] "م" و همچنین واژه‌های "اول"

و "آخر" نیز در جایگاه وابستهٔ پسین - ۱ به کار می‌روند، مانند نمونه‌های زیر.

(۸۹) طبقهٔ پنجم، خانهٔ دوم، خیابان اول، بخش آخر.

از لحاظ معنایی، عنصر صفت به چگونگی یا حالت اشاره می‌کند، و از همین رو

ممکن است یک صفت واحد به همراه اسمهای بسیار گوناگون به کار رود، مانند

نمونه‌های زیر:

دریای آرام ، جنگل آرام ، شهر آرام ، آدم آرام ، خواب آرام ، هوای آرام ، گردش آرام ، جای آرام ، فکر آرام ، دل آرام ، جلسه آرام ، حرکت آرام ، کار آرام ، همچنین ، یکی از ویژگیهای عمده صفت مقایسه‌پذیری است . به این معنی که از یک سو دو اسم را از لحاظ دارا بودن یک چگونگی یا حالت خاص می‌توان با یکدیگر مقایسه نمود . در این صورت نشانه صرفی " - تر " [tar] به عنوان نشانه " صفت برتر " به دنبال صفت ظاهر می‌شود . در واقع ، " صفت برتر " نشان می‌دهد که میزان یک چگونگی یا حالت در یکی از دو اسمی که با هم مقایسه می‌شوند بیشتر و یا کمتر است ، مانند نمونه‌های زیر :

انسان از همه جانوران باهوش‌تر است .

(۹۰) روزهای بهار از روزهای پاییز گرمتر است .

روزهای زمستان از روزهای بهار کوتاه‌تر است .

از سوی دیگر ، از لحاظ دارا بودن یک چگونگی یا حالت خاص ، اسم را می‌توان با گروهی از اسمهای هم نوع مقایسه کرد . در این صورت ، نشانه صرفی " - ترین " [tarin] به عنوان نشانه " صفت برترین (صفت عالی) به دنبال صفت به‌کار می‌رود . صفت برترین نشان می‌دهد که میزان یک چگونگی یا حالت در یک اسم در مقایسه با اسمهای مورد نظر بیشتر و یا کمتر است ، مانند نمونه‌های زیر :

انسان با هوش‌ترین جاندار است .

(۹۱) روز اول زمستان کوتاه‌ترین روز است ،

زمستان سردترین فصل سال است .

در زبان فارسی ، واژه‌هایی یافت می‌شود که در مواردی آنها را با دارا بودن دو مشخصه صفت یعنی ، " اشاره به چگونگی یا حالت " و " مقایسه‌پذیری " ، و در مواردی دیگر بدون دو مشخصه یاد شده می‌توان به‌کار برد . از همین رو ، این گونه واژه‌ها هم به عنوان صفت و هم به عنوان اسم به‌کار می‌روند ، مانند نمونه‌های زیر :

جان ، پیر ، مایع ، خوش‌نویس ، سیاه‌پوست ، سفیدپوست .

جمله‌های دوگانه^{۱۱} زیر را مقایسه کنید:

- (الف) این جوان وسیله^{۱۲} تازه‌ای اختراع کرده است. دوستم از من جوان تر است.
 (ب) سیاه‌پوستان بیشتر در آفریقا زندگی می‌کنند.
 این مرد سیاه‌پوست در انگلستان زندگی می‌کند.

برعکس، برخی دیگر ازواژه‌ها در اصل یا اسم و یا صفت است^{۱۳}، مانند نمونه‌های زیر:
 اسم: درخت، برگ، آسمان، ابر، زمین، گیاه، راه، جنگل، اطاق، سقف،
 درس، کتاب، قلم، ماده...
 صفت: زرد، آبی، نرم، سخت، کوتاه، باریک، غمگین، خشمناک، زیاد،
 کم، سست، روان...

ب- وابسته اسمی (وابسته پسین - ۲):

در جایگاه وابسته اسمی (ملکی، مضاف‌الیه) گروه اسمی ظاهر می‌شود.
 به این معنی که یک گروه اسمی به عنوان وابسته اسمی در درون گروه اسمی بزرگتری
 قرار می‌گیرد. دو تجزیه^{۱۴} روساختی زیر را برای گروه اسمی با واحدهای اسم و وابسته^{۱۵}
 اسمی می‌توان به دست داد^{۱۶}:

گروه اسمی ← اسم + $\bar{\text{ـ}}$ + وابسته اسمی
 (الف) وابسته اسمی ← گروه اسمی (۹۳)

مانند نمونه‌های زیر:

(۹۴) پیامبر اسلام، کتاب احمد، خانه دوست من، چراغهای خیابانهای شهر.
 در دو مثال زیر، گروه اسمی در جایگاه وابسته اسمی به صورت گسترده‌تر از
 نمونه‌های بالا ظاهر شده است:

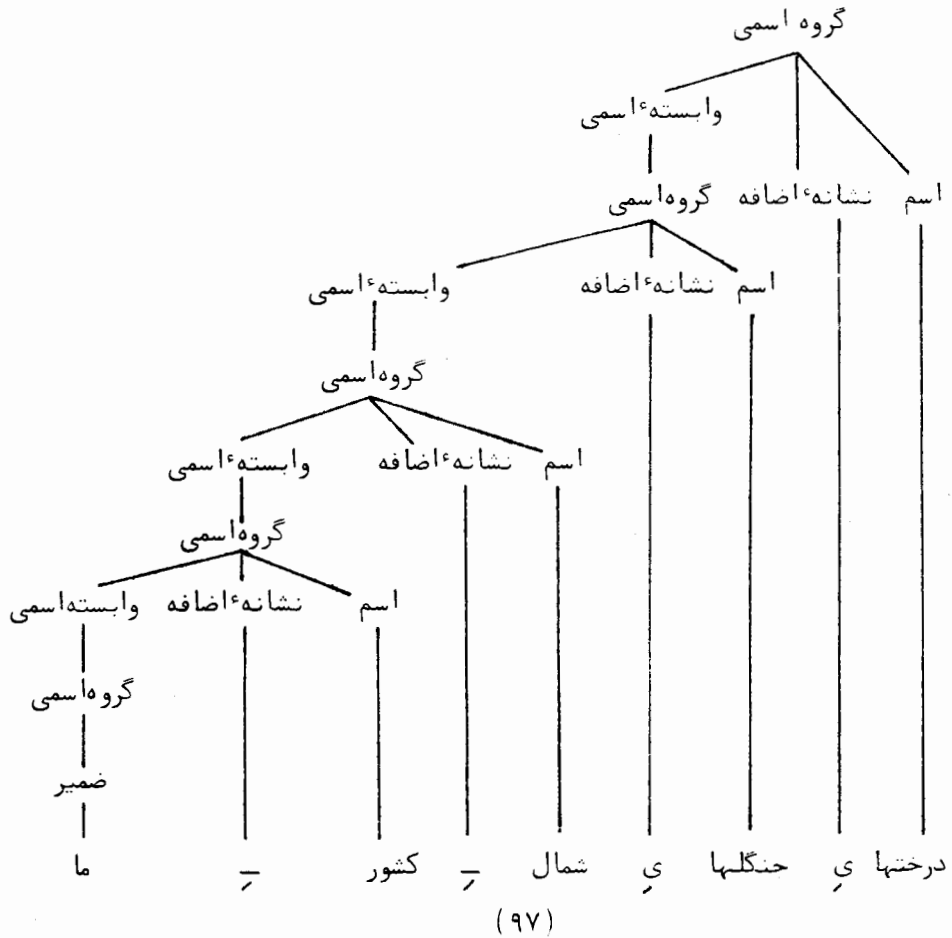
دستورهای پیامبر بزرگ اسلام که جامعه اسلامی را رهبری می‌کرد،
 خانه دوست احمد که دانشجوی زبانشناسی است،
 عنصر دیگری که ممکن است در جایگاه وابسته اسمی ظاهر شود، ضمیر متصل
 است، به صورت تجزیه^{۱۷} روساختی زیر:
 (۹۵) گروه اسمی ← اسم + ضمیر متصل

مانند نمونه‌های: کارتان، دوست، برادرم، اطاقمان به‌طور سنتی، به‌ضمیر متصل در جایگاه وابسته اسمی، ضمیر متصل ملکی گفته می‌شود.

در صورت‌های پیچیده‌تر گروه اسمی، وقوع سه و یا چهار وابسته اسمی مشاهده می‌گردد، که در قشرهای پیاپی به یکدیگر مربوط می‌شوند، مانند نمونه‌های زیر:

(۹۶) باغ پدر دوست احمد، درختهای باغ ملی شهر، درختهای جنگلهای شمال کشور ما.

نمودار درختی زیر نمونه‌ای از تجزیه و ساختی گروه اسمی از نوع اخیر را نشان می‌دهد:



نمودار تجزیه، روساختی نمونه، بالا نشان می‌دهد که در چند نوبت هر بار یک زنجیره نحوی " اسم + ـ + وابسته اسمی " به صورت یک گروه اسمی، در جایگاه وابسته اسمی ظاهر می‌شود. در تجزیه، روساختی بالا، هر وابسته اسمی تنها به اسم پیش از خود وابسته می‌گردد. به این معنی که در تجزیه، روساختی وابسته‌های اسمی چندگانه در قشرهای گوناگون ظاهر می‌شود به طوری که هر قشر مستقیماً به قشر پیش از خود مربوط می‌گردد.

از لحاظ معنایی، صورتهای نحوی گوناگون " اسم + وابسته اسمی " به معنایی متفاوتی اشاره می‌کند. عمده‌ترین معانی صورتهای نحوی یاد شده به قرار زیر است:

مالکیت و یا تعلق:

"مالکیت" به " داشتن " و یا " دارا بودن " چیزی در مورد دارنده انسان و یا " تعلق " چیزی به "انسان" دلالت می‌کند، مانند نمونه‌های زیر.

خانه احمد،
(۹۸) کتاب من،

در واقع، صورتهای نمونه بالا به معنایی زیر است:

" خانه به احمد تعلق دارد "

" کتاب به من تعلق دارد "

اختصاص:

ممکن است برخی صورتهای نحوی " اسم + وابسته اسمی " به " اختصاص - داشتن " و یا " مربوط بودن " چیزی به چیز دیگر اشاره نماید، مانند نمونه‌های زیر:

(۹۹) در این باغ، فرش این اطاق، کلید این در.

در واقع، صورتهای نمونه بالا به معنایی زیر است:

" در به این باغ اختصاص دارد "، " فرش به این اطاق اختصاص دارد "، و

مانند آن. نمونه‌های متعدد دیگری از روساخت نحوی " اسم + وابسته اسمی " نیز هست که از لحاظ معنایی قابل دسته‌بندی است.

برخی از صورتهای نحوی " اسم + وابسته اسمی " بر حسب مورد به یکی از دو معنی " اجرای عمل خاص بوسیله شخصی " و یا " اجرای عمل خاص نسبت به چیزی و یا شخصی " اشاره دارند^{۱۴}، مانند نمونه‌های زیر:

(۱۰۰) دوستی خدا، مهر پیامبر

هریک از صورتهای نمونه بالا به دو معنی اشاره می‌کند، به قرار زیر:

" دوستی خدا نسبت به مخلوق " و " دوستی مخلوق نسبت به خدا "، مهر پیامبر نسبت به مردم " و " مهر مردم نسبت به پیامبر ".

ممکن است بافت جمله و یا جمله‌های پیشتر هر یک از معانی دوگانه صورتهای مشابه بالا را مشخص سازد.

ج - وابسته بدل (وابسته پسین - ۳):

به صورتهای نمونه زیر که وابسته بدل در آنها به کار رفته است توجه کنید:

ما، مسلمانان (باید با یکدیگر متحد باشیم).

آنان، یعنی دشمنان (از نیروی ایمان اطلاعی نداشتند).

ما، همه (باید در کار خود دقیق باشیم).

فردوسی، شاعر حماسه‌سرای ایران (شاهنامه را به نظم کشید).

(۱۰۱) گلستان، نوشته سعدی (چندین بار تجدید چاپ شده است).

پسرک، بیچاره (دست پاچه شده بود).

پیامبر بزرگ اسلام، حضرت محمد ص (مردم را به پرستش خدای یگانه

دعوت کرد).

چنان که در نمونه‌های بالا می‌توان مشاهده کرد در جایگاه وابسته بدل " گروه اسمی "

" یعنی + گروه اسمی "، " ضمیر مشترک تاکیدی "، " گروه صفتی " و صفت‌های " بیچاره "، بدبخت . . . " و جز اینها ظاهر می‌شود. همه صورتهای گوناگون وابسته بدل را که در بالا گفته شد، می‌توان به عنوان گروه اسمی و گروه صفتی و یا صفت خلاصه کرد.

تجزیهٔ روساختی زیر واحدهای نحوی را که در جایگاه بدل به کار می‌رود نشان می‌دهد:

گروه اسمی یعنی + گروه اسمی ضمیر مشترک تأکیدی همه / جملگی / تمام گروه صفتی و یا صفت صفت: بیچاره، بدبخت...	}	← (۱۰۲) وابستهٔ بدل
---	---	---------------------

نگاه کنید به نمونه‌های پیش.

(الف) وابستهٔ بدل ← گروه اسمی جمع/در شرایطی که اسم و یا ضمیر در جایگاه هستهٔ گروه اسمی جمع باشد.

د - وابستهٔ متمم اسم (وابستهٔ پسین - ۴):

وابستهٔ متمم اسم واحدی نحوی است که به صورت "حرف اضافه + گروه اسمی" به دنبال وابسته‌های پسین ۱، ۲ و ۳ ظاهر می‌شود: ۱۵:

(۱۰۳) وابستهٔ متمم اسم ← حرف اضافه + گروه اسمی

مانند نمونه‌های زیر:

کتاب معتبر این نویسنده در بارهٔ نقد تاریخ، ...

(۱۰۴) بحث مفصل مجلس شوری اسلامی در بارهٔ مسائل اجتماعی، ...

چند کتاب خواندنی از این نویسنده، ...

روشن است در مواردی که وابسته‌های پیش از متمم اسم ظاهر نشود، وابستهٔ مذکور به دنبال اسم قرار می‌گیرد: ۱۶:

کتاب در بارهٔ نقد تاریخ، ...

(۱۰۵) بحث در بارهٔ مسائل اجتماعی، ...

چند کتاب از این نویسنده، ...

ممکن است وابسته متعم اسم تکرار شود، مانند نمونه‌های زیر:

(۱۰۶) مردی از شمال ایران از شهر آمل، ...
کتابی از این نویسنده در باره نقد تاریخ، ...

هـ - جمله وابسته:

جمله وابسته به دنبال همه وابسته‌های پسین در گروه اسمی ظاهر می‌شود. در جلوی جمله وابسته حرف ربط ^{۱۷} " که " در می‌آید. پیش از جمله وابسته، ممکن است اسم با نشانه " - ی " [i]، و یا بی‌آن به کار رود. در مواردی که نشانه " - ی " پیش از جمله وابسته، به دنبال اسم معرفه ظاهر شود، " یای ربط " را نشان می‌دهد. در زیر، به نمونه‌هایی از گروه اسمی با جمله وابسته توجه کنید:

مسئله مهمی که در حال حاضر پیش از همه مسائل قرار دارد، (جنگ عراق علیه ایران است.)

کتابهای دستور زبانی که پیشتر نوشته شده است، (حقایق زیادی را در بر دارند.) (۱۰۷)

مسلمانان که مناسک حج را بجا آورده بودند و به طرف مدینه باز می‌گشتند
 (به دستور پیامبر در محلی به نام غدیر خم توقف کردند.)

کتابی که اکنون می‌نویسم (در باره دستور زبان فارسی است.)

احمد که از کار زیاد خسته شده بود (مجبور شد مدتی استراحت کند.)

بر پایه نمونه‌های بالا و همچنین صورتهای مشابه، تجزیه و ساختی گروه اسمی با جمله وابسته را به صورت زیر می‌توان نمایش داد:

(۱۰۸) گروه اسمی ← اسم + که + جمله وابسته

یادآوری این نکته لازم است که در مواردی که جمله وابسته به پایه فعل

مرکب و یا مسند (در ساخت نحوی " مسند + فعل رابط ") مربوط باشد، معمولاً

به دنبال عنصر فعلی در فعل مرکب و یا فعل رابط در ساخت نحوی " مسند + فعل رابط "

ظاهر می‌شود، مانند نمونه‌های زیر:

- احمد حرفی زد که هیچکس انتظارش را نداشت .
 او بعدها پزشکی شد که بقیه عمرش را در میان قبایل گذراند .
 (۱۰۹) این مسأله‌ای است که باید در باره‌اش فکر کرد .
 کعبه خانه‌ای است که نخستین بار ابراهیم پیامبر آن را بنا کرد .

صورت‌هایی مشابه نمونه‌های بالا که در آنها جملهء وابسته به دنبال پایهء فعل مرکب و یا مسند ظاهر شود نادرست و یانادر است ، مانند نمونه‌های زیر :

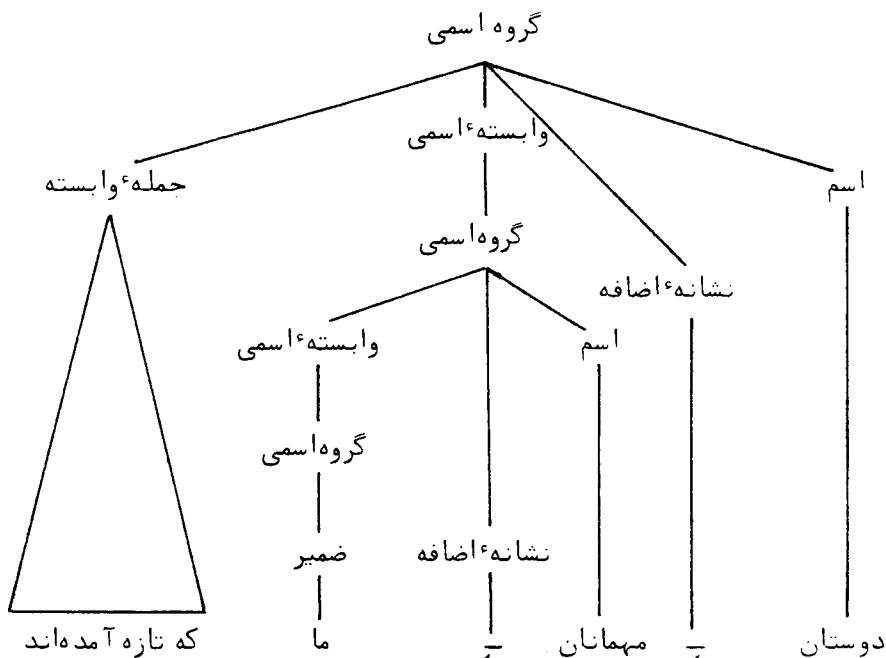
- احمد حرفی که هیچکس انتظارش را نداشت زد .
 (۱۱۰) او بعدها پزشکی که بقیه عمرش را در میان قبایل گذراند شد .
 این مسأله‌ای که باید در باره‌اش فکر کرد است .

و - ابهام در برخی از صورتهای " اسم + جملهء وابسته " :

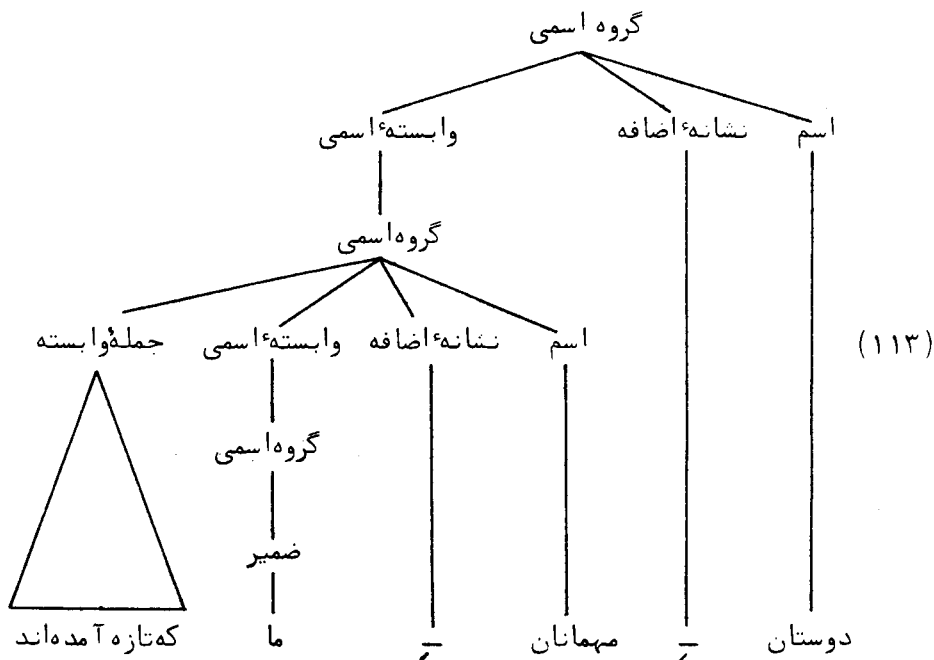
برخی از صورتهای گروه اسمی با تجزیهء روساختی " اسم + وابستهء اسمی + جملهء وابسته " که در آنها در جایگاه وابستهء اسمی ضمیر سوم شخص و یا اسم ظاهر می شود ، و از لحاظ مفرد و یا جمع بودن با اسم در جایگاه هسته برابر می باشد، دارای ابهام است . یعنی ، دو ژرف ساخت ، دو معنی متفاوت و در نتیجه دو تجزیهء روساختی را نشان می دهند . روشن است در مواردی که در جایگاه وابستهء اسمی در صورتهای یاد شده ، ضمیر اول شخص و یا دوم شخص ظاهر شود ، به سبب تمایز شناسهء فعل در جملهء وابسته ، ابهام به وجود نمی آید . به نمونه‌هایی از صورتهای گروه اسمی با دو تجزیهء روساختی ممکن که در زیر داده می شود توجه کنید :

- دوستانِ مهمانان ما که تازه آمده‌اند (خبر تازه‌ای دارند) .
 (۱۱۱) گلِ این بوته که کنده شده (هنوز تازه است) .

برای هر یک از نمونه‌های بالا و صورتهای مشابه بر حسب نوع ژرف ساخت و این که جملهء وابسته به اسم در جایگاه هسته و یا به اسم در جایگاه وابستهء اسمی مربوط باشد دو تجزیهء روساختی متفاوت می توان به دست داد :



(۱۱۲)



چنان‌که مشاهده می‌شود، در نمودار (۱۱۲) در بالا، جمله وابسته بداسم در جایگاه هسته مربوط است (دوستان... که تازه آمده‌اند)، در حالی‌که در نمودار (۱۱۳) جمله وابسته در گروه اسمی در جایگاه وابسته اسمی قرار دارد و بداسم در جایگاه هسته در گروه اسمی مذکور مربوط می‌شود، (مهمانان... که تازه آمده‌اند).

۹ - نشانه " را " در گروه اسمی

در مواردی که در زیر گفته خواهد شد، به همراه گروه اسمی، نشانه " را " ظاهر می‌شود. نشانه " را " همواره در جایگاهی پس از هسته گروه اسمی بدکار می‌رود، به نمونه‌هایی که در زیر می‌آید توجه کنید.

الف - گروه اسمی در جایگاه مفعول صریح:

در مواردی که در جایگاه هسته در گروه اسمی اسم معرفه، اسم خاص و یا ضمیر به‌کار رود و گروه اسمی در جایگاه مفعول صریح باشد، نشانه " را " الزاماً ظاهر می‌شود، مانند نمونه‌های زیر:

کتاب را خریدم. احمد را دیدم. او را به‌خانه بردم.
(۱۱۴) این کتابها را بخوان. کتاب علی را پس دادم.

در نمونه‌های بالا، گروه اسمی در جایگاه مفعول صریح بدون نشانه " را " نادرست است. برعکس، در مواردی که در جایگاه مفعول صریح اسم نوع و یا جنس به‌کار رود، معمولاً نشانه " را " ظاهر نمی‌شود، مانند نمونه‌های زیر:

احمد کفش خرید. (در برابر: احمد آن کفش را خرید.) برای کارهای سخت معمولاً مرد استخدام می‌کنند. (در برابر: برای این کار سخت آن مرد را استخدام کرده‌اند.) من چای خریدم. (من آن چای را خریدم.) علی خانه خرید. (علی آن خانه را پس داد.) فاطمه غذا خورد. (فاطمه این غذا را دوست ندارد.)

در مواردی که به همراه اسم نوع و یا اسم جنس در جایگاه مفعول صریح، نشانه " را "

به‌کار رود، معنی "تاکید" و یا "تقابل نوع یا جنس" از آن فهمیده می‌شود. نمونه‌های زیر را با صورتهای نمونه بالا مقایسه کنید:

احمد کفش را ترجیح می‌دهد. برای کارهای سخت معمولاً مرد را استخدام می‌کنند. من چای را دوست دارم. علی خانه را ترجیح می‌دهد. (۱۱۶)
فاطمه غذا را دور نمی‌ریزد. برای پیشه پرستاری بیشتر زن را استخدام می‌کنند.

در مواردی که در جایگاه گروه اسمی به‌عنوان مفعول صریح، یکی از ضمایر پرسشی "که" و "کدام" ظاهر می‌شود، و یا در گروه اسمی در جایگاه مفعول صریح، یکی از وابسته‌های پرسشی "کدام" و "چندمین"، و یا یکی از وابسته‌های اشاره به‌کار می‌رود، نشانه "را" الزاماً ظاهر می‌شود. به‌نمونه‌های زیر توجه نمایید:

کدام را خریدید؟ ("کدام"، ضمیر پرسشی به‌عنوان مفعول صریح)
که را ملاقات کرد؟ ("که" ضمیر پرسشی به‌عنوان مفعول صریح)
کدام کتاب را خریدید؟ ("کدام کتاب"، گروه اسمی با وابسته پرسشی "کدام") (۱۱۷)
چندمین نفر را دیدید؟ ("چندمین نفر"، گروه اسمی با وابسته پرسشی "چندمین" به‌عنوان مفعول صریح)

برای مسافرت، چنین موقعی را مناسب نمی‌دانم.
("چنین موقعی"، گروه اسمی با وابسته اشاره، به‌عنوان مفعول صریح). (۱۱۸)

در مواردی که در جایگاه مفعول صریح اسم نکره به‌کار رود، نشانه "را" می‌تواند ظاهر شود و یا ظاهر نشود، مانند نمونه‌های زیر:

مردی را دیدم. / مردی دیدم.

(۱۱۹) احمد خانه‌ای را انتخاب کرد. / احمد خانه‌ای انتخاب کرد.
کتابی را خواندم / کتابی خواندم

در صورتی که وابسته متمم اسم در گروه اسمی حاضر باشد، نشانه "را" در پیش و یا به‌دنبال آن، و به‌رحال همواره پیش از جمله وابسته به‌کار می‌رود.

به کاربرد "را" در گروه اسمی نمونه زیر توجه نمایید :

(الف) کتاب معروف این نویسنده در باره زندگی پیامبر اسلام را که

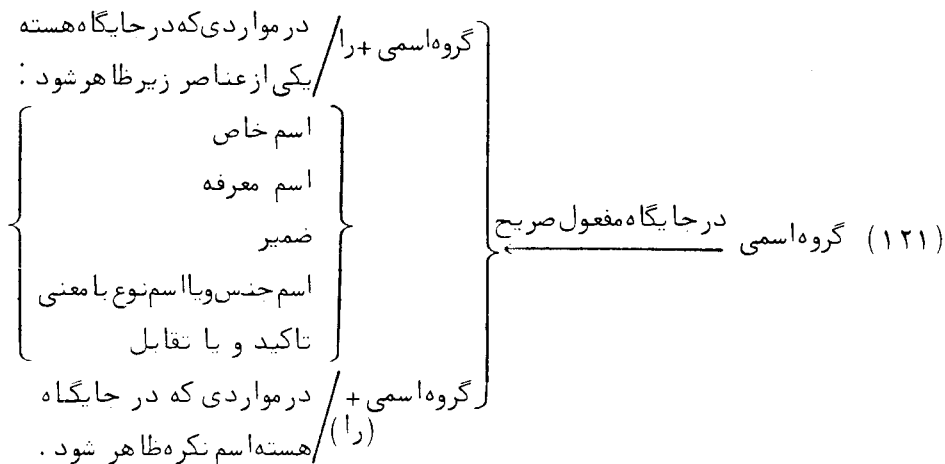
به تازگی منتشر شده است (خوانده ام .)

(۱۲۰) (ب) کتاب معروف این نویسنده را در باره زندگی پیامبر اسلام که

به تازگی منتشر شده است (خوانده ام .)

برای کاربرد نشانه "را" به همراه گروه اسمی در جایگاه مفعول صریح، تحزیه

روساختی زیر را می توان به دست داد :



ب - گروه اسمی در جایگاه پایه فعل مرکب با عنصر فعلی متعدی :

به همراه گروه اسمی در جایگاه پایه فعل مرکب با عنصر فعلی متعدی ممکن

است نشانه "را" ظاهر شود ، مانند نمونه های زیر :

فرب مردم حيله گر را نبايد خورد .

(فعل مرکب : فرب خوردن : فرب کسی را خوردن)

(۱۲۲) بالاخره حرف آخر را زدم . (حرف زدن)

بالاخره سوگند را خورد . (سوگند خوردن)

ج - گروه اسمی در جایگاه قید زمان و مکان:

ممکن است گروه اسمی در جایگاه قید زمان و یا قید مکان یا نشانه " را " ظاهر شود ، مانند نمونه‌های زیر:

- بیشتر دانش‌آموزان از خانه تا مدرسه را پیاده می‌روند .
 (الف) بیشتر دانش‌آموزان از خانه تا مدرسه پیاده می‌روند .
 عجب راه درازی را رفته‌ای .
 (ب) عجب راه درازی رفته‌ای . (۱۲۳)
 من شب را در خانه دوستم ماندم .
 (ج) من شب در خانه دوستم ماندم .
 او ساعتی را در کنار ساحل قدم زد .
 (د) او ساعتی در کنار ساحل قدم زد .

د - گروه اسمی در جایگاه نهاد یا فعل " بودن "

به‌همراه گروه اسمی در جایگاه نهاد یا فعل " بودن " نشانه " را " ظاهر می‌شود ، مانند نمونه‌های زیر:

- (۱۲۴) هر کاری را پایانی است .
 این راه را پایانی نیست .

توضیح این نکته لازم است که در همه جمله‌های نمونه بالا ، رساخت " گروه اسمی + را + گروه اسمی + بودن " از لحاظ معنی برابر رساخت " گروه اسمی + گروه اسمی + داشتن " می‌باشد . رساخت بالا بیشتر در سبک ادبی به‌کار می‌رود^{۱۸} .

۱۵ - حروف اضافه

حروف اضافه عناصر نحوی خاصی هستند که در جلو گروه اسمی در جایگاه‌های نحوی گوناگون به‌استثنای نهاد ، مفعول صریح و مسند ، ممکن است ظاهر شود ، و

ارتباط نحوی و معنایی آن را با واحدهای نحوی دیگر جمله مشخص سازد. بویژه ، رابطه دستوری سازه‌های متمم و متمم قیدی با به‌کاربردن حرف اضافه بیان می‌شود، مانند نمونه‌های زیر:

من کتاب را به دوستم دادم . "به" بیانگر رابطه دستوری "متمم" (مفعول بواسطه).
من به‌خانه دوستم رفتم . "به" بیانگر "متمم قیدی" .

شب در خانه دوستم ماندم . "در" بیانگر رابطه دستوری "متمم قیدی" .
در تابستان ، مردم بیشتر مسافرت می‌کنند . "در" بیانگر رابطه دستوری
"متمم قیدی"

برخی مردم از خانه تا محل کار پیاده می‌روند . "از" بیانگر "قید ابتدا"،
"تا" بیانگر "قید انتها" و "متمم قیدی"

این کتاب را برای دوستم خریده‌ام . "برای" بیانگر رابطه دستوری "متمم"
(مفعول بواسطه) .

مسلمانان برای خشنودی خدا به‌یگدیگر یاری می‌دهند . "برای" بیانگر
رابطه دستوری "متمم" . (۱۲۵)

برخی از شهرهای ایران به‌دست دشمن ویران شد .

"از" بیانگر رابطه دستوری "وابسته متمم اسم" و معنی "جزء یا بخشی
از کل" ، "به‌دست" بیانگر رابطه دستوری "متمم" (عامل)

در جنگ جهانی دوم ، متحدین از متفقین شکست خوردند .

"در" بیانگر "متمم قیدی" ، "از" بیانگر رابطه دستوری "متمم" (عامل) .
بیشتر مردم با وسایط نقلیه زمینی مسافرت می‌کنند . "با" بیانگر رابطه
دستوری "متمم" (وسيله) .

معمولا خویشاوندان با هم معاشرت می‌کنند . "با" بیانگر رابطه دستوری
"متمم اسمی فعل" .

چنان‌که در نمونه‌های بالا مشاهده می‌شود ، معمولا حروف اضافه برای بیان روابط دستوری گوناگون و نیز معانی خاص به‌کار می‌رود^{۱۹} . معانی برخی از حروف اضافه در زیر داده شده است :

از :

حرف اضافه "از" برای بیان معانی "متمم"، "جنس طبیعی"، "نوع"، "متمم قیدی"، "مقایسه"، "جزء یا بخشی از کل"، "علت" و جز اینها به کار می‌رود، مانند کاربرد "از" در جمله‌های نمونه زیر:

دشمن از ما می‌ترسد. (بیان "متمم"، عامل)

این انگشتر از طلاست. (بیان "جنس طبیعی"، متمم اسمی فعل)

معمولاً کشاورزان از هنگام طلوع آفتاب به کار مشغول می‌شوند. (بیان "قید ابتدای زمان"، متمم قیدی)

(۱۲۶) من از دوستم سئوالی پرسیدم. (متمم، "مفعول بواسطه")

احمد از علی داناتر است. (متمم، بیان "مقایسه")

بعضی از کارگران خوب کار نمی‌کنند. (متمم، بیان "جزء یا بخشی از کل")

انسان از کار زیاد خسته می‌شود. (متمم، بیان "علت")

با :

حرف اضافه "با" برای بیان معانی گوناگون از جمله، "مقابله"، "معاوضه"، "ابزار و یا وسیله"، "داشتن"، "همراهی" و جز اینها به کار می‌رود^{۲۰}، مانند کاربرد "با" در جمله‌های نمونه زیر:

احمد با دوستانش به سفر رفت. (متمم، به معنی "همراهی")

با دشمن باید جنگید. (متمم، بیان "مقابله")

(۱۲۷) برخی مردم با دوچرخه از جایی به جایی می‌روند. (متمم، "وسيله")

مردی با چندکتاب در باغ نشسته بود (متمم، به معنی "داشتن")

به :

حرف اضافه "به" به روابط دستوری متمم و متمم قیدی و به معانی زیر اشاره می‌کند: "مفعول بواسطه"، "سوگند"، "حالت"، "عوض، تعویض و مبادله"، "قیمت"، "سو، جانب"، "مقدار، اندازه و میزان"، "منظور و هدف"، "ترتیب"، "همراهی"

و هماهنگی"، "مقابله"، "نتیجه و حاصل"، "مقصد" و جز اینها^{۲۱}، مانند نمونه‌های زیر:

من کتاب را به احمد دادم. (متمم، "مفعول بواسطه")
 به خدا، من این کار را نکردم. (متمم قیدی، "سوگند")
 علی به آرامی به اعتراضات پاسخ گفت. (متمم قیدی، "حالت")
 احمد مزرعه‌اش را به سیصد هزار تومان فروخت. (متمم قیدی، "قیمت")
 همیشه روزگار به کام مانیست. (متمم قیدی، "هماهنگی")
 علی هر روز به مدرسه می‌رفت. (متمم قیدی، "مقصد")
 در روستاها گندم و حورا به خروار می‌فروشد. (متمم قیدی، "مقدار و میزان")
 معمولاً طلا را به مثقال می‌فروشد. (متمم قیدی، "مقدار و میزان") (۱۲۸)
 برخی کتابها را باید کلمه به کلمه خواند. (متمم قیدی، "ترتیب و دقت")
 سربازان یک به یک از اتاق بیرون آمدند. (متمم قیدی، "ترتیب")
 او به صدای ساز آواز می‌خواند. (متمم قیدی، "همراهی و هماهنگی")
 آنها جنگ تن به تن کردند^{۲۲}. (متمم قیدی، "مقابله")
 نباید به دانش خود مغرور شد. (متمم قیدی، "نتیجه و حاصل")
 علی از تهران به مشهد رفت. (متمم قیدی، "مقصد")

بر:

"بر" به "سطح زبرین" و یا "روی" چیزی، و نیز "مقابله" اشاره می‌کند، مانند نمونه‌های زیر:

پرنده‌ای بر شاخه درخت نشسته بود.
 (۱۲۹) تصویری بر دیوار کشید، بودند.
 بر دشمن تاختند.

بی:

حرف اضافه "بی" به مفهوم "سلب"، "فاقد بودن" یا "نداشتن" چیزی و یا حالتی

اشاره می‌کند. مانند نمونه‌های زیر:

به‌سلاح نمی‌توان به‌جنگ رفت. ("بی‌سلاح" ، فاقدبودن ابزار)
 (۱۳۰) نظر درست را بی‌پروا باید گفت. ("بی‌پروا" ، فاقد بودن چیزی)
 بی‌آرامش، هیچ‌کار بخوبی پیش نمی‌رود. ("بی‌آرامش" ، سلب حالتی)
 از حروف اضافهٔ مرکب، "بدون" نیز به‌همین مفهوم اشاره می‌کند^{۲۳}.

در:

حرف اضافهٔ "در" به "درون مکان و یا زمان" خاصی اشاره می‌کند، مانند نمونه‌های زیر:

مسلمانان برای عبادت و آگاهی از مسائل اجتماعی و اسلامی، در مساجد
 (۱۳۱) گردهم می‌آیند. ("در مساجد" ، درون مکان)
 درتابستان، مردم بیشتر مسافرت می‌کنند. ("درتابستان" ، در زمانی خاص).
 در مواردی نیز، "در" به "فعالیت" و یا "حالت" خاصی اشاره دارد، مانند نمونه‌های زیر:

در کار، باید کوشا بود. ("در کار" ، اشاره به فعالیت خاص)
 همچنین: در نماز، در معاشرت، در صحبت.
 (۱۳۲) در دوستی، باید صادق بود. ("در دوستی" ، اشاره به حالتی خاص)
 همچنین: در خواب، در آرامش، در سرما.
 در مواردی نیز، حرف اضافهٔ "در" صورتهای خاصی از متمم قیدی را پدید می‌آورد، مانند:
 در واقع، در اصل، در حقیقت، در نتیجه، در اصطلاح.

تا:

حرف اضافهٔ "تا" برای بیان "مقصد" و یا "پایان" مکان و یا زمان خاص به‌کار می‌رود، مانند نمونه‌های زیر:

بیشتر دانش‌آموزان از خانه تا مدرسه پیاده می‌روند .

(" تا مدرسه " ، مقصد ، متمم قیدی)

(۱۳۳) بیشتر مردم از صبح تا عصر کار می‌کنند .

(" تا عصر " ، پایان زمان خاص ، متمم قیدی)

جز :

" جز " برای بیان مفهوم " استثنا " به‌کار می‌رود ، مانند نمونه‌های زیر :

جز احمد ، همه مهمانان به‌موقع آمدند .

(" جز احمد " ، بیان استثنا ، متمم قیدی)

(۱۳۴) در آن روستا ، جز چند مزرعه ، بقیه از بین رفته است .

(" جز چند مزرعه " جدا کردن ، متمم قیدی)

در مواردی نیز ، " جز " مفهوم " حصر " و " یگانگی " را می‌رساند :

جز تو ، دوستی ندارم .

باید دانست که " جز " بیشتر به‌صورت حرف اضافهٔ مرکب " بجز " به‌کار می‌رود .

یادآوری این نکته لازم است که هرچند تعداد حروف اضافهٔ ساده محدود

است ، با این حال ، در زبان فارسی کنونی ، حروف اضافهٔ مرکب را نمی‌توان محدود

دانست . فهرست باز حروف اضافهٔ مرکب از طبیعت معنایی آنها ناشی می‌شود .

حروف اضافهٔ مرکب به‌روابط دستوری و نیز معانی گوناگونی اشاره می‌کنند ، از این رو ،

بر حسب مورد ، ممکن است حرف اضافهٔ مرکب جدیدی پدید آید^{۲۵} .

نکته دیگری که باید به‌خاطر داشت این است که در برخی موارد ، تشخیص

حروف اضافهٔ مرکب از ساخت نحوی " حرف اضافه + گروه اسمی " آسان نیست . یعنی

ممکن است در برخی موارد نتوان به‌آسانی و به‌طور قطعی مشخص کرد که کدام یک

از ساختهای یادشده در بالا به‌کار رفته است ، مانند :

از جهت ، به‌جهت ، بر بالای ، در زیر ، در نزد ، به‌سوی ، به‌جانب ، به‌یاد ،

به‌اختیار ، بر عهده ، به‌نظر .

به جمله نمونه زیر توجه کنید :

(۱۳۵) پرنده‌ای بر بالای درخت نشسته بود .

یادآوری می‌شود که بویژه در گفتار عادی، در برخی موارد، ممکن است حرف اضافه در سرگروه اسمی ظاهر نشود، و در نتیجه، گروه اسمی بدون حرف اضافه به‌کار رود، مانند نمونه‌های زیر:

تابستان گذشته / در تابستان گذشته

(۱۳۶) (تابستان گذشته به سفر رفتیم / در تابستان گذشته)

خانه / در خانه (احمد خانه نبود / احمد در خانه نبود) .

آنجا / در آنجا (آنجا کسی نبود / در آنجا)

توجه به این نکته لازم است که در برخی موارد توصیف دقیق معنی حروف اضافه نسبت به موارد صریح‌تر دشوار است. در بسیاری موارد، شاید معنی حرف اضافه را نزدیک به آنچه در نمونه‌های بالا ارائه شده است بتوان مشخص نمود. بعلاوه، ممکن است برخی از حروف اضافه در برخی کاربردها، به معانی چندگانه‌ای اشاره داشته باشد. مثلاً، در جمله نمونه زیر، به نظر می‌رسد که حرف اضافه "به" برای بیان معانی "نتیجه و حاصل" و "مقدار و اندازه" به‌کار رفته است:

(۱۳۷) "شرف انسان به دانش و ایمان اوست" .

چنان‌که اشاره شد، حروف اضافه برحسب ساخت صرفی آنها در دو دسته قرار می‌گیرند: حروف اضافه ساده و حروف اضافه مرکب. حروف اضافه ساده تنها از یک تکواژ (واژه نحوی) تشکیل می‌شود: از، به، با، بر، پیش، تا، در، نزد، نزدیک، برای، روی، زیر، میان، پی، دنبال، بی، مانند، چون، جز، کنار، پهلوی^{۲۴}. حروف اضافه مرکب از دو تکواژ، یعنی از دو حرف اضافه ساده، و بندرت از سه حرف اضافه ساده، و یا "حرف اضافه + پایه واژگانی" و در موارد کمی از "پایه واژگانی + حرف اضافه" پدید می‌آید: از برای، از جهت، به موجب، بر پایه، برحسب، بنابر، در باب، درباره، نسبت به، در حق، بجز، برطبق، به جای، برضد، غیور، در عوض، به دست، بوسیله، به سبب، به علت، به دنبال، از روی، بر روی، به سوی،

به طرف، به کنار، در کنار، عطف به، نظر به، و جز اینها.
 چنان که مشاهده می شود، برخی از حروف اضافه به مصوت [e] " َ " پایان می گیرد. همچنین، در برخی موارد، عنصر حرف اضافه ای از حروف اضافه مرکب حذف می شود. در این گونه موارد، جزء دیگر و یا عنصر واژگانی حرف اضافه مرکب خود به عنوان حرف اضافه باقی می ماند، مانند:

سوی / بسوی	روی / بر روی	جز / بجز
پیش / در پیش	زیر / در زیر	بالای / بر بالای

یادداشت‌های فصل هشتم

- ۱- برای آگاهی از مشخصه‌های آوایی و نیز انواع اسم ، نگاه کنید به: مهدی مشکوه‌الدینی ، ساخت آوایی زبان ، صفحات ۱۰۱ و ۱۵۶-۱۰۴۹ .
- ۲- در گفتار عادی ، گاهی ، اسم مفرد با نشانه / e / - / " ه / ه " به‌کار می‌رود . در این گونه موارد ، غالباً " ، اسم عام معرفی می‌شود ، مانند نمونه‌های زیر: پسر آمده . خریداره کجاست ؟ کتابه چه شد ؟
با این حال ، گاهی نشانه مذکور با اسم معرفی و نیز اسم نکره نیز به‌کار می‌رود . در این گونه موارد ، کاربرد نشانه مذکور نوعی احساس و یا حالت عاطفی از قبیل احساس مهربانی و شفقت و یا تصغیر و تحقیر را می‌رساند ، مانند نمونه‌های زیر: آن پسر ، احمد ، یک پسر ای .
- برای آگاهی بیشتر در این زمینه ، نگاه کنید به : علی اشرف صادقی ، غلامرضا ارژنگ ، دستور ، برای سال دوم فرهنگ و ادب ، ۱۳۵۵ ، ص ۱۵۵ .
- ۳- محمد رضا باطنی ، چهار گفتار در باره زبان ، انتشارات آگاه ، ۱۳۵۵ ، ص ۱۲۱ .
- ۴- در گفتار ، صورتهایی مانند نمونه‌های زیر نیز به‌کار می‌رود : یک آدمهایی ، یک بچه‌هایی ، یک خانه‌هایی .
- ۵- نگاه کنید به : پوویز ناتل خانلری ، دستور زبان فارسی ، ص ۱۹۹ .
- ۶- در گفتار گاهی صورتهای " ماها " و " شماها " نیز به‌کار می‌رود .
- ۷- در گفتار ، جمله‌های نادری مانند نمونه‌های زیر نیز مشاهده می‌شود : من گفتم من نمی‌دانم . تو می‌دانستی که تو باید بیشتر کار کنی .
- ۸- نگاه کنید به : محمدرضا باطنی ، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی ص ۱۴۳ ، همچنین ، علی اشرف صادقی ، غلامرضا ارژنگ ، دستور ، صفحات ۱۷ و ۱۱۸ .
- ۹- برای آگاهی از فرایندهای ساخت واژه در زبان فارسی ، نگاه کنید به : مهدی مشکوه‌الدینی ، ساخت آوایی زبان ، صفحات ۱۵۳ - ۱۵۰ .
- ۱۰- در گفتار ، صورتهایی مانند نمونه‌های زیر نیز مشاهده می‌شود : بزرگترین خانه‌ها ، بهترین دانشجویان ، خوبترین آنها .

در نمونه‌های بالا، صفت برترین در جایگاه اسم و به دنبال آن اسم و یا ضمیر جمع در جایگاه وابسته اسمی به کار رفته است.

۱۱- نگاه کنید به: علی اشرف صادقی، غلامرضا ارژنگ، دستور، برای

سال چهارم، فرهنگ و ادب، ۱۳۵۸، ص ۴۰-۳۹.

۱۲- در گفتار، در مواردی، صفت در جایگاه اسم به کار می‌رود. در این

صورت نشانه‌های صرفی اسم نیز با آن ظاهر می‌شود، در این گونه موارد، اسم به قرینه زبانی و یا ذهنی حذف شده است، مانند نمونه‌های زیر:

معمولا" لاغرها سریع تر حرکت می‌کنند.

زردها رسیده هستند.

صافها را جدا کنید.

شسته‌ها را ببر.

۱۳- در گفتار، ساخت نحوی "اسم + وابسته اسمی" در آغاز جمله در

جایگاه نهاد و یا مفعول صریح، به صورت نمونه‌های زیر نیز مشاهده می‌شود:

احمد کتابش (گم شده است): کتاب احمد گم شده است.

این باغ درختهایش (خوب رشد نکرده است): درختهای این باغ (خوب رشد

نکرده است).

این باغ درختهایش را (بریده‌اند): درختهای این باغ را (بریده‌اند).

از لحاظ معنایی، به نظر می‌رسد که در نمونه‌های سمت راست در بالا، عنصر اسم در

جایگاه وابسته اسمی مورد تاکید قرار گرفته است. تجزیه و ساختی صورتهای مشابه

نمونه‌های بالا را به صورت زیر می‌توان نمایش داد:

$$\left. \begin{array}{l} \text{گروه اسمی} \\ \text{ضمیـر} \end{array} \right\} \leftarrow \text{گروه اسمی} + \text{اسم} + \text{ضمیر متصل هم مرجع}$$

به وساخت نحوی بالا "اسم و وابسته اسمی گسسته" گفته می‌شود، نگاه کنید به:

علی اشرف صادقی و غلامرضا ارژنگ، دستور، ص ۱۴۳.

۱۴- نگاه کنید به: محمد رضا باطنی، نگاهی تازه به دستور زبان، انتشارات

آگاه، ۱۳۵۶، ص ۱۰۷.

۱۵ - در گفتار، در برخی موارد، وابسته متمم اسم به دنبال نشانه اضافه ظاهر می‌شود، مانند نمونه‌های زیر: بحث درباره مسایل اجتماعی، کتاب درباره نظریه عمومی زبان.

۱۶ - ممکن است برخی از صورتهای نحوی با تجزیه ساختی " حرف اضافه + گروه اسمی" بر حسب مورد در جایگاه وابسته اسمی و یا متمم قیدی به کار رود. به نمونه‌های دوگانه زیر توجه نمایید:

چند کارگر از یزد مسابقه را بردند. چند کارگر از یزد آمدند.

مواد غذایی در بسته‌های گوناگون موجود است.

مواد غذایی در بسته‌های گوناگون به فروش می‌سد.

فرش به هر اندازه موجود است. فرش به هر اندازه نمی‌توان یافت.

۱۷ - " که" حرف ربط " که" موصول نیز نامیده شده است، نگاه کنید به:

پنج استاد، دستور زبان فارسی، جلد اول ص ۱۰۲.

۱۸ - برای آگاهی از دیدگاههای متفاوت در این زمینه، نگاه کنید به:

علی اشرف صادقی، " را" در زبان فارسی امروز، در نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، بهار ۱۳۴۹، سال ۲۲، صفحات ۹ تا ۲۲. همچنین:

عبدالخلیل حاجتی، فعل لازم و " را" در زبان فارسی، در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت معلم، شماره پنجم، شهریور ۱۳۵۸، صفحات ۱۸۵ تا ۲۰۵.

۱۹ - برخی از واژه‌ها که به عنوان حرف اضافه به کار می‌رود، در کاربردهای

دیگری در جایگاه اسم، صفت و یا قید نیز ممکن است ظاهر شود. از جمله، " درون" " بیرون"، " پیش"، " پس"، " جلو" و " بالا" را می‌توان ذکر کرد، مانند کاربرد برخی از آنها در جمله‌های نمونه زیر:

در بالای در چیزی نوشته شده است. بیرون خیلی سرد است. هفته

پیش به سفر رفت.

نگاه کنید به: عبدالرحیم همایون فرخ، دستور جامع زبان فارسی مؤسسه مطبوعاتی

علی اکبر علمی، چاپ اول ۱۳۳۹، صفحات ۶۸۹ تا ۶۹۴.

۲۰ - نگاه کنید به: علی اشرف صادقی، حروف اضافه در فارسی معاصر،

در نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، پاییز و زمستان ۱۳۴۹، صفحات ۴۶۷-۴۶۵.

۲۱- عبدالرحیم همایون فرخ، دستور جامع زبان فارسی، صفحات ۷۱۸ تا ۷۲۴، همچنین، پنج استاد، دستور زبان فارسی، برای سال سوم و چهارم دبیرستانها صفحات ۶۸ تا ۷۲.

۲۲- عبدالرحیم همایون فرخ، دستور جامع زبان فارسی، ص ۷۲۴.

۲۳- علی اشرف صادقی، حروف اضافه در فارسی معاصر، در نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، پاییز و زمستان ۱۳۴۹، ص ۴۶۸.

۲۴- برخی از حروف اضافه، بیشتر در شعر و یا سبک ادبی به کار می‌رود، از جمله: بهر، اندر، چو، بسان. نگاه کنید به: همان کتاب، صفحات ۷۴۲ تا ۷۴۸.

۲۵- علی اشرف صادقی، حروف اضافه در فارسی معاصر، ص ۴۶۸.

قید یا متمم قیدی

به آن واحد نحوی که در رساخت ممکن است در آغاز و یا میان جمله و یا به همراه گزاره ظاهر شود، و از لحاظ معنایی به یکی از مفاهیم زمان، مکان، چگونگی و جز اینها اشاره می‌کند، قید یا متمم قیدی گفته می‌شود. ممکن است قید یا متمم قیدی به صورت یکی از واژه‌های قیدی، "حرف اضافه + گروه اسمی"، "گروه اسمی" و یا جمله وابسته قیدی به کار رود. توضیح در باره مسائل مذکور در ادامه همین بحث می‌آید.

الف - واژه‌های قیدی:

واژه‌هایی که به تنهایی در جایگاه قید یا متمم قیدی به کار می‌رود "واژه قیدی" نامیده می‌شود. برخی از این گونه واژه‌ها، بر حسب کاربرد، در جایگاه صفت نیز ظاهر می‌گردد، ولی برخی دیگر همواره به عنوان قید به کار می‌رود. واژه‌های قرضی عربی که با تنوین [an] "أ" پایان می‌گیرد از نوع اخیر است^۱. در زیر، برخی از واژه‌ها و صورتهای قیدی داده می‌شود:

واژه‌های قیدی مشترک با صفت، مانند:

خوب، بد، بلند، پیوسته، آهسته، درست، بسیار، زیاد، کم، بیرون، پایین،

بالا، پس، پیش، جلو، عقب، زیر، کنار، دور، نزدیک، ماهرانه، عاقلانه، کودکانه
مردانه، خوشبختانه

واژه‌هایی که تنها به عنوان قید به کار می‌رود، مانند:

ناگهان، همواره، هنوز، اکنون، فقط، هم، نیز، شاید، هرگز، گویا، بارها،
آنگاه، روی هم رفته، دست‌کم، هیچگاه، چرا، بله، آری، نه، اشک‌ریزان . . . مثلاً،
حماً" اتفاقاً"، نسبتاً"، فعلاً"، روحاً"، جسماً"، عملاً"، ظاهراً"، باطناً"، غیباً"،
حضوراً"، دائماً"، تقریباً"، اخیراً"، رسماً"، کاملاً" . . .

(حرف اضافه) + گروه اسمی، مانند:

از چند روز پیش، در این هوای سرد، در دم، در ساعت ده، چندین سال
دیگر. سال گذشته، چند شب پیش.

ب - جمله وابسته قیدی:

جمله وابسته قیدی که با یکی از حروف ربط قیدی به جمله پایه (اصلی)
مربوط می‌شود، بیانگر یکی از مفاهیم قیدی است. صورت‌های زیر از جمله حروف و
عبارت‌های قیدی ربطی است. به طوری که، چنان‌که، چنانچه، وقتی که، هنگامی که،
اگر، که، چون، چون که، زیرا، زیرا که، برای این که، تا، والا، مگر، وگرنه، مادامی
که، بلکه، هرچند که، هر قدر که، در صورتی که، هر وقت که، همان‌طور که، از آنجاکه . . .
به جمله وابسته قیدی در نمونه‌های زیر توجه کنید:

وقتی که از خانه به مدرسه می‌رفت (برایش اتفاق جالبی افتاد). جمله وابسته
قیدی با مفهوم "زمان".

(به‌خانه احمد نمی‌روم) مگر تو هم بیایی. جمله وابسته، با مفهوم "قیداستثنا"
در صورتی که هوا خوب باشد، (به‌گردش خواهیم رفت). جمله وابسته قیدی با
مفهوم "شرط".

ج - مفاهیم قیدی:

چنان‌که در آغاز این فصل اشاره شد، از لحاظ معنایی، قید مفاهیم گوناگونی را در بر می‌گیرد^۲. مفاهیم قیدی عمده به‌قرار زیر است:

زمان، مانند:

دیروز، امروز، سال پیش، هفته آینده، فوراً، بی‌درنگ، ناگهان، مدتی پیش، چند سال بعد، قرن‌ها پیش، در مدت دو سال، یک‌هفته، برای مدتی، قرن‌ها، پیش از آن که زمستان برسد (حمله وابسته قیدی)، وقتی باران بیارد (حمله وابسته قیدی).

مکان، مانند:

در خانه، در خیابان، در باغ، در دانشکده.

آغاز و یا مبداء زمان و مکان، مانند:

از فردا، از صبح، از پارسال، از قرن‌ها پیش، از سال ۱۳۵۷، از سال آینده. از اینجا، از تهران، از ایستگاه، از خانه، از مدرسه.

پایان و یا مقصد زمانی و مکانی، مانند:

تا فردا، تا شب، تا سال آینده، تا مدرسه، تا تبریز، به تهران، به مدرسه.

وضعیت، مانند:

در تاریکی، در ظلم، در سرما، در برف و بوران.

حالت یا چگونگی، مانند:

خوب، با شتاب، آهسته، خودسرانه، آگاهانه.

مقدار و اندازه، مانند:

بسیار، کمی، اندکی، به‌طور کامل، کاملاً، به‌مقدار زیاد، تقریباً.

ترتیب، مانند:

نخست، سپس، اولاً، ثانیاً، دسته دسته، فوج فوج، اول، بعد.

دقت و ترتیب، مانند:

کلمه به‌کلمه، خانه به‌خانه، شهر به‌شهر.

تکرار، مانند:

باز، دوباره، بارها، گاه‌گاه، هرچند سال یکبار، هرروز، هر هفته، همه هفته.

علت، مانند:

به‌سبب...، به‌علت...، به‌دلیل...، زیرا...، زیرا که...، بناچار.

شرط، مانند:

به‌شرط...، به‌شرط این‌که...، اگر...، در صورتی‌که....

استثنا، مانند:

بجز...، به‌استثنای...، بجز این‌که...، مگر...، مگر این‌که...

حصر، مانند:

تنها، فقط.

تردید و احتمال، مانند:

شاید، گویا، به‌گمانم، احتمالاً.

منظور و هدف ، مانند :

برای... ، به منظور... ، تا...

همراهی و هماهنگی ، مانند :

با... ، به همراه... ، به... (به صدای ساز ، آواز می خواند)

عوض و مبادله ، مانند :

به... (به صد تومان) ، در عوض...

تشبیه ، مانند :

مانند... ، مثل... ، شبیه...

سوگند ، مانند :

به... (به خدا) ، به جان... (به جان تو) ، واللّٰه.

آرزو ، مانند :

کاش... ، کاشکی... ، ای کاش... ان شاء الله... به خواست خدا...

دعا ، مانند :

خدا کند...

تقابل و تباین ، مانند :

ولی... ، اما... ، با آن که... ، با این که... ، با وجود آن که... ، با وجودی

که... ، اگرچه...

نتیجه و حاصل ، مانند :

در نتیجه... ، سرانجام... ، در پایان... ، بالاخره.

ایجاب و تأکید ، مانند :

بلی ، بله ، آری ، البته ، به چشم ، بی گفتگو ، جدا ، هم ، نیز ، حتما ، " مسلما " ،
بی شک ، بی گمان ، واقعا ، لابد ، یقینا ،

نفی و انکار ، مانند :

نه ، هیچ ، خیر ، نخیر ، هرگز ، هیچگاه ، به هیچ وجه ، اصلا ، ادا ، " مطلقا " .

پرسش ، مانند :

زمان : کی ... ؟ چه وقت ... ؟ چه موقع ... ؟

مکان : کجا ... ؟ در چه محلی ... ؟ در کجا ... ؟

وضعیت : در چه وضعیتی ... ؟ در چه شرایطی ... ؟

حالت (چگونگی) : چگونه ... ؟ چگونه ... ؟

ترتیب : چندم ... ؟

مقدار و اندازه : چقدر ... ؟ چه اندازه ... ؟ به چه میزانی ... ؟

علت ، مانند :

چرا ... ؟ به چه دلیل ... ؟ به چه جهت ... ؟ برای چه ... ؟

پرسش و اعتراض ، مانند :

مگر ... ؟ (با مفهوم اعتراض) ، هیچ ... ؟ (با مفهوم اعتراض) :

مگر از موضوع خیر نداشتی ؟ هیچ می دانی چه کردی ؟

بنا به تعریف ، آنچه در بالا ارائه شد ، مفاهیم عمده قیدی است . احتمالا مفاهیم قیدی دیگری نیز هست که از راه بررسی بیشتر صورتهای قیدی کم و بیش مشخص می شود ، از جمله " قید تدریج " ، " قید مقایسه " ، و جز اینها . باید دانست که برخی از صورتهای قیدی ممکن است بیش از یک مفهوم قیدی را در بر داشته باشد ، مثلا " زمان و ترتیب " ، مانند " سپس " ، " بعد " ، " ایجاب و

تاکید" ، مانند " البته " حتما " ، " مسلما " ، " پیرش و زمان " ، مانند
" چه وقت " ، " پیرش و مکان مانند " کجا " و جز اینها .

یادداشتهای فصل نهم

- ۱ - نگاه کنید به: محمدرضا باطنی، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، صفحات ۱۷۲ و ۱۷۷-۱۷۶.
- ۲ - نگاه کنید به: دکتر جعفر شعار، دکتر اسماعیل حاکمی، گفتارهای دستوری، مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۸، صفحات ۴۹-۵۱. همچنین، دکتر محمد مشکور، دستورنامه در صرف و نحو زبان فارسی، مؤسسه مطبوعاتی شرق، ۱۳۵۵، صفحات ۱۲۲-۱۲۵.

فهرست اصطلاحات زبانشناسی
فارسی به انگلیسی

الف

transcriber	آوانویس
transcribe	آوانویسی کردن
grammatical domination	احاطه دستوری
probability of occurrence	احتمال وقوع
continuous	استمراری
derivation	اشتقاق
adjunction	افزایش
node	انشعاب

ب

context-free	یافت - آزاد
context-sensitive	یافت - بسته
phonological component	بخش آوایی
semantic component	بخش معنایی
syntactic component	بخش نحوی
phonological component	بخش واجی
output	برونداد

	پ
idealization	پالایش
base	پایه
corpus	پیکرهٔ زبانی
	ت
surface analysis	تجزیهٔ روساختی
antonymy	تضاد
semantic interpretation	تعبیر معنایی
structural change	تغییر ساختی
linguistic competence	توانش زبانی
surface syntactic description	توصیف روساختی
structural description	توصیف ساختی
	ج
substitution	جانشینی
main clause	جملهٔ اصلی
kernel sentences	جمله‌های اصلی
embedded sentence	جملهٔ درونه‌ای
complex sentence	جملهٔ مرکب
phrase-marker	جمله‌نما
base phrase-marker	جمله‌نمای اصلی
subtree	جمله‌نمای ثانوی
derived phrase-marker	جمله‌نمای مشتق
subordinate clause	جملهٔ وابسته
	چ
polysemy	چندمعنایی
	ح
deletion	حذف

stylistics	سبک‌شناسی
	ش
superordination	شمول (معنایی)
	ع
initial element	عنصر آغازی
initial element	عنصر آغازین
	ف
assumption	فرض
modal	فعل وجهی
	ق
grammatical rule	قاعده دستوری
quasi-transformational rule	قاعده شبه‌گشتاری
transformational rule	قاعده گشتاری
lexical rule	قاعده واژگانی
selectional rules	قاعده‌های انتخاب
recursive rules	قاعده‌های بازگشتی
rewriting rules	قاعده‌های بازنویسی
subcategorization rules	قاعده‌های زیرمقوله‌ای
phrase-structure rules	قاعده‌های سازه‌ای
categorial rules	قاعده‌های مقوله‌ای
	ک
perfect	کامل
linguistic performance	کنش زبانی
	گ
phrase	گروه
verb phrase	گروه فعلی
elementary transformation	گشتار اولیه

conjoining transformation,	گشتار ترکیبی
conjunction transformation	
grammatical transformation	گشتار دستوری
transformation - marker	گشتار نما
	م
contextual restriction	محدودیت یافتی
selectional restrictions	محدودیت‌های انتخاب
history of derivation	مراتب اشتقاق
syntactic feature	مشخصه نحوی
contextual features	مشخصه‌های یافتی
idealization	مطلوب‌سازی
category	مقوله
lexical categories	مقوله‌های واژگانی
	ن
subordination	ناهمپایگی
embedding	ناهمپایه‌گیری
syntax	نحو
initial symbol	نشانه آغازی
terminal symbol	نشانه پایانی
system of generative processes	نظام فرایندهای زایا
grammatical theory	نظریه دستوری
function	نقش
complex symbol	نماد مرکب
phonetic representation	نمای آوایی
phonetic representation	نمای صوتی
semantic representation	نمای معنایی
underlying phonological representation	نمای واجی زیربنایی

aspect

نمود

tree diagram,

نمودار درختی

tree structure

و

lexicon

واژگان

mood

وجه

ه

coordination

همپایگی

synonymy

هم معنایی

فهرست اصطلاحات زبانشناسی
انگلیسی به فارسی

A

abstract pattern	ساخت انتزاعی
adjunction	افزایش
antonymy	تضاد
aspect	نمود
assumption	فرض

B

base	پایه
base phrase-marker	جمله‌نمای اصلی

C

categorial rules	قاعده‌های مقوله‌ای
category	مقوله
complex sentence	جمله مرکب
complex symbol	نماد مرکب
conjoning transformation,	گشتار ترکیبی
conjunction transformation	

constituent	سازه
context - free	بافت آزاد
context - sensitive	بافت - بسته
contextual features	مشخصه‌های بافتی
contextual restriction	محدودیت بافتی
continuous	استمراری
coordination	همپایگی
corpus	پیکره زبانی
creativity	زایایی ، خلاقیت
D	
deep structure	ژرف ساخت
deletion	حذف
derivation	اشتقاق
derived phrase-marker	حمله‌نمای مشتق
derived string	زنجیره مشتق
E	
elementary transformation	گشتار اولیه
embedded sentence	حمله درون‌های
embedding	ناهمپایگی ، ناهمپایه‌گیری ، درونه‌گیری
F	
funtion	نقش
G	
generative grammar	دستور زبان زایا
grammatical domination	احاطه دستوری
grammatical rule	قاعده دستوری
grammatical theory	نظریه دستوری
grammatical transformation	گشتار دستوری

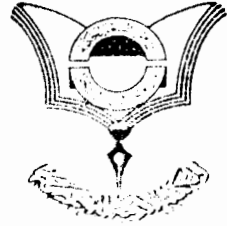
H	
history of derivation	سابقه اشتقاق ، مراتب اشتقاق
I	
idealization	مطلوب‌سازی ، پالایش
initial element	عنصر آغازین ، عنصر آغازی
initial symbol	نشانه آغازی
input	درونداد
introspection	درون‌نگری
K	
Kernel sentences	جمله‌های اصلی
L	
lexicon	واژگان
lexical categories	مقوله‌های واژگانی
lexical formatives	سازه‌های واژگانی
lexical rule	قاعده واژگانی
linguistic competence	توانش زبانی
linguistic performance	کنش زبانی
M	
main clause	جمله اصلی
mentalistic	ذهنی
modal	فعل وجهی
mood	وجه
N	
node	انشعاب
non - terminal string	زنجیره غیرپایانی
O	
out put	برونداد

P	
perfect	کامل
phonetic represntation	نمای صوتی
phonetic represntation	نمای آوایی
phonological component	بخش آوایی ، بخش واحی
phrase	گروه
phrase - marker	جمله‌نما
phrase - structure rules	قاعده‌های سازه‌ای
polysemy	چندمعنایی
preterminal string	زنجیره پیش از پایانی
probability of occurrence	احتمال وقوع
Q	
quasi - transformational rule	قاعده شبه گشتاری
R	
recursive rules	قاعده‌های بازگشتی
rewriting rules	قاعده‌های بازنویسی
S	
selectional rules	قاعده‌های انتخاب
semantic component	بخش معنایی
semantic interpretation	تعبیر معنایی
semantic representation	نمای معنایی
setectional restrictions	محدودیت‌های انتخاب
structural change	تغییر ساختی
structural description	توصیف ساختی
stylistics	سبک شناسی
subcategorization rules	قاعده‌های زیر مقوله‌ای
subcomponent	زیربخش

subordinat clause	جمله وابسته
subordination	ناهمپایگی
substitution	جاننشینی
subtree	جمله‌نمای ثانوی
superordination	شمول (معنایی)
surface analysis	تجزیهٔ روساختی
surface structure	روساخت
surface syntactic description	توصیف روساختی
syntactic component	بخش نحوی
synonymy	هم‌معنایی
syntactic feature	مشخصهٔ نحوی
syntax	نحو
system of generative processes	نظام فرایندهای زایا
T	
terminal string	زنجیرهٔ پایانی
terminal symbol	نشانهٔ پایانی
transcribe	آوانویسی کردن
transcriber	آوانویس
transformation - marker	گشتارنما
transformational generative grammar	دستور زبان زایاگشتاری
transformational rule	قاعدهٔ گشتاری
tree diagram	نمودار درختی
tree structure	نمودار درختی
U	
underlying phonological representation	نمای واحی زیربنایی
underlying strings	زنجیره‌های زیرین
V	
verb phrase	گروه فعلی

کتابنامه

- باطنی، محمدرضا، توصیف دستوری ساختمان زبان فارسی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۸.
- باطنی، محمدرضا، مسائل زبانشناسی نوین، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۵۴.
- باطنی، محمدرضا، چهارگفتار درباره زبان، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۵۵.
- باطنی، محمدرضا، نگاهی تازه به دستور زبان، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۵۶.
- پنج استاد، عبدالعظیم قریب و دیگران، دستور زبان فارسی، برای سال سوم و چهارم دبیرستانها، بدون تاریخ.
- شعار، جعفر، اسماعیل حاکمی، گفتارهای دستوری، مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۸.
- صادقی، علی اشرف، غلامرضا ارژنگ، دستور، برای سال دوم فرهنگ و ادب، سازمان کتابهای درسی ایران، تهران، ۱۳۵۶.
- صادقی، علی اشرف، غلامرضا ارژنگ، دستور، برای سال چهارم فرهنگ و ادب، سازمان کتابهای درسی ایران، تهران، ۱۳۵۸.
- مشکور، محمد، دستورنامه، در صرف و نحو زبان فارسی، مؤسسه مطبوعاتی شرق، تهران، ۱۳۵۵.
- مشکوٰةالدینی، مهدی، ساخت آوایی زبان، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۶۴.
- ناتل خانلری، پرویز، دستور زبان فارسی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۵۵.
- همایون فرخ، عبدالرحیم، دستور جامع زبان فارسی، مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی، تهران، ۱۳۳۹.



Bibliography

- Allen J.P.B. and Buren, paul Van, *Chomsky: Selected Readings*, Oxford University Press, Ely House, London W.I, First published 1971, Fourth impression 1975.
- Bach, Emmon, *An Introduction to Transformational Grammars*, Holt, Rinehart and Winston, Inc., U.S.A., 1966.
- Bolinger, Dwight, *Aspects of language*, second Edition Harcourt Brace Jovanovich, INC., U.S.A., 1975.
- Brown, Keith, *linguistics Today*, Fontana, England, 1984.
- Chomsky, Noam, *Aspects of the theory of syntax*, the M.I.T. Press, U.S.A., 1965.
- Chomsky, N., *language and Mind*, Harcourt Brace Jovanovich, Inc. U.S.A., 1972.
- Chomsky, N., *studies on Semantics in Generative Grammar*, second printing, Mouton, The Hague, Paris, 1975.
- Chomsky, N., *Cartesian Linguistics*, University Press of America, 1966
- Elgin, Suzette, *What is Linguistics*, Prentice-Hall, Inc., New Jersey, U.S.A., 1973.
- Fowler, Roger, *An Introduction to Transformational syntax*, Routledge & Kegan Paul, Great Britain, 1977, 3rd reprint.
- Huddleston, Rodney, *An Introduction to English Transformational syntax*, Longman Group Ltd., London, 1976.

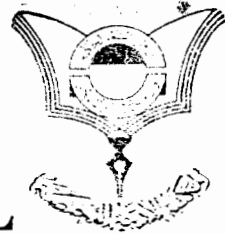
- Jacobs, Roderick, A. and Rosenbaum Peter S., *English Transformational Grammar*, John Wiley & Sons, Inc. U.S.A., 1968.
- Lyons, John, *Introduction to theoretical linguistics*, Cambridge University Press, 1968.
- Palmer, Frank, *Grammar*, Penguin Books Ltd., England, 1973.
- Riemsdijk, Hank Van and Williams, Edwin, *Introduction to the Theory of Grammar*, the MIT Press, second printing, 1986.



FERDOWSI UNIVERSITY OF MASHHAD

Publication No. 99

AN INTRODUCTION TO
PERSIAN
TRANSFORMATIONAL
SYNTAX



Mahdi Meshkat al-Dini

Ferdowsi University of Mashhad

Ferdowsi University Press

1987

Publication No. 99



FERDOWSI UNIVERSITY OF MASHEHAD

AN INTRODUCTION TO
PERSIAN
TRANSFORMATIONAL
SYNTAX

Mahdi Meshkat al-Dini

Ferdowsi University of Mashhad

Ferdowsi University Press

1987